جنبش

۹۱

بیانیهٔ انجمن

دفاع از آزادی مطبوعات

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات که از اجتماع جمعی نویسندگان، روزنامه‌نگاران باسابقه، محققان و اساتید دانشگاه و روشنفکران آزادیخواه تشکیل شده است، هفتهٔ گذشته موجودیت خود را با صدور این بیان‌نامه اعلام داشت.

روزنامه‌نویسان ایران، به فاصله دو ماه، بار دیگر برای دفاع از شرافت انسانی خود، قلم به زمین گذاشته‌اند و تا تجدید میثاق نقض شده "تضمین اجرای لغو سانسور در مطبوعات" اعلام اعتصاب کرده‌اند.

به موازات اعتصاب یکپارچه مطبوعات، در رادیو و تلویزیون نیز صدها تن برای لغو سانسور دست به اعتصاب و کم‌کاری زده‌اند و از مردم دعوت کرده‌اند تا لغو سانسور "صدای دستگاه خود را خاموش کنند".

اکنون سه هفته از اعتصاب روزنامه‌نویسان مدافع آزادی می‌گذرد و با آنکه مطبوعات، شریان حیات سیاسی و ارتباطی جامعه است، دولت همچنان در برابر اعتصاب حق طلبانه و شرافتمندانه آنان به عمد خاموش مانده است.

اما این دفاع دلیرانه از شرافت روزنامه‌نویسی، در ایران و جهان، موجی از تکریم و تحسین برانگیخته است، و شک نیست که با حمایت بیدریغ و شوق انگیز مردم، بار دیگر روزنامه‌نویسان ما در این نبرد حق طلبانه پیروز خواهند شد.

"انجمن دفاع از آزادی مطبوعات" در آستانهٔ تاسیس، با ایمان به اینکه در صحنهٔ پرهیاهوی تنازع بقاء، مثنی شایستهٔ سربلندی و سرفرازی است که در شرایط سخت و سهمگین، در برابر مشکلات و مخاطرات، مردانه بایستد و از شرف انسانی خود دفاع کند، ضمن ستایش از اعتصاب دلیرانهٔ کارگران نویسندگان و کارکنان اداری مطبوعات، از هموطنان شریف و مردم رشیدی که نشان داده‌اند حتی از بذل جان دریغ نمی‌کنند، دعوت می‌کند برای به ثمر رساندن پیروزی این پایمردی و آزادگی، با ریختن پول به حساب شماره ۸۶۲۰۰ شعبهٔ مرکزی بانک ملی ایران، به نام "کمک به کارکنان اعتصابی مطبوعات" ارادهٔ قاطع خود را به پشتیبانی از مبارزهٔ مدافعان آزادی مطبوعات آشکار سازند.

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات

نفاق افکنی در بلوچستان

بلوچستان — آقای دکتر امیر گمشادزهی بلوچ و استاد دانشگاه بلوچستان در اعلامیه‌ای بنام عشایر بلوچستان تفرقه افکنی عوامل دولت نظامی را بین عشایر بلوچ تقبیح کرده و اعلام کرده است آنان که مردم بلوچستان را به غل و زنجیر میکشیده‌اند و هنوز هم کاروانهای قاچاق مقامات را در صحراهای بلوچستان تا رسیدن بشهر همراهی و حفاظت میکنند، در میان عشایر بلوچ آمده‌اند و با ابراز مراحم این وآن اهل تسنن بلوچستان را در مقابل برادران شیعی به عناوین مختلف تحریم میکنند. اینان باید بدانند که روشنفکران سنی بهیچوجه تحت تاثیر این تحریکات واقع نمیشوند و در کنار برادران شیعه خود بمبارزه [illegible]

علت وحشت غرب

خبرگزاریها خبر می‌دهند و بعضی روزنامه‌ها و مجله‌های وابسته به کمپانیهای غرب می‌نویسند که "کمپانی‌های بزرگ جهان از وضع ناآرام ایران نگرانند و می‌ترسند که با زگرداندن مملکت به دوران جهش صنعتی غیرممکن شود."

کمپانیهائی که استفاده‌های سرشار را از طریق سوء استفاده و رشوه و توسعهٔ فساد در کشور ما به کف آورده‌اند حق دارند از وضع ایران نگران شوند و دولتهائی که به قیمت فقر و احتناق ملت ایران با یغمای نفت و گاز و سایر منابع مادر کشور خود موازنهٔ اقتصادی برقرار می‌کنند و ایران را تحت عنوان "جهش صنعتی" تبدیل به کشوری با منابع و اقتصاد وابسته و کشاورزی منهدم و محتاج گندم و گوشت و سیب زمینی و پیاز و مایحتاج روزمره می‌خواهند، این دولتها حق دارند از وضع ناآرام ایران نگران باشند.

صورت زیر که در نشریهٔ اکونومیست لندن شماره ۱۱ - ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸ چاپ شده و قسمتی از قراردادهائی است که طی ۱۲ ماه گذشته با ایران بسته‌اند، بهترین دلیل نگرانی‌های دولتهای بزرگ جهان و کمپانیهای غربی است.

پروژه	مقاطعه کار	مبلغ
۱ـ کارخانجات ؟	هیتاچی ژاپن	۱۱۷ میلیون دلار
۲ـ سیمان	آبسم سویس	۹۱ میلیون دلار
۳ـ نیروگاه هسته‌ای	کروست لوار فرانسه	۳ میلیارد دلار
۴ـ چهار نیروگاه هسته‌ای	زیمنس	؟..........
۵ـ دو نیروگاه سوخت حرارتی	آلستوم اتلانتیک	۲۰۸ میلیون دلار
۶ـ مس	کروپ	۱۴۳ میلیون دلار
۷ـ خط لولهٔ گاز	سای پن	۲۵۵ میلیون دلار
۸ـ کارخانه شیرین کردن آب دریا	ساساکورا، ژاپن	۲۶۵ میلیون دلار
۹ـ تعمیرگاه کشتی	تائو، ژاپن	۶۸ میلیون دلار
۱۰ـ نیروگاه برق	جنرال الکتریک انگلیس	۵۷ میلیون دلار
۱۱ـ کارخانه شیمیایی	نوبل شماتور سوئد	۱۰۴ میلیون دلار
۱۲ـ خطوط انتقال نیرو	براون باوری سویس	۶۰ میلیون دلار
۱۳ـ بندرگاه نظامی	براندا ندروت	۷۰۰ میلیون دلار
۱۴ـ تونل آب	کوماگائی ـ کومی ژاپن	۵۰ میلیون دلار
۱۵ـ میدان اسبدوانی	سیوز یلند	۳۰ میلیون دلار
۱۶ـ کارخانجات نظامی	کوستین	۹۶/۵ میلیون دلار
۱۷ـ مخابرات	آمریکن بل اینترنشنال	۱۹۰ میلیون دلار
۱۸ـ کارخانه برق	میتسوئی ژاپن	۱۹۱ میلیون دلار
۱۹ـ انتقال نیرو	آسه‌آ سوئد	۶۷/۳ میلیون دلار
۲۰ـ مرکز برق	براندبوری، آلمان	۲۴۷ میلیون دلار
۲۱ـ انتقال نیرو	آسه‌آ سوئد	۵۷ میلیون دلار
۲۲ـ توربین گاز	آ.ا.گ آلمان	۵۰ میلیون دلار

یک سند از وزارت فرهنگ و هنر

در میان اسنادی که درباره روشهای مسؤولان هستید که شدیداً به مذهب علاقمند و در نشر وزارت فرهنگ و هنر کشور اسلامی ایران آن فعالیت دامنه‌داری می‌نمایید همچنین منتشر شده است، این سند درخشان به شما به شدیدترین وجهی به سیستم سینمای چشم می‌خورد که با خواندن آن میزان علاقهٔ تجارتی و سندیکای هنرمندان ایران و مسؤولان این وزارتخانه را به فرهنگ و مؤسسین این سیستم جناب آقایان مهدی هنروسنن ملی ایران نشان می‌دهد. این مبنا قید و محمدتقی شکرائی اعتراض نموده نامه در تاریخ ۵۳/۱/۲۲ یعنی چهار سال پیش برای سهراب شهید ثالث فیلمساز و آنها را انسانهائی فاقد ارزش و بی شرم و خیانتکار معرفی نموده‌اید.

هنرمند فرستاده شده است.

بدینوسیله به اطلاع آقای سهراب شهید ثالث می‌رسانیم که بنا به گزارش رسیده به ادارهٔ بررسی ساخته جدید شما تحت عنوان مصیبت دارای مسائل اجتماعی و بخصوص مذهبی حاد می‌باشد و بنا به اظهار نامه شخص شما در کمیسیون بررسی و فستیوال برلین گفته بودید که این فیلم دقیقاً دارای تم مذهبی می‌باشد و بنا به نامه شماره ۵۰۳/۵۷/۱۸۰ صادره از دربار سلطنتی به امر ملوکانه از نشر و توسعه فیلمهای مذهبی شدیداً جلوگیری به عمل آید. بدین علت که، شما تنها سازنده این قبیل فیلمها می‌باشید و کارگردانی و در ضمن شما به خاطر مذهب با حقوق ماهیانه چهل هزار ریال (۴۰۰۰۰ ریال) از فرهنگ و هنر استعفا داده‌اید در صورتی که شخص شما تعهدنامه‌ای که این وزارتخانه در دست دارد امضاء و تمایل خویش را به سمت سینمای تجارتی ابراز نمایید از هرگونه کمک فراوان مادی و معنوی برخوردار خواهید بود در غیر این صورت محکوم و از کارهای آینده‌تان جلوگیری و اجازه اقامت همسرتان در ایران لغو و از نظر مادی به شدیدترین وضع ممکنه به سر خواهید برد و فیلم اخیرتان با نظر شخص وزیر جناب آقای مهرداد پهلبد توقیف خواهد گشت. قائم‌مقام وزارت فرهنگ و هنر

دکتر خردمند.

نازشست شما

بشنوید ای گروه جانبازان — سرنوشت وطن به دست شماست
هان و هان تا ز پای ننشینند — که شکست شما نشست شماست
هرکه را در رگ است خون شرف — دست در دست پای بست شماست
چشم رزمندگان پهنهٔ حق — سوی جانهای حق‌پرست شماست
سرفرازانه پیشتاز آئید — دشمن دیوسار پست شماست
درجهاد شرف به پیش به پیش — شاهد فتح نازشست شماست

و ستمگران» است. ما از هنر مردمی صحبت می‌کنیم، هنری‌که مردم را در راه‌آینده‌ای بهتر برانگیزاند،هنری‌که به‌ضرورت‌به‌اوآرامش دهد و به‌ضرورت، خشم ونفرت‌را دراو بیدارکند، هنری‌که به‌آموزش‌انسانی وعلمی مردم‌یاری رساند. واین، درتمامی رشته‌های هنری، از نقاشی ومجسمه‌سازی وموسیقی گرفته تا سینما وتئاتر، ممکن ومیسر است.

۴. این‌هم‌گفتنی است‌که ما، درهمان حال‌که دانشگاه‌ها را، به‌حق و به‌خاطر غرب‌زدگی بسیاری ازبرنامه‌ها، موردملامت قرار می‌دهیم، بیش‌تر ازکل دانشجویان موجود درکشورمان، دانشجویانی داریم‌که در دل غرب امپریالیستی، درامریکا وانگلیس وفرانسه وآلمان غربی، تحصیل می‌کنند، و نه برالگوئی از برنامهٔ غربی، بلکه بـرمبنای آموزش خود دانشگاه‌های غرب، تعلیم می‌بینند ومثلا دکترای ادبیات فارسی و اسلام‌شناسی خود را، از دانشگاهی درفرانسه یا آلمان‌غربی، دریافت می‌دارند.

رادیو وتلویزیون و سینماهای مارا هم باید درهمین چارچوب بررسی کرد، که به‌طور عمده برمبنای همان‌خبرگزاری‌ها و گزارش‌ها و فیلم‌های ساخته شده درغرب امپریالیستی،کار می‌کنند.

این دوگانگی‌ها را می‌توان و باید ازبین برد.

۵. توجه‌به‌برنامه‌های زودگذر و عاجل، نباید مارا از ایجاد مرکز-های تحقیقاتی لازم، دور نگه‌دارد.

مثلاً ما به‌گوشت احتیاج داریم و درکار بریدن‌از وابستگی به‌غرب هستیم. ولی درشمال و جنوب کشور ما دریا وجود دارد و هردو، منبعی عظیم ازمواد پروتئینی دراختیار مامی‌گذارد. استفاده ازاین‌منبع سرشارمواد غذایی، نیازمند برنامه وتحقیق است وما درکشور خودکسانی را داریم‌که بتوانند‌این‌برنامه را تنظیم‌کنند، کارتحقیقاتی‌خود راآغاز ودرنتیجهٔ‌بررسی-های خود، مردم را ازگوشت خارج بی‌نیاز سازند.

سرزمین پهناور کویری ما تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است. نمی‌شودکه دراین صحرای بی‌سرانجام، هیچ‌امکانی برای بهره‌برداری‌وجود نداشته باشد، بلکه آن‌طورکه جسته گریخته شنیده می‌شود، منابع عظیمی از مواد مختلف را درخود ذخیره‌کرده است. ولی، برای‌کشف این منابع و

استفادهٔ از آن‌ها، نیاز به‌مراکز تحقیقاتی درحاشیه و در دل‌کویر داریم، و طبیعی است که در این راه می‌توانیم از تجربه‌های ذیقیمت همسایهٔ شمالی خود دربهره‌برداری از ریگزارهای‌آسیای میانه، سود ببریم.

هیچ لزومی نداردکه ما نفت خام‌خود را بفروشیم‌و ازاین راه بودجه خود را ترمیم‌کنیم. ما می‌توانیم بااستفاده از تجربه‌های‌کشورهایی همچون رومانی، با جزءکمتری ازنفت خود، انواع بسیارگـوناگون مصنوعات را فراهم کنیم و از این راه، هم نیازهای داخلی خود را تامین کنیم و هم با صدورآن‌ها، به‌ذخیرهٔ ارزی خودکمك‌برسانیم. ولی، البته، شرط اصلی‌آن، این‌است‌که دل‌ازامپریالیسم‌ژاپن‌بکنیم وتنهابه‌نیروی مهندسان وپژوهشگران ایرانی وبه‌تجربهٔ کشورهای دوست متکی شویم.

نباید به‌بهانهٔ برنامهٔ ضربتی ویا احیای فرهنگ‌سنتی، متخصصان‌خود را دراین زمینه‌ها، بی‌کار بگذاریم وبعـد، برای رفع نیازمندیهـای خود، دست به‌سوی دیگران درازکنیم.

۶. وآخرین مطلب‌این‌که به‌رای و درایت وکارایی ملت خوداعتماد داشته باشیم. شوراهای دانشگاهها را تقویت‌کنیم، از یك پارچه نبودن و یکسان نیندیشیدن آن‌ها نهراسیم، همهٔ این دشواری‌ها را با آن‌ها درمیان بگذاریم وبه‌یاری تجربه‌ها و اندیشه‌های همهٔ استادان ودانشجویان‌انقلابی و متعهد، یك‌یك مشکلات را ازپیش‌پای برداریم. هرگز و درهیچ‌زمانی، با کار یك‌گروه کوچك و در اطاقی دربسته، گره ازکارملتی‌گشوده نشده‌است. این خود ملت است که می‌تواندگره‌گشای همهٔ دشواری‌ها باشد. تنها باید اسباب‌کار وشرایط‌لازم را برای‌آن فراهم‌کرد.

را می‌گرفت و «استاد» درمحضر او به«شاگردی» می‌نشست. رابعاً تلاش‌در جمع‌آوری آرا و اندیشه‌های گذشتگان و تشکیل کتاب‌خانه‌های کوچك و بزرگ، از سنت‌های دیرین اهل دانش وهنر این مرز و بوم است. ماه‌ها و گاه سال‌ها درسفر بودند تا نسخه‌ای‌از نوشته‌ای را به‌دست‌آورند، رونویس کنند و از این‌راه، هم به‌دانش خود بیفزایند و هم کتاب‌خانهٔ شهر خود را غنی‌تر سازند.

این‌هاست سنت‌های خوبی که می‌توان از آن‌ها سود جست و در راه مبارزه با جهل وبی‌سوادی موجود مورد استفاده قرارداد و ضمناً از عناصر درست و لازم فرهنگ غرب هم، برکنار نماند.

تلفیق تئوری با عمل، جادادن مراکز آموزشی درجنب محل‌های کار (بیمارستان‌ها، روستاها، کارخانه‌ها،...)، چنان بدیهی است که نیازی به بحث و تفصیل ندارد.

■

درکنار این برنامهٔ فوری وکوتاه‌مدت برای‌آموزش‌عالی، باید به‌طور هم‌زمان، به‌این نکته‌ها توجه داشت:

۱. آموزش همگانی دبستانی، با استفاده از تمام نیروها و در سطح تمامی‌کشور، به‌صورتی جدی وعملی آغاز شود.

هرروستا، هرکارخانه، هرمحله وهر مسجد وتکیه‌ای، باید به‌مرکزی برای سوادآموزی تبدیل شود و درکنار مدرسه‌های‌موجود، شبکه‌ای‌وسیع برای‌ریشه‌کن‌کردن بی‌سوادی به‌وجودآید. دراین زمینه، می‌توان هردهقان یا دهقان‌زاده، هرکارگر و یا هر روحانی و سرباز باسواد را، درهرجایی‌که هستند، با کاستن از ساعات‌کار ولی با حفظ تمام شرایط مادی او ـ و حتی بهترکردن‌آن ـ به‌عنوان «معلم» درخدمت مبارزه‌با جهل وبی‌سوادی گرفت.

۲. فرهنگ‌های ملی وقومی باید احیا شود. آموزش، و به‌خصوص آموزش دبستانی، با زبان مادری و با بهره‌گیری از سنت‌های فرهنگی هر ملت یا قوم صورت پذیرد.

این‌ننگ حکومت «شاهنشاهی» را، که همیشه‌ستم فرهنگی را درکنار ستم‌ملی برقوم‌ها وملت‌های گوناگون‌کشور ما روا می‌داشت، بزداییم.

شکوفاشدن زبان‌ها وفرهنگ‌های‌ملی وقومی، به‌تفاهم بین خلق‌های کثیرالمله ما کمك می‌کند، استعدادهای فروخفته را آشکار می‌سازد و در نتیجه به‌طور باور نکردنی، منجر به‌اعتلای فرهنگی تمامی سرزمین ایران، می‌شود.

اندیشهٔ سلطه‌گرایی یك فرهنگ بر فرهنگ‌های‌دیگر وبه‌وجودآوردن یك فرهنگ غالب، علاوه برآن‌که غیرانسانی‌است، وبه‌جزآن‌که سنت‌های درخشان فرهنگ‌های «مغلوب» را به فراموشی می‌سپارد، در خود فرهنگ «غالب» هم اثری منفی دارد و آن را به‌تباهی می‌کشاند و با رشد عنصر «نژادپرستانه» وخودخواهانه درآن، راه رشدسالم وانسانی آن‌را سد می‌کند و به‌بی‌راهه می‌برد.

۳. هنررا فراموش نکنیم. خط بطلان‌کشیدن برهنر، نه‌تنها به‌معنای کنار زدن‌استعدادها و آفرینش‌های انسانی‌است، بلکه بیش ازهمه، به‌معنای نشناختن روح پر توان آدمی است. هنر مکمل دانش است. هنر، منعکس کنندهٔ جنبه‌ای از خلاقیت روح آدمی و دانش منعکس‌کنندهٔ جنبهٔ دیگری‌از آن است. و این‌دو، درکنار هم و به‌یاری هم، انسان‌ساز هستند. نادیده گرفتن جنبه‌های مختلف نیازهای آدمی، یك‌بعدی اندیشیدن و مردم راتنها به‌سوی علم ویا تنها به‌سوی ایمان هدایت‌کردن، به‌معنای نادیده‌گرفتن‌آن، به‌عنوان یك انسان متکامل و رشدیابنده است.

نقش هنر، درهمین انقلاب پرشکوه ما، برهیچ‌کس پوشیده نیست. چه ترانه‌ها و شعارهای زیبایی‌که ساخته نشد، چه نقش‌هایی که بردر و دیوار، روح زنان ومردان انقلابی را، پرجوش و خروش‌نکرد و...

هنر را، نه می‌توان به‌قالب علم و ایمان درآورد و نه می‌توان از آن‌ها جدا کرد. هنر، درعین‌حال‌که زاییدهٔ جنبه‌ای شگفت‌آور از روح‌آدمی است‌که جدا ازسایر جنبه‌های‌آفرینشی انسان‌عمل می‌کند، به‌ناچار درخدمت انسان، و درنتیجه درخدمت علم وجامعه ومبارزهٔ انقلابی است.

روشن‌است‌که ما ازهنر تجریدی و از«هنر برای‌هنر» صحبت‌نمی‌کنیم؛ چراکه در واقع، چنان «هنری» هم، سرآخر «درخـدمت هنر» نیست، بلکه درخدمت تخدیر روح و سرگشتگی انسان ودرنتیجه «درخدمت بهره‌کشان

های دیگر جامعه هم، همچون مطبوعات وکتاب‌ها و رادیو و تلویزیون و غیرآن، بستگی دارد، مورد بررسی قراردهیم. این‌کاری است‌که البته باید بشود و امیدواریم که‌ما هم بتوانیم درحد توان خود، ازتلاش باز نایستیم؛ منتهی دراینجا تنها به‌طرح مسأله می‌پردازیم و به بعضی از اصل‌هایی که باید در یك‌چنین بررسی کلی، موردتوجه باشد، اشاره می‌کنیم.



دگرگونی‌های‌آموزشی را بایداز دوجهت «روش‌آموزش» و «محتوی آموزش»، ودرهر دومورد، به‌صورت «برنامهٔ‌عاجل وکوتاه مدت» و«برنامهٔ درازمدت»، موردتوجه قرارداد.

درشرایط امروزی جامعهٔ انقلابی‌ما، به‌خصوص در اوضاع واحوالی که‌ازیك‌طرف درمحاصرهٔ اقتصادی وهجوم‌نظامی دنیای غرب قرارگرفته‌ایم، و ازطرف دیگر، به‌مناسبت دگرگون شدن معیارهای گذشته، با توقع‌های به‌حق قشرهای محروم و زحمت‌کش روبه‌رو هستیم، نمی‌توان سال‌ها وحتی ماه‌ها را به‌هدر داد وبرای‌تنظیم یك‌برنامهٔ‌درازمدت، آموزش‌را متوقف‌کرد.

باید نیازهای فوری، حیاتی و درجه اول جامعه را تشخیص‌داد و به صورت ضربتی، برنامه‌های‌کوتاه‌مدت تنظیم‌کرد ودرجریان عمل و با بهره‌گیری از امکان‌هایی‌که به‌وجود می‌آید، به‌تدریج به‌برنامهٔ درازمدت‌رسید.

به‌عنوان‌مثال، ما امروز بیش از هرزمان دیگری، به‌پزشك وصنعت‌کارنیازمندیم. درهیچ‌کدام از این‌زمینه‌ها، نمی‌شودبه‌بهانهٔ نداشتن‌برنامه‌ای مدون و درازمدت، از تربیت آن‌ها سر باز زد و درانتظار آینده‌ای مبهم، سرنوشت سلامتی و اقتصاد مردم‌کشور خود را، به‌بحث‌های آکادمیك و یا یك‌بعدی سپرد. نمی‌توان، به‌دلیل اینکه درس‌های تاریخ و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ما غرب‌زده ومحصولی از نظریه‌های نادرست و ریاکارانهٔ فرهنگ بورژوازی‌است، ودانش‌آموختگان این‌رشته‌ها، دردی‌عاجل‌ازجامعهٔ ما را درمان نمی‌کنند، کار تربیت پزشك وصنعت‌کار و داروساز و معلم را هم متوقف کرد (بگذریم از این که حتی در همین رشته‌های غرب‌زده هم متخصصین متعهدی داریم که قادرند دست‌کم برنامه‌های‌کوتاه‌مدت راعرضه کنند).

البته، این به‌معنای آن نیست‌که همین برنامهٔ ضربتی را، با الگوی قبلی و بدون توجه‌به‌نوع نیازها، انتخاب‌کنیم. دراین مورد باید با استفاده از سنت‌های درخشان‌آموزشی و فرهنگی خلق‌های‌کهنسال ایران، با بهره‌گیری از روش‌های سنتی‌آموزش و تلفیق‌آن با نیازهای روز، و به‌خصوص با استفاده از تجربهٔ ملت‌هایی‌که درشصت ـ هفتاد سالهٔ اخیر آزاد شده‌اند، وبدون‌توجه‌به‌این‌که فارغ‌التحصیل ماچه مدرکی می‌گیرد و«مزایای‌قانونی» این مدرك چقدر است، وتنها با توجه به نیازهای جامعه، هرچه زودتر و سریع‌تر، آموزش‌عالی را، آغاز کنیم وگسترش دهیم.

استفاده از سنت‌های آموزشی گذشتهٔ خود، به‌معنای این نیست‌که‌بر حصیر و زیلو بنشینیم، قلمی از نی به‌دست بگیریم، رحلی در جلو خود بگذاریم، فرائدالادب وحساب سیاق‌بخوانیم ودرهرلحظه منتظر ضربهٔ چوب مکتب‌دار باشیم. سنت‌های درخشان آموزشی گذشتهٔ ما، محتوای دیگری دارند:

اولاً مکتب‌های علمی وآموزشی درهرگوشهٔ مملکت و با هرامکانی کار می‌کرد ومردم‌علاقمند، جز درمواردنیاز به‌کسب‌آگاهی‌های تخصصی، ناچار به‌ترك دیار وخانوادهٔ خود نبودند، و بعد ازپایان تحصیل و یا حتی ضمن‌آن، خود یك حوزهٔ علمی تشکیل می‌دادند و دین خود را به‌جامعه ادا می‌کردند. ثانیاًدرمکتب‌های ما، جریان‌آموزش، یك‌طرفه‌نبود و«معلم» تنها سخنگوی مجلس به‌حساب نمی‌آمد. بحث آزاد، از سنت‌های درخشان مکتب‌های‌آموزشی گذشتهٔ ماست. هیچ‌کس‌را به‌خاطر اظهارنظرها ویااعتقادهایش، طرد نمی‌کردند. معیار اصلی، نتیجهٔ بحث و پذیرش یا عدم پذیرش دانشجویان بود. مکتب‌های ما، این اصل اساسی را پذیرفته بودندکه‌تکامل اندیشه، تنهادربرخورد اندیشه‌هاست وانسانی‌که درجستجوی حقیقت است، از طرح اندیشهٔ دیگران نمی‌هراسد. ثالثاً به‌رای و باور طالبان دانش احترام می‌گذاشتند وحتی در بسیاری از حوزه‌های علمی و مکتب‌های ما، «استاد» را خود «دانشجویان» برمی‌گزیدند. بسیار پیش می‌آمدکه مدعی ناشناخته‌ای به‌حوزه‌ای علمی وارد می‌شد و چون دربحث‌ها و جدل‌ها، از استاد پیشی می‌گرفت مورد تأیید «مکتب‌رفته‌ها» واقع می‌شد، جای استاد

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران - دفتر اول - پاییز ۱۳۵۹
۲۴۰ ص.

بازسازی برنامه‌های آموزشی

پرویز شهریاری

انقلاب‌آموزشی، به‌تبع انقلاب فرهنگی، مسألهٔ روز جامعهٔ انقلابی ماست. درجامعه‌ای‌دگرگون شده وانقلابی، نه‌می‌توان و نه‌باید، ازهمان معیارهایی پیروی‌کردکه پیش ازآن معمول بوده است.

انقلاب‌ایران، مسأله‌هایی حاد و جدی دربرابر مردم قرار داده‌است. عکس‌العمل‌امپریالیسم دربرابر توده‌های‌ملیونی مردم ایران، که می‌خواهند بدون وابستگی‌های‌اسارت‌باراستعماری، زندگی‌نوینی را بسازند، همانگونه که انتظار می‌رفت، سخت و خشن و تهدید آمیز است. نیروهای بهره‌کش و وابستهٔ داخلی‌هم، هم‌آواز با توطئه‌گران وجاسوسان وناآگاهان‌افراطی، دراتحادعمل با امپریالیسم و درآرزوی بازگشت«روزهای خوش» گذشته، از هیچ اقدامی ـ از خراب‌کاری عملی تا مسموم‌کردن اندیشهٔ جامعه ـ کوتاهی نمی‌کنند و دراین راه، سازشکاران وحامیان سیاست «از امروز به فردا» هم، که از قدرت انقلابی تـوده‌ها به‌وحشت افتاده‌اند، به آن یاری می‌رسانند.

درچنین شرایطی است‌که خلق‌های ستم‌دیدهٔ ایران به‌حق می‌خواهند که جامعهٔ خود را در زمینه‌های‌گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی وغیر آن بازسازی‌کنند و درهمان‌حال‌که ضربه‌های جوراجور امپریالیسم خارجی وضد انقلاب داخلی را دفع می‌کنند، به‌سوی ایده‌آلی انسانی‌گام بردارند. انقلاب‌طلب می‌کندکه مردم‌کشورما، به‌سوی جامعه‌ای‌آزاد، مستقل و انسانی پیش برود، جامعه‌ای‌که درآن نشانی ازبهره‌کشی انسان ازانسان نباشد؛ جهل و بی‌سوادی به صفحه‌های تاریخ سپرده شده باشد؛ بیماری و فقر، مرگ نیافریند، اختناق و بی‌فرهنگی، موجب زبونی نباشد؛ زبان و هنر وفرهنگ خلق‌های ستم‌دیده، جای خود را بازیابد، اندیشه ازچنبرزشت انحصارطلبی‌ها آزاد شود؛ دانش وهنر بشکفد و... دریك‌کلام، مردم ازبند رسته، جای واقعی خود را درمیان ملت‌های‌آزاد جهان، پیداکنند. و دراین راه، هرنیروی انقلابی وهرتفکر سالم و بی‌خدشهٔ انقلابی، باید به‌کار گرفته شود.

دشمن درکمین است، نزدیك بینی‌های ما را مستمسك قرار می‌دهد، به‌تفرقهٔ مصنوعی بین نیروهای انقلابی دامن می‌زند، از انحصارجویی‌ها و کج‌اندیشی‌ها بهانه می‌تراشد، دشمن را درصف دوست و دوست را درصف دشمن قرار می‌دهد و با این نیرنگ‌ها، در تدارك زمینه بـرای برگرداندن نظام شیطانی «آریامهری» ویا «شبه‌آریامهری» است.

برای‌شناخت این‌خطر وپیداکردن‌راه برون‌رفت ازآن‌به‌دانش‌اجتماعی زیادی نیاز نیست. خود واقعیت‌های روزمره، همه چیز را برای ما روشن می‌کند. تنها باید دید وعبرت‌گرفت.



نمی‌توان ونباید زمینه‌های‌گوناگونی را که در درون جامعه بعد از انقلاب ما مطرح است، ازهم جدا کرد. نه‌آموزش از سیاست جداست و نه این هردو از بنیان‌های اقتصادی. ولی، همچنان‌که درپژوهش‌های‌علمی‌چنین است، با بررسی‌های جداگانه و انتزاعی زمینه‌های مختلف، مـی‌توان در مجموع، روندکلی حرکت جامعه را مشخص کرد و با ترکیب وجمع‌بندی نتیجه‌هایی‌که ازجنبه‌های‌خاص وجداگانه به‌دست می‌آید، راه وروش‌منطقی وآینده‌ساز را جستجوکرد.

آنچه دراین‌مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، انقلاب آموزشی است‌که جزء بسیار کوچکی از انقلاب اجتماعی و فرهنگـی ما را تشکیل می‌دهد. حتی برسر آن نیستیم‌که دراین‌جا، به‌جزئیات تفصیلی بپردازیم وزمینه‌های مختلفی را، که به‌انقلاب‌آموزشی مربوط می‌شود، و دربرگیرندهٔ آموزش‌از سال‌های‌پیش از دبستان تا بعد ازپایان دانشگاه است و به‌بسیاری ازنهاد-

اسلامی " دانشگاه چون مرکز تجمع و مبارزه نیروهای چپ ود موکرات تعطیل میشد و کار تغییر نظام آموزشی پیش از آنکه به دست دولت افتد در دست گرایش حزبی و متحدانش متمرکز میگردید .

غلیان توده ها در زمان بحران نیز زمینه مساعدی برای بسیج آنان در جهت خواست های حزب بود . احساس خشم وکینه نسبت به امریکا نمیتوانست در عمل مشخصی علیه این دولت به‌کار افتد ، پس نشان دادن دانشگاه چون " لانه فساد " و " ستون پنجم امریکا " عصیان تهی‌دستان وبخشهای دیگری از مردم را جهت‌میداد به سمت سرکوب و حصر آزادی های سیاسی میراند . این عوامل در مجموع خود به روشنی نشان میدهد که چرا تعرض در این زمان به وقوع پیوست واگرستی هم در دست امریکا برای ایجاد آشوب بود بدون تکیه به این واقعیات نمیتوانست عمل کند .

* * *

سیاست سازمانهای چپ در مقابل تعرض به دانشگاهها و اطلاعیه شورای انقلاب یکسان نبود . اگر همه سازمانها پیش از این اطلاعیه و تا روز شنبه که حملات چماقداران و انجمنهای اسلامی ادامه داشت بر سر مقاومت در برابر اشغال دانشگاه همداستان بودند ، از روز شنبه به بعد که اکثر مراکز عالی آموزشی اشغال‌شده و اطلاعیه شورای انقلاب وضع نوینی به وجود آورده بود این سازمانها روشهای متفاوتی در پیش گرفتند . از آن پس اصولاً مسئله مقاومت به شکل دیگری مطرح میشد : مقاومت در برابر تصمیم شورا یا مقاومت در برابر حملات پراکنده‌ئی که هنوز ادامه داشت ؟ سازمانهائی که این دو حرکت را یکی می‌پنداشتند وتهاجم سرتاسری را پیش می‌کشیدند خود بخود لزوم تفکیک و موضع‌گیری روشن در قبال این مسئله را نیز احساس نمیکردند . درنتیجه ، درحالیکه عملا در دانشگاه تهران وچند نقطه دیگر در برابر حملات موضعی باندهای سیاه مقاومت میکردند ، این مقاومت وماندن در دانشگاه به مخالفت و مقاومت در برابر تصمیم شورای انقلاب تعبیر میشد . به ویژه آنکه برخی از سازمانها ایستادگی در برابر این تصمیم را نیز پیش کشیدند ولی حتی برای طرفداران خود روشن نکردند که چگونه وتاکجا در برابر اجرای این تصمیم مقاومت خواهند کرد .

سازمانهای چپ میتوانستند با حفظ مخالفت اصولی خود با نظر شورای انقلاب و پیش‌کشیدن راه مثبتی برای تنظیم فعالیتهای سیاسی در دانشگاه (آئین‌نامه دموکراتیک) تصمیم‌خود را به ترک دفاتر ویا تخلیه موقت آنرا اعلام دارند ودرعین حال تا پایان مدت مقرر در برابر تهاجم های پراکنده باندهای سیاه مقاومت کنند . چنین روشی گرایش استبدادی را بهتر افشاء میکرد وزمینه توجیه حملات را به بهانه اینکه چپی ها در برابر تصمیم شورای انقلاب ایستاده‌اند از دست آنها میگرفت ودر انظار مردم مهاجمین ونه دانشجویان را در برابر شورای انقلاب قرار میداد و زمینه انفراد آنها را در انظار فراهم میساخت .

مجاهدین از ابتدا چنین روشی اتخاذ کردند ولی با روشی که سایر سازمانها چپ در پیش‌گرفته بودند دیگر ماندن آنها در دانشگاه و مقاومت در برابر تهاجمات پراکنده ممکن نبود وازدیدگاه آگاه کردن مردم عملا نتایج معکوس ببار میآورد . فدائیان نیز در

در لحظه آخر (دوشنبه شب) به همین نتیجه رسیدند ولی دیگر دیر بود وحداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی علیه آنها شده بود .

" پیکار " و " راه‌کارگر " نیز که ظاهراً بیش از همه به‌مشی چریکی در گذشته انتقاد میکنند در سیاست خود در حوادث دانشگاه عملا مشی مقاومت سمبلیک پیشاهنگ را برگزیدند تا تشدید سرکوب سرکوب‌گران را بیشتر افشاء کنند . اگر دیروز چنین روشی - صرفنظر از اشکال آن - در برابر رژیمی که پایه توده‌ئی نداشت وباانفعال ونارضائی مردم مواجه بود راه پیوند چپ با جنبش کارگری را نگشود ، امروز به طریق اولی این روش نتایج متصور را به بار نخواهد آورد ودر برابر ارگانهائی که از حمایت فعال توده مردم برخوردارند تنها به لوث شدن مسئولیت ها و تقویت گرایش استبدادی در بازسازی دولت خواهد انجامید . اتخاذ این روشهای متفاوت صرفنظر از برداشت این سازمانها از راه و سیاستی که برای پیوند با کارگران باید برگزید - مسلماً باارزیابی آنها از زمینه پیکار و گرایشهای سیاسی موجود در سطح جامعه با ارگانهای رسمی مرتبط است که ما بررسی آنرا به مقالات دیگر واگذار میکنیم .

ف . /، ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹

این نوشته در تاریخ فوق در نسخ محدودی تکثیر وپخش گردید .

این گرایش تا حدودی نیز حتی به آزادی عمل نیروهای چپ نیازمند است چه از بین رفتن این آزادی‌ها گامی در تحقق منطق درونی دولت مذهبی است که ابتدا آزادی را به امت مسلمان حصر میکند وسپس درمیان امت نیز تنها یک گرایش را بر سراط مستقیم میشناسد و دیگران چون مرتد و ملحد تکفیر مینماید. هم اکنون اگر شمشیر "التقاط" بر سر مجاهدین فرود میآید، شمشیر "غرب زدگی" بالای سر بنی صدر می چرخد. گرایش بنی‌صدر هرچقدر در سرکوب کردستان شریک باشد هنوز در سطح کشور سیاست عمومی تحدید آزادیهای دموکراتیک وسرکوب سازمانهای چپ را در پیش نگرفته است.

در ارزیابی سیاست بنی‌صدر باید به این نکته توجه داشت که گرایشهای کم و بیش آزادی‌خواهانه مذهبی در بازسازی دولت بورژوائی گرچه دارای پایگاه اجتماعی است ولی این پایگاه نیروی سیاسی متمایز وفعالی راتشکیل نمیدهد. استقرار دموکراسی در ایران چون نتیجه پیکار سیاسی متمایز اقشار بورژوائی وپیوند آن باتوده تهی‌دست و کارگران دورنمای متحملی نیست.

دموکراسی بورژوائی به احتمال قوی‌تر تنها چون برآیند مبارزات کارگری وتعادل نیروهای واگرا ممکن‌است در ایران متحقق گردد. به عبارت دیگر و صرفنظر از سایر سایه روشنهای پیکار ونیروهای پیکارگر، تعادل نیرو بین چپ - که مجاهدین را نیز در برمیگیرد و در این مقطع هنوز دارای پیوند طبقاتی استواری نیست - و حزب جمهوری اسلامی تنها امکان تضمین پایداری نهادهای دموکراتیک است. تحقق این تعادل که خود در گرو رشد جنبش کارگری وپیوند نیروی چپ با آن است ناگزیر تفوق گرایشهای لیبرال را در بازسازی دولت به دنبال خواهد داشت.

اگر ما این دیدگاه را در تمایزیابی گرایشهای مختلف سیاسی انتخاب میکنیم به علت آنستکه به نظر ما محتوای عینی پیکار گروهبندی های اجتماعی - سیاسی پس از خیزش بهمن بازسازی دولت بورژوائی است که شکل آن نتیجه پیکار گرایشهای مختلف جامعه و توازن نیروی آنها خواهد بود. این روند شکل‌گیری در محتوای بورژوائی دولت تغییری نمی دهد حتی اگر از بیراهه ناصریسم بگذرد. حزب جمهوری اسلامی و گرایشهای مختلف آن هم در بازسازی دولت به طور کلی اخلال میکنند واز طریق ادامه گسیختگی روابط سیاسی - حقوقی جامعه زمینه پیدایش "قزاق" را فراهم میکنند و هم این حزب چون نتیجه گرایش های درون خود روش بازسازی را در سرکوب سراسری می بیند و امیدوار است چون تنها نیروی پیروز سلطه استبدادی خود را بر سراسر جامعه اعمال کند. اما اکثر سازمانهای چپ از آنجا که روند بازسازی دولت بورژوائی را چون محتوای اساسی و واقعی پیکارهای این مقطع در نمی یابند وبهم خوردگی روابط اقتصادی - سیاسی را با بحران انقلابی یکی میگیرند نسبت به اشکال مختلف بازسازی این دولت بی - تفاوتند. آنها با استدلال "در تحلیل نهائی" اشکال ودرنتیجه گرایشها را در بازسازی دولت یکسان میگیرند. حال آنکه تمایز ونقش گرایش لیبرال تا جائیکه با تمام نوسانهای خود به تضعیف جریانهای استبدادی وتداوم امکانات پیکار دموکراتیک و کارگری و پس پیوند چپ با کارگران کمک میکند برای ما حائز اهمیت است. لبهء تیز حملات قلمی وسیاسی ما متوجه جناح حزب جمهوری اسلامی باید باشد و گرایش بنی‌صدر

آنجا که دست به سرکوب وسازش با حزب میزند باید آماج حمله قرار گیرد نه آنجا که در برابر این جناح می‌ایستد. مسلماً شیوه برخورد وایستادن او نیز هنگامیکه - چون در حوادث دانشگاه - با دیدگاه بالا در تضاد افتاد باید افشاء گردد. اتخاذ چنین شیوه هائی از جانب او صرفنظر از توجیهات "سیاست عملی" بر این پندار استوار است که گرایش لیبرالی میتواند با تضعیف همزمان چپ و حزب جمهوری اسلامی پیروز گردد. چنین احتمالی را همانطور که در بالا گفتیم از درجه شکفتگی پیکار امروز نمیتوان برخواند.

* * *

همانطور که در آغاز نوشته گفتیم تعرض به دانشگاهها بخشی از برنامه این حزب برای هموارکردن راه تسلط خود بود ولی بسیاری این تعرض را چون "توطئه‌ای برای ایجاد نفاق در بین مردم هنگام درگیری با امپریالیسم" تلقی میکردند ویک پرسش ظاهراً افشاگرانه بر همه لبها بود: چرا در این زمان؟

ما منکر آن نیستیم که گروههائی یا دستهائی واقعا با این هدف "توطئه" نیز کرده باشند، ولی فروکاستن این حرکت سیاسی به توطئه طفره رفتن از تحلیل آنست. گو اینکه این حرکت انگیزه ها و اهداف آن چنان آشکار بود که نیازی به تحلیل نداشت و تنها اندیشه های مجرد غافل از تشخیص آن بودند. بالاخره روزی چپ ایران درخواهد یافت که در این مملکت یک گرایش ارتجاعی واستبدادی که با امریکا نیز مخالف است وجود دارد و نمیشود هر حرکت استبدادی وارتجاعی را با امپریالیسم ونقشه‌های توطئه گرانه او توضیح داد. انتخاب مقطع کنونی برای تهاجم از این محاسبه برمیخاستکه درست به خاطر مشکلاتی که در پیش است و وحدت نیروهای اسلامی را در برابر محاصرهٔ اقتصادی حملات عراق و امکانات مداخلهٔ نظامی امریکا ایجاب میکند، گرایش بنی‌صدر به مقابله برنخواهد خواست ودر مقابل تعرضی که ابعاد توده‌ئی به‌خود میگیرد عقب‌خواهد نشست.

توازن نیرو در شورای انقلاب طوری است که به حزب اجازه نمیدهد همه سیاستهای خود را به طرق قانونی یعنی از مجرای تصمیمات این شورا به پیش برد. واز سوی دیگر امیدوار نیست که باتشکیل مجلس ودولت جدید نیز تفوق لازم را به دست آورد. تمایل اکثریت نمایندگان مجلس زیر هر عنوانی که انتخاب شده باشند هم برای حزب وهم برای بنی‌صدر در ردیف مجهولات است. آنچه مسلم است اینست که این مجلس تحت تاثیر جو عمومی جامعه نوسان خواهد کرد. اگر بنی‌صدر امیدوار است از تا - همگونی مجلس در جهت تشکیل دولتی هماهنگ با سیاست خود استفاده کند، جمهوری خواهان اسلامی میدانند که تنها با اکثریتی یکدست میتوانند سیاست خود را به کرسی بنشانند. در نتیجه چون چنین اکثریتی محرز نیست باید قبل از تشکیل مجلس و دولت جو عمومی را علیه بنی صدر برانگیخت وبا اقدامی فراسر مراجع قانونی برنامه اشغال سفارت را تکرار کرد. حزب میخواهد با یک تیر دو نشان بزند هم مجاهدین و سایر چپی ها را سرکوب نماید وهم گرایش لیبرال را تضعیف کند. اقدامات غیرقانونی باتشکیل مجلس دشوارتر میگشت، میبایستی با استفاده از سستی نهادهای دولتی و "قانونیت

در نتیجه اطلاعیه شورای انقلاب پس از یادآوری این نکته که تغییر نظام آموزشی بلافاصله پس از انقلاب مورد توجه مسئولان امر قرارگرفت ، میگوید : " ... اما کسانی که دلشان برای انقلاب اسلامی نمی‌طپد و درك دیگری از دانشگاه و کاردانشگاهی دارند با ایجاد بحران در امور دانشگاهی وتبدیل مراکز آموزش‌عالی به ستاد عملیات سیاسی تفرقه‌آور مانع تحول بنیادی دانشگاهها شده‌اند ... " . پس اگر به دانشگاهها حمله شده چندان هم بیمورد نبوده است زیرا دفاتر وهواداران‌شان جلوی برنامه‌های مشعشع دولت را گرفته بودند . بدین ترتیب شورا آگاهانه واقعیت را وارونه میکند و بحران واقعی در امور دانشگاه را که از هفته پیش در نتیجه حمله حساب‌شده انجمنهای اسلامی دانشجویان و محرکینشان در شورای انقلاب بوجود آمده است بپای دفاتر مینویسد .

رئیس جمهور بجای اینکه " دستهائی را که از پشت سرد راز میشوند تا عنان امور را در دست بگیرند "* و کسانی را که میخواهند با آغاز از دانشگاه " کشور را به‌آشوب‌وتعطیل بکشند" در برابر مردم افشا نماید وبرنامه وروش آنها را برملا سازد ومحکوم کند مصلحت خود را در آن می‌بیند که در قلب حقیقت باشورای انقلاب همداستان شود وبستن دفاتر را چون وسیله‌ای برای منحرف‌کردن سیل تهاجم به‌پیش کشد . اگر این عمل چیزی جز یك شگرد ومانور آنی بود واومستقل از جریانات روز به ضرورت بستن دفاتر رسیده بود ، میتوانست از طریق مشاوره با مدیران وشوراهای دانشگاهها ومسئولین این دفاتر در جهت تدوین یك آئین نامه دمکراتیك برای تنظیم فعالیتهای سیاسی دانشجویان در درون دانشگاه گام بردارد و در این چارچوب بستن دفاتر را طرح کند نه اینکه بی مقدمه با یك اولتیماتوم فرمان بستن آنها را صادر کند ، آنهم درست هنگامیکه هواداران همین دفاتر در برابر تعرضی که به‌قصد تعطیل دانشگاهها جریان داشت ایستاده بودند .

بنی صدر مسلما حمله به‌مراکز سازمانهای سیاسی را در خارج از دانشگاه محکوم کرد و آنرا توطئه‌ای علیه دولت انقلاب تلقی نمود . این موضعگیری در کند کردن موجی که برای روفتن آزادیهای سیاسی برخاسته بود موثر افتاد ولی سازش او با گرایش استبدادی که در دستور تخلیه دفاتر وانفعال شورای انقلاب در برابر تهاجمات به دانشگاه حتی طی مهلت سه روزه بازتافته میشود زمینه درگیری وسرکوب را ازجهت دیگری فراهم ساخت . او در حقیقت امواج سیاه را به سمت هدفهای محدودتر اما مشخص‌تری راند . دستور تخلیه دفاتر و توجیه آن به حرکت گرایش استبدادی در انظار مردم ناآگاه مشروعیت × بخشید تا آنجا که فاجعه دانشگاه تهران ، رشت ، اهواز .. را به‌بار آورد .

---

*)سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی اول اردیبهشت .

×)این مشروعیت از زبان سپاه‌پاسداران در اطلاعیه ۳۱ فروردین چنین بیان میشود : " ... دشمنان ما برای به‌آشوب‌کشیدن جامعه امید خویش را به‌معدودی دانشگاهیان جدا از انقلاب اسلامی و مردم دوخته‌اند " . ورئیس یکی از کمیته‌ها روزسه‌شنبه در تلویزیون میگوید که دفاتر و هوادارانشان در برابر انقلاب فرهنگی ایستادگی کرده‌اند .....

سیاست بنی صدر انظار را از حزب جمهوری اسلامی که برای او وآزادیهای سیاسی در کشور توطئه بزرگی چیده بود متوجه چند دفتر نابسته دانشجویان مبارز یا پیشگام کرد ، کمك کرد تا فراموش کنند چه‌کسانی باچه اهدافی حمله گسترده خود را به دانشگاهها آغاز کرده بودند وباچه روشهای خونباری قصد انقلاب فرهنگی داشتند .

دفاع دانشجویان از دفاتر ادامه پیکار ناخواسته ای بود که انجمنهای اسلامی و چماقداران به‌آنها تحمیل کرده بودند . اطلاعیه شورای انقلاب که به جای محکوم کردن این یورش برنامه‌ریزی شده ، دانشجویان مقاوم را سبب " بحران " معرفی میکرد نمیتوانست ظن تبانی گرایش های مختلف درون شورای انقلاب را برای ازبین بردن آزادی در دانشگاه تقویت نکند ودر نتیجه مقاومت در برابر تصمیم شورا را پیشاروی بسیاری از آنان قرار ندهد بیانیه ۳۱ فروردین سازمان چریکهای فدائی خلق بهتر از همه این احساس را بازگو میکند : " دانشگاه ودیگر مراکز آموزشی مورد تهاجم سراسری وسازمان یافته " حزب جمهوری اسلامی شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور قرارگرفته است " . در اغلب اذهان " تهاجم سراسری مرداد ماه سال گذشته " تداعی میشود بیشتر سازمانهای چپ تفاوت این دوموقعیت و تعارضهائی را که در بالا بر سر اشکال وروشهای بازسازی دولت وجود دارد در پیدایش موج اخیر سرکوب نادیده میگیرند .

در مرداد ماه گذشته همه گرایشها تقریبا زیر پرچم امام در این سرکوب متحد بودند حال آنکه امروز تصرف و تعطیل دانشگاه اساسا " چون جدال وکشمکش جریانهای حاکم دریافتنی است ، جدالی که باسازش در شورای انقلاب به پایان نرسیده است . از سوی دیگر اگر صفت " لیبرال " در مورد بازرگان بیشتر دیدگاه عجول او را در بازسازی سرمایه‌داری به همان شکل سابق بیان میکرد ودر زمینه سیاسی بینش او در مورد حصر آزادی ها تفاوت چندانی با همکاران جمهوریخواهش نداشت ، صفت لیبرال در مورد بنی صدر بیشتر ناظر بر اشکال کم وبیش لیبرال بازسازی دولت است وهمین لیبرالیسم سیاسی اوست که اینجا مورد نظر است نه برنامه‌هائی که برای تجدید ساخت سرمایه‌داری ایران دارد . اگر ما این گرایش را دموکراتیك نمی‌نامیم هم به خاطر محدودیتهای است که از پذیرش دولت مذهبی سرچشمه میگیرد وهم به‌دلیل نوسان آن بین استبداد ودموکراسی است . که در سازشهای عملی ، برخی سکوتها و همدستی ها به ویژه در سیاست اخیر آن در مورد گنبد و کردستان مشاهده میشود . ولی از دیدگاه این گرایش آنچه امروز سدی در برابر بازسازی دولت ایجاد کرده است همان : " مراکز متعدد تصمیمگیری " است نه سازمانهای چپ و جنبش مستقل کارگری . در نتیجه مسئله اساسی انداختن همه امور در مجاری قانونی و تحکیم اقتدار دولت است . آنچه از آزادیهای دموکراتیك در دست است خطری جدی برای بازسازی دولت ندارد وبه ویژه آنکه در هر مورد معین میتوان با توسل به فتوای امام وبسیج هواداران دفع خطر کرد ویاآن آزادی را محدود نمود . چنانکه امروز آزادی اعتصاب وجود دارد ولی تحریم امام بسیاری از کارگران را از دست بردن به این حربه باز میدارد . در نتیجه سرکوب عمومی آزادیها نه تنها به نیازهای بازسازی لیبرال دولت پاسخ نمیگوید بلکه چنان مقاومتی را برمی‌انگیزد که خود هرج مرج در ارگانهای دولتی را افزایش میدهد .

خواهد کرد . این راهی است که صرف نظر از نیکخواهی وآگاهی " مسلمانان مبارز " بارآوری اردوگاههای کار اجباری را جایگزین بارآوری کار باوسائل وفن پیشرفته خواهد کرد .

این نظرات چنان دورازواقعیت های امروزی استکه گوئی ازفراسوی تاریخ معاصر آمده است . چنان نابهنگام و ناهمزمانست که انسان‌امروزی ، انسان اینجهانی میبایست لبخند مهرآمیزی برآن میزد و میگذشت اگر ..... فاجعه‌های تاریخی این قرن نبود ، اگر نمیدانستیم که فاشیسم نیزاز " تضادهای نامعاصر در دوران‌معاصر " برخاسته‌است ، اگر کامبوج نبود . اگر این فاجعه‌ها و زمینهٔ تکرار آن در ایران وجود نداشت . میشدتن زد ، لب فروبست واین‌برنامه‌را پندار چند روشنفکر خیالاتی نامید که عصیان‌کرده‌اند ورؤیای بازگشت به دورانی رادارند که انسانها هنوز بند نافشان با طبیعت پاره نشده‌بود .

ولی جائی که زمینهٔ تبدیل این خیالات به نیروی مادی وجود دارد وبا بسر گرایشهای چپ غیرمذهبی و مذهبی نیز به‌این اوهام دامن‌میزنند ، آنجا دیگر سکوت جایز نیست . باید به‌کارگران واقعیت را آنچنان که هست گفت وبا نشان‌دادن عواقب این‌برنامه آنانرا ازتائید آن بازداشت .

برنامه‌ای که‌میخواهد روابط سرمایه‌داری را با تخریب شرایط مادی این شیوهٔ تولید ازمیان‌بردارد مستلزم چنان قهرواستبدادیست که قهر شاهنشاهی‌برای استقرار سرمایه‌داری در برابر آن روسفید خواهد شد . این برنامه بدون زور ، بدون‌کشتار ، بدون خالی کردن شهرها وواداشتن سکنهٔ آن به‌کار اجباری در روستا متحقق نخواهد شد . تحقق این برنامه چون با ساخت اجتماعی پیشرفته‌ای مواجه است جز باجنگ داخلی و یک فاجعه اجتماعی امکان پذیرنست . این سیاست درهرقالب ایدئولوژیکی عرضه شود نامی جز " پل پتیسم " برآن نمیتوان نهاد .

پیام (بازتاب دیدگاه کمونیسم انتقادی) شماره ۴ (تیرماه ۱۳۵۹)

تحلیلی از تعرض بدانشگاهها

انجمن های اسلامی دانشجویان وگروههای مشابه با همدستی حزب جمهوری اسلامی طی دو هفته گذشته حملات با برنامه و سازمان یافته‌ای را علیه دانشگاهها آغاز کردند . هدف اعلام شده این حملات تعطیل دانشگاهها و تسلط بر این مراکز برای تحول نظام‌آموزشی و تغییر ضوابط گزینش‌استادان ودانشجویان بود . گرایش استبدادی و ارتجاعی از درون وبرون مراکز رسمی قدرت میرفت تا بر دانشگاهها مسلط شود . طراحان‌ومجریان این برنامه میدانستند که عمل آنها با واکنش و مقاومت اکثریت دانشجویان مواجه خواهدگشت و درگیری اجتناب ناپذیرست . پس‌اوباشان و چماق‌بدستان خود رانیز سازمان‌دادند واین طلایه‌داران فرهنگ نوبا جرح و قتل و تخریب دانشگاه ارزشهای والای خود را بنمایش گذاشتند .

همانطورکه درنخستین روزها آشکار شد اهداف اینان از تسلط بردانشگاه فراتر میرفت . میخواستند با استفاده از درگیری و جوی که مقاومت دانشجویان بوجود میاورد کار سرکوب‌گرایشهای چپ رابسطح جامعه ببرند و بدینترتیب بخشی از شورای انقلاب و رئیس‌جمهور رانیزدربرابر عمل‌انجام شده‌ای قراردهندکه یا میبایست به آن تمکین کنند یا کناربروند . درهرد و صورت این امر به تضعیف گرایش‌لیبرال دربازسازی دولت می‌انجامد و راه‌رابرسلطه انحصاری حزب جمهوری اسلامی و متحدانش میگشود .

درچنین شرایطی‌شورای انقلاب در روزهای پنجشنبه و جمعه تشکیل جلسه داد و اطلاعیهٔ اول خود رابتاریخ ۲۹ فروردین منتشرکرد . این اطلاعیه محصول‌سازش دوگرایش ـ استبدادی و لیبرال ـ درشورای انقلاب وتوازن نیروبین آندو بود . هدف گرایش‌بنی صدر خنثی‌کردن جنبشی بودکه با آغاز ازدانشگاه‌میرفت تا زمینه تفوق حزب جمهوری اسلامی را دربازسازی دولت فراهم‌آورد . ازین دیدگاه " اشغال دانشگاه " دربرابر بنی صدر باید همان نقش " اشغال‌سفارت " رادربرابرحکومت بازرگان ایفا میکرد . خنثی کردن این حرکت ازسوی رئیس‌جمهور نیز بایدازهمانجائی که شروع شده بود یعنی از دانشگاه آغاز میگشت . بنابراین اولین قدم این بودکه ابتکارعمل و پرچم " انقلاب فرهنگی " ازدست حزب و انجمنهای اسلامی خارج شود وکارتحول‌نظام آموزشی درمجاری قانونی و دولتی بیافتد . شورای انقلاب ـ شاید با دخالت امام ـ راه قانونی را برگزید . ولی جنبشی راکه برخاسته بود نمیشد بی نتیجه رها کرد ، چنین شکستی برای حزب غیرقابل تحمل بود . بایدباین جوشش و غلیان نتیجه دیگری داده میشد چه بالاخره اینها " خودی " * بودند و"بیگانه " دربرابرشان ایستاده‌و از موجودیت وادامه کار دانشگاه دفاع کرده‌بود. بنی صدرباید منطقاً میپذیرفت که اگر تعطیل دانشگاهها بسود کشور نیست دانشجویانی که دربرابرآن مقاومت کرده‌اندعمل صالح ودرستی انجام داده‌اند . ولی از دیدگاه او " درعلم من قال مهم‌است نه ماقال " پس‌همین دانشجویان باید مسبب‌آشوب معرفی شوند وبرچیدن دفاترآنها از دانشگاه هدف " دولت و ملت " قرارگیرد .

---

*) رجوع کنید به مقاله بنی‌صدر در انقلاب‌اسلامی ۳۱ فروردین : " . . . اما ازسوی نیروهای خودی اینکار (یعنی تعطیل دانشگاه ازراه تصرف آن) قابل‌فهم‌و توجیه به نظر نمیرسد " .

آموزشی کشور بیشتر شد. در این کنفرانس برای اولین بار تقریباً هیچ یک از قطعنامه‌ها به تصویب نرسید. کار بیشتر کمیسیون‌ها ناتمام ماند و اکثر "پیشنهادها" با مخالفت روسای دانشگاه‌ها روبرو گردید. حتی قهل وقال چند "دانشجونما" که همراه با چند "کارگر و معلم ساواکی" برای مرعوب کردن کارکنان آموزش و پرورش به کنفرانس آورده بودند، برای تصویب قطعنامه‌ها به کارگردانان کنفرانس کمک نکرد. در پایان بناچار "توصیه‌ها" جای "قطعنامه عمومی" را پر کرد و این "توصیه‌ها" نیز به علت "وجود حالت انفجاری در دانشگاه‌ها" (خواندنیها) از صفحه کاغذ پائین نیامد. یکماه بعد اطلاعات نوشت: "خاطره همایونی از نهمین کنفرانس آموزشی رامسر راضی نیست . . . این کنفرانس‌ها تاکنون هیچ کار مفیدی انجام نداده‌اند، هیچ یک از تصمیمات و تدابیر آنطور که باید و شاید تاکنون اجرا نشده است . . . خودسری، شیوه‌ای معمول گردیده و مسئولین دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور بیشتر از سیاست باری به هر جهت پیروی میکنند" (اطلاعات، ۱۹ مهرماه ۱۳۵۵).

پیدا بود، شاه دیگر این "قایق" نخواهد نشست و کنفرانس‌های "ارزشیابی انقلاب آموزشی" او دیگر تشکیل نخواهد شد. امسال همه آنچه را که تاکنون رشته بودند، همه ادعاها و گنده‌گوئی‌های خود را درباره پیشرفتهای آموزشی کشور ناگهان با انتشار گزارش "سازمان بازرسی شاهنشاهی" — با این امید که با بیان بعضی از واقعیت‌ها، میتوان واقعیت‌های اصلی را پنهان داشت، پنبه کردند. از در "انتقاد از خود" وارد شدند تا بسخن رئیس حزب رستاخیز جائی برای "انتقاد، سرکشی آشوب و طغیان" باقی نگذارند. خود به بیان "کمبودها، تنگناها و نارسائی‌های آموزشی کشور" پرداختند تا این "مسائل دیگر دستگیره‌ای برای بیگانگان جهت آشوب نشود"، روسای دانشگاه‌ها را عوض کردند، بسیاری از مسئولین آموزش و پرورش کشور را تغییر دادند تا بگویند: "این بار با سیاستی جدید، بقصد تحولی ژرف در آموزش و پرورش، گام پیش نهاده‌اند. در جشن گشایش دانشگاه تهران این بار به دانشجوئی "اجازه دادند" در انتقاد از "ترور و اختناق حاکم بر آموزش و پرورش" سخن گوید — با این قصد تا خود را نیز مخالف ترور و اختناق نشان دهند.

در این جشن، دانشجوئی حادثه خونین ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را در برابر کارگردانان آن — شاه "نتیجه توطئه ارتجاع سرخ و سیاه" خواند و بعد از ۲۴ سال تلاش مذبوحانه رژیم برای زدودن خاطره این حادثه از ذهن دانشجویان بدست ربانیان آن، از قربانیان ۱۶ آذر "تجلیل" کرد. دانشجوی دیگری "اجازه یافت" بوجود گارد مسلح دانشگاه اعتراض کند و استقرار آنرا در این محل "نازیبا و زشت" بخواند. در حضور" شاه و شهبانو "دانشجوی دیگری به دانشجویان خارج از کشور پیام داد که ما نیز "مخالف شکنجه کردن زندانیان هستیم"، "ما نیز چون شما" خواهان بیان اندیشه و تفکر آزادیم".

روزنامه رستاخیز موقعیت کنونی کشور را "بغرنج" میخواند و با توجه به "دگرگونی‌های زمان و انقلابی که در دل و جان جوانان روی داده است" "تدوین" سیاست جدیدی" را برای نظام آموزشی کشور ضرور میشمارد.

این "سیاست" باید بکدام هدف کمک کند؟ رستاخیز خود باین پرسش پاسخ میدهد. "آن چنان که نظام سلطنتی ایران اراده‌اند پیشه جوانان راه دهد و نارسائی‌های آموزشی را تا حد ممکن برطرف سازد و جوانان را برای خدمت به شاه و مملکت آماده کند" (رستاخیز، ۱۸ مرداد ۱۳۵۶).

با تعطیل کنفرانس آموزشی رامسر، با انتشار گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی درباره موقعیت کنونی آموزش، با تغییر روسای دانشگاه‌ها و برخی از مسئولین آموزش و پرورش و بدنبال آن، "جشن دانشگاه" و "انتقاد از وجود گارد مسلح شاه" در آن، دربار پهلوی که تاکنون مهمترین

عامل جلوگیری از هرگونه تحول در نظام آموزشی کشور بوده است میکوشد این تصور باطل را ایجاد کند که گویا از وضع کنونی آموزش راضی نیست وقصد دارد "تحولی" در نظام آموزشی کشور بوجود آورد. این عوامفریبی از کجا سرچشمه میگیرد؟

احتمال اینکه باتشدید وخامت اوضاع اقتصادی کشور — گرانی روزافزون، کمبود خواربار، خاموشی‌های متوالی برق، بالا گرفتن دزدی و فساد، پایان گیری افسانه آموزش رایگان، گسترش آموزش پولی، افزایش شهریه‌های تحصیلی وهمراه با آن تشدید کمبودها، نارسائیها و آشفتگی‌های آموزشی، وجود گارد مسلح در دانشگاه وحضور مداوم ساواک در کلاسهای درس — در سال جدید تحصیلی موج اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها، سرکشی‌ها ومقاومت در برابر پلیس در مراکز آموزشی کشور فزونی گیرد، رژیم ایران را از هم اکنون به "چاره اندیشی" وباصطلاح خود "تدوین سیاست جدید آموزشی" واداشته است.

در چهارچوب این "سیاست" رژیم شاه میخواهد در صورت امکان ۱۶ آذر را نیز چون اول ماه مه بخود اختصاص دهد وبا برگزاری آن این "بهانه آشوب واعتراض" را از دست دانشجویان خارج کند. گارد مسلح دانشگاه را در صورت اطمینان از نتایج "تدابیر امنیتی دیگری که اتخاذ شده است" برچیند، تشکیل بعضی "میتینگ‌ها ونمایش‌های اعتراضی" را در محوطه‌های آموزشی "آزاد" بگذارد وخود در بیان کمبودها ونارسائی‌های آموزشی پیشقدم شود. سراپای "سیاست جدید آموزشی" رژیم در این خلاصه شده است — بدون انجام کوچکترین اقدام برای تغییر وضع موجود، زمینه‌ای مساعد تر برای دخالت دربار در امور آموزشی کشور فراهم آید. کوشش بیشتر در این جهت صورت میگیرد سیاست ترور با عوامفریبی بیشتر توام گردد.

تبلیغات دولتی میکوشد بجوانان بقبولاند: "سیاست نوآموزشی" رژیم در آینده نزدیک به انبوه کمبودها، نارسائی‌ها وآشفتگی‌ها پایان خواهد داد. ولی لالائی آنها جوانان را خواب نمیکند. کیست که نمیداند این کمبودها، تنگناها، نارسائی‌ها وآشفتگی‌ها همه ناشی از نظام ضد خلقی، ارتجاعی وخونین حاکم برکشور ماست. چه کسی نمیداند استبداد سلطنتی هرگز با بیان اندیشه وتفکر آزاد میانه‌ای نداشته است وکسانی که از کوچکترین اظهار "عدم رضایت" در کنفرانس‌های آموزشی رامسر بخشم می‌آیند، کوچکترین "انتقاد" را تحمل نمیکنند، اظهار عدم رضایت جوانان را از وضع موجود، بطریق اولی هرگز تحمل نخواهند کرد. این "سیاست" حتی اگر رژیم محمد رضا شاه بتدوین آن موفق شود نه تنها هیچ "تحولی" در عرصه آموزش وپرورش کشور ایجاد نخواهد کرد، بلکه کوچکترین تغییری هم در آن بوجود نخواهد آورد.

خواست مردم کشور ما — تعمیم وگسترش آموزش ملی، مترقی، دموکراتیک، رایگان وهمگانی در ایران است. برای ایجاد چنین آموزشی قبل از هرچیز باید بمداخلت دربار پهلوی وخاندان آموزش ندیده آن پایان داد. آموزش وپرورش ایران باید دربستری دیگر بیفتد! دسترسی بآن برای همه کس ممکن باشد! معلم بحد کافی، کتاب ووسائل آموزشی بحد اشباع فراهم گردد. آموزش نه فقط باید با بیان آزاد اندیشه وتفکر صورت گیرد، بلکه خود به پرورش انسانهای آزاد، کارا وجسور در بیان اندیشه وتفکر خود کمک کند. آموزش باید مداوم باشد، با انقلاب بزرگ علمی زمان ما هماهنگ گردد، با آن پیش رود، بیافریند.

"سیاست جدید" آموزشی رژیم، از آنجاکه زیرورو کردن نظام آموزشی حاکم را هدف قرار نمیدهد، در مرداب آموزشی ایران حتی شتکی نیز ایجاد نخواهد کرد. رژیم محمد رضا شاه میاندیشد با عوامفریبی‌های تازه خود میتواند جنبش مترقی دانشجویان را از حرکت باز دارد. ولی زمان باطل بودن این تصور ابلهانه را بارها ثابت کرده است!

ـ کتب علمی درسی وتکمیلی موجود بسیار کم ودارای کیفیتی نامناسب باآموزش دانشگاهی است .

ـ برنامه ها فاقد هدف مشخص ومعینی هستند وبهمین جهت تشتت وناهماهنگی بسیار در این برنامه‌ها بچشم میخورد .

ـ اصولا آموزش فنون وتخصص بصورتی که در اغلب دانشگاهها ومدارس عالی عمل میشود ، کار بی پایه ایست .

ـ مشخص نبودن هدف ، نبودن برنامه ریزی اصولی ومنطقی ، ضعف شدید تشکیلات وکادر اداری ، کمبود کادر هیئت علمی ازحیث درجات تحصیلی وتخصصی ، زیاد بودن دانشجویان بخصوص درکلاسهای پایه ، ناهماهنگ بودن برنامه‌های درسی ، نداشتن کتابخانه وکتابدار وتکنیسین و آزمایشگاه ودرپایان عدم کفایت بودجه وضع آموزش عالی را تاسف انگیزکرده است .

ـ تحقیقها وبررسیها نشانگر این واقعیت است که هیچیک ازاصول نظام جدید آموزش و پرورش بطورکامل تحقق نیافته است . عدم اجرای صحیح وکامل این اصول نه تنها هدفهای مورد نظر را میسرنساخته است ، بلکه تردید وناباوری نامطلوبی نیز در اذهان خاص وعام بوجود آورده است .

ـ نتیجه اینکه هدفها وپیش بینی های برنامه پنجم در مورد آموزش کودکستانی ، ابتدائی ، راهنمائی متوسطه وعالی تحقق نیافته است . کیفیت آموزش همچنان نامطلوب است ودر زمینه کمی نیز توفیق در برنامه چهارم بیشتر از برنامه پنجم بوده است .

سازمان بازرسی شاهنشاهی باگزارش بلند خود درباره " موقعیت کنونی آموزش وپرورش " در همان حال که برپوسیدگی مجموع نظام آموزشی حاکم صحه میگذارد ، ادعاهای رژیم را درباره تعمیم آموزش وپرورش پوچ وموفقیت های آنرا ناچیز میخواند ، واقعیت های بسیار دیگری را مستور میگذارد .

درگزارش باین واقعیت اشاره نشده استکه جنجال " پیکار با بیسوادی " خاندان پهلوی پس از نیم قرن هنوز نه فقط حاصلی ببار نیاورده است ، بلکه با رشد سریع جمعیت کشور وآهنگ بسیار کند تکامل آموزش ، سال بسال برتعداد بیسوادان افزوده میشود . سازمان بازرسی شاهنشاهی در همان حال که ازمحدودیت چشمگیر فضای آموزش ابتدائی ، دبیرستان ودانشگاه شکایت میکند ، ازکمبود معلم دبیر واستاد در تمام مراحل آموزش ، ازبیهودگی کامل دوره راهنمائی ، ازبی حاصلی دوره متوسطه وبی هدفی آموزش عالی مینالد ونظام آموزشی حاکم را از زندگی ، مدرک سازوبی محتوی میخواند ، خصلت طبقاتی آموزش حاکم وغیردموکراتیک بودن آنرا که امکان دسترسی به آموزش را برای اکثریت کودکان وجوانان کشور ناممکن ساخته است پنهان میدارد .

درگزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی این واقعیت در پرده مانده است که چهل سال بعد از تصویب " قانون تعلیمات اجباری " خاندان پهلوی هنوز نخواسته ونتوانسته حتی آموزش ابتدائی را برای همه کودکان بین ۶ـ۱۱ سال تامین کند . این واقعیت مسکوت گذارده شده است که هم اکنون نیم بیشتری ازکودکان واجب التعلیم بعلت عدم دسترسی به آموزش ازتعلیم وتربیت بازمانده اند .

افت تحصیلی واقعیت چشمگیر دیگری است که در این " گزارش " مستور مانده است . پنهان نیست که هم اکنون ازهرصد کودکی که به دبستان پای میگذارند ، تنها ۲۰ تا ۳۰ نفر آنها موفق میشوند این دوره را پایان دهند . ازاین عده فقط ۱۴ درصد به دوره راهنمائی میروند . ازدوره راهنمائی فقط ۱۸ درصد به آموزش متوسطه راه مییابند ، (۱) وازمجموع دانش آموزان یك درهزار وارد دانشگاه میشوند !

---

۱ ـ نشریه آمارهای سال ۱۳۵۵ وزارت آموزش وپرورش ، تهران ، اردیبهشت ۱۳۵۶ .

گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی انباشته ازنگرانی ها ، تردیدها ، بیان نارسائی ها وآشفتگی های نظام کنونی آموزش است . ولی ازمسئولین این وضع هیچ کجا نام برده نشده است . تعطیل " آموزش رایگان " که حتی روزنامه‌های دولتی نیز بوق آنرا زدند ، بازگشت مجدد به آموزش پولی ، بویژه رواج کامل آن بعد ازدوره ابتدائی ، فضاحت " تغذیه رایگان " و دزدی های کلانی که درزیر این نام بیشتر بدست خاندان پهلوی انجام گرفت ، نقض خشونت بار امنیت حریم دانشگاهی ، بی اعتبار کردن اصل استقلال دانشگاهی ، کشاندن سیاست ضد ملی حاکم به کلاسهای درس ، تحمیل کیش منفور شاه پرستی بدانش آموزان ، انباشتن کتابهای درسی با تملق گوئی زشت بخاندان پهلوی ، بکاربردن شیوه‌های فاشیستی برای " رام کردن " دانشجویان ، ضرب وجرح جوانان ، بستن مداوم مدارس ودانشگاهها ، دستبرد مسلحانه به کلاسهای درس ، ریختن خون جوانان ، انباشتن زندانها ، بازداشت وتبعید معلمان ، دبیران واستادان ، فقط بخاطر اینکه نخواسته اند ثناخوان رژیم شوند ، تغییروتبدیل مداوم مسئولین مراکزآموزشی ، ـ واقعیت های دیگری استکه در این گزارش نیامده است .

طبیعی است ازتبهکاری چون شاه هیچکس انتظار اعتراف به تبهکاری ندارد . ولی همه کسانیکه این گزارش را خوانده اند ازخود میپرسند : مسئول این وضع کیست ؟ چه کسی سود خود را در ادامه این " آموزش " می بیند ؟ وجود آموزشی عقب مانده ، بی محتوی ، بی نظم ، آشفته ونارسا ـ حداقل اینطور که سازمان بازرسی شاهنشاهی اعتراف میکند ـ به بقای کدام رژیم کمك میکند ؟

خاندان پهلوی دربیش از ۵۰ سال تسلط جهنمی خود براین کشور همواره باعلم ودانش ، باآموزش وپرورش ، بافرهنگ ودستاوردهای آن دشمنی ورزیده است . دخالت دربار پهلوی بویژه درامور آموزش وپرورش واپس ماندگی آنرا تشدید کرده است . تسلط ساواك برمدارس ودانشگاهها همواره بربی نظمی ها ، نارضائی ها ، عصیانها وآشوبهای آموزشی افزوده است وهمه این عوامل به کاهش سطح آموزش وتنزل بیشتر کیفیت آن کمك کرده است .

ازسال ۱۳۴۷ شاه باکارگردانی کنفرانس های آموزشی رامسر کوشش خود را برای تبدیل مراکز آموزشی کشور بسربازخانه های سلطنتی دوچندان کرد . این کوشش بدون آنکه نتیجه دلخواه برای او ببارآورد وضع آموزشی کشور را هرسال وخیمتر کرد . نگاهی کوتاه به مجموع گزارش ها ، سخنرانی ها ، تصمیمات وقطعنامه‌های کنفرانس های آموزشی رامسر نشان میدهد ، در این مدت در همان حال که فریادهای مداوم شاه درباره اینکه " دانشگاهها سرکش وغیرقابل تحمل شده اند " همراه با صفیر گلوله‌های مامورین اولحظه ای فرونشست ، موج سرکش مقاومت درمراکز آموزشی کشور نیز لحظه ای متوقف نشد . بعد ازتشکیل چهارمین کنفرانس آموزشی رامسر (۱۳۵۰) ، باتصویب این کنفرانس ، شاه گارد مسلح خود را در دانشگاهها مستقر کرد . در این مدت مامورین گارد برای ایجاد " نظم " در مراکز آموزشی کشور چه فجایعی که ببار نیاوردند . بااینحال صدای پرخاش جوانان ، مقاومت واعتراض آنان به رژیم ضد فرهنگی شاه هرگز خاموش نشد .

رژیم موفق شد درفاصله سالهای ۵۳ـ۱۳۵۰ ناخرسندی بسیاری ازشرکت کنندگان در کنفرانس های آموزشی رامسر را از " تدابیر امنیتی " خود پنهان دارد . ولی در هشتمین کنفرانس آموزشی رامسر (۱۳۵۴) حتی باین کار نیز موفق نشد . شاه مجبور شد کنفرانس را دستخالی ترك كند . آنگاه اقبال طی مصاحبه ای شرکت کنندگان در این کنفرانس را " لاابالی وبدون احساس مسئولیت " خواند . تااینکه دوماه بعد ، باپادرمیانی هویدا وباهری بزحمت قطعنامه این کنفرانس در تهران تصویب شد . درنهمین کنفرانس آموزشی رامسر (۱۳۵۵) ابراز " عدم رضایت " ازتدابیر پلیسی دربارد رمراکز

تحصیل میسر نشده و کیفیت آموزش را تنزل داده است.

- نسبت دانش‌آموز به معلم تفاوت چندانی نکرده است و در سطوح مختلف بطور متوسط بین ۳۵ تا ۴۵ نفر باقیمانده است.

کتاب

- در بعضی از مدارس مورد تحقیق حتی در اردیبهشت ماه دانش‌آموزان کتاب نداشته‌اند.
- تا پایان سال، ۲۳ درصد دانش‌آموزان کتاب نداشتند. در بسیاری از مدارس نیز فقط یک دوره کتاب برای چند معلم موجود بوده است.
- در ۵۶ درصد از مدارس مورد تحقیق کتابهای جنبی وجود ندارد.
- در مجموع مدارس برای هر ده نفر شاگرد یک جلد کتاب وجود داشته است.

وسائل آموزشی

- فقط در ۲۰ درصد از مدارس وسائل کمک آموزشی کم و بیش وجود دارد.
- تنها وسیله آموزش در مدارس تخته سیاه است، آنهم نه بشکل مرغوب و به مقدار کافی!

ورزش

- ۴۲ درصد مدارس فاقد زمین ورزش اند. دیگران از حیاط کوچک مدرسه به عنوان زمین ورزش استفاده میکنند.

آموزش ابتدائی

مدارس کافی نیست. فضای آموزشی و وسائل آموزشی کم است.

- طول مدت تعلیم و حضور دانش‌آموز در فضای آموزشی کمتر از حد پیش‌بینی شده است. مهمترین علت این وضع کمبود فضای آموزشی است. کمبود محل تا حدی است که تقاضای ورود به کودکستان پذیرفته نمیشود و مدارس در چند نوبت دانش‌آموز میپذیرند. بسیاری از دبستانها دو نوبتی و سه نوبتی است.

معلم

مهمتر از محل - وجود و حضور معلم صلاحیتدار از اسباب و ارکان فضای آموزشی است که کمبود آن همه‌جا محسوس است.

- کمبود معلم در روستاها باعث شده که کلاسها چند پایه‌ای باشند. بدیهی است وقت مفید آموزشی بدین ترتیب میان گروههای دانش‌آموزان پایه‌های مختلف تقسیم میشود و بهره‌گیری در آموزش کمتر است.
- برنامه‌های تربیت معلم با رشد کمی دانش‌آموزان هماهنگ نبوده و مداومت منطقی ندارد.
- کمبود آموزگار، دبیر و استاد همه‌جا محسوس است. وزارت آموزش و پرورش برای جبران این کمبود از بهلمه‌ها و یا سپاهیان دانش منقضی خدمت بعنوان معلم استفاده میکند که از نظر کیفی کار آنها مطلوب نیست. در مدارس کشور فقط ۲۵ درصد از معلمان از مراکز تربیت معلم فارغ التحصیل شده‌اند.
- در یکی از روستاهای سواد کوه مدیر و آموزگار دبستان پنج پایه‌ای، جوان دیپلمه‌ای است که درس کلاس ششم را تدریس میکند. لکن دیده شد که قادر به تدریس در مواد کلاسهای اول و دوم ابتدائی هم نبوده است.
- سپاهیان دانش اغلب غائب‌اند. در موقع پایان خدمت یک دوره و آغاز خدمت دوره دیگر کلاسهای درس تعطیل است.

- در حال حاضر دانشسراهای مقدماتی آموزگار دبستانی و دانشسرای راهنمائی برای مدارس راهنمائی معلم تربیت میکنند. ولی بعلت نداشتن کادر صلاحیتدار آموزشی، تولید این موسسات در خور وظیفه‌ای که دارند نیست. ساختمان کافی نیست، برنامه متناسب با وظیفه‌ای که دارند، نیست، در بسیاری از موارد کتاب وجود ندارد و شغل معلمی بهر حال شوق‌انگیز نیست.
- ۷۵ درصد معلمان اعلام داشته‌اند که بخاطر ارج و منزلت انسانی و اجتماعی بشغل خود علاقمند، وابسته و پای‌بندند. در عین حال ۹۰ درصد آنها اعلام میدارند که معلمی نسبت بسایر مشاغل، شغلی محروم و بی‌نصیب از امکانات رفاهی متعارف است. شاید نیست کسانی که دارای چنین روحیه و برداشت ذهنی از حرفه معلمی هستند نمیتوانند از موقع و موضع شغلی خویش راضی و خشنود باشند.

آموزش راهنمائی

در شرایط فعلی کشیدن خط فاصل بین تعلیمات ابتدائی و دوره راهنمائی تحصیلی در پایان پنج سال ابتدائی مفهوم خاصی ندارد و با وضعی که آموزش دوره راهنمائی تحصیلی اجرا میشود اگر این دوره یک یا دو سال زودتر یا دیرتر شروع شود هیچگونه اثری بر دانش‌آموز و آینده وی نخواهد داشت.

- میتوان ادعا کرد که از دوره راهنمائی تحصیلی فقط نام آن وجود دارد.
- تعدادی از مشاوران راهنمائی بدون سابقه معلمی فقط با تحصیلات صورت عنوان متخصص تعلیم و تربیت را احراز کرده‌اند.
- در این مدارس شناسائی عمیق دانش‌آموزان برای هدایت و راهنمائی آنها بعلت کمبود دبیر و مشاور راهنما میسر نیست.
- مدارس راهنمائی از سال آغاز تاسیس با کمبود شدید دبیر واجد صلاحیت روبرو بوده‌اند. این کمبود در حال حاضر همچنان ادامه دارد.

آموزش متوسطه

در شاخه‌های مختلف آموزش متوسطه نزدیک به یک میلیون نفر ثبت نام کرده‌اند. ولی همه آنها با کمبود جا، کتاب، معلم، وسائل و برنامه‌های آموزشی روبرو هستند. بطوریکه گرفتاری‌های مذکور کیفیت آموزش متوسطه را بینهایت تنزل داده است.

آموزش عالی

در بهترین واحدهای آموزش عالی ۶۰ درصد برنامه‌های آنها خارجی است که هیچ بهره‌ای نصیب کشور ما نمیکند.

- کیفیت آموزش در واحدهای آموزش عالی بنحوی است که برداشت دانشجویان از برنامه‌ها ۴۰ درصد میباشد.
- آزمایشگاهها عموماً از نظر وسائل ناقص و از نظر کیفیت عملیاتی در سطح پائین قرار دارند.
- کادر دستیار و مربی آزمایشگاهها، هم از لحاظ مقدار و هم از نظر کیفیت و تخصص ناکافی هستند.
- مشارکت استاد در کارهای آزمایشگاهی کم است.
- امر پژوهش در واحدهای آموزش عالی مختل است.
- نداشتن ارتباط با صنایع موجب این است که پژوهش در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی تقریباً تعطیل است.

نتیجه سیاست رژیم در روستای ایران

اگر اجرای سیاست ضد ملی وضد دهقانی (که امکان برشمردن همه جهات آنرا در این نوشته نداریم) به تشدید فقر، بیسوادی ومرض در ده ایران منجر نمیشد، صدها هزار عائله دهقانی را از هستی ساقط نمیکرد، مجموعه ده ایران را در عقب ماندگی قرون باقی نمیگذاشت جای تعجب باقی میبود. نتیجه ای که از اعمال سیاستهای ضد ملی وضد دهقانی رژیم در مورد کشاورزی وده ایران بدست آمده وبیلان آن بصورت ابقاء ده در عقب ماندگی، قرار داشتن توده دهقانان زحمتکش در استثمار طبقات طفیلی وحتی ورشکستگی کشاورزان ومالکان خرده آن در برابر ماست، نتیجه ای کاملا عادی وطبیعی است. نتیجه بسیار تلخ است. اما غیر از این نیز نمیتوانست ونمیتواند باشد.

تا ملك اینست و چنین روزگار　　　زین ده ویران دهمت صد هزار

گوئی شاعر این بیت را درست در وصف حال وروزامروزده ودهقان ایرانی سروده است.

از افزایش جهشی درآمد های نفت نزدیك به پنجسال میگذرد. در این مدت تنها بابت درآمد نفت مبلغی نزدیك به ۸۵ میلیارد دلار وارد خزینه دولت شده است. ما از ارقام درآمد بود جه صرفنظر میکنیم. فقط اختصاص بخشی از این درآمد (گرچه نصف بیشتر آن حق دهقانان وروستائیان است، زیرا نفت ثروتی ملی ومتعلق به همه مردم است) میتوانست در ارتباط با سیاست ملی ودهقانی شکوفائی ده ایران را تامین کند، مردم ایران را از لحاظ مواد غذائی از واردات خارج بی نیاز سازد، استقلال اقتصادی کشور را تحکیم بخشد وکشاورزی را به عامل تقویت کننده ورشد دهنده اقتصاد صنعتی بدل گرداند.

در شرایط تسلط رژیم ضد ملی وضد خلقی نه فقط چنین نتایجی بدست نیامده، بلکه همه عوامل مساعد رشد کشاورزی ایران در جهت عکس بکار گرفته شده وگذشته از ویرانی وفقر رد هات، جامعه ایران را با مشکل عظیم وهر اسناك وابستگی به واردات مواد غذائی از خارج وبهدر دادن ثروت ودرآمد نفت برای تامین غذای روزانه روبرو ساخته است. با استفاده از مجموعه عوامل مساعد برای رشد کشاورزی در سالهای گذشته ما میتوانستیم در این بخش مهم از اقتصاد کشور خود به رونقی جدی نائل آئیم. رژیم دست نشانده وضد خلقی کشور ما را به فلاکتی دچار ساخته که باید گندم وبرنج خود را از امریکا، گوشت وروغن را از استرالیا وهلند، پیاز وسیب زمینی را از هند وحتی نخود ولوبیا را از خارج وارد کنیم وآبگوشت روزانه خود را مونتاژ نمائیم. **اینست ترازنامه** کار رژیم در زمینه کشاورزی، رکن اصلی اقتصاد کشور که سرنوشت نیمی از سکنه وامر پیشرفت وتامین استقلال ایران به آن بستگی دارد.

دوست گرامی ۲۷۲۷ مبلغ ۲۰۰ مارك غربی کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
دوستگرامی خانم هوا مبلغ ده دلار کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
رفیق عزیز ۲۰۰ مبلغ ۴۰۰ مارك غربی کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
دوست گرامی ستار مبلغ ۶۰۰ مارك غربی کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
رفیق آهو مبلغ ۳۰۰ مارك آلمان فدرال کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
رفیق غزال مبلغ ۱۰۰ مارك آلمان فدرال کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
رفیق شراره مبلغ ۲۰۰ مارك آلمان فدرال کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
رفیق ورادی مبلغ ۵۰ مارك آلمان فدرال کمك شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.

دنیا ش ۸۶

ه. آزادی

« سیاست جدید آموزشی » رژیم
هیچ تحولی در نظام آموزشی کشور ایجاد نخواهد کرد

امسال کنفرانس " ارزشیابی انقلاب آموزشی " شاه را تشکیل ندادند. این کنفرانس که هر سال پیش از آغاز سال تحصیلی گشایش مییافت وسیاست آموزشی رژیم را در سال جدید تحصیلی تدوین میکرد، امسال تشکیل نخواهد شد. دستگاههای تبلیغاتی دربار، علت را " دگرگونی زمان "، " ناراحتی های خاطر همایونی از عدم اجرای تصمیمات کنفرانس های پیشین " و " تدابیر جدا گانه ای " میدانند که گویا این بار بدون " مشورت " با " مسئولین آموزش وپرورش کشور " توسط ـ سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش وپرورش ـ اتخاذ شده است.

گزارشی را که امسال " سازمان بازرسی شاهنشاهی " پیرامون ـ " پیشرفتها، تنگناها وکم وکیف مسائل آموزشی کشور برای " تقدیم بحضور شاه " تهیه کرده بود، با تعطیل کنفرانس آموزشی را مسر صفحات روزنامه ها را سیاه کرد. بدنبال انتشار این گزارش تغییراتی در کادر رهبری دانشگاهها صورت گرفت، مدیران ومسئولین بسیاری از مراکز آموزش وپرورش نیز جابجا شدند وسا واك جشن آغاز سال تحصیلی دانشگاه را " در حضور شاه وشهبانو " امسال " بشیوه ای خاص " برپا کرد. این " جنب وجوش آموزشی " که روزنامه های درباری نام تحول در " نظام آموزشی کشور " بر آن نهاده اند، در همان حال که شکست کامل سیاست آموزشی حاکم را اعلام میکند، از تدوین " سیاست جدیدی " سخن میگوید که رژیم محمد رضا شاه قصد دارد با کمك آن وضع کنونی آموزش را در سالهای آینده تحصیلی نیز همچنان دستنخورده نگاهدارد.

قبل از آنکه به کم وکیف این " سیاست "، علت تدوین، سمت وپی آمد های آن بپردازیم، شما را با قسمت هائی از گزارش ویژه " سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش وپژوهش " که درباره موقعیت کنونی نظام آموزشی حاکم تنظیم کرده است (۱) آشنا میکنیم.

اطلاع از آنچه که در زیر میآید، از آنجهت که رژیم محمد رضا شاه، ده سال بعد از " انقلاب آموزشی خود، بشکست فضاحت بار خویش در این عرصه مهم اجتماعی اعتراف میکند وبر پوسیدگی مجموع " نظام آموزشی شاهنشاهی " صحه میگذارد، به درك ما از علل اتخاذ " سیاست جدید " کمك میکند.

در گزارش چنین میخوانیم :

ـ در ده سال اخیر گسترش آموزش با افزایش مناسب وضروری وسائل وامکانات وتجهیزات نبوده است، بطوریکه رفع کمبود وتنگنا در عوامل اساسی آموزش که عبارت است از معلم، ساختمان ووسائل

---

۱ ـ روزنامه " رستاخیز "، شماره های ۱۲، ۱۳، ۱۴ شهریور ۱۳۵۶.

... درسمینار را برانگیخت. براو
... فکری حکومت می‌کرد که امروزه
... دقت ازهرسو به‌گـوش می‌رسد.
... دکتر شکوهی ، یکی از استادان
... می‌گفت : ایشان یکی از اعضای
... انقلابی هستند ، تکلیف مـا روشن
... می‌توان به‌طور خلاصه گفت اینست
... شکوهـی متناقض و نه اصولـی صحبت
... سوئی استعدادها را مولود ملاحضات
... وازسوی دیگر مسئله استعدادهای
... مطرح می‌کرد. دکتر شهروان نیز
... دربـاره آزادی و دانش سخن
... اشاره به‌ارتباط آزادی ودانش
... انسانها پس‌از درکنترل‌گرفتن طبیعت
... خویش به‌آزادی می‌رسد. خاستگاه
... اجتماعـی انسانهاست و امپریالیسم
... گی دانش ملی است. فـرهنگ‌جوامع
... کالائی می‌گیرد و پژوهش‌وتحقیق
... صدور ابزارهای تولیدی ازکشور
... تکامل ابزارها درهمان جـوامع،
... وسپس به‌دانش ملی که بایـد
... امپریالیسم و رفع نیازهای جامعـه
... اشاره کرد که دانشگاهها اکنون در
... امپریالیستی ایـران نقش عمـده‌ای
... دانشگاهها باید به‌مراکز ایجـاد
... فرهنگ ملی تبدیل شوند. درقانـون
... ایران باید حق تحصیل ، حق‌استفاده
... فرهنگـی ، دانش ملی و دستاوردهای
... برای تمامی مردم ایران ذکر شود.

... روز دوم سمینـار ، بسیـاری دیگر از
... نیز سخنرانی کردند، اما هنگامی‌که
... رزاقی ازدانشگاه تبریز درپایان کار
... آغاز سخن کرد، حالتی دیگر درسمینار
... دکتر رزاقی را کسانی که شاگردش
... و یا در دانشگاه تبریز درس خوانده‌اند
... به‌خوبـی می‌شناسند . او بـه‌راستـی انسان
... آمیزه‌ای از انسانیت، درك دقیق
... واجتماعی ، پشتکار و علاقه و صبوری در
... ناملایمات است. دکتر رزاقی یادآور دکتر
... که مهری دریادداشتهای پاریس بـا
... از وی یاد می‌کند و به‌راستی کـه دکتر
... رزاقی نیز پیوسته به‌هزارزبان به‌شاگردانش درس
... و تحمل دشواری و سرفرودنیاوردن در
... خواری‌ها و مذلت‌های روزمره را می‌داد.
... سخره را سخره می‌دانست و آبی که گهگاه
... سخره می‌خورد می‌گفت : توآبی برو وسپس
... شاگردانش می‌گفت : بچه‌های من سخره‌باشید.
... رزاقی درتمام مدت تدریس در دانشگـاه
... تبریز نه‌تنها ازدانشجویان فاصله نگرفت ، بلکه
... مرور به‌آنها نزدیك‌تر شد و دراعتلای فکـری
آنها نقش عمده‌ای داشت. هنگامی‌که درسمینار شروع بـه‌صحبت کـرد، پس‌از چنددقیقه همه دانشگاهیان دریافتند که او شخصیت دیگریست. و وقتی طرحی راکه برای اداره دانشگاهها تهیه کرده بود خواند ، به راستی تحسین همه را برانگیخت ، به‌طوریکه سرانجام هنگامی‌که بـه علت ضیق وقت عده‌ای به خواندن طرح‌اعتراض کردند، اکثریت حاضران درجلسه تقاضا کردند که وی به‌سخنرانی خود ادامه دهد . دکتر رزاقی درتهران‌هم مانند تبریز گل کاشت‌و غوغا کـرد. او می‌گفت : اینجا نباید کلی‌بافی کرد، بایـد راه‌حل ارائه کرد. این طرحی است که مانوشته‌ایم و درراه اجـرای آن تلاش می‌کنیم. ما فکـر می‌کنیم کـه ملت ایران وازجمله دانشگاهیـان « آقا بالاسر » نمی‌خواهند. کارها باید شورائی شود ونمایندگان واقعی و حقیقی مردم درشوراها تصمیم‌گیرنده باشند.

دراولین‌روز، سمینار سازمان ملی دانشگاهیان همچنین دکتر ناصر پاکدامن و دکتر کاتوزیان ، دکترفـرسام و دکتـر راشد و دکترخالعی‌زاده سخنرانی کردند.

دانستنیها

برای جوانان



اولین مجله دائرةالمعارفی وتمام رنگی درایران

هفته اول تیرماه منتشرمیشود

... می‌توان دید . هنوز برخورد آزادانه اندیشه و ... عاطفی صادقانه افکار درآنها محسوس است . ... سمینارها دیگر برخورد و رویاروئی باافراد ... کننده براساس جاه و مقام آنها صورت ... اول وزیر سخنرانی نمی‌کند ، به‌وزیر ... صف پیشین و درصندلی‌های مخصوص جا داده ... میشود . سمینارهای تازه مبین دموکراسی ... جامعه از دل دگرگونی عظیمی است که از ... دادن هفتادهزار شهید، بدست آمده است. دریغ ... که ازهم‌اکنون هسته‌ها و بنیانهای تسلط ... عملی اختناق‌آمیز و ترس‌زده دراین اجلاس‌ها ... می‌آید. دریغ است که محیط و شرایط ... تازه را به‌رکود وخمودگی‌گذشته‌واگذاریم. ... این به‌شرایط جامعه و میزان تغییراتی ... تحول بزرگ اخیر توان ارائه آنها را به ... مهای ستمکشیده ایران دارد خواهد داشت، اما ... دانشگاهیان خود نیز باید در پاسداری از ... دستاوردهائی‌که به‌بهای خون شهیدان به‌کف آمده ... لحظه‌ای از پای ننشینند و نقش خویش را ... ببرند.

... سمینار سازمان ملی دانشگاهیان از ابتدا ... پایان کار ، مسئله برنیامدن انتظاراتی که ... دانشگاهیان از حکومت موقت انقلابی داشتند ... مسئله نادیده انگاشته‌شدن دموکراسی نظام ... دانشگاهی و اعمال نفوذ مقامهای حکومتی از بالا ... به‌سیاق رژیم گذشته و تعیین‌سیاستها و برنامه‌های ... دانشگاهی بوسیله افراد و اشخاص غیرمسئول ... و بی‌صلاحیت مطرح شد. درسمینار سازمان ملی ... دانشگاهیان تجاوز به‌استقلال و حریم دانشگاهها ... و دانشگاهیان پس‌از سقوط رژیم شاه مطرح شد. ... اعضای شرکت‌کننده درسمینار‌دریك جمعبندی کلی ... نگران بودند. نگران تحریف خواستهای ... دموکراتیك خود و خلقهای تحت‌ستم و جایگزین ... آنها بوسیله شعارهای ارتجاعی بااستفاده نابکارانه ... ازناآگاهی و اعتقاد ساده‌لوحانه مردم به ... حکومتگران ، همچنانکه تاکنون چندبار در ... همین‌فاصله کوتاه پس‌از سقوط‌شاه روی داده‌است ... بودند.

دکتر حسین خوشخو یکی از اعضای هیئت ... دبیران سازمان ملی دانشگاهیان ایران طی یك ... سخنرانی هدف برگزاری سمینار را تعیین رسالت ... و نقش دانشگاه درجامعه و محترم‌دانستن اصول ... ضروری برای استقلال دانشگاهها برشمرد . او ... گفت : ‌دردانشگاه باید آزادی آکادمیك وجود ... داشته باشد و شکوفائی استعدادها فقط درمحیط ... آزاد امکان‌پذیر است و فرشته اندیشه درقفس ... پرواز نخواهد کرد. او همچنین علت سکوت ... آشکار سازمان ملی دانشگاهیان درچندماه گذشته ... را بهانه‌ندادن به‌دست ضدانقلاب علیرغم بی‌حرمتی ... و تجاوزهای آشکاری که به استقلال دانشگاهها شده است اعلام کرد. دکتر خوشخو گفت :

وقتی صحبت از استقلال دانشگاه می‌شود منظور بوجودآمدن آنارشیسم نیست ، بلکه منظور این است که دریك حکومت ملی سیاست آموزشی عالی درچهارچوب یك‌کشور مستقل توسط افرادی ملی تعیین گردد. دکتر خوشخو دربخشی دیگر از سخنانش افزود : پس‌از سقوط رژیم ، هرچه که زمان پیش رفت استقلال دانشگاهها بیشتر مورد خطر واقع شد و آنچه مسلم است امروز به‌استقلال دانشگاهها تجاوز شده‌است.

دفاع وزیر علوم

حضور دکتر شریعتمداری وزیرفرهنگ و آموزش عالی درروز گشایش سمینار سازمان ملی دانشگاهیان غوغائی به‌پا کرد. او ضمن‌سخنانی مسئله آزاداندیشی و شناخت فرهنگ اسلامی را مطرح کرد و دربرابر اقداماتی که طی چندماه اخیر توسط وی دروزارت علوم و دانشگاهها انجام شده است ازخود دفاع کرد. پس‌از پایان سخنرانی وزیر علوم ، دانشگاهیان درحالیکه به‌نظر می‌رسید مدتها درانتظار لحظه‌ای مناسب برای بیان خواستهایشان و اعتراض به اقدامات وانتصابهای خودسرانه‌ای که انجام شده است ، بودند ، ازهرسو دکتر شریعتمداری را مورد حمله قرار دادند ؛ وزیر علوم دردفاع از خود و پاسخ به‌سئوالاتی‌که مطرح شده بود، از دموکراسی و توجه به‌آراء عمومی سخن گفت و تاکید کرد که درزمان وی تمامی اقدامات انجام‌شده بانظر دانشگاهیان بوده است اما به‌علت ضعف استدلال و دربرابر منطق قوی دانشگاهیان باکه سخنی برای گفتن نداشت. شریعتمداری آن‌روز نشان داد که به‌هرترتیب وزیر است و حالت وزیر علوم درروز گشایش سمینار نشانگر این واقعیت بودکه تا زمانی‌که اداره امور واقعا به‌مردم محول نگردد ، دولت و وزیران همواره سخنگوی منافع عده‌ای خاص خواهند بود و به‌ناچار از دروغ‌پردازی و سفسطه درچنین‌مقامی هیچ گریزی نمی‌تواند باشد. وزیر علوم درتمامی مدت‌سخنرانی خود کلی‌گوئی کرد و هنگامی‌که هما ناطق استاد دانشگاه تُهران به‌اوگفت : شما از آزاداندیشی دم می‌زنیدولی‌درهیات دولت راجع به‌لایحه‌عقب‌افتاده مطبوعات یك‌کلمه حرف نزدید و اعتراض‌نکردید، به‌راستی او ازپاسخگوئی بازماند . بیشترین انتقاداتی که به‌وزیر علوم‌شد، درزمینه انتصابهای دانشگاهی که بدون توجه دانشگاهیان صورت گرفته است بود. درحقیقت آن‌روز دانشگاهیان وزیر علوم را که نماینده هیات حاکمه درسمینار بود به‌محاکمه کشیدنه.

دکترفریدون نوائی یکی از استادان جوان دانشگاه نیز دراولین‌روز سمینار درباره نظام آموزشی صحبت کرد. اوگفت حداقل خواست قیام بهمن‌ماه گذشته مخالفت بااختناق و کوشش درجهت جدائی از امپریالیسم بوده است، اوگفت که پس‌از سقوط رژیم تاکنون گامهای بنیادی در راه منافع و اهداف‌زحمتکشان برداشته نشده است. لایحه مطبوعات ، پیش‌نویس قانون اساسی ، کتابسوزی‌ها ، وضع روزنامه‌ها همه مبین تجاوز آشکار به‌حریم آزادیهای دموکراتیك است.

نظام آموزشی باید به‌مسئله کالاشدن انسان خاتمه دهد. او دربخش دیگری از سخنرانی خود گفت : درك روشنی از مسئله غربی و شرقی‌شدن مسائل فرهنگی و آموزشی ندارد و آنچه به عبودیت و تحجر انسان می‌انجامد ؛ مناسبات و روابط انسانهاست، پس‌از پایان سخنرانی دکتر نوائی بسیاری ازدانشگاهیان و ازجمله دکتر اسمعیل خوئی مسائلی را درارتباط بااین‌سخنرانی مطرح کردند. دکتر خوئی که شاعر و روشنفکر است گفت : نظرهای دکترنوائی درهمه زمینه‌ها علمی است، جز درمورد علم ؛ چراکه علم طبقاتی نیست ؛ این کاربرد علم است که آنرا بصورت یك امر طبقاتی درمی‌آورد . که دکتر نوائی زیرکانه و رندانه به‌خوئی گفت : این درست‌است اما طرح علم انتزاعی بدون‌بیان کاربردش ، خود غیرعلمی است که شما مطرح می‌کنید.

درروز اول سمینار همچنین پیام کانون نویسندگان ایران به‌سمینار دانشگاهیان خوانده شد و دکتر دامغانی درباره استقلال دانشگاه و قانون اساسی و دکترنقی براهنی درباره نظام اجتماعی ونوسازی نظام دانشگاهی و عده‌ای دیگر سخنرانی کردند. درپیام کانون نویسندگان ضمن اشاره به‌اصل آزادی بیان به‌آزادی آموزش و پژوهش و بسط و توسعه دموکراسی درمحیط‌های آموزشی و پژوهشی تاکید شده بود.

دکتر براهنی نیز درسخنرانی خود گفت: نظام آموزشی ما درصدسال‌گذشته مستقیم و غیر مستقیم هدفی جز دلال‌پروری نداشته است .

متناقض و غیر اصولی

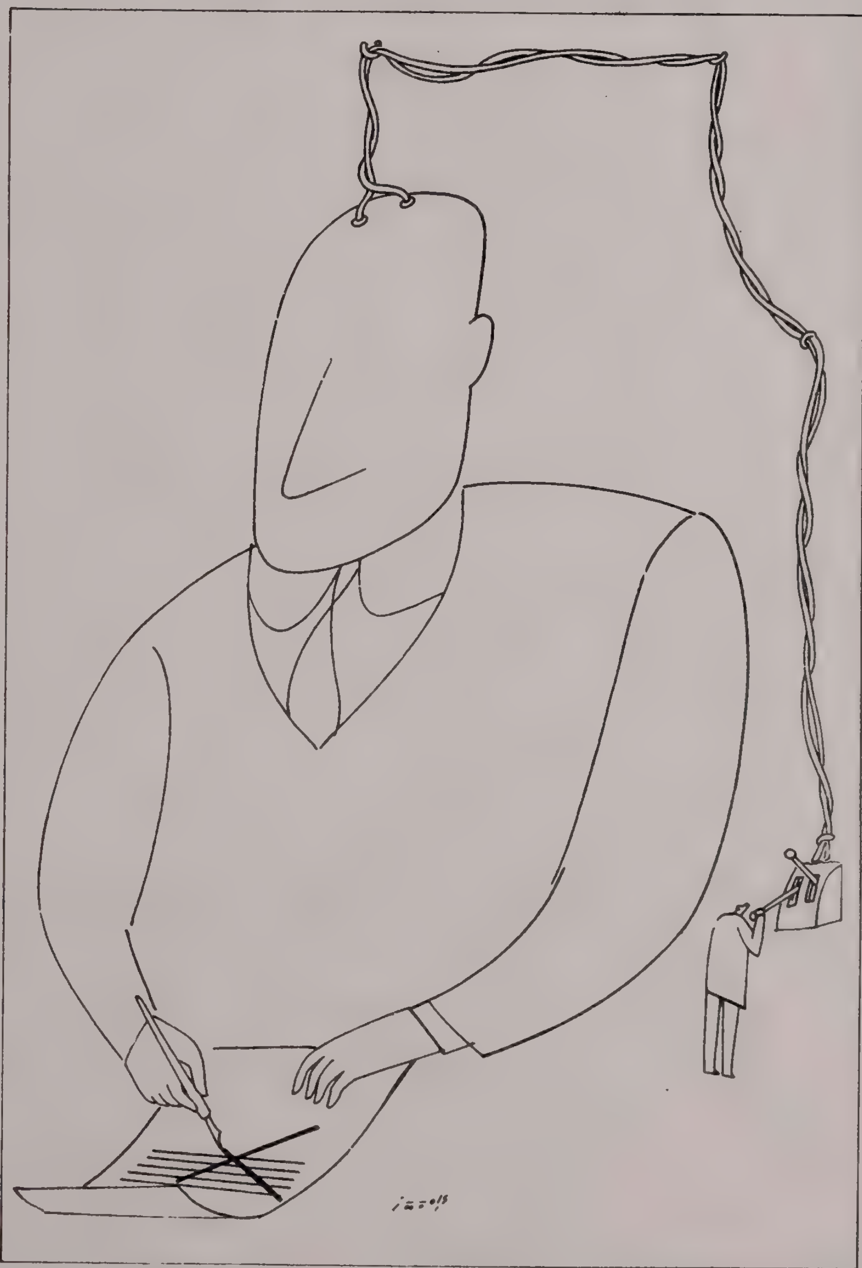
دومین روز سمینار سازمان ملی دانشگاهیان ایران با سخنرانی دکتر شکوهی وزیر آموزش و پرورش آغاز شد. ضمن سخنرانی خود نشان دادکه درك درستی از مسائل اجتماعی بویژه آموزش‌وپرورش ندارد. مثلا او اعتقاد داشت که دانشگاه باید شرایط لازم برای رشد استعدادهای فوق‌العاده را فراهم کند و یابه‌جای پرداختن‌به ریشه‌های اصلی پیدایش فساد و تباهی وبی‌تفاوتی درجامعه ؛ شکوه‌آمیز می‌گفت دانشگاه نباید محل افراد عیاش و خوشگذران باشد. شکوهی اگرچه صمیمانه صحبت می‌کرد ولی تاسف بسیاری از

بقیه در صفحه۴۵

اتیر ۵۸ شماره ۲۲۵

نگاهی به‌سمینار سازمان ملی دانشگاهیان‌ایران در دانشگاه صنعتی

آن روز دانشگاهیان وزیر علوم را محاکمه کردند!



سمینار سازمان ملی دانشگاهیان ایران ب شعارهای دموکراتیك دانشگاه را به دانشگاهیا بسپارید ، تجاوز به‌استقلال دانشگاه تجاوز ب گذشته ، حال و آینده مملکت است ، استقلا دانشگاه راه رهائی از فرهنگ استعماری اس ، شکوفائی نظام دانشگاهی تنها درپرتو استقلا مدیریت شورائی و آزادی‌های دانشگاهی امکان‌پذ است، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه هفته‌گذشته باشرکت بیش‌از سیصدتن از استادان و اعضا هیات علمی دانشگاههای سراسر کشور و با حضو وزیرفرهنگ وآموزش‌عالی ووزیرآموزش‌وپرورش دردانشگاه صنعتی برپا گردید.

دراین سمینار که با یادی از استاد کا نجات‌الهی که درجریان تحصن دانشگاهیان وزارت علوم و دبیرخانه دانشگاه تهران به‌منظور اعتراض به‌کشتارها، اعمال غیردموکراتی و حکومت نظامی دژخیم شاه دردی‌ماه ۱۳۵۷ به‌ن ناجوانمردانه‌ای مورد اصابت گلوله قرار گرف وبه‌شهادت‌رسید، آغاز شد ، بسیاری ازدانشگاه همراه باسخنرانی و بحث و گفتگو درزمینه‌ما و مشکلات نظام دانشگاهی پرداختند . کردند و به چاره‌جوئی نشستند .

سمینار سازمان دانشگاهیان ، اگرچه گاه با تشنج و پرخاش همراه شد ، دریك محیط‌صمیم و به‌دو راز تکلف برگزار گردید، دستورجلسه سمینار درطول دوروز به‌طور جدی و پیگیر دنبا گردید و کمتر وقت‌کشی‌و پشت‌گوش‌انداری‌درآ به‌چشم آمد. کسانی‌که سمینارهای فرمایشی پیش سقوط رژیم دیکتاتوری را دیده باشند می‌دانند که در جلسات آن گردهمائی‌ها همه‌چیز مطرح بو جز برخورد اصولی و علمی با مسائلی که سمینار برای آنها برگزار می‌گردید.

اما سمینار سازمان ملی دانشگاهیان وسمینا کانون وکلا که پیشرو و باجنجال بسیار برپا گردید ، و گردهمائی‌های ازین‌دست از سوی دیگریست. هنوز شمیم گرم انقلاب را درآنها

در آبان ماه ۱۳۵۷ به عنوان اعتراض به حکومت نظامی ، و کشتار مردم بیدفاع « هفته همبستگی ملی» اعلام کرد . دانشگاهیان خواستار لغو حکومت نظامی ، آزادی زندانیان سیاسی ، بازگشت تبعیدشدگان و انحلال ساواك شدند . هفته همبستگی ملی با همکری وسیع دانشجویان و شرکت گروههای وسیع مردم در دانشگاهها برگزار گردید . صدها هزار نفر درر دانشگاهها اجتماع کردند و خواستار سرنگونی رژیم دست‌نشانده شاه و قطع دست امپریالیسم شدند . در اسانه هفته همبستگی ملی دانشگاههای ملی و تهران توسط رژیم تعطیل شد . این اقدام رژیم با واکنش شدید دانشجویان و استادان‌وگروههای مردم مواجه گردید و گروهی از استادان در دانشگاهها متحصن شدند . سازمان ملی‌دانشگاهیان در این هفته سخنرانی های بسیاری در سراسر کشور برپا کرد . در جریان این سخنرانی‌ها باقر پرهام ، فریدون تنکابنی و جلال گنجه‌ای از نویسندگان ایران که به دعوت این سازمان قرار بود در دانشگاه جندی‌شاپور سخنرانی‌کنند، در اهواز دستگیر شدند . در یکی از بیانیه های این سازمان گفته شده است که « دولت با پول نفت گلوله به مردم پرتاب می‌کند .»

مبارزه در خیابان

با اوج‌گیری مبارزات ضد امپریالیستی‌خلق های ایران ، مبارزات دانشجوئی بیش از پیش گسترش یافت . دانشجویان به خیابانها آمدند و مردم را به مبارزه دعوت کردند ، در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ تظاهرات دانشجویان و دانش‌آموزان در جلو دانشگاه تهران به خون کشیده شد و عده زیادی از دانشجویان کشته شدند .

آمار کشته شدگان این واقعه متفاوت‌است، برخی تعداد کشته‌ها را تا ٦٥ نفر اعلام کرده‌اند. بیمارستانها نیز برای جلوگیری از تشییع جنازه شهدا در محاصره ارتش قرار گرفت . دانشگاهها تعطیل شد و تظاهرات در خیابانها ادامه یافت .

عده‌ای از اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران به عنوان اعتراض به تعطیل دانشگاهها در دبیرخانه دانشگاه تهران و وزارت علوم و آموزش عالی متحصن شدند . تحصن استادان در وزارت علوم با حمله و تیراندازی ماموران ارتش و شهادت مهندس کامران نجات‌الهی (استاد دانشگاه پلی‌تکنیك) به خون کشیده شد . پس از کشته شدن استاد نجات‌الهی ماموران نظامی نیمه شب به محل تحصن استادان حمله کردند و ضمن ضرب و جرح استادان و فحاشی و بی‌حرمتی به استادان «زن»آنان را به‌زندان انتقال دادند. در تمامی ایران به خاطر شهادت استاد نجات‌الهی و تجاوز به حریم‌آزادی و بی‌حرمتی‌به‌دانشگاهیان تظاهرات وسیع صورت گرفت . هنگام تشییع جنازه این استاد که دهها هزار نفر در آن‌شرکت کردند ، در چند متری میدان انقلاب (۲٤ اسفند سابق) ماموران ارتشی به روی مردم آتش‌گشودند و دهها نفر را به شهادت رساندند .

سازمان ملی دانشگاهیان ایران به عنوان اعتراض به تعطیل و بسته شدن دانشگاهها توسط رژیم ، در نیمه دوم دی‌ماه «هفته بازگشائی دانشگاهها» اعلام کرد . دانشجویان‌و دانشگاهیان در این هفته با کمك و پشتیبانی کامل مردم، دانشگاهها را گشودند . در بیست و سوم دیماه ۱۳۵۷ بیش از ۵۰۰ هزار نفر از گروههای‌مختلف مردم دانشگاه تهران را گشودند . شعار «دانشگاه سنگر آزادی است» تمامی ایران را پر کرده بازگشائی دانشگاهها حاصل خون جوانان به‌خون خفته خلق بود . دانشگاهیان در این هفته بار دیگر خواستار خروج مستشاران خارجی ، انحلال گارد و ساواك ، لغو حکومت نظامی ، بازگشت حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی و آزادی زندانیان سیاسی شدند . پس از فرار شاه مخلوع از ایران دانشگاه بیش از پیش به مرکز آموزشهای‌سیاسی و نظامی گروههای مختلف مردم تبدیل شد . دانشجویان در بحث های سیاسی شرکت کردند و در خیابانهای دانشگاه به فروختن روزنامه‌ها ، نشریات و کتابهای سیاسی پرداختند .

گروههای دانشجوئی

در فاصله ۳٦ دیماه تا سقوط رژیم‌دیکتاتوری در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ دانشجویان به طور چشمگیر در مبارزه شرکت کردند . به دنبال سقوط رژیم دانشگاهها و بویژه دانشگاه تهران به مرکز آموزشهای نظامی مردم برای مقابله با حملات احتمالی بازماندگان رژیم تبدیل شد .

دانشگاهها به سنگر اصلی نیرو های‌مردمی بدل شدند . تانکها و خودروهای به غنیمت‌گرفته شده در خیابانهای دانشگاه تهران به حرکت درآمد . سنگرهای پاسداری ساخته شد. دانشجویان در تمامی لحظات شبانه‌روز به پاسداری‌ایستادند. سازمانهای رزمنده در دانشگاه به آموزش نظامی پرداختند ، دانشگاه به راستی چهره دیگری یافته بود . بی‌تردید تبدیل دانشگاه تهران به سنگر اصلی مبارزه مردم برعلیه امپریالیسم و ارتجاع و دیکتاتوری ، براثر حرمتی بود که مردم برای مبارزات دانشجوئی و شهدای دانشگاه در سالهای سیاه دیکتاتوری قایل بودند . مردم با تبدیل دانشگاه تهران به سنگر اصلی مبارزه برپیشاهنگی دانشگاهیان و بویژه دانشجویان در مبارزه ضد دیکتاتوری تاکید کردند . دانشگاه تهران در طول حیات پربار خود ، به راستی هیچگاه تا به این اندازه حرمت ندیده بود و هیچگاه تا به این اندازه به مرکز برای آموزشهای انسانی ر پالایش فکر و اندیشه انسان تبدیل نشده بود .

به دنبال سقوط رژیم دیکتاتوری و استقرار گروه حاکمه جدید و بروز تضاد های این‌گروه با خواستهای کارگران و زحمتکشان ، دانشجویان با توجه به خاستگاه طبقاتی و وابستگی‌هایشان‌به این یا آن طبقه ، و برخورداری از ایدئولوژی های مختلف ، به گروههائی تقسیم شدند ، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، گروه دانشجویان پیشگام را تشکیل دادند ، طرفداران سازمان مجاهدین خلق ، دانشجویان مسلمان‌و طرفداران‌حزب‌توده دانشجویان‌دموکرات و وابستگان به جناح معروف به «خط سوم»گروه دانشجویان مبارز را بوجود آوردند . در کنار این گروهها ، یك گروه دانشجوئی دیگربوسیله برخی از جناحهای رهبری تشکیل شد که به‌طور آشکار با آزادیهای دموکراتیك که حداقل حاصل انقلاب می‌توانست باشد ، به مقابله برخاستند .

این گروه در زیر لوای اسلام از حدآزادی های خود پا فراتر نهاد و به تجاوز آشکار به حریم آزادی گروههای دیگر پرداخت . این‌گروه در پی‌فعالیت‌های ضد دموکراتیکی که انجام داد، بعدها به گروه دانشجویان«فالانژ» معروف‌گردید.

سازمانها و گروههای دانشجوئی اکنون با انتشار جزوه ، نشریه و کتابهای مورد نظرخویش به تبلیغ مشی و اعتقادات خود می‌پردازند ، کنفرانسهای مختلف ، جلسات بحث و گفتگو و میتینگ و تظاهرات تشکیل میدهند ، اکنون دانشگاهها به محیط زنده‌ای بدل شده است که یك لحظه از حرکت‌باز نمی‌ایستد و آرام‌نمیگیرد.

دانشجویان به دلیل آگاهیهای اجتماعی و شناخت عمیقی که به ماهیت طبقات و دولت های وابسته به آنها دارند ، اکنون نیز بی‌تردید بزرگترین نیروی جلوگیرنده هجوم‌مجدد ارتجاع و دیکتاتوری انحصارطلب به ایران ستم‌کشیده هستند . مبارزات دانشجوئی امروز هم گسترش یافته است و هم جدی‌تر شده است . اختلافات و تضادهای گروههای دانشجوئی که نتیجه تکامل حرکت های مبارزاتی است آشکارتر شده است . بی‌تردید حاصل مبارزات دانشجوئی که اکنون با مبارزات گروههای گوناگون مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان بیش از پیش پیوندخورده است ، هر روز ارزشمندتر و غنی‌تر خواهد بود و در آینده ایران تاثیر بسزائی خواهد داشت .

پایان

محمد غلامی، منوچهر (داوود) میرزالی و محمد عینی به شهادت رسیدند . تظاهرات دانشگاه تبریز ، تبریز و حتی تهران را در برگرفت . بازار تهران به همین علت تعطیل شد و درسایر دانشگاهها ، تظاهرات خشونت‌آمیزی انجام گرفت . رئیس دانشگاه تبریز استعفا کرد و روسای دانشگاهها به همین علت در تهران‌اجتماع کردند ، اما پس از مذاکرات بسیار سرانجام بر دژخیمی رژیم و کشتار دانشجویان صحه گذاشتند . تقریبا در همین‌زمان یکی ازدانشجویان ساواکی دانشکده کشاورزی کرج موردحمله‌قرار گرفت و شدیدا مجروح شد و چند روز بعد در نتیجه انفجاری که در دانشگاه فردوسی روی‌داد یك نفر کشته شد .

استادان همراه دانشجویان

اکنون دیگر استادان نیز به مبارزه علنی با رژیم شاه برخاسته بودند . با صدور بیانیه و شرکت در تظاهرات کشتار وحشیانه دانشجویان را محکوم می‌کردند . استادان دانشگاه صنعتی تهران به دنبال تصمیم رژیم‌مبنی‌برانتقال دانشگاه صنعتی تهران به اصفهان و در واقع انحلال‌یکی از بزرگترین مراکز فعالیتهای ضد دیکتاتوری شاه ، خواستار ادامه فعالیت این دانشگاه در تهران شدند . دانشجویان از خواست استادان حمایت کردند . هیات های علمی بیش از ۳۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی به حمایت از استادان دانشگاه صنعتی برخاستند . رژیم حقوق استادان را قطع کرد ، اما مردم یاری کردند. رژیم که با مخالفت شدید استادان ، دانشجویان، هیات های علمی و نیرو های مترقی و آزادیخواه جامعه روبرو شده بود ، تصمیم خود را تغییر داد و جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت اعلام کرد دانشگاه صنعتی منحل نخواهد شد ، اما ازین پس در این دانشگاه دوره‌های بالاتر از لیسانس دایر خواهد گردید . استادان با این تصمیم هم مخالفت کردند و به اعتصاب وتعطیل کلاس‌ها ادامه دادند . پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات ، استادان دست به اقدامات دیگری زدند . شورای منتخب دانشگاه بدون موافقت دولت اقدام به پذیرش دانشجو کرد . مبارزات استادان دانشگاه صنعتی به دنبال تلاش‌پیگیرشان و همچنین به دلیل گستردگی مبارزات ضد شاه در خارج از دانشگاه و شرایط ناآرام کشور پیروز شد و رژیم پس از ماهها مقاومت ، در برابر خواست برحق استادان برای آنکه ازشدت ناآرامی‌ها در داخل و خارج دانشگاهها بکاهد، با ادامه فعالیت این دانشگاه موافقت کرد .

بررسی وقایع ماههای اول سال ۱۳۵۷ نشانگر



رشد سریع جنبش های دانشجوئی و نزدیکی آن با مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران است. در مرداد ماه همین سال ۲٤ دانشجو ، دانش‌آموز و کارگر در ساری دستگیر ، زندانی و محاکمه شدند که پس از ۸ روز محاکمه آزاد شدند . یازده دانشجو در اردبیل دستگیر و محاکمه‌شدند. ۱۲۰ نفر در لاهیجان به اتهام واهی اخلال در نظم دستگیر و محاکمه شدند . با بالا گرفتن دامنه مبارزات ضد امپریالیستی‌دانشجویان ، رژیم بازهم عقب‌نشینی‌های آشکاری از خود نشان داد . دانشجویان پس از محاکمه آزاد می‌شدند و یا حداکثر به پرداخت جزای نقدی و یا گاهی چند ماه حداکثر چند سال زندان محکوم‌می‌شدند.

نزدیکی به مردم

مبارزات دانشجوئی در سال ۱۳۵۷ هر روز به مردم نزدیکتر شد. در اواخر مرداد پس از آتش‌سوزی جانگداز سینما رکس آبادان وشهادت بیش از ۵۰۰ نفر از مردم آبادان ، دانشجویان هرچه بیشتر به افشای ماهیت ضد خلقی رژیم پرداختند ، در شهریور ماه پس از زلزله خانمان‌برانداز طبس که بیش از پانزده‌هزار کشته‌برجای گذاشت و این شهر را با خاك یکسان کرد ، دانشجویان یکی از عمده‌ترین نیرو های یاری رساننده به بازماندگان‌این شهر مصیبت‌زده‌بودند

دانشجویان (با کمك استادان مبارز) ضمن‌تشکیل
یك ستاد مرکزی در دانشگاه صنعتی وجمع‌آوری
وسایل اولیه زندگی ، آذوقه ، دارو و ارسال
آنها به طبس ، پیوند استوار و ناگسستنی
را با مردم ستمدیده ایران نشان دادند .
توجه است که رژیم دست‌نشانده شاه به
درگیری های شدید با مبارزات ضد امپریالیستی
خلقهای ایران ، کمك درخور توجهی
زلزله‌زدگان نکرد . (رژیم شاه یك هفته
از زلزله طبس به کشتار چند هزار نفری
در میدان شهدا دست زده بود). مردم طبس
دژخیمی شاه و ارتش مزدورش را در اقصی
کشورر می‌دیدند و می‌شنیدند ، دانشجویان و
گروههای مردمی را تنها حامی واقعی
می‌یافتند . شرکت دانشجریان در این
بقدری وسیع بود که حتی رادیو و تلویزیون
وابسته به رژیم ناچار به اعتراف شد و
وسیع دانشجویان در یاری به مردم را
در آغاز سال تحصیلی ۵۸ ــ ۱۳۵۷ ،
در دانشگاهها پیشاپیش همه چیز قرار
کلاسها در هیچ یك از دانشگاهها تشکیل
دانشجویان در تظاهرات گسترده فریاد
«اول آزادی بعد درس و کلاس» ، مبارزات
دانشجوئی با مبارزات استادان بیشتر پیوند
و استادان نیز از حضور در کلاس و
خودداری کردند . اجتماع و تظاهرات
اکنون دیگر کاملا آزاد شده بود . دکتر
شیبانی رئیس وقت دانشگاه تهران در
اعلام کرد که تظاهرات و اجتماعات
چارچوب قانون اساسی‌باید آزاد باشد.
اکنون تنها محل اجتماع دانشجویان نبود ،
های مختلف مردم مانند سیل خروشان به
سرازیر می‌شدند و خواستهای سیاسی و
خود را اعلام می‌کردند .
با اوج گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی
مهرماه ۱۳۵۷ سازمان ملی دانشگاهیان
اعتقاد به آزادی دانشگاهی ، دموکراسی
دانشگاهی ، استقلال نظام دانشگاهی ،
اجتماعی جامعه دانشگاهیان ، با عضویت
از هزار تن از استادان و اعضای هیات
علمی دانشگاههای کشور اعلام موجودیت
در سالهای پیش (سالهای ۵۰ تا ۵۳)
سازمان فرمایشی و مدافع حقوق رژیم
سازمان دانشگاهیان‌وجود داشت که‌درصورت
باتشکیل اجتماع‌در دانشگاهها اقدامات
رژیم را تائید می‌کرد. اماسازمان ملی‌دانشگاهیان
مشخصا هدفهای ضد امپریالیستی داشت
سازمان در اولین ماههای تاسیس فعالیت
چشمگیری از خود نشان داد .

...ربا کردند . حمله به بانکها، کیوسک هـای ...پلیس ، دانشجویان و استادان ساواکی اکنـون ...دیگر به یک واقعه هر روزه تبدیل شده بود. ...سال ۱۳۵٦ لبه تیز مبارزات دانشجوئی متوجه ...امریکا بود . در این سال دانشجویان از هـر ...فرصتی برای ابراز تنفر شدید نسبت به امریکـا ...و رژیم دست نشانده ایران استفاده کردند .

...تظاهرات ضد آمریکائی

...روز عـاشورا هزاران دانشجو در تهران و ...شهرستانها در تظاهرات ضد امریکائی و ضدرژیم ...فریاد مرگ برشاه و مرگ بر امریکا سردادند . ...رژیم دهها دانشجو را دستگیر و روانه زندانها ...کرد . دهها دانشجوی دانشگاههای تهران ، تبریز ...و دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی (که با نیات ...خاص و برای گسترش فرهنگ و سیاست رستاخیزی ...تاسیس شده بود) دستگیر ، زندانی و محاکمـه ...شدند .

...گسترش مبارزات دانشجوئی بار دیگر رژیم ...را وادار به عقب نشینی کرد . از این پس محاکمات ...دادگاههای علنی و با حضور وشرکت وکلای مدافع واقعی (نه تسخیری و فرمایشی) انجـام می‌شد . وکلای مدافع دانشجویانی که در اسفند ماه ۱۳۵٦ در ساری محاکمه شدند ، به راستی از دانشجویان جانانه دفاع کردند . یکی ازوکلای دانشجویانی که به جرم شرکت در تظاهـرات دستگیر شده بودند ، در دادگاه گفت : «مـن نمیدانم در کجای قانون اساسی نوشته‌اند که‌اگر کسی خواستش را بیان کرد مجرم است ، آنهم در کشوری که متن اعلامیه حقوق بشر را قبول دارد » پیش از این‌تاریخ بهیچوجه چنین‌سخنانی در دادگاهها گفته نمی‌شد . دفاع واقعی از بـه اصطلاح متهمان نه تنها در کار نبود ، بلکه عموم زندانیان سیاسی در بیدادگاههای در بسته‌نظامی محاکمه و محکوم می‌شدند . شرایط جدیدی که در نتیجه حدت تضادهای خلق و امپریالیسم ، نارضائی شدید مردم از رژیم و رشد و گسترش مبارزات دانشجوئی بوجود آمده بود ، موجب گردید که بسیاری از دانشجویان دستگیر شده آزاد گردند .

در آغاز سال ۱۳۵۷ جنبش های دانشجوئی کاملا به حرکت های سیاسی تبدیل شد . خشونت و درگیری در داخل و خارج دانشگاهها هر روز افزایش یافت . در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ اکثریت قریب به اتفاق دانشگاهها تعطیل گردید . زد و خورد میان دانشجویان مخالف و موافق تشکیل کلاسها گسترش یافت .

در فروردین ماه همین سال دانشجویـان دانشگاه صنعتی یکی از نگهبانان (گارد) را از طبقه دوم ساختمان آویختند .

در اردیبهشت ماه ، دکتر عزت‌اله‌نگهبان، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که بـا دانشجویان رفتار بسیار بدی داشت در نخستین ساعات صبح ، مورد حمله چند ناشناس قـرار گرفت و مجروح شد . تقریبا در همین هنگـام زد و خوردهای مشابهی در مراکز آموزش عالی ساری و بابل اتفاق افتاد . تظاهرات وسیـع دانشجویان و دخالت گارد و سپس ارتش در دانشگاه تبریز این دانشگاه را به صحنه جنگ مبدل ساخت . در نتیجه دخالت ارتش دههـا دانشجوکشته و مجروح‌شدند و از جمله‌دانشجویان



دانشجویان پرچمداران
مبارزه با دیکتاتوری شاه ـ قسمت دوم

استادان مبارز به‌دانشجویان پیوستند

مبارزات ضد امپریالستی و ضد دیکتاتوری دانشجویان در سالهای ۵۷ ـ ۱۳۵٦ در ایران ، نسبت به سالهای گذشته ، بازهم ابعاد گسترده‌تری یافت .

در این سالها مبارزات دانشجوئی ، با مبارزات توده‌های ستمدیده ایران بیش از پیش پیوند خورد و هماهنگی یافت .

اکنون دیگر تظاهرات و جنبش های دانشجوئی به‌دانشگاهها محدود نمی‌شد. خیابانها، کارخانه‌ها و مکانهای زلزله‌زده و دورافتاده‌ترین روستاها عرصه فعالیت های آزادیخواهانه دانشجویان شده بود .

در آغاز سال ۱۳۵٦ تقریبا تمامی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور به علت تظاهرات ضد امریکائی ، ضد اسرائیلی ، ضد دیکتاتوری شاه و خفقان و جو پلیسی حاکم تعطیل شد .

در مهرماه دانشجویان دانشگاههای تهران و صنعتی ، تظاهرات وسیعی در خیابانها برپا کردند . در آذر ماه همین سال هنگامی که ورزشکاران کشورهای مختلف برای شرکت در مسابقات کشتی به ایران آمده بودند ، تظاهرات وسیعی بر علیه امریکا توسط دانشجویان برپا گردید . بیش از هفتاد تن از ورزشکاران‌ایرانی که عمدتاً از دانشجویان دانشکده ورزش نیز بودند در ورزشگاه بزرگ تهران و در حضور ورزشکاران سایر کشورها ، تظاهراتی بر علیه امریکا برپا کردند که شدیدا موجب نگرانی دولت گردید . پس از تعطیل پی‌درپی کلاسهای آموزشی دانشگاهها و مدارس عالی ، رژیم دیکتاتوری‌شاه ، ضمن اخراج دانشجویان، گسیل آنان به سربازخانه‌ها ، زندان و اعمال شکنجه، به شیوه های دیگری نیز برای آرام نگاه‌داشتن دانشگاهها دست زد .



تظاهرات ۷۰ دانشجوی ورزشکار دولت را نگران کرد

در اسفند ۵٦ رژیم در برابر دانشجویان عقب‌نشینی کرد و دانشجویان دستگیر شده در دادگاه واقعی محاکمه شدند .

در فروردین ۵۷ دانشجویان دانشگاه صنعتی یکی از افراد گارد را از طبقه‌دوم ساختمان آویختند .

رژیم که با شیوه‌های گذشته موفق به‌کنترل اوضاع نشده بود اکنون به اصطلاح «جس[illegible] بازنگاه داشتن کلاسهای درسی» را عنوان کرد مدیران دانشگاهها از پدران و مادران‌دانشجویان دعوت میکردند که در دانشگاهها حضور یا[illegible] و سپس با ایجاد وحشت و ارعاب به آنها توص[illegible] می‌کردند که موقعیت فرزندانشان در خطر است، مراقب فرزندان خویش باشند و آنها را به‌شرکت در کلاس تشویق کنند . سپس سخنرانی های غرائی در دانشگاهها براه انداختند ، مقالات بسیاری در روزنامه‌ها نوشتند که دانشگاه محل آموزش است نه سیاست . آنها از پدران و مادران و عموم مردم می‌خواستند که «نگذارند عده‌ای (بی‌سروپا) که نام «دانشجو» بر خود نهاده‌اند ، عرصه را بردیگران تنگ کنند[illegible] همزمان با دعوت از پدران و مادران ، رژیم [illegible] عده‌ای از به اصطلاح دانشجویان را نیز زیر [illegible] «سازمان دانشجویان» که از سازمانهـ[illegible] «رستاخیزی» بود ، به توطئه و ایجاد وحشت [illegible] تفرقه در میان دانشجویان واداشت . این [illegible] اصطلاح دانشجویان در پناه حمایت بی‌در[illegible] ساواک و گارد دانشگاه به دانشجویان آزادیخو[illegible] حمله می‌کردند . آنان با استفاده از رادیو [illegible] تلویزیون و مطبوعات به تبلیغات وسیعی بر [illegible] نیروهای مترقی دست‌زدند. اما تلاشهای مذبوحا[illegible] رژیم ثمری جز تشدید فعالیت‌ها و حرکات [illegible] امپریالیستی دانشجوئی نداشت . در دی [illegible] ۱۳۵٦ دانشجویان به چاپخانه فرانکلین [illegible] امریکائی بود ، حمله بردند. دانشجویان دانشـ[illegible] تهران تظاهرات وسیعی برعلیه سادات، اسرائیل و امریکا و در حمایت از خلق ستمدیده [illegible]

۱۸ خرداد ۵۸ ص ۲۰

با کیکی رژیم را یک گام دموکراتیک و آزادیخواهانه تلقی کردند. اما دانشجویان به علت آگاهی های اجتماعی و سیاسی و شناخت ماهیت امپریالیسم پرده های بعدی را نیز می دیدند: نابودی کشاورزی، فلاکت دهقانـان و هجوم به شهر و زندگی در بدترین شرایط.

این بار نیز دانشجویان اولین گروه اجتماعی ایران بودند که متوجه توطئه امپریالیستی رژیم دست نشانده ایران شدند. دانشجویان آگـاه در برابر رفرم ارضی شاه، شعار «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری شاه نه» را مطرح کردند و پس از آنکه در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ارتش مزدور شاه مردم را به گلوله بست، باز این دانشجویان بودند که با تظاهرات پرشکوه خود و با شعار «شاه جلاد خون خلق ما را می ریـزد» مـاهیت امپریالیستی رژیم و توطئه در دست اجرا را به مردم نشان دادند.

مبـارزات دانشجوئی در فاصله سالهـای ۱۳۴۲–۴۷، علیرغم شدت گرفتن شرایط پلیسی و نظامی در جامعه و اختناق حاکم در دانشگاهها همچنان ادامه یافت. زمینه پیدایش و هستههـای اولیه برخی از سازمانهای مبارز و جنبش نوین انقلابی ایران، در فاصله این سالها، در دانشگاهها و در میان دانشجویان بوجود آمد. تظـاهرات دانشجوئی، علیرغم شدیدترین واکنشهای رژیم در برابر حرکات ضد استبدادی و ضد استثماری دانشجوئی، گسترش یافت. دستگیری و شکنجه کوچکترین واکنش عوامل ارتجاع بود. در سال ۱۳۴۷ تظـاهرات وسیعی به خاطر مرگ تختی، پهلوان نامدار و قهرمان ملی، از سوی دانشجویان برپا شد کـه در نتیجه آن، رژیم گروههائی از دانشجویان را دستگیر کرد.

برخاستن علیه گرانی

در اسفند ماه سال ۱۳۴۸ در جریـان گرانی بلیت اتوبوسها دانشجویان از دانشگاهها خارج شدند و ضمن تظاهرات در خیابانها، با گرانی بلیت شدیدا مخالفت کردند. به دبیرستانها رفتند و دانش آموزان را برعلیه نظام حاکم برانگیختند. موج مخالفت تمامی تهران را فراگرفت. مردم شدیدا از اقـدام دانشجویان حمـایت کردند. تظـاهرات به خشونت کشیده شد. گروههـای تهی دست مردم به یاری دانشجویان و دانش آموزان جلو اتوبوسها را می گرفتند، مسافران را پیاده می کردند و اتوبوسها را می شکستند و به آتش می کشیدند. این حالات تنها واکنش مردم نسبت به گرانی بلیت اتوبوس نبود. مردم به تدریـج تضاد خود را با رژیم دست نشانده علیرغم «رفرم ارضی» درمی یافتند. تظاهرات نسبت به گذشتـه سیاسی بود. پیوند دانشجویان و مردم محکم تر شده بود. رژیم که با واکنش شدید مردم مواجه شده بود، پس از دو روز، مفتضحانه عقب نشینی کرد و بلیت را برقیمت پیشین نگهـداشت و تظاهرات فروکش کرد.

پس از رستاخیز سیاهکل در سال ۱۳۴۹ و آغاز جنبش نوین انقلابی، جنبش دانشجوئی جان تازه ای گرفت، پس ازسالها مبارزه پراکنده و سازمان نیافته، و در واقع پس از سالها سکوت و سکون، اکنون جامعه در حرکت تازه ای، خود را باز می یافت، جنبش عجیبی دانشگاههـا را فرا گرفت. عطش مبارزه با رژیم خودکامه و سرسپرده هر روز افزایش یافت. اثرات جنبـش نوین انقلابی و رستاخیز سیاهکل، دانشجویان را زودتر و شدیدتر در برگـرفت. مبـارزات دانشجوئی در سال ۱۳۵۰ به دنبال ترور سپهبـد فرسیو توسط نیروهای مبارز و قتل عام کارگران جهان چیت توسط عمال رژیم، به اوج خود رسید. موجی از تظاهرات خشماگین در دانشگاهها آغاز شد، اما رژیم حرکت وسیع دانشجویان را تحمل نکرد و در روز یازده و دوازده اردیبهشت مـاه سال ۱۳۵۰ با گسیل مزدوران گارد شهربانی بـه دانشگاههای صنعتی و تهران، گروه زیادی از دانشجویان را زخمی، شکنجه و دستگیر کرد و گروهی را نیز به سربازخانه ها فرستاد.

اخراج دانشجویان از دانشگاه و فرستادن آنان به سربازخانه ها شیوه تازه ای بود که رژیم در مقابله با مبارزات دانشجوئی به کار میگرفت.

گارد دانشگاه

دستگاه حاکمه ایران که هر روز باموجهای گسترده تری از مبارزات دانشجوئی و پیوندسریع این مبارزات با توده های مردم مواجه شده بود، از این پس چاره دیگری اندیشید. در تابستـان سال ۱۳۵۰ طرح ایجاد گارد دانشگاه برای سرکوبی مبارزات دانشجوئی تصویب شد و شاه مخلوع ازطریق شبکه رادیو تلویزیون به اصطلاح ملی آنـرا اعلام کرد. اما مبارزه دانشجویان و موج اعتراض آنان علیرغم حضور گارد، نه تنها کاهش نیافت، بلکه هرروزگسترده تر شد. باشدت گرفتن واکنش های رژیم، مبارزه دانشجویان شکلهای گوناگونی به خود گرفت. دانشجویان با تشکیل گروههای کوهنوردی، گروههای تحقیق در روستاها، ایجاد کتابخانه ها و شرکت های تعاونی و تظاهرات وسیع که معمولا به خشونت می انجامید، مبارزه بـا امپریالیسم، این بزرگترین دشمن توده هـای ستمدیده جهان را عمیق تر کردند. تشکیل ایـن گروهها نیز معمولا باخشونت شدید رژیم مواجه می شد و زندانها و شکنجه گاهها هر روز بیش از روز پیش، انباشته از دانشجویان گردید.

با شکست طرح گارد دانشگاهها، رژیم که خواستار تداوم حاکمیت سیاسی خویش به هـر طریق ممکن بود، از این پس شیوه های دیگـری را نیز در کنار اعمال خشونت به کار گرفت و سعی کرد بادادن وام، کمك هزینه تحصیلی، گرفتن تعهد، تطمیع و ایجاد محیط وحشت و تردید و ناباوری، برمبارزات دانشجوئی سرپوش گذارد و در این راه از منحرف کردن جنبش دانشجوئی نیز کوتاهی نکرد. اما این شیوه ها نیز کارگر نیفتاد.

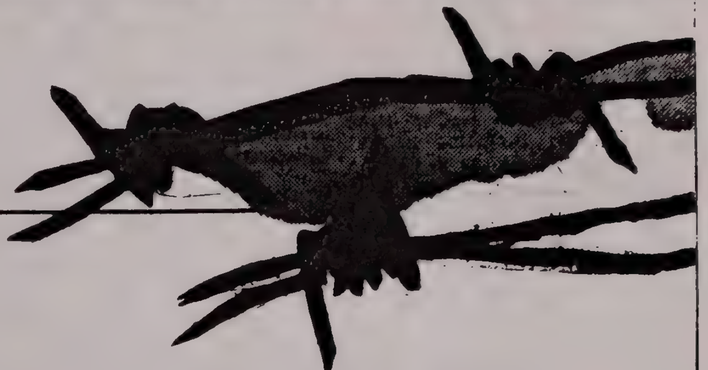
یورش دوباره

رژیم در سالهای ۵۳ ـ ۱۳۵۱ با یـورش دوباره به مراکز فعالیت های دانشجوئی، امکان مبارزات علنی دانشجوئی را بازهم کمتر کرد، اما شرایط ناشی از جنبش نوین انقلابی، توانائی لازم برای پیوند فعالیت های دانشجوئی را فراهـم آورده بود.

در سالهای ۵۵ ـ ۱۳۵۴ فعالیت دانشجویان مجددا افزایش یافت. شرکت وسیع دانشجویان برای کمك رسانی به مردم زلزله زده چهارمحـال بختیاری از جمله این فعالیت هاست. اکنون دیگر رژیـم ناچار به عقب نشینی بود. اما این بـار عقب نشینی نه به صورت دادن امتیاز و تامیـن حقوق دموکراتیك، بلکه با اقدامات رفرمیستی ظاهرا فریبنده انجام شد. رژیم سعی کرد باایجاد یك سازمان به اصطلاح دانشجوئی وابسته به حزب رستاخیز، وقایع شانزده آذر سال ۱۳۳۲ را بـه صورتی ناپخته و مذبوحانه تحریف کند. و به اصطلاح از زهر اقدامات وحشیانه رژیم بکاهد و آنرا ناشی از اشتباه وانمود کند. رژیم سپس در زیر چتر همین سازمان به اصطلاح دانشجوئی که اعضای آنرا عده ای خود فروخته به رهبری سازمان امنیت و اطلاعات کشور تشکیل می دادند، شعار اخراج گارد از دانشگاه رامطرح کرد. این در واقع اعتراف به شکست طرح گارد دانشگاهها بود. اکنون دستگاه حاکمه می خواست با ایجاد سازمان به اصطلاح دانشجوئی چماق دیگری برای سرکوبی مبارزات دانشجوئی بتراشد. طـرح تازه بی شباهت به خروج نیرو های نظامی امریکا از کشورهای تحت سلطه و طرح حل مشکل منطقه درمنطقه با به جان هم انداختن نیروهای منطقه ای، پس از شکست مفتضحانه در ویتنام نبود. رژیـم سعی داشت دانشجویان را به جان یکدیگر بیندازد و درگیری های دانشجوئی را جایگزین گاردکند و در واقع تضادهای عمده و اساسی موجود در جامعه را به فراموشی بسپارد. اما دانشجویان آگاه بازهم با اتخاذ روشهای صحیح توطئه رژیم را خنثی کردند. آنان سربازی، شکنجه، زندان و اخراج از دانشگاه را تحمل کردند.

در تهیه این مطلب از جزوه پیام دانشجو از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و نشریـه دانشجویان پیشگام، بسیار استفاده شده است.

در زمـان دکتر اقبال ، امکانات و شرایطی در دانشگـاهها ایجاد شدکـه‌سازمانهای‌رزمنده آن را « تنفس‌کوتاه» خواندند



محیط نسبتاً دموکراتیکی را در دانشگاهها گردن نهادند . اما دانشجویان ضمن استفاده از همین موقعیت ، به‌دلیل شناخت عمیقی‌که از سیاستهای رژیم در جهت هرچه بیشتر به‌بندکشیدن منابع ، ثروتها و مردم ایران داشتند ، فریب سیاستهای به‌ظاهر دموکراتیك رژیم دیکتاتوری‌را نخوردند. آنها از همین موقعیت‌کوتاه استفاده‌کرده با ایجاد «سازمان دانشجویان» گامهای مؤثری در مبارزه با امپریالیسم برداشتند . پس ازکودتای ۱۳۳۲ به علت فقدان سازمانها و احزاب سیاسی مترقی که می‌توانست نیروی مبارزاتی را متمرکز کند ودر جهت درست برعلیه امپریالیسم به‌کار گیرد ، مبارزات دانشجوئی به‌طور پراکنده و به‌تقریب بی‌ارتباط با زندگی مردم صورت می‌گرفت و بـا که این نیروها به‌جـای آنکه ضربه مؤثری بر پیکر امپریالیسم باشد ، به‌هدر می‌رفت . اما پس از ایجاد شرایط تازه و امکان فعالیت‌های‌دموکراتیك در دانشگاهها ، مبارزات دانشجوئی هرروزبیشتر بـا زندگی زحمتکشان جـامعه پیوند خورد . دانشجویـان توانستند در رابطه بـا مشکلات و همدردی و همگامی نـزدیك و ملموس ، خود را بیشتر به‌مردم‌بشناسانند . حضور مستقیم‌دانشجویان در سیل جوادیه ، زلزله بوئین‌زهرا و تظاهرات در خیابانها برای بیان خواستهای دموکراتیك ، آنان را به‌مردم نزدیکترکرد .

پایان دوره تنفس

با رفرم ارضی سال ۱۳٤۱ و تحکیم سیادت امریکا برارکان اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ایران ، دورهٔ تنفس‌کوتاه پایان‌گرفت . از این‌سال به‌بعد ما شاهد ویژگیهای دیگری در مبارزات دانشجوئی هستیم :

انگلستان و امریکا در ایران ، اگرچه در استثمار توده‌ها و غارت منابع و ثروتها ، هدف مشترکی داشتند ، برای دستیابی به‌مقاصد خویش، روشها و سیاستهای متفاوتی را دنبال می‌کردند . امریکا غول تازه از راه رسیده‌ای بودکه سیادت انگلستان را به‌خطر می‌افکند ودر حقیقت بـا کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ تا حدود زیادی موفق‌شد، این‌کشور را به‌عنوان اولین‌کشور خارجی تعیین کننده سیاستهای رژیم‌ایران ، کنار بزند . انگلیس قدرت مقابله با بورژوازی لجام‌گسیخته امریکارا نداشت ، و ضمن تمایل به‌بقای فئودالیسم ، بازار مصرف‌کالاهای خود را در ایران جستجو می‌کرد و منابع و ثروتهای ما را به‌غارت می‌برد . امـا امریکا خواستار نابودی فئودالیسم و تبدیل هرچ سریعتر ایران به‌کشوری وابسته از نوع‌بورژوازی بود . امریکا می‌خواست با الغای نظام خانخانی و نابودی اقتصاد کشاورزی ، اقتصاد ایران را برپایه بورژوازی شدیداً وابسته استوار سازد ، تا از سوئی ایران تنهـا مصرف‌کننده کالاهـای امریکائی‌گردد ، واز سوی دیگر نیروی‌کارارزان کارگران را در اختیار خود بگیرد و در نتیجه سود مضاعف بدست آورد ، ارتشی بـا سلاحها و مستشاران امریکائی ایجاد کند که چماق دستش در سرکوبی مبارزات حق‌طلبـانه مردم ایران و خلقهای منطقه باشد . امپریالیسم جهانخوارامریکا هدفهای دیگری را در ایران دنبال می‌کرد وتضاد منافعش بـا انگلیس آشکار بود . این وضعیت تاثیرات ویژه خود را درهیات حاکمه و دربار ایران برجا گذاشت : دربار ایران حتی تا مدتی پیش عرصه برخوردهای طرفداران این دوکشور غارت‌پیشه بود . طرفداران انگلیس فراماسونهای ایران و برخی محافل دیگر را تشکیل می‌دادند وسرسپردگان امریکا درکلوپ‌روتاری و سازمانهای جاسوسی سیا و ساواك و . . . جمع می‌شدنـد . رفرم ارضی سال ۱۳٤۱ درحقیقت نبرد سرنوشت‌ساز امریکا و انگلیس برسر منافع اقتصـادی و حاکمیت سیاسی ، در ایران بود . در این سال امریکا موفقیت نسبی کودتای ۲۸مرداد سال۱۳۳۲ را تکمیل‌کرد و مهر سیادت خود را برسیاستهای رژیم دست‌نشانده ایران کوبید . نظام فئودالیسم وارباب‌ورعیتی لغو شدوایران با شتاب سرسام‌آور به‌کشوری با ویژگیهای بورژوازی وابسته تبدیل شد .

انگلستان به‌دلیل هدفهای معینی‌که درایران داشت آنچنان در گسترش دانشگاههـا وآموزش عالی ، تلاش نمی‌کرد ، اما امریکا خواستار بازار مصرف وسیع صنایع و کالاهای خویش ، نیروی کار متخصص ارزان برای‌گردش چرخهای صنایع مونتاژ و وابسته و بوروکراسی عریض و طویل ناشی از این سیستم اقتصادی ، اداره شرکتهای بازرگانی ، شرکتهای واردکنندهٔ‌کالا ، گردش امور بانکها و استقرار و پوشاندن حضورمستقیم در تمامی ارکان جامعه و . . . بود . براین‌اساس پس از رفرم ارضی ۱۳٤۱ ، متناسب با نیازهای امپریالیسم امریکا و نه به‌علت نیازها و احتیاجات توده‌های مردم و اقتصاد و فرهنگ ملی ایران ، دانشگاهها به‌سرعت‌گسترش یافت (طبیعی است که در این‌زمینه فشارگروههای مختلف‌مردم‌را نمی‌توان نادیده انگاشت) . تعداد دانشجویان هرروز بیشتر شد و برتعداد دانشجویان ایرانی مقیم خارج شدیداً افزوده گشت (از ۲٤ دانشگاه موجودکشور ٤ دانشگاه پیش از سال ۱۳۳۲ ، چهار دانشگاه در فاصله سالهای ۳۲ تا ٤۱ و ۱٦ دانشگاه پس ازسال ۱۳٤۱ تاسیس شده است . از ۱۵ دانشکده مستقل موجود فقط ۲ دانشکده پیش از سال ۱۳٤۱ ، از ۳٤ مدرسه عالی موجود فقط‌یك مدرسه عالی پیش از سال ۱۳٤۱ واز ۱۸ مؤسسه مستقـل تنهـا یك مؤسسه پیش از سال ۱۳٤۱ تاسیس شده است) .

دیکتاتوری ، نه

امـا گسترش دانشگاهها و افزایش سریع دانشجویان ایرانی در داخل و خارج ازکشور ، علیرغم اقدامات به‌اصطلاح امنیتی شدید و شدت یافتن اختناق و دیکتاتوری ، همگام بـا حدت تضادهای خلق و امپریالیسم ، موجب‌گسترش و تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی دانشجویان شد .

با مطرح شدن «رفرم ارضی» در سال ۱۳٤۱ از سوی رژیم ، توده‌های ستمدیده ایران‌به علت فقدان تشکیلات ، سازمانها و احزاب ملی وصدیق آگاهیهای سیـاسی ، دچار تردید شدند . رژیم دست‌نشانده که تـا دیروزکوچکترین وکمترین حقوق دهقانان و زحمتکشان را نادیده می‌گرفت ناگهان مدافع حقوق مردم شده بود . مسلماً این تنهاکاریکاتوری از دفاع حقوق مردم بود .

دهقانان ناگهان گسستن زنجیر های هزاران ساله را به‌چشم می‌دیدند ، اما نمی‌دانستند چه‌خواب تلخی برای آنها دیده شده است . مردم حرکت

مبارزات ضد امپریالیستی درمیهن مبارزات دانشجوئی پیوندی عمیق و استوار دارد . **این ارتباط تا بـه آن** اندازه است کـه بررسی مبارزات ضد استعماری و استثماری خلقهای ستمدیده ایران بویژه پس‌ازکودتای مرداد ۱۳۳۲ بـدون بـررسی مبارزات دانشجوئـی ممکن نیست .

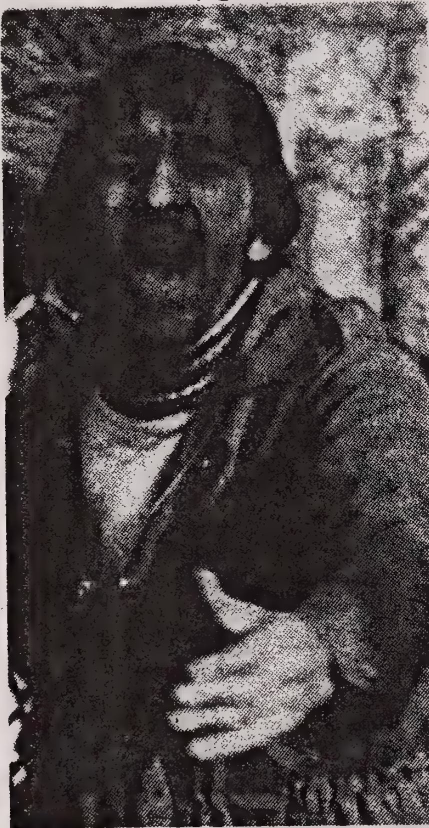
دانشجویان در ۲۵ سال گذشته ، به دلیل آگاهیهای سیاسی و اجتماعی ، پیشاهنگان مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری خلقهای ایران بوده‌اند . وبهمین علت هموارە درنوك حمله سازمان های اطلاعاتی ، جاسوسی و دستگاههای اعمال شکنجه وفشار وابسته به‌امپریالیسم و بویژه امریکا و رژیم و دولتهای دست نشانده ایران قرار داشته‌اند .

بـررسی مبارزات دانشجویان در فاصله سالهای ۵۷ ـ ۱۳۳۲ ، بـررسی بخشی از تاریخ مبارزات آزادیخواهانـه و استقلال‌طلبانه خلقهای ایران است . در این گزارش مبارزات دانشجوئی در این فاصله بررسی شده است .

پس ازکودتای ننگین۲۸ مرداد ۱۳۳۲وسقوط دکتر محمـد مصدق واز هم پـاشیدگی تدریجی سازمان‌های ملی و احزاب درون‌خلقی و گسترش نفوذ امپریالیسم امریکا در بنیادهای اقتصادی، اجتماعی وسیاسی ایران، دانشگاهها شاید به‌عنوان تنهـا نهادهای اجتماعی و دانشجویان بویژه به عنوان عمده‌ترین گروه اجتماعی ایران ، دربرابر تهاجم وتجاوزآشکار و پنهان امپریالیسم به‌مبارزه برخاستند .

دانشجویان به‌دلیل آگاهیهـای سیاسی و اجتماعی ، ماهیت ضد خلقی کودتای انجام شده بوسیله امپریالیسم امریکا را زودتـر از دیگر اقشار و گروههـای مردم ایران دریافتند . در فاجعه آذر سال ۱۳۳۲ ، در آستانه سفر«نیکسون» معاون رئیس‌جمهوری وقت‌امریکا، (برای ارزیابی اقدامات انجام شده از سوی رژیم و ارتش مزدور در جهت منافع این‌کشور و بررسی امکانـات و راههای چپاول و غارت ثروتهای طبیعی ومنابع ملی و تخریب و انهدام فرهنگ ملی) ، دانشجویان در حمایت از منافع مردم و به‌عنوان ابراز تنفر عمیق خود ازکودتای۲۸مرداد تظاهرات پرشکوهی برپاکردند . رژیم دست‌نشانده شاه برای مقابله با هرگونه ناآرامی و خوش خدمتی هرچه بیشتر به ارباب تازه از راه رسیده ، تظاهرات دانشجویان را تحمل نکرد و با گسیل نیروهای نظامی‌تیپ۲ زرهی ، تظـاهرات را به‌خون‌کشید و سه تن از دانشجویان را به‌نامهای‌بزرگ‌نیا، قندچی وشریعت رضوی به‌شهادت رساند . اما دانشجویان خاموش نشدند و روز ۱۸آذر همزمان با ورود نیکسون به‌ایران ، به‌مناسبت سوم شهدا تظاهرات گسترده دیگری برپا کردند . روز ۱۶ آذر ازین‌پس به عنوان نقطه عطفی در مبارزات ضد امپریالیستی دانشجویان ، روز دانشجو نـام‌گرفت و بهمین مناسبت تاکنون هرسال در این روز متناسب بـا شرایط و امکانات ، به‌شکلها وشیوه‌های‌گوناگون، دانشجویان یاد دانشجویان شهید را گرامی داشته و آتش مبارزه با امپریالیسم را هرسال با شعله‌های سرکش‌تر روشن نگهداشته‌اند .

اوج تظاهرات دانشجوئی نیمه اول قرن ، در سال ۱۳۴۸ و همزمان باگرانی بلیت اتوبوسها بوقوع پیوست



تنفس کوتاه

پس از واقعه ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ و همگام با تحکیم پایه‌های نفوذ امپریالیسم امریکـا در ایران ؛ شرایط پلیسی و نظامی و اختناق ناشی از دیکتاتوری لجام‌گسیخته تمامی نهادهای اجتماعی و بویژه دانشگاهها را که کانون مبـارزات ضد امریکائی و ضد انگلیسی و ارتجاع داخلی بود ، فراگرفت وکوچکترین حرکات دانشجوئی بـا شدیدترین واکنشهای ضد اطلاعاتی و دخـالت ساواك مواجه‌گردید . امکانات فعالیت‌های فوق برنامه و دموکراتیك ازبین رفت . حرکـات دموکراتیك پیش ازکودتای سال ۱۳۳۲ جای خود را به‌سکون و آرامشی تحمیلی داد . اما تضاد خلق و امپریالیسم هرروز شدت می‌گرفت و اثرات‌ناشی از آن لاجرم در میان دانشجویان کـه بیشتر از اقشار خرده بورژوازی واز میـان زحمتکشان برخاسته بودند ، منعکس می‌گردید . دانشگاهها در طی این سالها تا روی‌کارآمدن دکتر اقبال به‌سمت رئیس دانشگاه تهران در حقیقت آتش‌زیر خاکستر بودند ، تنها نسیم‌گونه‌ای ، لازم بود تا خاکسترها را به‌کناری زند و آتشها زبانه‌برکشد . با روی‌کار آمدن دکتر اقبال ، در دانشگاهها امکانات و شرایطی ایجاد شد که سازمانهای سیاسی رزمنده، بعدهاآنرا «دوره تنفس‌کوتاه» نام‌نهادند. امپریالیسم امریکا بـا هدفهای تجاوزکارانه و شومی‌که در زمینه‌های‌اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران تعقیب می‌کرد ، در تلاش جلب حمایت نیروهای دموکراتیك جامعه ، خاصه دانشگاهها بود .

برهمین اساس همزمان با روی‌کارآمدن دکتر اقبال ، در فاصله سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، شرایط منـاسبتری برای نیروهای مترقی ، علیرغم جو اختناق‌آمیز و دیکتاتوری حاکم درکل جامعه ، فراهم شد . امکان فعالیت‌هـای دموکراتیك در دانشگاهها گسترش یافت . امپریالیسم می‌خواست از نیروهای پیشرو جامعه در جهت منـافع شوم خویش بهره جوید و بهمین منظور رژیم سرسپرده و رئیس دانشگاه مجری سیاستهای امپریالیستی ـ

دانشجویان
پرچمداران مبارزه
با دیکتاتوری شاه

سیر مبارزات دانشجوئی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ـ قسمت اول

با اصلاحات ارضی ، رژیـم ناگهان مدافع حقوق مردم شدند ، اما دانشجویان پرده‌ها را بالا زدند .



۱۱ خرداد ۵۸ - ۱۹ ۰۶ ۰۱

برای یکبار دیگر چاپیدن مردم. زیرا مردم مجبور میشدند که در این روز برای شاه هدیه میبرند.
ببرند.

در ربیع‌الابرار زمخشری آمده است که نعمان‌بن مرزبان نیای ابو حنیفه درروزنوروز پالوده‌ای به حضرت علی علیه‌السلام هدیه کرد. حضرت فرمودند این چیست ؟

گفت : امروز نوروز است و این پالوده برای این روز .

حضرت علی فرمودند : هر روز ما نوروز باشد.

صاحب قاموس نیز این مطلب را نقل کرده‌است.

از منابع دیگر درمورد نوروز و ارتباط آن با اسلام بحارالانوار است که در آن‌به تفصیل در مور دنوروز آداب مذهبی مطالبی نقل شده است.

حدیثی هم در همین مورد معروف به حدیث معلی‌بن خنیس است که گفته : روزنوروز به خدمت امام صادق درآمدم پس گفت :

آیا این روز را می‌شناسی ؟

گفتم : فدای تو گردم این روزی است که ایرانیان‌آن رابزرگ‌میدارند و به یکدیگر هدیه و ارمغان میدهند. وهیچ اشاره‌ای به شرکت شاهان در این مراسم نمی‌کند .

ج : نمیدانم از سوی‌چه کسی ، در مملکت منتشر شده که‌مطالب راجع به : چهارشنبه سوری ، نوروز و مهرگان را می‌خواهند از کتاب های درسی کنار بگذارند . درحالی که جشن هایی از این قبیل بسیار قدیمی است و ابدا مربوط به ۲۵۰۰ساله‌شاهنشاهی مورد ادعای رژیم سابق‌نیست.

اصولا تداوم ۲۵۰۰سال شاهنشاهی در این آب و خاك یك دروغ بیشرمانه است .ملت ایران هرگز این همه سال شاهنشاهی پیوسته نداشته‌است. تاریخ هست میتوانید قضاوت بکنید . در همین مدت سالی که‌اینها می‌گفتند ، ما حکومت های ایلخانان مغول ، تاتارها، تیموریان و غزها و ... را داشته‌ایم .

در زمانی خیلی قدیم آریایی‌ها سال را به دوقسمت تقسیم می‌کردند :

یك تابستان ۵ ماهه ویك

از ... بخصوص در مورد ... هایی که ترکیبی از شاه ... دارند.

این عکس‌العمل باتوجه به مظالمی که شاه‌و شاهان در حق مردم روا داشته‌اند یك امر طبیعی بنظر میآید، با ارتباط قضیه به مسایل فرهنگی و تاریخی برداشت شما از این‌کار چیست ؟

ج : من منکر عواطف و احساسات صادقانه مردم‌در مورد نفرت از شاه نیستم ، اما این را بگویم که شاه فقط به معنی سلطان جابر، سفاك، ظالم و خطاکار نیست . اصلا این کلمه به معنی بزرگ‌است. و نمونه های ترکیبی‌اش هم شاه‌رگ و شاهراه و ...است.

به نظر من مردم باید این احساسات پاکرا توام با یك‌مبارزه دایمی بکنند. کاری بکنند که دیگر هیچ رژیمی آن چنان دیکتاتور، به هیچ‌وجه بر او حاکم نشود.

تغییر اسامی شاهرود و کرمانشاه ممکن است که احساسات ما را جواب بدهد، اما ما را از مبارزه بنیادی‌دور می‌سازد .

بجای این کارها میشود برای مردم کار توضیحی‌انجام داد. میدانید که راجع به مظالم شاهان هنوز بحث‌کامل وکافی در ایران صورت نگرفته است .

برخلاف آنچه رژیم گذشته و دست‌نشاندگانش‌تبلیغ میکردند که :

ایرانیان شاه پرست هستند ، باید بگویم که این ملت نه تنها شاهدوست نبوده بلکه یکی از شاه‌کش‌ترین‌ملت های روی زمین است . آنقدر که در تاریخ ایران می‌بینید که ملت قیام کرده و شاه ظالم نابود کرده ، در تاریخ هیچ کشوری نمی‌بینید.

رژیم منحوس گذشته خیلی بدعت های بدمی‌گذاشت که همین تغییر نام شهر ها و محل‌ها از آن جمله است . رساله لغات فرهنگستان دوره رضاخانی را که‌میخوانید ،می بینید نام یکی از دهات گرگان (حاج علی نقی) را به‌این خاطر که املی نباشد به‌مازیار تغییر داده‌اند . این کار را در مورد بندر انزلی (بندر پهلوی) ، ارومیه (رضائیه) و علی‌آباد (شاهی) کردند.

به نظر من باید نام‌های شاهان در طول تاریخ نه تنها خود را و حکومتشان راتحمیل می‌کرده‌اند ، بلکه نام شهرها را نیز به‌خودشان منتسب می‌[illegible] های مذهبی [illegible] چرا که نوروز یك جشن و رسم مردمی است .

ناتمام

آگهی مناقصه

شرکت دخانیات ایران حمل در حدود هشتصد و پنج تن ۸۰۵ کود شیمیائی سوپر فسفات تریپل از بندر شاهپور به سیزده نقاط کشور را براساس شرایط مشخصات به‌مناقصه می‌گذارد.

داوطلبان میتوانند با مراجعه به‌اداره ترابری این شرکت و دریافت یك نسخه از شرایط مشخصات پیشنهادخود را تنظیم و به پیوست شرایط مشخصات امضاء شده تاساعت نه صبح مؤرخه ۵۸٫۱٫۱۵ به اداره دفتر شرکت دخانیات واقع درخیابان ایرانشهر شمالی تسلیم و رسید اخذ نمایند تا در جلسه‌ای که ساعت ده صبح همان روز تشکیل خواهد شد باز و مورد رسیدگی قرار گیرد . حضور شرکت‌کنندگان در جلسه مناقصه آزاد و شرکت دخانیات در رد و قبول یك یا کلیه پیشنهاد ها مختار است ضمنا به پیشنهاد های مشروط و مبهم و یا اینکه بعد از وقت تعیین شده برسد به هیچوجه ترتیب اثر داده نخواهد شد.

شرکت دخانیات ایران

م الف ۲۰۹۸۵ ۲-۳

اطلاعیه

چون بنادر ایران از تاریخ ۵۷٫۱۱٫۲۸ بنا به دستور مقامات عالیه مملکتی شروع بکار نموده‌اندو عملیات‌وخدمات مربوط به راهنمائی کشتی‌ها و تخلیه و بارگیری به صورت عادی بازگشته است‌لذا انتظا ردارد که صاحبان‌کالا و شرکت های کشتیرانی همه گونه همکاری لازم در زمینه ترخیص سریع کالا و اعزام وسائل حمل کافی به بنادر بنمایند ضمنا لازم است شرکت ها ی‌کشتیرانی ترتیبی اتخاذ فرمائید تا نسبت به برگشت کشتی‌هائی که کالایشان را به قصد سایر بنادر غیر ایرانی گسیل نموده‌اند اقدام لازم معمول تا ازبروز خسارات بیشتری به تجار ایرانی جلوگیری به عمل آید.

سازمان بنادر و کشتیرانی

م الف ۲۰۹۲۲ ۲-۳

آگهی ابلاغ

به آقایان محمد علی شرفی تهرانی ورشید ورزنده (مجهول‌المکان) ابلاغ میشود که آقای اکبر وجدانی وکیل بانك‌بازرگانی‌ایران درخصوص مطالبه مبلغ بیست و پنجهزار ریال وجه یکبرگ سفته‌وخسارات ناشیه بموجب پرونده کلاسه ۵۷٫۳۶۹ این شوری علیه‌شما اقامه دعوی‌نموده اینك بتجویز ماده ۱۰۰ آئین دادرسی مدنی مراتب سه نوبت متوالی در روزنامه رسمی و محلی‌آگهی میشود‌که از تاریخ نشراولین آگهی در ظرف سه ماه‌بشورای داوری حوزه ۲۰ واقع در سرچشمه اول کوچه نظامیه شماره ۹۲ مراجعه و نسخه‌ثانی دادخواست وضمائم آنرادریافت و در روز شنبه ۵۸٫۴٫۲ ساعت ۳ [illegible]

حاضر شوید در غیر اینصورت شوری‌اقدام‌مقتضی بعمل‌خواهد آورد و چنانچه بعدا آگهی لازم باشد فقط یك نوبت‌ومدت آن ده روز خواهد بود.

رئیس دبیرخانه حوزه ۲۰
شورای داوری تهران ــ شریعتمداری

آگهی

پیرو آگهی مندرج‌شماره م الف ۱۶۸۵۲ روزنامه‌ناسیونالیست بدینوسیله به اطلاع بانو طلعت وحدتی میرساندکه وقت رسیدگی پرونده ۱۳۳۴٫۳۵ بروزسه‌شنبه ۱۳۵۸٫۱٫۲۸ ساعت ۸٫۵ صبح موکول شده است حاضر شود والا دادگاه‌تصمیم شایسته اتخاذ خواهد نمود.

مدیر دفترشعبه ۹۵دادگاه
شهرستان تهران ــ ستاری
م الف ۲۱۰۲۶

کیهان ۲۴ اسفند ۵۷

۵۷/۱۲/۲۰

یک مصاحبه:

حذف سنت‌های باستانی از کتابهای درسی کار درستی نیست

* این روزها مطالبی درباره تغییر کتاب‌های درسی و حذف پاره‌یی آداب و رسوم و سنت‌های باستانی منتشر شده است، آقای انجوی شیرازی، شما که سال‌ها در زمینه فرهنگ مردم کار کرده‌اید، در این مورد چه نظری دارید؟

در کتابهای مربوط به فرهنگ اسلامی آمده که: حضرت ابراهیم در نوروز به شکستن بت‌ها پرداخت. کشتی نوح در نوروز به ساحل رسید.

در کتاب سماءوالعالم نیز از قول امام‌صادق نقل شده است که:

خلقت آدم در نوروز انجام گرفت. هم چنین از امام هفتم شیعیان منقول است که جبرئیل در نوروز بر پیامبر وحی نازل کرد.

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم میگوید:

نوروز به این علت‌جشن گرفته میشود که پیشانی سال است و ابدا ربطی با جشن دربار نداشته است. تنها ارتباط تاریخی نوروز با سلاطین این بوده است‌که بهانه‌ای‌بود برای یکبار دیگر چاپیدن‌مردم. زیرا مردم مجبور میشدندکه در این روز برای شاه هدیه میبرند.

ببرند.

در ربیع‌الابرار زمخشری آمده است که نعمان‌بن مرزبان نیای ابو حنیفه درروزنوروز پالوده‌ای به حضرت علی علیه‌السلام هدیه کرد. حضرت فرمودند این چیست؟

گفت: امروز نوروز است و این پالوده برای این روز.

حضرت علی فرمودند: هر روز ما نوروز باشد.

صاحب قاموس نیز این مطلب را نقل کرده‌است.

از منابع دیگر درمورد نوروز و ارتباط آن با اسلام بحارالانوار است که در آن‌به تفصیل در مور دنوروز آداب مذهبی مطالبی نقل شده است.

حدیثی هم در همین مورد معروف به حدیث معلی‌بن خنیس است‌که‌گفته: روزنوروز به خدمت امام صادق درآمدم پس گفت:

آیا این روز را می‌شناسی؟

زمستان ۷ ماهه، که مهرگان جشن آغاز زمستان و نوروز نشانه پیدایش تابستان بوده است.

البته باید اضافه کنیم که نوروز به آن شکل اشرافی و تشریفاتی‌اش، مال مردم نیست و تنها با جنبه ساده مردمی به مردم تعلق دارد.

من کتابهای درسی را ندیده‌ام که بدانم چگونه این جشن‌ها را جلوه داده‌اند و یا با رژیم های منحط شاهنشاهی پیوند زده‌اند، اما حرفم اینست که اگر هم چنان کاری شده، باید اصلاح شود نه اینکه‌یک رسمی را بطور کلی به فراموشی سپارند.

تغییر نام شهرها

موضوع دیگری که این روزها مطرح شده، تغییر دادن نام شهرها از سوی مردم است، بخصوص در مورد شهرهایی که ترکیبی از شاه و حاکم دارند.

این عکس‌العمل باتوجه به مظالمی که شاه‌و شاهان در حق مردم روا داشته‌اند یک امر طبیعی بنظر میآید، با ارتباط قضیه به مسایل فرهنگی و تاریخی برداشت شما از این کار چیست؟

ج: من منکر عواطف و احساسات صادقانه مردم‌در مورد نفرت از شاه نیستم، اما این را بگویم که شاه فقط به معنی سلطان جابر، سفاک، ظالم و خطاکار نیست. اصلا این کلمه به معنی بزرگ‌است. و نمونه های ترکیبی‌اش هم شاه‌رگ و شاهراه و ...است.

به نظر من مردم باید این احساسات پاک را توام با یک‌مبارزه دایمی بکنند. کاری بکنند که دیگر هیچ رژیمی آن چنان دیکتاتور، به هیچ‌وجه بر او حاکم نشود.

تغییر اسامی شاهرود و کرمانشاه ممکن است که احساسات ما را جواب بدهد، اما ما را از مبارزه بنیادی‌دور می‌سازد.

بجای این کارها میشود

جشن‌ها وسنت‌های ایرانی ربطی به‌نظام شاهنشاهی ندارد

● **اگر جشن‌های باستانی در کتابهای درسی به شکلی مجهول با شاهنشاهی پیوند داده شد باید اصلاح شود**

● **تغییر نام‌شهرها باید به شیوه درست واز سوی سازمانهای مسئول انجام گیرد**

تغییر داده شده به شکل اولیه‌اش برگردد، اما به‌دست افراد وسازمان‌های‌مسئول مثل وزارت کشور. اگر ما هم بیائیم و این اسامی رابه‌میل خودمان و نه به طریق علمی، عوض کنیم. محققین سالها بعد نخواهند توانست تاریخ را باز بشناسند.

اسامی شاهرود و کرمانشاه علاوه بر قدیمی بودنشان، واقعیتی تاریخی هستندوهمان طور که از کاخ های شاهی‌و نیز ابزار شکنجه و آثارناشی از ستم‌هایشان نگهداری می‌کنند، این نام ها نیز باید بماند. این خود دلیل مهمی خواهد بود براین قضیه که شاهان در طول تاریخ نه تنها خود را و حکومتشان راتحمیل می‌کرده‌اند، بلکه نام شهرها را نیز به‌خودشان منتسب می‌کرده‌اند.

از نوروز تجلیل شده. زیرا نوروز یك جشن ورسم مردمی است.

اسلام و آیین‌های مردمی

* شك نیست که‌برخی از سنت‌ها در سال های اخیر احیا شده و در واقع‌یادگار آن دورا نشوم‌اند و پاره‌یی دیر برمی‌گردد به همان‌نظام ۲۵۰۰ ساله.

با این همه، این‌سنتها را میتوان غیر اسلامی تلقی کرد یا نه؟

ج: این بحث در قرن های گذشته نیز در ایران‌پیش آمده، مطابق بااسنادومدارکی که داریم از نوروز در روایت های مذهبی تجلیل بسیار شده چرا که نوروز یك جشن و رسم مردمی است.

ناتمام

آگهی مناقصه

شرکت دخانیات ایران حمل در حدود هشتصد و پنج تن ۸۰۵ کود شیمیائی سوپر فسفات تریپل از بندر شاهپور به سیزده نقاط کشور را براساس شرایط مشخصات به‌مناقصه می‌گذارد.

داوطلبان میتوانند با مراجعه به‌اداره ترابری این شرکت و دریافت یك نسخه از شرایط مشخصات پیشنهادخود را تنظیم و به پیوست شرایط مشخصات امضاء شده تاساعت نه صبح مورخه ۱۵ر۱ر۵۸ به اداره دفتر شرکت دخانیات واقع درخیابان ایرانشهر شمالی تسلیم و رسید اخذ نمایند تا در جلسه‌ای که ساعت ده صبح همان روز تشکیل خواهد شد باز و مورد رسیدگی قرار گیرد. حضور شرکت کنندگان در جلسه مناقصه آزاد و شرکت دخانیات در رد و قبول یك یا کلیه پیشنهاد ها مختار است ضمنا به پیشنهاد های مشروط و مبهم و یا اینکه بعد از وقت تعیین شده برسد به هیچوجه ترتیب اثر داده نخواهد شد.

شرکت دخانیات ایران

م الف ۲۰۹۸۵ — ۲-۲

اطلاعیه

چون بنادر ایران از تاریخ ۲۸ر۱۱ر۵۷ بنا به دستور مقامات عالیه مملکتی شروع بکار نموده‌اندو عملیات‌وخدمات مربوط به راهنمائی کشتی‌ها و تخلیه و بارگیری به صورت عادی بازگشته است‌لذا انتظا ردارد که صاحبان کالا و شرکت

آنچه در اداره دانشگاهها کاملا تازه است، حضور دانشجویان و کارمندان در کنار استادان است. تاکنون حتی استادان و هیات علمی نیز آنچنان که باید دردانشگاهها نقش تعیین کننده نداشتند. مقامها ومسئوولان از بالا، از سوی وزیر علوم و دولت انتخاب می‌شدند. و به‌همین دلیل‌نیز رقابت زیان‌باری در گرفتن پست و مقام و دستگاه بوروکراسی عریض و طویلی به‌جای رشد آموزش و پژوهش، در دانشگاهها ایجاد شده بود.

اما دانشگاهیان،دانشجویان‌و کارمندان می‌خواهند این معیارهای زیانبخش گذشته‌را درهم شکنند، می‌خواهند معیارهای نوینی جایگزین آن کنند. دانشگاهیان در درون خویش انقلاب کرده‌اند، می‌خواهند بنیادی دیگر با رسالتی دیگر را پی‌ریزی کنند و حاکم برسرنوشت خویش باشند.

اختلاف دانشگاهیان با دولت، به نظر می‌رسد جز با توافق دولت و واگذاری قدرت به‌دانشگاهیان امکان‌پذیر نخواهد بود و از آنجا که فعالیتهای آموزشی در ارتباط مستقیم با مسائل یاد شده است، پیش‌بینی می‌شود تا حصول توافقی در این زمینه و روشن‌شدن وضع دانشگاهیان و حضور دانشجویان، استادان و کارمندان در تصمیم گیریها، دانشجویان به‌سادگی در کلاسهای درس حضور یابند و فعالیتها، آنچنانکه باید از سرگرفته شود. از مسائل دیگری که هم‌اکنون در دانشگاهها مطرح است، کمی وقت برای جبران دروس عقب افتاده است. برهمین اساس بسیاری از دانشگاهها و مدارس عالی از هم‌اکنون موافقت خود را با ادامه فعالیتهای آموزشی و ایجاد ترم تابستانی اعلام کرده‌اند.

همه تطهیر شدند جز کارکنان رادیو تلویزیون

به‌صراحت باید گفت که کارکنان سازمان رادیوتویزیون از بدشانس‌ترین و در عین‌حال صبورترین مردم این آب وخاک‌ند.

در دورانی که خوان نعمت «قطبی» گسترده بود هرعزیزدردانه‌ی فرنگ‌رفته‌ای وارد ایران می‌شد یکسره به‌سراغ «جام‌جم» می‌آمد و جالب اینکه بلافاصله با حقوقی متناسب و منشی خصوصی گوشه‌ای را برای خود غصب می کرد، انگار از پدر به‌او ارث رسیده، به‌حکم‌رانی مشغول می‌شد.

در آن زمان کارکنان رادیوتلویزیون بیشتر با این‌گونه اشخاص روبرو بودند، اشخاصی‌که از حداقل شعور کاری بی‌بهره بودند و ادعاشان به‌عرش خدا می‌رسید.

نبود معیار در گزینش مدیران و مسئولان به‌اندازه‌ای در این سازمان قوت گرفته که هیچ ضابطه‌ای ملاك کار نبود. و رابطه بود که در تمام ابعاد جای داشت.

بتدریج ارزش‌ها از بین رفت. بطوری که دیدیم، نویسنده، گوینده شد، گوینده قلم‌زن و تهیه‌کننده بخود جرات داد که هم بنویسد و هم بخواند!!

و این دخالت در کار بجایی کشید که تمام معیارها و ارزش‌های شناخته‌شده هر کار، در سازمان بهم ریخت. و سازمانی شد با ۸ هزار و به‌روایتی ۹ هزار کارمند!

جالب اینجاست هر نخست‌وزیری برسر کار آمد، روی سخنش با کارکنان این سازمان‌بود. نخست‌وزیری در دوران‌حکومتش، این سازمان را «لانهٔ زنبور» خواند. دیگری آمد و با رقم ثابتی گفت که ۷۰ درصد کارکنان این سازمان ساواکی و جاسوسند! و چنان چماق تکفیرش را بر فرق کارکنان بی‌خبر از همه‌جا کوبید که هنوز سروکله‌ی بسیاری از آنها زخمی است! دیگری گفت که این سازمان لانه فسادست و سرانجام جناب قطب‌زاده در سخنرانی تاریخی‌ومبسوطی که در محوطه سازمان ایراد کرد، ادعا کرد که ۷۰ درصد کارکنان این سازمان زائدند، ایشان درعین‌حال سازمان رادیوتلویزیون را متعلق به‌پابرهنه‌ها دانست!

روزی نیست که در روزنامه‌ها راجع به‌رادیوتلویزیون‌مطلبی‌نخوانیم. درروزنامه‌ای خواندم که «رادیوتلویزیون را تصفیه کنید» نویسنده این مقاله ضمن پرت‌بودن از اوضاع و احوال فکر می‌کند که آقای قطب‌زاده الك دستش گرفته تا ریزودرشت را غربال کند غافل ازاینکه‌خود ایشان‌هم میهمان‌ناخوانده‌ای است.

بقول یکی از دوستان: خوردند، چاپیدند، بردند و حالا مکافاتش را کارکنان سازمان رادیوتلویزیون باید پس بدهند.

اویسی را فراری دادند، و بجایش فلان پاسبان را گرفتند، به «قطبی» اجازه خروج از مملکت دادند وبجای او تقی‌روحانی و مرتضی لطفی را به‌زندان انداختند! زمین‌ها را در ثبت اسناد این مملکت به‌نام خود و اعوان و انصارشان به‌ثبت رساندند، ازبانك‌ها ارز خارج کردند و بالاخره در همین «ظلم‌گستری» سابق که کاریکاتوری از دادگستری بود، حق را ناحق جلوه دادند و پاره‌ای از همین ارتشیان غیور بودند که از تاج‌وتخت‌کیانی پاسداری‌می‌کردند، وجملگی در خدمت آریامهر بودند. حالا چه شد که یك روزه بعداز انقلاب همه آنها تطهیر شدند، به‌جز کارکنان رادیوتلویزیون!!

در زمان «قطبی» عده‌ای نورچشمی فرنگ‌رفته کارها را قبضه کرده بودند و به کسی اجازه دخالت نمی‌دادند و در نتیجه، بسیاری از استعدادهای درخشان در بطن خفه شد و حالا گروهی از هواداران جناب قطب‌زاده که روزبروزهم تعدادشان زیادتر می‌شود. فضای‌کار را بر کارکنان‌این سازمان تنگتر می کنند.

پخش نکردن بسیاری از رویدادهای مملکتی که خوشایند جناب قطب‌زاده‌نیست، باردیگر سروکله عفریت سانسور ـ آنهم از نوع بسیار خطرناکش ـ را نشان می‌دهد.

براستی که چه صبورند کارکنان این سازمان. دیدیم که همین کارکنان صبور چه مبارزه طولانی و پرشکوهی را در دوران طاغوتی علیه استبداد و اختناق و ممیزی برپا کردند.

یادشان گرامی باد.

کارمند رادیوتلویزیون



اختلاف دانشگاهیان با دولت

فعالیتهای آموزشی آغاز شد

سرانجام فعالیتهای آموزشی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور، پس‌ازحدود شش ماه تعطیل، شنبه گذشته در میان‌موجی از اختلافهای آشکار برسر شیوه اداره مراکز آموزش عالی، آغاز شد.

دانشگاهیان براین اعتقادند که اداره امور دانشگاهها، متناسب با شرایط انقلابی کشور و برای پیشگیری هرنوع بازگشت به دوران سیاه گذشته، دوران پژمردگی وزوال استعدادها، به‌جای واگذاری به‌یك فرد معین منصوب شده از سوی دولت و یا مقامهای بالا، می‌بایست به‌شوراهای منتخب‌دانشجویان، کارمندان و استادان واگذار گردد. دولت نیز ظاهرا و در حرف با این طرح مخالفتی ندارد، اما در عمل مغایر با این شیوه رفتار می‌کند و برهمین اساس پرسشهائی را به‌طور موقت برای اداره امور دانشگاهها، سامان دادن به‌وضع آموزش و تدوین آئین‌نامه‌ها و اساسنامه‌های جدید برگزیده است.

دانشگاهیان‌معتقدند، دموکراتیزه‌شدن محیط‌های دانشگاهی، انتخابی شدن مدیران و مسئولان، از حداقل دستاوردهائی است که انقلاب می‌تواند بجامعه دانشگاهی ایران بدهد و اگر چنین نشود بسا که تغییری‌بنیادی و کیفی در دانشگاهها رخ ننماید. آنها می‌گویند حال‌که وزیر جدید علوم و آموزش عالی منصوب شده است، براساس قولی که مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت‌انقلابی داده است، روسا و مدیران باید انتخاب شوند.

اختلاف میان دانشگاهیان و بویژه استادان عضو سازمان ملی دانشگاهیان‌ایران با مدیران انتصابی و به‌نحوی دولت، تاکنون در چند دانشگاه، به‌طور آشکار عنوان شده است.

سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) با صدور اطلاعیه‌ای تاکید کرده است که در انتصابهای انجام شده هیچ نقشی نداشته و ندارد. این‌سازمان دراطلاعیه خود یادآور شده است که چنین انتصابهائی آزادی، استقلال و دموکراسی دانشگاهی را به‌خطر خواهد افکند و راه را برای بازگشت مجدد استبداد و خودکامگی در دانشگاهها خواهد گشود. یکی از اعضای این سازمان در دانشگاه تهران گفته است: انتخابی‌شدن روسا و مدیران و واگذاری اداره امور دانشگاهها از مسائلی بوده که از مدتها پیش، پس‌از تقدیم لایحه کذائی استقلال‌دانشگاهها به‌مجلس، در زمان صدارت دکتر نهاوندی و اعتراض استادان، مورد توافق قرار گرفته بود و اکنون، این وضع‌نوعی رجعت‌به گذشته است. دانشجویان پیشگام دانشگاهها‌ومدارس عالی نیز که نقش فعالی در حرکتهای‌سیاسی چند ماهه اخیر داشته‌اند طی بیانیه‌ای این انتصابات را غیر دموکراتیك‌دانسته‌اندوطرحی برای اداره دانشگاه از طریق شوراهای‌موقت ارائه داده‌اند.

دانشگاهیان پلی‌تکنیك نیز با تشکیل شورای استادان این دانشگاه و واگذاری قدرت و مسئولیت به‌آن، به‌طور آشکار با انتصاب دکتر فریداعلم به‌سمت سرپرست موقت این دانشگاه مخالفت کرده‌اند. براساس تصمیم استادان، کارمندان‌واستادان این دانشگاه شورای موقت عهده‌دارمسئولیت دانشگاه و تدوین اساسنامه و آئین‌نامه‌ها و برگزاری انتخابات برای تعیین شورای هماهنگی دائم کارمندان، دانشجویان‌واستادان خواهد بود.

۸ / ۱۸ اسفند ۵۷

پرسش، درباره آخرین گرفتاری دانشگاهی شما مطالبی در نشریات فارسی اروپا منتشر شده است، حتی‌یکی از نشریه‌ها نامه‌ای به‌امضاء شما که درواقع‌اعلام جرمی برضد دستگاههای دولتی‌ایران است، انتشار داده است بفرمائید قضیه از چه‌قرار بوده است.

پاسخ، قضیه تازه‌ای نبود. دنباله‌گرفتاری‌های سالهای گذشته بود، همانطور که‌نامه موردبحث هم حلقه‌ای بود از زنجیره نامه‌ها یا اعلام جرم‌هـای متعدد گـذشته. می‌خواستند مرا از محیط دانشجویی ، از دریای پـرشورزندگی بخشم ، به خاك بیاندازند تازگی نداشت. امااین‌بار وسائل جدیدی به‌کار بردند. ابتدابعضی از همکاران دانشگاهی مرا به‌جانم‌انداختند واز‌کرسی‌های درس و منبرهای سخن‌رانی وحتی رادیو دولتی برای‌اهانت واتهام وتهدید استفاده کردند . بعد در محل‌کارم بلوا برپاکردند . سرانجام بـه وسیله اوباش مرا در نزدیکی منزلم مورد حمله وضرب وشتم‌قرار دادند ، بگذریم اززشتی‌ها . به‌یاری دانشجویان بیدار و برخی از استادان حق طلب مقاومت‌کردم وتاپایان سال تحصیلی کلاس‌هایم را باز وفعال نگاه داشتم.

تکنولوژی ومسئله ملی

پرسش: آقای مهندس مهدی بازرگان،رهبر «نهضت‌آزادی» درطی دوسخنرانی ضمن بحث درباره تمدن غرب وشرق به‌شما اشاره کرده وگفته‌اندکه شما از پذیرش بی‌قید وشرط تمدن تکنولـوژیك غربی طرفداری می‌کنید. این‌طوراست؛

پاسخ ، من هرگز درهیچ‌کجا چنین چیزی نگفته‌ونوشته‌ام تصور می‌کنم‌که‌ایشان « درآستانه رستاخیز» (که تقریباسی‌سال‌پیش به‌قلم من‌منتشرشده است) چنان استنباطی‌کرده باشند .

آنچه‌من درآن مورد وموردهای دیگر نوشته‌ام ، این‌است‌که درهردوره یکی ازتمدن‌های بزرك براثر رشد درونی خود و نیـز بهره‌وری ازتمدن‌های دیگر بصورت تمدن بارزجهانی‌درمی‌آید و برتمدن‌های‌دیگر سلطه می‌ورزد.

تمدن غربی دردوره دویست‌ساله‌گذشته وضعـی این‌گـونـه داشته است و به ناگزیر بعضی‌از وجوه آن مخصوصاتکنولوژی درجامعه‌هـای گوناگون رخنه کرده‌اند. ولی برخلاف اعتقادعموم) تکنولوژی مختص تمدن غـربی نیست. درهرجامعه‌آنچه انسان را در جریان تنازع بقاء حفظ‌کرده‌است ابزارسازی ووجه پیچیده آن تکنولوژی است .

همه تمدن هـای انسانی تکنولوژیك بوده‌اند وتکنولوژی همواره در نتیجه انتقال از جامعه‌ای بجامعه دیگر ، تکامل یافته و مؤثرتر وکارسازتر شده‌است. ازاین‌رو تکنولوژی‌کنونی‌که به غلط «غربی» بشمار رفته است ، مانند علم ، متعلق بهمه بشریت است و برای همه بشریت لازم و مفید است. زشتی هایی که در جامعه های صنعتی مغرب زمین وجود دارند، همانند زشتی‌هایی‌که درجامعه‌های غیرصنعتی مشرق‌زمین یافت می‌شوند، زاده تکنولوژی نیستند،زاده نظام‌های اجتماعی سودجویی هستندکه بابرقراری روابط اجتماعی

پرسش ، نظرشمادرباره‌وضع رژیم موجود ایران چیست(؟)

پاسخ، رژیمی‌که سالیان دراز برمافرمان رانده است‌اکنون مرده ، زنده نمی‌شود .

هرچه پیش‌آیدوحتی اگرمجدداً دیکتاتوری استقرار یابد، جامعه مادیکتاتوری چنانی به خود نخواهد دید واساسا دیرزمانی درچنگال دیکتاتوری نخواهد ماند، دلیل این مدعا، به‌خود آمدن جامعه ما یعنی بیداری مردم‌است‌که درطی انقلاب جاری مسلم‌است.

پرسش، می‌توانید بگوئیدکه چرا دروطن ما دیکتاتوری تا این پایه شدید شد ؟

پاسخ ، شدیدشد زیرا از یك سوزمینه داخلی مساعـدی بـرای دیکتاتور سالاری وجـود داشت و از سوی دیگر ، مصالح امپریالیسم‌چنین اقتضامی‌کرد .

پرسش ، درباره مقتضیات امپریالیسم ودیکتاتورپروری آن در کشورهای‌مختلف‌بسیارشنیده‌ایم‌ولی‌راجع به‌زمینه‌داخلی‌دیکتاتوری، بسیارکم .

مقصود شمااز «زمینه مساعدداخلی» چیست ؟

پاسخ ، سئوال جالب پیچیده‌ای است . درپـاسخ مـی‌توان گفت‌که جامعه ایرانی به‌عللی مانند دشواری معیشت وتهاجم‌وغارت مداوم ، بیش ازبسیاری‌ازجامعه‌ها ، به‌خشونت ودیکتاتوری‌کشانیده شده‌است .

پرسش ، ممکن‌است توضیحی بدهید ؛

پاسخ ، به‌عنوان‌یك‌توضیح کوتاه‌باید بگویم که فلات‌ایران وبرروی‌هم قاره‌آسیا ، صرف‌نظر از حاشیه‌های حاصلخیز رودها و ناحیه‌های پربارندگی ، نسبتاً کم‌آب بوده‌است و برای آبادانی و تولید اقتصادی ومیشت جمعیت‌های متراکم ، نامساعد . از این‌رو ازدیرباز واحدهای اجتماعی این‌خطه اولا ازلحاظ رفاه وفرهنگ مادی وفرهنگ غیرمادی درسطوح کاملا متفاوتی قرارگـرفتند و ثانیاً مبارزه‌اجتماعی راشدت ودامنه‌ای فوق‌العاده بخشیدنـد . در نتیجه این دوعامل ستیزه طبقاتی که درهمه جامعه‌های آسیایی بـا یورش‌های تاراجگرانه‌ای که معمولا ازطرف واحدهای‌کم‌رفاه خانه بدوش‌نسبت به‌واحدهای پررفاه شهرنشین صورت می‌گرفت همراه شدوخامت عظیم یافت. این وضع‌درطی‌قرن‌هاهم درداخل‌واحدی‌که جامعه‌ایرانی به‌شمار می‌رود وهم‌در داخل واحدی‌که جامعـه‌ایرانی بـه شمـار مـی‌رود و هـم در داخـل واحـد بـزرگ تـری کـه ایـران و سـایـر جـامعـه هـای آسیـای غـربـی و نیزجامعه‌های‌آسیای میانه را در برمی‌گیرد ، برقرار بوده وسبب شده‌است‌که این‌جامعه‌هاکندتر ازجامعه‌های اروپایی‌تکامل‌یابند.

درایران که از آغازتاریخ خودتاعصرجدید درمعرض‌یورش ها وکشتارها وتاراج‌های وحشیانه قرارداشته‌است، بارها شهرهـا ویران شدند، سیرتکامل فرهنگ‌گسیخت وفلاحت ومخصوصا صنعت وتجارت منظما پیش‌نرفت، پس، ازیك طرف جامعه بانظم وسرعت مراحل تکامل رانپیمود بلکه‌گاه به‌گاه سیرقهقرائی‌کرد و بمراحل پیشین‌بازگشت وازطرف دیگرچون قدرت سیاسی‌پیوسته دست‌بدست

حقوق دانشگاه تهران ...

شد به ضرورت ایجـاد شوراهای دانش آموزی بـرای نظارت در امورمدارس ونیزگسترش‌وتحکیم نهادهای دمکراتیك، اشاره شد .

دانش‌آموزان شرکت کننده دراین جلسه اعلام‌کردندکه هیچ‌گونه وابستگی بـه احـزاب و گـروه هـای سیاسی ندارند و همچنین ازایدئولوژی خاصی‌نیز پیروی نمی‌کنند .

دانش‌آموزان اعلام کردند کـه وحدت آنها صرفا براساس مواضع دمکراتیك می‌باشد کـه هدف آن بسط و گسترش فرهنك سازنده در میان دانش آمـوزان است .

هیئت موسس این‌کانون همه روزه بعد از ظهرها در دانشکده حقوق از دانش‌آموزان ثبت نـام می‌کند ودرضمن مسائل دانش ـ آموزان به‌بحث‌گذارده خواهدشد

۲ـ پشتیبانی بیدریغ‌وفعال از خـواستهای مـردم بخصوص خواستهای ضروری‌و بحق‌کارگران وزحمتکشان.

۳ـ آشنا و آگـاه نمودن زنان بحقوق دموکراتیك خویش ووظایفشان درقبال‌خلق‌ومیهن.

۴ـ مبارزه بـرای احقاق حقوق‌دموکراتیك‌زنان‌که‌ازجانب دولت، کارفرما ویادیگرموسسات و نهادهـای اجتماعی ضایع شده باشد.

۵ ـ مبارزه علیه فـرهنك پوسیده‌ومبتذل‌استعماری‌وارتجاعی رژیم فاسد وسرسپرده گذشته که‌از طرق‌مختلف بزبان ستمدیده‌ایران تحمیل گردیده‌است‌وجانشین‌کردن آن بوسیله فرهنگی پویا ملی و مترقی.

«جمعیت زنـان مبارز» از تمام زنان وسازمانها دعوت نمود که باپشتیبانی خوداین جمعیت‌را یاری دهند.

آگهی ابلاغ اجرائیه

بدینوسیله به آقای علی هاشمی بشناسنامه ۹۶۶۰ صـادره تهران‌بنشانی خیاباز آب‌منگل‌کوچه رئیسی پلاك ۱۴ ابلاغ میشود که آقای محمد علی موسی‌الرضا بشناسنامه ۲۳۹۰۷ صادره تهران باستناد چك برگشتی به شماره ۴۵۱۰۱۷ـ۵۷/۱/۲۲ بعهده‌بانك برای وصول مبلغ ۱۶۰۰۰۰ ریال علیه شما مبادرت‌بصدوراجرائیه نموده وپرونده کلاسه ه/چك ۶۰۵ در اینداره تشکیل ودرجریان اقدام است چون شما طبق‌گزارش ماموراجراء درآدرس تعیین شده دراجرائیه شناخته نشده‌اید وبستانکارنمیتواند شما را معرفی نماید وبرای اینداره هم معلوم نیست. لـذا باستناد تقاضای بستانکار و ماده ۱۷ اصلاحی آئیننامه اجراء مفاد اجرائیه فوق‌الذکریکنوبت دریکی از روزنامه‌های‌کثیرالانتشارمحلی آگهی‌میشود چنانچه‌ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار ایـن آگهی‌که روز رسمی ابلاغ اجرائیه محسوب است اقدام به پرداخت بدهی خود ننمائید عملیات اجرائی برابرمقررات علیه شمـا تعقیب و بجزاین آگهی مزایده درصورت بازداشت‌اموال آگهی دیگری صادرنخواهدشد وچنانچه صدور آگهی باشد مدت آن روز خواهد بود.



آریان‌پور :

جامعه ما دیگر دیکتاتوری آنچنانی بخود نخواهد دید

● زمینه داخلی‌مساعد ومصالح امپریالیسم دیکتاتور سالاری را شدید کرد .

● آنچه درتمدن غربی قابل طرد است تکنولوژی یاعلم نیست ، بلکه استثمار واستعمار طبقات حاکم مغرب زمین است وامپریالیسم نام دارد .

گفتگوی زیر باامیرحسین آریان‌پور در برایتون انگلستان صورت گرفت وبصورت جـزوه‌ای منتشر شد وبدست ما رسید. نظر به آنکه آریانپور یکی ازروشنفکران بـرجسته و یکی ازاساتیدی است که خود سالها درشرایط اختناق‌آمیز رژیم‌سابق زیسته است ما بخش‌هایی از این مصاحبه‌را نقل‌می‌کنیم. وتأکید داریم که‌پاسخهای دکتر آریانپور منعکس‌کننده نظرات شخص ایشان است نه‌نقطه‌نظر شورای نویسندگان.

☆ ☆ ☆

درایران افراد معدودی هستند که هرجا نسل‌جوان مدرسه رفته‌ ما باشد، تمام آنهاهم هست. یکی ازاین افراد معدود ـ وباید اضافه‌کنم؛ خوشبخت‌ـشما هستید. نسل‌جوان ایران هیچ‌وقت از شما جدانبوده‌اند. درگرماگرم‌مبارزه فعلی‌نام‌شما برزبان‌خیلی‌ازجوانان جاری است وافکار شما بوسیله دستهای آنها درکاراست.

این روزها دیگر صدای جوانـان ما در گلو خفه نمی‌شود. صدای آنها بلند است و حتی به آسمان می‌رسد. با این وصف می خواهند صدای مـأنوس شماراهم که در سالهای ناامیدی وخفقان صدای امید واعتراض بوده است بشنوند. مخصوصاً که چندی است که درجلسه‌های بحث وسخنرانی شما شرکت‌کرده‌انـد، آمده‌ام با شما گفتوگویی بکنم، گفت‌وگوی همه‌جانبه‌ای موافقت می‌فرمائید؟

پـاسخ؛ بـه‌هیچ‌وجـه سزاوار این‌همه لطف دوستان نیستم. امیدوارم‌مانند گذشته، به‌الهام‌اندیشه‌های پاک‌وروشن دوستان، بتوانم همچنان بعضی ازجهل‌ها وتصورهای خودم را بشناسم واصلاح بکنم.

آخرین گرفتاری دانشگاهی

پرسش، درباره آخرین گرفتاری دانشگاهی شما مطالبی در ... از نشریه‌ها نامه‌ای،

پیامی از دانشجویان علوم ارتباطات اجتماعی

انتشار مـجدد روزنـامـه پیغام امروزرا بشورای تحریری تبریک میگوئیم،

صدای دوبـاره‌تان طنین آزادی‌است وهمنوای زحمتکشان امیداست درراه‌آنان وباآنان تا فتح نوین‌همراه باشید .

روزنامه شما دردوره جدید تولدی دوباره دارد، تولدی‌کـه سپیده‌آزادی زحمتکشان رانوید میدهد.

در دوره گـذشته ، شماهم ، همچون دیگران زیر تیغ سانسور حکومت ستمگر بودید. زمانی‌که اولین‌اعتصاب مطبوعات به‌پیروزی رسید صدای شما نیـز همصدای مردم بود. بعدازشکست‌سرسپردگان امپریالیسم آمریکا باز هم پژواك فریاد مردم بودید .

صدای شما را منافع شخصی صاحب امتیاز روزنامه خـاموش کرد. صدائی‌که زحمت‌کشان‌بدان نیازداشتند. حال‌که توانسته‌ایـد امتیاز روزنامه را برای «مردم» پس‌بگیرید ، فریادتان. فریـاد زحمتکشان وپاس‌فریادتان خون همه شهدای بخون‌خفته خلق باد.

گروهی‌ازدانشجویان
دانشکده علوم‌ارتباطات
اجتماعی

دیکتاتوری مرده است

پرسش ، نظرشما درباره‌وضع رژیم موجود ایران چیست(؟)

اطلاعیهٔ دانشگاه علم وصنعت

تهران‌ـ خبرگزاری‌پارس‌ـ دانشگاه علم وصنعت ایران‌اعلام کرد طبق تصمیم شورای آموزش دانشگاه علم وصنعت‌ایران هیئت علمی دانشگاه‌آمادگی خـود را جهت تشکیل کلاس‌ها وشروع‌به تدریس از تاریخ چهاردهم اسفند ماه جاری اعلام می‌داردطبق این اطلاعیه برای شروع کلاس‌هـا احتیاجی به ثبت‌نام مجددنیست‌و برمبنای برنامه وثبت نامی که‌در مهرماه انجام شده کلاس تشکیل میشود دراین‌اطلاعیه‌ازدانشجویان خواسته شده‌است بادردست داشتن کارت دانشجوئی‌در ساعات‌اداری روزهای نهم ودوازدهم اسفندماه به بخشهای مربوطه‌مراجعه‌نمایند

نمایندگان شورای کارکنان تربیت بدنی دانشگاه تهران

روز شنبه گذشته جلسه‌یی با شرکت‌کلیه کارکنان و مربیان و استادان ورزش دانشگاه در محل تربیت بدنی تشکیل گردید . در این جلسه طبق ضوابط پیشنهادی شورای دانشگاهیان نمایندگان گروه‌کارکنان غیرآموزشی بارای مخفی برگزار شد وخانم ژاله ـ سیدزاده آقایان فتح‌اله شریعت و خالقیان از سوی کارکنان بـا اکثریت آراء انتخاب شدنـد و کارکنان کادر علمی بهمراه کادر علمی دانشگاه نماینده انتخاب کنند .

شورای استادان و دانشجویان مدرسه عالی مدیریت تشکیل شد

دانشجویان واستادان مدرسه عالـی‌مدیریت‌گیلان بـا تشکیل شورای استادان و دانشجویـان ، مدیریت مدرسهٔ عالی‌را به جمعی ازدانشجویان، استادان وکارکنان سپردند .

این شورا در پـی تشکیل جلسه‌ای‌که بـاحضور استادان و دانشجویان وکارکنان‌برگزار شد تصمیم به شورائی‌کردن مدیریت دانشکده‌گرفت . شورا هم اکنون مشغول‌نوشتن اساسنامه‌است.

ازاین‌پس تمام تصمیمات بـا تائید شورا رسمیت خواهد داشت هم اکنون شورا مشغول بـررسی مدارك واسناد موجود دربایگانی مدرسه عالی‌است.

تشکیل کانون دانش‌آموزان تهران

عصردیروز باحضور نزدیك به یکهزار دانش‌آموز ازمدارس مختلف تهران تاسیس «کانـون مستقل دانش‌آموزان آزادیخواه» اعلام شد .

دراین جلسه‌که دردانشکده حقوق دانشگاه تهران بـرگزار ...

جمعیت زنان مبارز اعلام موجودیت کرد

جمعیت‌زنان مبارز باانتشار اطلاعیه‌ای موجودیت خویش را اعلام‌کرد.

دراین اعلامیه پس‌ازشرحی ازمبارزات انقلابـی خلق آمده است: «زنان میهن‌مان نیزهمواره دراین مصاف بین حق و بـاطل گردانه،دوش‌بدوش‌برادران‌خویش جنگیدندوازنثارخون‌خودلحظه‌ای دریغ نورزیدند: چه‌در گذشته‌های دور که‌روشنکها وخرمهها باشهامت بی‌نظیرشان همسنگـران‌خود را بوجد و تحسین واداشته و چه در زمان‌های نزدیکتر که زنان غیور وباشرف‌میهن درجنبشهای‌تنباکو ومشروطیت و غیره نقش بزرگی دربرانگیختن ملت ومبارزه علیه مستبدین ایفا کردند. در دوران محمدرضاشاه خائن نیززنان‌مبارز ایران ثابت‌کردند‌که اسلاف‌همان خرمهـا و روشنکها و سریه‌ها هستند.»

اهداف جمعیت‌که بطورکلی درجهت‌متشکل کردن‌و آگاه‌نمودن زنان تعیین شده چنین‌مشخص‌شده است:

۱ـ مبارزه‌پیگیر وبی‌امان علیه‌امپریالیستها وبقایای‌ارتجاع داخلی تاریشه‌کن کـردن قطعی استثمار واستبداد و بدست‌آوردن استقلال وآزادی‌واقعی .

۲ـ پشتیبانی بیدریغ‌وفعال

هر دو امکان گنجانیدن در روزنامه‌های رسمی زاندارد. به چنددلیل، اول ــ به‌هنگام اوج گیری جنبشهای مردمی، اقشار بسیاری ازمردم درگیر مسائل سیاسی می‌شوند ودرمقابل آنها عکس‌العمل نشان می‌دهند واظهار نظرمی‌کنند. این امرمسائل بسیار متنوعی رادرسطوح مختلف برجسته می‌نماید وباعث بروز اظهارنظر های متفاوت و متضادی درسطح بسیاروسیعی ازجامعه می‌شود. محدودیت تعداد روزنامه های رسمی نمی‌تواند جوابگوی مردم باشد.

دوم ــ دربسیاری از موارد به‌دلیل‌سرعت تحولات جامعه لازم است که پیامها به‌سرعت بازگو شود: «فرداصبح، ۵ صبح، مهرآباد»

این‌شعار به‌فاصله چندساعت می‌باید انبوه طرفداران امام خمینی را در برگیرد و روشن است‌که نمی‌تواند منتظرروزنامه های رسمی‌باشد. درنتیجه‌دیوارها پرمی‌شود و معابر لب به‌سخن می‌گشایند: «فرداصبح ...» ضد انقلاب، دست به‌چند حرکت نمایشی مبهم می‌زند. شاخکهای خلق‌پیام رامی‌گیرد و کوچه‌هارا آذین می‌بندد: «مردم، هشیار باشید ... باکودتا مقابله‌کنید!!

سوم ــ انعکاس خواستهای مردم‌مشروط به‌درج آزادی‌روزنامه های رسمی‌است.

اما روزنامه های دیواری هیچ‌گونه محدودیتی برای‌خود ندارند و به‌این‌جهت چارچوب گسترده‌تری نسبت به‌مطبوعات رسمی‌دارند.

درایران آنچه‌متعلق به‌خلق است وبیانگر بلاواسطه حرفهای او، از حد شعارها و پیامهای پیامهای خلق‌رادراغوش خواهند کشید.

دراین رابطه‌ضروری است‌که این پدیده به عنوان یک نهاد دمکراتیک‌که دستاورد خیزش خلق است در مؤسسات و محلات گسترش یابد. یعنی درهرمؤسسه‌و محله مکانهای خاصی را برای چسباندن اعلامیه های مختلف، بدون‌درنظرگرفتن‌هیچ‌محدودیتی، اختصاص داده می‌شود. بارزترین نمونه این‌امردانشکده‌هاهستند که همه‌وهرنوع اظهارنظرواعلامیه‌ای آزادانه به دیوارها چسبانده می شود و حتی گروههای مختلف به جوابگویی می پردازند... این پدیده را در کارخانه‌ای نزدیک تهران به نام «ایران ترانسفور» هم مشاهده کردیم. در این کارخانه روی یک تابلو اعلامیه‌ها وبیانیه‌های فراوانی‌متعلق به‌افراد وگروههای زیاد وجود داشت. این یکی از بهترین شیوه‌های پرورش روحیه‌دمکراتیک‌درمیان مردم است. امااواحدهاوموسسات کوچکترمی‌توانند درموردمسائل داخلی‌خودشان هم دراین‌چارچوبه به‌شیوه‌ای دمکراتیک برخورد داشته باشند:

انتقاد ازفلان مسئول، پیشنهاد برای‌فلان‌مورد، دعوت به‌اعتصاب، تظاهرات و...

اعلامیه‌ها بحث‌انگیزند

یکی ازخصوصیتهای بسیار جالب اعلامیه‌هایی‌که در معابر چسبانده می‌شود اینستکه معمولا عده‌ای چندنفری بطورتصادفی به دورآن حلقه می‌زنند و آنرا می‌خوانند. تصادفی بودن جمع و مشخص‌بودن مضمون اعلامیه در بسیاری‌ازموارد خودبخود بحثهایی

دانشگاهیان درتدارک تشکیل شوراها:

تازه‌ترین طرح انتخاب نماینده‌برای‌شوراها

از شنبه‌گذشته، بدعوت سازمان ملی دانشگاهیان، اجتماعاتی از دانشجویان، استادان وکارکنان دانشکده های مختلف دانشگاه تهران برای تصمیم‌گیری درمورد چگونگی اداره دانشکده‌هاوانتخاب‌شوراها در محل دانشکده‌ها تشکیل شده است. درتمام این اجتماعات‌بر ضرورت تشکیل شوراها تأکید شده است اما درمورد چگونگی تشکیل آن هنوز بحثها به‌نتیجه نرسیده است.

طرح پیشنهادی سازمان ملی دانشگاهیان عبارت ازاین‌بودکه ترکیب‌شورا باید به‌نسبت‌مساوی ازنمایندگان دانشجویان، استادان وکارکنان باشد. امااین طرح بامخالفت دانشجویان روبروشد. عده‌ای ازدانشجویان‌طرح ۱-۲-۳ را ارائه‌کردند که برمبنای آن ۳دانشجو، ۲استاد و یک‌نفر از کارکنان درشورا شرکت‌می‌کنند. این‌عده‌ازدانشجویان معتقدبودند که دانشجویان نیروی‌عمده صنف «دانشگاهیان» هستند و بهمین جهت‌باید نقش‌بیشتری درتصمیم گیریهاداشته باشند.

دانشکده ادبیات

در اجتماع دانشجویان، استادان و کارکنان دانشکده ادبیات، درموردچگونگی‌انتخاب نمایندگان در شورای دانشکده سه طرح ارائه شد. طرح اول معتقد بودکه نماینده دانشجویان باید بارأی مستقیم انتخاب شود. طرح دوم می‌گفت‌که دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی به تساوی

نماینده انتخاب‌کنند و بدین ترتیب «انجمن دانشجویان» ایجاد شود آنوقت این انجمن از میان اعضایش عده‌ای رابرای شرکت در شورای دانشکده معرفی کند.

این طرح بااستقبال مواجه شد و انتظارمی‌رودکه همین طرح‌اجرا شود

جلسات بحث درموردتشکیل انجمنهای دانشجویی و شوراهای دانشکده‌ها همچنان ادامه دارد.

شوراهای دانش‌آموزان دراداره مدارس شرکت می‌کنند

از سوی عده‌ای از دانش‌آموزان تهران‌جلساتی برای‌بحث و تبادل نظر در مورد چگونگی اداره مدارس ترتیب داده شده است. در طی این جلسات که با حضور نزدیک به ۱۰۰۰ دانش‌آموز در دانشکده‌حقوق دانشگاه تهران هفته‌ای یکبار برگزار می‌شود طرح تشکیل شوراهای مدارس متشکل از دانش‌آموزان و دبیران بااستقبال محصلین‌روبرو شده و به‌همین‌جهت نکات‌عمده این‌گونه شوراها بوسیله این‌گروه تهیه وتکثیر شده است.

این قبیل شوراها در چند مدرسه ازجمله دبیرستان‌دخترانه مرضیه احمدی اسکویی (مرجان سابق)ودبیرستانهای پسرانه‌نقش‌جهان ووحید تشکیل شده است. دراعلامیه‌ای‌که از سوی این عده از دانش آموزان مبارز طرفدار آزادی» منتشر شده است، هدف اساسی تشکیل شوراهای مدارس، مشارکت فعال دانش آموزان در اداره مدرسه به‌شکلی دمکراتیک اعلام شده است، اعلامیه همچنین به‌نکات مهم دیگری هم اشاره می‌کند.

۱ـ مبارزه در راه ایجاد و گسترش شوراها در تمام مدارس ودر نهایت ایجاداتحادیه‌سراسری دانش آموزان.

۲ـ ایجاد نهاد های صنفی و فرهنگی از قبیل شرکت تعاونی، کتابخانه دانش آموزی، اتاقهای کوهنوردی، کلاسهای فوق‌برنامه‌و تقویتی و...

۳ـ شرکت ونظارت بر امر اداره و انتظامات مدرسه و نیز نظارت برانتخاب‌مدیرومسئولان.

۴ـ این شورا به‌روشی کاملا دمکراتیک انتخاب‌شده، نماینده واقعی دانش‌آموزان و بیانگر خواستهای آنها می‌باشد.

مشاور دانشگاه تهران

تهران ــ خبرگزاری پارس ــ ازطرف مدیریت‌موقت‌دانشگاه

نام چاپخانه افست

۱۷ شهریورشد

دراجتماعی‌که «دانشجویان مبارز طرفدارآزادی طبقه‌کارگر» درمحل‌چاپخانه افست ترتیب‌داده شد، نام این‌چاپخانه به «چاپخانه افست ۱۷ شهریور» تغییر یافت. قبلانام این‌موسسه «چاپخانه‌افست ۲۵شهریور» بود.

دراین‌جلسه همچنین مسائل مختلف کارگری مطرح شد. در پایان قطعنامه‌ای تهیه و خوانده شد.

پروازهای هواپیمائی ملی

تهران خبرگزاری پارس «پانا» امروز هواپیمائی ملی ایران(هما) پاره‌ای ازپروازهای داخلی خودرا تااطلاع ثانوی‌باین شرح اعلام‌کرد،

پروازهای تهران، کرمان، بندرعباس بالعکس هفته‌ای دوباردرروزهای یکشنبه وسه‌شنبه پروازهای تهران مشهد، زاهدان وبالعکس‌هفته‌ای دوباردرروزهای دوشنبه‌وچهارشنبه. پروازتهران، یزد، کرمان و مشهد و بالعکس هفته‌ای یک پرواز در روزهای پنجشنبه هرهفته. پرواز تهران، اصفهان، یزد، کرمان و بالعکس هفته‌ای یک پرواز در روزهای شنبه.

چاپ کاویان

گزارش روز :

دیوارها، زبان انقلاب

☐ اعلامیه ها حلقوم آزادی شده‌اند

☐ باید درتمام مؤسسات، محل‌های مخصوص برای نصب اعلامیه ویاد داشت تعیین شودتا امکان برخورد عقاید به بهترین وجهی برقرار شود :

دیوارهای شهرها را اعلامیه‌ها، خبر نامه ها ، تراکتها و . . . پوشانده‌اند به هرکجاکه بنگری دست نوشته‌ای پیامی را بازگو می‌کند .

تحولات اجتماعی پیوند محکمی با این شیوه پیام رسانی دارند. به هنگام نوپائی جنبشها، مبارزین این پیامها را مخفیانه برسرمعابر و اکثراً در توالتهای عمومی می‌نویسند و به هنگام اوجگیری ،آنگاه که انبوه مردم صفوف انقلاب را متراکم تر می‌کند ، همچون میهن مان ، دیوارها پرمی‌شود و معابر نیز.

پیامهای دیواری بطورعمده خصلت سیاسی دارد و در همین رابطه معمولا متعلق به‌اپوزیسیون است . بهنگام تحولات سیاسی و اجتماعی روشن است که‌روزنامه‌های دیواری به تبعیت ازاین تحولات گسترش مییابند .

روزنامه های دیواری به ـ خلاف روزنامه های معمولی‌رسمی نیستند و بخاطر محدودیت خود غالباً بیانگر یك پیام خاص می‌باشند. بهنگامی که روزنامه‌های کثیرالانتشار دچار محدودیتهای کمی و کیفی باشند . گروههای مردم بیشتر به روزنامه های دیواری پناه می‌برند .

☆ ☆ ☆

افشاگری، تبلیغ مشی‌سیاسی

روز نامه های دیواری غالباً حرف خود را کوتاه و فشرده بیان میکنند : واقعه‌ای را افشا میکنند و یا یك مشی سیاسی را تبلیغ مینمایند . و این هر دو امکان گنجانیدن در روزنامه‌های رسمی راندارد . به

ودرشکل عمده تعلق به‌گروههای کوچك وبزرك سیاسی دارد. اما شعارها و پیامهای چند جمله‌ای هم‌عموماً درجهت تأییدیا رد مشی فلان گروه وسازمان است. دیوار های شهررا شاهد می‌گیریم که توده‌های مردم هنوز از حلقوم گروههای سیاسی که ارتباط فعالی با آنها ندارند سخن می گویند. اما فوراً باید گفت که این‌امردیری نخواهد پایید. وحدت کنونی می رود تا ازجریان مبارزه‌ای سخت وشکوهمند به‌وحدتی عالی‌تردست یابد. توده‌های مردم سعی دارند هرنوع قدرت ومرکزیتی را به زیرچنگال خود بکشند. این امری است بس‌دشوارو مبارزه‌ای بس‌طولانی را می طلبد. دوران تبعیت خفت‌بارازمراکز قدرت‌می رودتاپایان پذیرد ، اما پایان نپذیرفته است، تنها براه‌آن‌افتاده است.

کسر حقوق، افزایش هزینه زندگی، انتخابات و... همگی با خروش مردم روبرو خواهد شد خروشی که‌درپراکنندگی‌اش‌وحدتی است. خروشی که در خود پیامها دارد وبازو بازدیوارها و کوچه‌ها پیامهای خلق‌رادرآغوش خواهند بیرون می‌کشد و به میان مردم می‌پراکند...

درجنبش یکساله‌اخیرایران بواسطه اینکه قشرهای بسیار وسیعی درآن شرکت داشتند و علیرغم منافع وموقعیتهای‌طبقاتی گوناگون درشعارهای «مرك بر شاه ، درود برخمینی» به‌وحدت رسیده بودند ، پیامهای دیواری نیز به‌این یاآن شکل بیانگرهمین شعارها بودند. اما باپایان‌یافتن این مرحله وفراهم‌آمدن محیطی دمکراتیك‌عقایدوافکارخواه‌ناخواه بایکدیگر بیشتر وبیشتر برخورده خواهندکرد. کمااینکه‌درمحدوده دانشگاه بحث‌برسردولت‌بازرگان قصه‌ایست‌که گویا پایانش بزودی فرانخواهد رسید .

اما بحث درمورد اعلامیه‌ها وقتی به‌اوج می‌رسدکه یکنفر قصدداشت آنرا پاره‌کندو یاپاره می‌کرد. موافقان‌شروع می‌کردند به‌توضیح محتوی اعلامیه‌ومخالفان می‌گفتندکه نبایداین‌چیزهانوشته شود... ودعوای اینکه این‌جور دموکراسی است... و دیکتاتور های کوچولو بالاخره بایدتوضیح دهندکه این چه جور دمکراسی است!

دیوار نویسی قدرت عجیبی درشایعه‌پراکنی دارد. لیست‌افراد ساواکی، اعلامیه‌ای مبنی‌براینکه مثلا قرار است۲۰۰۰ زندانی‌را آتش بزنندو... در شرایطی‌که زمینه‌اجتماعی برای پراکندن شایعه‌ای مناسب باشد، احدی را یارای مقابله بااین شایعات نیست.

«اویسی‌سقط‌شد» مثل‌باد در شهر پیچید وفلان تیمسار مرحوم به‌جرم اینکه شایع شده اویسی کشته شده، نتوانست‌دوقم‌سرزیر خاك فروبرد.

انواع دیوارنامه‌ها

اطلاعیه‌های‌رسمی، بولتن‌ها، آگهی،تراکت، اعلامیه و...انواع واقسام دیوارنامه‌ها هستند.

درایران دونوعش برای ما آشناتر است، «اطلاعیه رسمی» و اعلامیه. اولی‌بدلیل سلطه بی‌بند وبار بوروکراسی ودومی نیز به همین دلیل اما بعنوان متضادتش ودربطنش.

بوروکراتها و دستگاههای رسمی به زبان‌اطلاعیه‌هاو بولتن‌ها جار می‌زنند واعلامیه‌ها به زبان خشم‌وبه‌زبان انقلاب نجوامیکنند نجوامی‌کنند. اطلاعیه‌هاو بولتن‌ها ادامه «جار زدن»های دوران‌قدیم می‌باشند.

خلاصه، دمکراسی در ایران می‌رود تاروی‌دیوارهای کارخانه‌ها، مدرسه‌ها، اداره‌ها و... حیاتی دوباره پیداکند.

فدائی ومجاهد

دکترحسین وحیدی

هردونارنجك ما یکسان‌است،
هردویك دشمن ویك سنگرویك ره داریم،
هردوهمسایه‌هم
هردو را راه درازی درپیش ،
هردو در راه مسلسل بردوش،
هردو رانام چریك،
هردو راعشق بزرگی دردل،
عشق کاشانه خویش،
ای برادر،
همه هستی‌مرا دشمن برد،
آنکه هستی‌تورا غارت‌کرد،
همکلاسی مرا دشمن خونخوارگرفت،
آنکه همدرس‌توبود.
خانه وباغ مراآتش‌زد،
خانه وباغ تورا نیزبسوخت
ای برادر،
من وتو همراهیم،
من وتوسوخته یك ستمیم،
هردوآزرده یك درد وغمیم.
من وتودشمن یکسان داریم،
من وتورنج فراوان داریم.
ازمن ای دوست
چنین دورمشو،
ازمن ای دوست
توبیگانه مباش،
من وتوهمراهیم،
درغم ودرخوشی ودرشادی،
من وتوهمسفریك راهیم
یاکه راهی‌بهشت شهدا
یابدنیای خوش‌آزادی

دانشگاهیان در تدارك تشکیل شوراها:

می‌شود و گویا از این‌پس برخوردها بیشتر و ...تر خواهد بود. تاثیر و عینیت اعتراضهایی ... هفته گذشته، در مطبوعات، نسبت به ... انگاشتن سهم بسیاری از مردم در ... بود، به‌وضوح در جمعیت دیده ... نیز می‌توان گفت که این جمعیت ...ون نفری و بیشتر، اگر درتظاهرات ... بشین، یکپارچه بود و یك هدف را ...بال می‌کرد، اکنون پس‌از برآمدن آن ...دف خاص، در بدست آمدن هدفهای نهایی ... خود نیز جدلها و جدالهائی دارد. این ...نظور، بویژه در جمله‌ای که یکی از ...اه کنندگان، زمزمه می‌کرد چهره می‌... ...جو طوری است که نمی‌توان نفس ... مقصود آن بود که دمکـراسی ... می‌شود و آزادی دیگران پامال می‌... ...تنی دیگر به‌شکوه می‌گفت که ...دا، قرآن، خمینی» اصلا شعار ملی نمی‌...واند باشد، پس سهم «مردم» و «میهن» کجا ...فت؟ و می‌غرید که: انگار اصل ماجرا مردم ... میهن نبودند!

کانون مستقل معلمان

گروهی از شکوه‌گران و ناراضیان ...پلاکاتهای کانون مستقل معلمان جمع بودند. به‌آنها در خیابان شاهرضا، مقابل ...انشگاه رسیدیم. (انجمن اسلامی معلمان ...ران هم برای اولین‌بار اظهار وجود کرده ...ود و در جای دیگری پلاکاتی داشت) در ...میان آنها معلم، دانشجو، محصل، کارگر و ...دانی سیاسی و... بودند. حکایت می‌کردند ...ه چندبار به‌طرف آنها حمله شده ولی ...سته‌اند با سکوت، جمعیت خود را حفظ ... نیز می‌گفتند که در فاصله کاخ - ...سال چندتن از روحانیان به‌هواداری آنها ...رخاسته و آنها را از تعرض مصون‌داشته‌اند. ...در برابر دانشگاه، آنها دستهای خود را، به نشانه اتحاد، بالای سر نگهداشته بودند و سکوت اختیار کرده بودند. چندتنی از چندسو، شعار می‌دادند: حزب فقط... صف مجاهدین راستین خلق ایران با آرم‌بزرگ خود، قلمدوش آنها، در طرف دیگر خیابان در حرکت بود. سکوتشان برانگیزاننده‌بود و مظلومیتی را می‌رساند. سه صف زنجیروار نشان‌دهنده آن بود که سخت از خودحراست می‌کنند و نیز می‌رساند که سخت مورد حمله‌اند. در بین کسانی که در زنجیر صف ایستاده بودند، زنی نیز به‌چشم می‌خورد که مردانه مقاومت می‌کرد. شیرزنی بود. جمعیت پس‌از مدتی سکوت، فریاد برمی‌آورد: اتحاد، اتحاد، ضرورت انقلاب. ولی در ۲۴ اسفند، عده‌ای و از جمله صدائی که از بلندگو برمی‌خاست (یك روحانی) نفاق را به‌آنان نسبت می‌داد. درفاصله‌دانشگاه تا ۲۴ اسفند، آنها چدین‌بار ناگزیر شدند بنشینند. یکبار عده‌ای از مجاهدین طوری در کنار آنها قرار گرفتند که آنها را از گزند مصون دارند. زن و مرد، در این گروه، همراه و هم‌صدا بودند.

در میدان ۲۴ اسفند همگی نشستند تا قطعنامه خوانده شود. ماده به‌ماده خوانده شد، اما آنان که به‌تقریب نیمی از میدان را پر کرده بودند، «صحیح است» نگفتند، جز در یك مورد که خود را باان موافق‌می‌دیدند. در پایان قرائت قطعنامه، پایان راه‌پیمائی‌نیز اعلام شد، اما آنها یکدیگر را به خیابان جمشیدآباد جنوبی دعوت کردند و پس‌از خواندن قطعنامه متفرق نشدند.

روحانیون و بسیاری دیگر از جانب آنها، این گروه را به‌تفرق دعوت کردند، وقعی ننهادند. کار بدانجا کشید که درتقاطع خیابان آیزنهاور - جمشیدآباد، یکی از روحانیون آنان را مزدوران خارجی خواند و از مردم خواست که به‌آنان ملحق نشوند. غریب‌آن است‌که آیت‌الله خمینی، ازهمگان خواسته بود حتی اگر به‌او و عکسش اهانت شود، بخاطر آن تشنج ایجاد نکنند.

در میانه خیابان جمشیدآباد نیز، یکی از روحانیون، بوسیله بلندگو، از آنان خواست که متفرق شوند ولی نشدند. سعی برای متفرق‌کردن آنها ادامه داشت تاآنکه یك زن چادری، از بیرون جمعیت به‌کسانی که شعار حزب فقط حزب الله می‌دادند، تا گروه را متلاشی کنند، تاخت، و کار آنان را غیردموکراتیك خواند و آنها از کار خود دست برداشتند. جمعیت راه افتاد. باشعارهای دلخواه خود و چون سیلی شد که وقتی به خیابان اردشیر بابکان رسید، به‌حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر رسیده بود.

بر بالای سر این‌عده عکسهای آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری، خسرو روزبه، خسرو گلسرخی، صمد بهرنگی در اهتزاز بود. به‌نوشته یکی از روزنامه‌ها، نهایت سخت‌گیری و کارشکنی توسط گروه حزب فقط حزب الله برای این عده انجام گرفت و حتی به‌زنان بی‌چادر اهانت کردند و بروی آنان رنگ پاشیدند و در خیابان جنوبی دانشگاه یك وانت‌بار کوشید زیر لوای «لزوم نابودی کمونیسم» آنها را زیر بگیرد.

این گروه سرانجام‌موفق‌شد قطعنامه‌ای صادر کند. یك قطعنامه فراگیر که در یك نظام دموکراتیك، بسیار بیشتر از قطعنامه‌های معمول باید هوادار داشته باشد. ■



شود و گویا از این‌پس برخوردها بیشتر و ... خواهد بود. تاثیر و عینیت اعتراضهایی ... هفته گذشته، در مطبوعات، نسبت به ... نکاشتن سهم بسیاری از مردم در ... بود: به‌وضوح در جمعیت دیده ... می‌توان گفت که این جمعیت ... نفری و بیشتر، اگر در تظاهرات ... یکپارچه برد و یك هدف را ... می‌کرد، اکنون پس‌از برآمدن آن ... خاص، در بدست آمدن هدفهای نهایی ... خود سر جدلها و جدالهائی دارد. این ... ویژه در جمله‌ای که یکی از ... زمزمه می‌کرد چهره می‌... طوری است که نمی‌توان نفس ... آن بود که دمکـراسی ... آزادی دیگران پامال می‌... دیگر به‌شکوه می‌گفت که ... خمینی» اصلا شعار ملی نمی‌... باشد، پس سهم «مردم» و «میهن» کجا ... می‌غرید که: انگار اصل ماجرا مردم ... نبودند!

کانون مستقل معلمان

... از شکوه‌گران و ناراضیان ... کانون مستقل معلمان جمع ... به‌انها در خیابان شاهرضا، مقابل ... رسیدیم. (انجمن اسلامی معلمان ... هم برای اولین‌بار اظهار وجود کرده ... در جای دیکری پلاکاتی داشت) در ... آنها معلم، دانشجو، محصل، کارگر و ... سیاسی و... بودند. حکایت می‌کردند که چندبار به‌طرف آنها حمله شده ولی ... سته‌اند با سکوت، جمعیت خود را حفظ ... می‌گفتند که در فاصله کاخ ـ ... چندین از روحانیان به‌هواداری آنها ... و آنها را از تعرض مصون‌داشته‌اند. ... برابر دانشگاه، آنها دستهای خود را، به نشانه اتحاد، بالای سر نگهداشته بودند و سکوت اختیار کرده بودند. چندتنی از چندسو، شعار می‌دادند: حزب فقط... صف مجاهدین راستین خلق ایران با آرم‌بزرگ خود، قلمدوش آنها، در طرف دیگر خیابان در حرکت بود. سکوتشان برانگیزانده‌بود و مظلومیتی را می‌رساند. سه صف زنجیروار نشان‌دهنده آن بود که سخت از خودحراست می‌کنند و نیز می‌رساند که سخت مورد حمله‌اند. در بین کسانی که در زنجیر صف ایستاده بودند، زنی نیز به‌چشم می‌خورد که مردانه مقاومت می‌کرد. شیرزنی بود. جمعیت پس‌از مدتی سکوت، فریاد برمی‌آورد: اتحاد، اتحاد، ضرورت انقلاب. ولی در ۲۴ اسفند، عده‌ای و از جمله صدائی که از بلندگو برمی‌خاست (یك روحانی) نفاق را به‌آنان نسبت می‌داد. درفاصله‌دانشگاه تا ۲۴ اسفند، آنها چندین‌بار ناگزیر شدند بنشینند. یکبار عده‌ای از مجاهدین طوری در کنار آنها قرار گرفتند که آنها را از گزند مصون دارند. زن و مرد، در این گروه، همراه و هم‌صدا بودند.

در میدان ۲۴ اسفند همگی نشستند تا قطعنامه خوانده شود. ماده به‌ماده خوانده شد، اما آنان که به‌تقریب نیمی از میدان را پرکرده بودند، «صحیح است» نگفتند، جز در یك مورد که خود را با آن موافق‌می‌دیدند. در پایان قرائت قطعنامه، پایان راه‌پیمائی‌نیز اعلام شد، اما آنها یکدیگر را به خیابان جمشیدآباد جنوبی دعوت کردند و پس‌از خواندن قطعنامه متفرق نشدند.

روحانیون و بسیاری دیگر از جانب آنها، این گروه را به‌تفرق دعوت کردند، وقعی ننهادند. کار بدانجا کشید که درتقاطع خیابان آیزنهاور ـ جمشیدآباد، یکی از روحانیون آنان را مزدوران خارجی خواند و از مردم خواست که به‌آنان ملحق نشوند. غریب‌آن است‌که آیت‌الله خمینی، ازهمگان خواسته بود حتی اگر به‌او و عکسش اهانت شود، بخاطر آن تشنج ایجاد نکنند.

در میانه خیابان جمشیدآباد نیز، یکی از روحانیون، بوسیله بلندگو، از آنان خواست که متفرق شوند ولی نشدند. سعی برای متفرق‌کردن آنها ادامه داشت تاآنکه یك زن چادری، از بیرون جمعیت به‌کسانی که شعار حزب فقط حزب الله می‌دادند، تا گروه را متلاشی کنند، تاخت، و کار آنان را غیردموکراتیك خواند و آنها از کار خود دست برداشتند. جمعیت راه افتاد. باشعارهای دلخواه خود و چون سیلی شد که وقتی به خیابان اردشیر بابکان رسید، به‌حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر رسیده بود.

بربالای سر این‌عده عکسهای‌آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری، خسرو روزبه، خسرو گلسرخی، صمد بهرنگی در اهتزاز بود. به‌نوشته یکی از روزنامه‌ها، نهایت سخت‌گیری و کارشکنی توسط گروه حزب فقط حزب الله برای این عده انجام گرفت و حتی به‌زنان بی‌چادر اهانت کردند و بروی آنان رنگ پاشیدند و در خیابان جنوبی دانشگاه یك وانت‌بار کوشید زیر لوای «لزوم نابودی کمونیسم» آنها را زیر بگیرد.

این‌گروه سرانجام‌موفق‌شد قطعنامه‌ای صادر کند. یك قطعنامه فراگیر که در یك نظام دموکراتیك، بسیار بیشتر از قطعنامه‌های معمول باید هوادار داشته باشد. ■



تظاهرات اربعین و رشد کیفیت جنبش

صف سازمان ملی دانشگاهیان را از هم پاشیدند زیرعنوان «لزوم نابودی کمونیسم» می خواستند عده‌ای رابا ماشین زیر بگیرند

اربعین، روز بزرگی بود. روزی که به‌قلم نمی‌آید، روزی‌که توصیف نمی‌توانش کرد. چشم نیز از دیدن همه آن عاجزبود. بزرگتر از آن که هم آن را بتوان دید یا شنید. به‌مثابه رود خروشانی‌بودکه سرچشمه معینی نداشت. جویبارها از اطراف تهران، از همه جای تهران سرازیر شده بود و در مسیر شاهرضا ـ آیزنهاور رود با عظمتی ساخته بود. رودی که در آن انسان، شعار و تفکر سیاسی جریان داشت. ملتی می‌رفت تا گامی در جهت سرنوشت خود رقم زند و آینده خود را بسازد.

اربعین، انگـــار روز رستاخیز بود، محشر بود، محشر کبری. آدمها پلاکاتها و عکسها در یك صف عظیم، به‌رژه ایستـاده بودند. هرگز لشکری به‌این عظمت، دریك روز، به‌جنگ برنخاسته است! عکسهابزرگ و کوچك، برعلمهای چوبین، برسر دستها بلند بود. پلاکاتهـا رنگارنگ، رنگارنگ در ظاهر و در باطن، جلوه تظاهرات را دوچندان می‌کرد. بلندگوها با همه خش‌خش خـود شعارهای مردمی فریاد می‌کردند و جماعت دم می‌گرفت. سرودها یا سرودواره‌ها، بیشتر از همیشه، جای خود را بازکرده بود. ازشهیاد که مردمان نام آن را به‌میدان آزادی تغییر داده‌اند، تا میدان‌فردوسی،سرودها، یکنواخت، از زبان زنان و مردان تکرار می‌شد. زنان با چادرهای سیاه، در صف‌های جداگانه، با زنجیری که از دستهای جوانان در دوروبر آنان کشیده شده بود، آهسته و نازکانه می‌چمیدند و سرود حماسی می‌خواندند و مردان و بویژه جوانان در دسته‌های منظم آنان را یاری می‌کردند.

شعارها اغلب رنگ مذهبی داشت و جای جای با مفاهیم سیاسی و گاه ملی‌آمیخته می‌شد. این طبیعی بود، زیرا، راه‌پیمائی به دعوت جامعه روحانیت تهران صورت گرفته بود، و ازپیش شعارها معین شده بود و حتی هدف آن را جامعـه روحـانیت تهـران در اطلاعیه‌ای تایید و تحکیم خواست ملت‌ایران (تامین استقلال و تمامیت ارضی و آزادیهای فردی و اجتماعی و برقراری جمهوری اسلامی تحت رهبری آیت‌الله‌العظمی خمینی) اعـلام کـرده بـود. از ایـن‌رو «استقـلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بیشتر از دیگر شعـارهـا فریاد می‌شد، اما این به‌مذاق همه گروهها خوش نمی‌آمد و بسیار بودند کسانی که این شعار را نمی‌دادند و در برابر فریاد دیگران خاموشی برمی‌گزیدند.

جبهه ملی

پیش‌از هرچیزبگوئیم که‌جامعه‌روحانیت تهران، این راه‌پیمائی را از طرف خود، با همکاری جمعیت‌های ملی اعلام کـرده بود. جمعیت‌های ملی بسیاری در ایـن تظاهرات عظیم سهیم بودند اما از جبهه ملی که تا چندی پیش نامورترین این سازمانها بود، خبری نبود، یا اگر بود چندان ناچیز بودکه به‌چشم نمی‌آمد. (براستی آیا از جبهه ملی دیگر چیزی مانده است و آن را هنوز باید از سازمانهائی پنداشت که در نهضت ایران نقش دارند؟ به‌نظر چنین نمی‌آید!) عکس‌های مصدق بود. بزرگ وکوچك، اما زیاد نبود. انگار پاسداری این بزرکمرد تاریخ ایران را باید از این‌پس به‌عهدهٔ دیگر سازمانهای ملی گذاشت که جبهه ملی از پس همین یك کارهم برنمی‌آید.

در ۲۴ اسفند بود که به‌این سیـل خروشان پیوستیم. زیر پلاکاتهای سازمـان ملی دانشگاهیان ایران. شعارهای آن‌متفاوت بود: «اتحاد،اتحاد، ضرورت انقلاب»، «بیداری سیاسی حافظ انقلاب است»، «دانشگاه سنگر آزادی است»، «درود برخمینی مجاهد ـ سلام بر فدائی، درود برمجاهد» و از این دست. این شعارها، انگار تصویب شده نبود. به هرحال جماعت دوروبر، باآنها سرسازکاری نشان نداد. ریختند و برهم زدند: حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح‌الله. جمعیت زیر پرچم سازمان ملی‌دانشگاهیان، اندکی‌مقاومت کرد با سکوت یا با شعار: «درود برخمی[نی] مبارز» و همیطور: «تفـرقه، تفـرقـه، س[...] دشمنان است.» اما کاری نبود. فریاد ح[...] فقط حزب الله از چهارسو می‌آمد وجمع[...] را زیر فشار می‌گرفت. فریادکنندگان داخل صف رخنه کردند و نگذاشتند شعاری جزآنچه خود می‌خواهند داده شود. جمعیت خواست به‌مقاومت برخیزد، اما یکی ازکسانی که به‌قصد برهم‌زدن آمده بود و شعار حزب فقط حزب الله می‌داد، کاردی برکشید. زنی از بیم‌گریخت وکسی از میان جمع[...] به‌طعنه گفت یکبـاره بگـوئیـد حزب [...] رستاخیز و ما را خلاص کنید. جمعیت د[...] رمقی نگرفت و پلاکاتها بدست دیگـران افتاد و اگرچه سر پا ماند اما دیگر ماهیت و هویت خود را از دست داده بود.

به‌دیدن دیگر دسته‌ها رفتیم.هرآنکس که موافق شعار بلندگوها بود، کیف تمام[ی] می‌کرد و بگوئیم که اکثریت نیز با آن[...] بود، اما دراین‌روز، به‌نسبت تاسوعا وعاشو[را] جمعیت تماشاچی بسیار شده بود. آنها پیاده‌روها، همانند کسانی که برای دی[...] آمده‌اند، حضور داشتند، اما بی‌تـردیـد [در] تظـاهـرات شرکت نداشتند. ایـن، و نیـ[ز] مقاومت‌هایی که این‌سو و آن‌سو دیده می‌شد و تنوع شعارها که گاه جرات فریاد کردن آنها یافت می‌شد، همه وهمه ازکیفیت بهتر این تظاهرات نسبت به‌تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا حکایت داشت. در مجمو[ع]

می‌توان به‌این نتیجه رسید، که نهضت رش[د] داشته است. تضادها رشد کرده است و [...]

۱۶ آذر

ماهنامه

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

Shānzdahomé-Āzar
Monthly Bulletin Of Confederation
(National Union) Of Iranian Students

شماره ۱۷ | آذر ۱۳۵۷
نوامبر ۱۹۷۸

نابود باد دولت نظامیان ـ سرنگون باد رژیم مزدور شاه



مردم ایران آزادی و استقلال و دمکراسی را فدای سازش با ارتجاع نمیکنند
مرگ بر سازشکاری، ننگ بر سازشکاران
درود و افتخار بر دانشجویان مبارز

نه دولت نظامی، نه دولت ائتلافی، حکومت شاه را نجات نخواهد داد.

کمتر از دو ماه از رویداد جمعه خونین گذشته بود که در یکشنبه ۱۴ آبان مردم دلاور تهران ضرب شستی جانانه به محمد رضا شاه و همه مرتجعین زدند، حکومت نظامی اویسی جنایتکار مانند حبابی لرزان بر آب بود که با ضربه یکشنبه در هم شکست، عظیم ترین تعرض مهری ماههای اخیر بگفته بوقهای ارتجاع در این روز علیه رژیم سازمان یافت و بالاخره در عصر یکشنبه مجسمه سنگین محمد رضا شاه منفور که در صحن دانشگاه سالها مایه تشدید نفرت به رژیم و شخص شاه بود بقدرت جنبش مردم و جنبش دانشجوئی بخاک کشیده شد و توسط مان جرثقیل تمام شب به هر گوشه تهران کشیده شد. مرگ حکومت نظامی را مردم با به آتش کشیدن عکسهای شاه و خاندان منفورش و با سوزانیدن بانکها و کنسولگری انگلیس جشن گرفتند. شب هنگام دولت نظامی ازهاری راداده شد. آخرین پناه ارتجاع ایران و دربار یعنی ارتش برای حفظ وطن فروشان و اربابان غارتگرشان قدرت سیاسی را علنا بدست گرفت. محمد رضا شاه با پا فشاری سولیوان و دولت آمریکا سخنرانی مدبوحانه اش را سر داد که تنها باعث خنده و تفریح توده شد. شاه جنایتکار اینبار قبای "هواداری از آزادی و انقلاب" را به دوش کشید، به توده "قول" داد که اگر یک بار دیگر به او اجازه داده شود، نشان خواهد داد که "دیکتاتوری" را برچیند! "ظلم" را بر کند! از "فساد" خبری نباشد! "هوادار انقلاب" خواهد شد! قول داد که دولت نظامی ازهاری بطور موقت سرکار است "تا اوضاع آرام شود". آنشب و روز بعد همه مردم با خنده‌ای پر معنی و چهره هائی مصمم میگفتند "توبه گرگ مرگ است" آنهم مرگی که بقدرت مبارزه قهر آمیز توده بر رژیم شاه و مرتجعین فرود میآید.

دولت "آشتی ملی" شریف امامی که پس از جنایت عظیم آبادان سر کار آمد، نیات پلیدش خاموش کردن آتش خشم و خونخواهی مردم بود، میخواست منتی لیبرال و سازشجو را واسطه این هدف قرار دهد، تظاهرات عظیم ۱۳ شهریور را بنام لیبرالها رقم زدند و برای برگزاری منتظم اش شدیدا برای لیبرالها کف زدند. ولی جنبش مردم ایران در تمامی یکساله گذشته تحت نفوذ لیبرالها نبود، توده در خیابان و به قدرت خود برای همه سیاست تعیین میکرد. لیبرالها در جریان روزهای بعد از فاجعه آبادان کوشیدند تا با نامنویسی احزاب و دستجات خویش نقش راهبر توده را برای خود دست و پا کنند ولی این کلاه کمی برایشان گشاد بود، پوچی تبلیغات چند روزه قبل مبنی بر اینکه لیبرالها توده را هدایت میکرده‌اند در ۱۶ شهریور و تظاهرات هفت و نیم میلیون نفری سراسر ایران عیان شد. دیگر کسی ادعای حفظ نظم آن تظاهرات عظیم را نکرد، بخصوص که توده خودش را برای مبارزات قهری و خونین آماده میکرد. جمعه خونین جنایت بزرگی بود که دستهای شخص محمدرضا شاه در هدایت آن مستقیما نقش داشت، جمعه خونین ضربه‌ای بر پیکر جنبش ما بود ولی ضربه‌ای که توده از آن نیرو گرفت. جمعه خونین در عین حال ناقوس مرگ "آشتی ملی" شریف امامی را به بارزترین و مصمم‌ترین شکل ممکن و با نثار خون بیش از ده هزار دلاور مرد و زن نواخت. اگر لیبرالها در آن زمان به آشتی با ارتجاع دل بسته بودند، جمعه خونین فضا را با بوی خون و باروت و دود پر کرد، هیچ کسی جرات بیان لفت سازش را نیز نداشت. عکس العمل توده تشدید مبارزات خیابانی و اعتصابی بود. طبقه کارگر قهرمان ایران عظیم‌ترین مبارزات اعتصابی سیاسی خود را آغاز کرد و بهمراه آن کارمندان

بقیه در صفحه ۲

نابود باد تفرقه و جدایی
پیروز باد اتحاد کبیر خلقهای ایران

کمتر کسی است که قدری با جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما آشنایی داشته باشد و تاکنون به شکافی که میان نیروهای مذهبی و مارکسیست پدید آمده، پی نبرده باشد، و کمتر کسی است که کوچکترین علاقه‌یی به پیروزی نهضت دمکراتیک و استقلال طلبانه خلقهای ایران داشته باشد و ضررهای جبران ناپذیری که این قبیل شکافها به جنبش ما و اتحاد و یکپارچگی آن زده است را نداند. این مسئله پیوندی لاینفک با امر اتحاد کلیه نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی بر علیه رژیم و امپریالیسم را داشته و جایگاهی بسیار مهم دارد و درنتیجه حال که این شکاف ها ابعاد جدیدی پیدا کرده و زخم کهنه دوباره سرباز کرده است و کسانی هم بدون احساس مسئولیت و از انگیزه‌های عمیقا ضد انقلابی بر آن نمک میپاشند، جا دارد که همه بخشهای جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما در جهت تحکیم اتحاد نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی و از موضع تحکیم همبستگی خلق در مبارزه آزادیبخش ملی برخورد نموده و از همه سو برای برطرف کردن این مشکلات بکوشند.

شک نیست که میان نیروهای مذهبی و مارکسیست، میان اسلام و مارکسیسم اختلاف وجود دارد و بازهم شک نیست که این اختلافات ریشه‌های طبقاتی و ایدئولوژیکی داشته و عرصه‌های مختلفی را در بر میگیرند. و کسی هم انتظار ندارد که اختلاف وجود نداشته باشد، ولیکن نکته مطلب در جایگاهی است که این اختلافات در عرصه جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما اشغال میکنند و در چگونگی برخوردی است که نیروهای مختلف به این اختلافات مینمایند.

میشود از این اختلافات بهانه‌ای برای شکاف انداختن در نهضت دمکراتیک خلق تراشید و به جنبش متحد مردم ضربه زد و بجای صف بند همه مردم در مقابل ارتجاع، اجزاء مختلف جنبش را در مقابل یکدیگر قرار دارد و پیکان مبارزه را بجای نشانه روی به قلب ارتجاع ایران بسوی صفوف مردم گرفت و یا میشود که این اختلافات را در مجرای اصولی و درست و در چارچوب درون خلق و همواره با در نظر گرفتن منافع جنبش متحد خلق به بحث و بررسی گذارد و در نتیجه نه تنها به جنبش ضربه نزد بلکه آنرا غنی نیز بخشید. اصل مطلب در این دو نوع برخورد است و رد هر یک بطور اجتناب ناپذیری پیروی از آن دیگری را بدنبال دارد و راه سومی نیز نیست.

جامعه ما، یک جامعه طبقاتی و جنبش دمکراتیک ما نیز یک جنبش طبقاتی است که در آن

بقیه در صفحه ۲

سرنگونی قهری رژیم فاشیستی ـ سلطنتی و مزدور پهلوی تنها راه رهایی خلقهای ایران است!

به دولت ...

و کارکنان و معلمین ودانش آموزان و دانشجویان مبارزات سیاسی را دامن زدند. رژیم شاه مفلوک حال نه راه هیچگونه سازش و مماشات داشت، و نه قدرت زوال یابنده خویش را میتوانست اعمال کند، حکومت نظامی پوسیده اش هم مورد تمسخر توده قرار میگرفت. پس از چهلم جمعه خونین، بزرگترین تلاشها انجام شد تا سازشی سر بگیرد، سازش، نه با مردم خشمگین که قهرا به ارتجاع یورش میبردند، بلکه با لیبرالهائی که ادعای نمایندگی توده را داشتند هدف این بود که با فرمولهای مختلف مبارزین وشخصیتهای برجسته مورد اعتماد توده مانند آیت الله خمینی را با وساطت لیبرالها به سازش با ارتجاع کشانند. لیبرالها که تا چند هفته قبل منتهای آرزوشان شرکت در "انتخابات آزاد" بود و دلشان برای فرستادن نماینده بمجلس غنج میزد یکباره اوضاع را مساعدتر از حد تصور خود دیدند، امکان شرکت در کابینه آنها را مست و مدهوش کرد و چرا که نباید همه گونه دست وپایی برای سازش دادن شخصیتهای مورد اعتماد مردم با ارتجاع بزنند. هدف از این سازش برای ارتجاع مفلوک و دربار، پراکنده نمودن جنبش توده یی مردم و خاموش کردن موج عظیم اعتصابات سیاسی کارگران و کارمندان و دانشجویان بود، هدف یافتن فرصتی بود که جنبش را نابود کند. لیبرالها هدفشان از یکسو شرکت در قدرت سیاسی بود واز روی دیگر آنان نیز از " زیاده روی" توده و حرکت قهرمانانه طبقه کارگر که چرخ اقتصاد را کاملا فلج میکرد دل خوشی نداشتند، از انقلاب قهرآمیز همواره ترس داشته و حال که نسیم آن بمشام میرسید اضطراب اینان نیز صد چندان میشد. لیکن ائتلاف جناحهای هیئت حاکمه و لیبرالها چه کسی را غیر از همان مشتی مرتجع حاکم و عمالشان و لیبرالها وسرمایه داران غیروابسته و خرده سرمایه داران مرفه و آنهم جناح راست آنان را میتوانست با خود داشته باشد؟ هیچ کس! بس میبایست خرده سرمایه داران شهر و روستا را از طریق گرفتن توافق شخصیتهای مورد اعتماد توده به سوی خود بکشند و مسلما شخصیتهای روحانی لیبرال مانند آیت الله شریعتمداری که از مردم خواسته بود به دولت " آشتی ملی " آقای شریف امامی سه ماه فرصت آشتی کنان بدهند. شخصیت و نماینده توده ای که در همین مدت شدیدترین و خونین مبارزات را علیه دشمن دامن میزد نبود ونیست.

در روزهای بسیار حساس ماقبل ۱۴ آبان بدلیل تشدید مبارزه قهری توده ای واعتصابات کارگری این سازش نتوانست صورت بگیرد وآرزوی ارتجاع در ایجاد " دولت ائتلافی " که مورد توافق و تائید آیت الله خمینی باشد نقش برآب شد. سازش پا نگرفت و آیت الله خمینی بسروی بر چیده شدن دربار پهلوی وسلطنت همچنان ایستادگی کرد.

توده زحمتکش ایرانی با قهرمانیها و جانفشانیها و خونهائی که در واپسین روزهای کابینه شریف امامی داد رژیم مفلوک و متاصل شاه را به سوی آخرین دستاویز ارتجاعی خود یعنی دولت نظامی روانه کرد. دولت نظامی ازهاری که بدستور امپریالیسم امریکا و بعنوان تنها راه حل برای حفظ تاج و تخت شاه پیش گذارده شد، خود در اوضاعی بی نهایت لرزان و بحرانی سرکار آمد، این توده بود که در ۱۴ آبان به ارتجاع تعرض کرده بود و بساط مرتجعین را باتش کشیده بود، بعکس حکومت نظامی پوسیده شاه ـ اویسی، که بدنبال کشتار خونین ۱۷ شهریور و بکمان خود جنایتگران از موضع تعرض روی کار آمد، دولت نظامی ازهاری در حالیکه مجسمه شاه خائن به هر گوشه تهران کشیده میشد و آتش خشم مردم در هر گوشه فروزان بود زمام امور را بدست گرفت، دیگر شاد خونخوار نبود که تهدید میکرد، این عنصر مفلوک بود که به دریوزگی و" توبه کردن " برای عوام فریبی ایستاده بود.

دولت نظامی شاه اینبار وظیفه داشت که با مطالح شرایط را " آرام " گرداند و در عین حال خود را پدیده ای نوین بنمایاند. دولت نظامی شاه قرار بود ماسک " بیطرفی " و " استقلال " را به چهره بکشد، به این گمان که چون دولت نظامی است و از سیاست بازی بدور است با همه یکسان رفتار میکند، وبی جهت نبود که امپریالیستهای امریکائی مهره های مهمی چون نصیری و هویدا و ثابتی را دادند تا شاه را حفظ کنند، تجربه تاریخی نشان داده است که ارتجاع زمانیکه این جنایتکاران را " دستگیر " میکند در حقیقت اینان از گردونه اصلی خدمتگزاران شاه و امریکا کنار گذارده شده اند، داستان مفتضح " از کجا آورده ای " سالهای ۳۹ — ۴۱ که سپهبد کیا، با تمانقلیچ و جمعی دیگر از مرتجعین و جلادان را رسوا کرد و آنها را کنار نهاد خود گواه این مسئله است. شایع است که دولت نظامی شاه در روزهای بعد از ۱۴ آبان اعلام کرد که قصد دارد پنجاه نفر را " دستگیر" کند و بیش از دوهزار نفر از " هزار فامیل " به خارجه گریختند. و البته تا توانستند ثروت توده رنجدیده ما را نیز بغارت بردند. هیات حاکمه ایران تا به آن حد متزلزل شده بود که هر جنایتکار و خائنی در فکر حفظ پوست خویش بود. در همین روزها بود که هشتاد و چهار تن به این امید که از دست خشم توده در امان باشند! " بیطرفی " دولت دست نشانده ازهاری توطئه یی است که علیه جنبش یورش برد، انقلابیون و فعالین را دستگیر و یا نابود کند، هم اکنون اولین نشانه های توطئه جنایتبار رژیم خود ش را در کشته شدن " اتفاقی " سه زندانی سیاسی از بند رها شده، دیده میشود، دولت ازهاری و عمال جنایتگرش بدنبال دستگیری دوباره تعداد زیادی از آزاد شدگان اخیر هستند. دولت نظامی "مستقل" است چون هدفش منحرف کردن آماج مبارزات مردم از هدف اصلی آن، سلطنت ودربار و شاه میباشد. که گویا شاه دیگر نقشی در هدایت امور نداشته و کشتارها بدستور ازهاری صورت میگیرد. در مصاحبه با خبرنگاران ازهاری میگوید: " من مسئول هر چه در این کشور میگذرد هستم، هر کشتاری توسط ارتش، برای راه انداختن کارها میشود من مسئول هستم نه شاه." این "بیطرفی" واستقلال در عمل قرار است " اعتماد" لیبرالها وتوده را جلب کند که گویا کشتی بان را سیاستی دگر آمده است و در عین حال جنبش انقلابی و پیشروان واقعی توده را نابود نموده وآماج مبارزات ضدشاهی ضدسلطنتی مردم را پراکنده نماید.

اگر بعد از جمعه خونین کسانی بودندکه خود سئوال میکردند آیا حکومت نظامی شاه کارگر خواهد شد؟ بعد از ۱۴ آبان هیچکس چنین سئوالی در باره دولت نظامی شاه نمیکرد، همه جواب را میدانتند : دولت نظامی نابود شدنی است! بقدری این جواب روشن و طبیعی است که مردم قهرمان ایران برای یک لحظه در ادامه و تشدید مبارزات اعتصابی و توده ای مکث نکردند. کارگران قهرمان نفت و سایر رشته ها، کارکنان مخابرات، روزنامه ها و... و اخیرا کارگران وکارکنان شبکه سراسری برق با خواسته های سیاسی و برچیده شدن حکومت نظامی مبارزه را تشدید کردند. دولت نظامی ازهاری فرصت شکل گرفتن نیافت و دیگر زهر چشم گرفتن اش فقط مایه پوزخند وتمسخر بود. جنبش مردم، در این دوره پیکان مبارزه خویش را یافت، کارگران نفت جنوب آن پیکان تیز مبارزه سیاسی علیه دشمن بوده و هستند، مبارزه توده پس از جمعه خونین به کارخانه ها و ادارات و مدارس کشیده شد و فقط آن حالت اعتراض خشمگین توده را در خیابان نداشت. در ادامه این مبارزات کارگران نفت در عمل سایر بخشهای صنایع و مبارزات مردم و کارمندان را جهت دادند، خواسته های سیاسی آنان که خواسته های همه اقشار وطبقات بود مورد تائید قرار گرفت، کارگران آزادی کلیه زندانیان سیاسی را طالب بودند، نابودی حکومت نظامی را میخواستند، لغو قراردادهای اسارتبار با کنسرسیوم را میطلبیدند. اینها را همه ایرانیان میخواهند، کارگران نفت مبارزه کوبنده وقاطع و پیگیری را برای تحقق این خواستهای سیاسی و دمکراتیک دامن زده بودند و سایر اقشار و طبقات با این حرکت قهرمانانه میبایست همراهی کنند، نظم جدیدی در حرکت مبارزاتی توده پدید آمد، در پهنه جامعه تو گوئی کارمندان مخابرات ـ رادیو تلویزیون روزنامه ها ـ دانشجویان ـ معلمین ـ باراریان کارکنان هواپیمائی ـ آب ـ برق و پست .. دسته های پر قدرت طبقه کارگر و خصوصا کارگران نفت را میفشارند وو آردصحنه مبارزه سیاسی ومتحدانه علیه رژیم میشوند، و این است که می گوییم مبارزه توده هدف سیاسی، خواسته های سیاسی و سمت معینی بخود گرفت، اتحاد مردم در عمل اینچنین شکوهمندجلوه می دهد. هرگونه سختی که از این اعتصابات میتواند بربخشهائی از جامعه و مردم وارد آید با آمادگی و فداکاری بیحسابی استقبال شده است، امروز صحبت از نبود سوخت در شهرها نیست، بحث از جمع آوری کمک برای کارگران اعتصابگر نفت جنوب است.

اگر اربابان واشنگتن نشین شاه، با جنایت عظیم جمعه خونین علنا سمت نگرفتند و آنرا رسما تائید و حمایت نکردند، دولت نظامی شاه بدون هیچ تاملی از طرف اربابان شاه و بخصوص آمریکا تطهیر شد و دعای خیر آنان بدرقه راه تاریک آن گردید. با این ترتیب امپریالیسم آمریکا رسما اعلام کرد که در امور ایران دخالت میکندو برای حفظ منافع خود پشت و پناه دولت نظامی است، در عین حال نیت خود را برای پیاده کردن نیروهای نظامی آمریکا نشان داد. بنا بر اطلاعات روزنامه نگاران غربی، جلسه ای اضطراری درباره اوضاع ایران در دوم نوامبر (۱۱ آبان) با شرکت مهره های مهم امپریالیسم آمریکا در واشنگتن تشکیل شد که نتیجه آن چیزی مگر حمایت از شاه نبود، علیرغم کلیه چاره جوئیها و بررسی راههای فرار از این مخمصه، راه حلی مگر حفظ شاه و سازش با اپوزیسیون دیده نشد و بی جهت نیز نبود که مشاور کارتر برژنسکی روز بعد تلفنی شاه را از حمایت آمریکا مطمئن نمود.

لیکن این حرکت عمیقا مرتجعانه آمریکا بدون جواب نماند. جنبش مردم ایران مضمون ضد امپریالیستی خود را در شعارها و خواستها و عمل مبارزاتی خود عیان کرد، خواسته ها، لغو قراردادهای وطن فروشانه با موسسات وانحصارات خارجی، لغو قانون کاپیتولاسیون، اخراج مستشاران و کارکنان آمریکائی از اداره ها بود. به آتش کشیدن و منفجر کردن ماشین برخی مستشاران آمریکائی و انگلیسی در جنوب ایران، بیرون ریختن آمریکائیها از اداره مخابرات نمایانگر درجه نفرت مردم آگاه ایران از امپریالیسم یانکی است که تازه نشانه های آن بصورت اینگونه مبارزات و شعارها دیده شد که خود سر آغاز جریان ضد امپریالیستی عظیمی برای قطع نفوذ امپریالیستها و بخصوص یانکیها است.

دولت "مستقل" و "بی طرف" ازهاری جلاد تنها آلترناتیو آمریکا و شاه بود، این دولت برکار گمارده شد که ارتش را یکپارچه حفظ کرده و اوضاع را "آرام" گرداند، در عین حال میبایست خود را جدا از شاه و هیئت حاکمه نشان دهد و حتی علیه "فساد" در درون هیئت حاکمه حمله کند، ولی آماج حمله جنایتکارانه اش علیه جنبش انقلابی و توده رنجبر است و بیشتر اینکه شرایط سازش را با "آرام" نمودن

بقیه در صفحه ۴

نابود...

اقشار و طبقات مختلف خلق که در انقلاب دمکراتیک ایران دارای اشتراک منافع هستند، شرکت دارند. گرچه هریک از اقشار و طبقات خلقی شرکت‌کننده در جنبش دمکراتیک دارای منافع طبقاتی خاص خود وخواسته‌های ناشی ازآن هستند، ولیکن کلیه این خواسته‌ها تابع اهداف انقلاب دمکراتیک و استقلال طلبانه خلق بوده و تحت‌الشعاع آن میباشند. طبقاتی بودن نهضت دمکراتیک ما، وجود ایدئولوژیها و دیدگاههای مختلف اجتماعی را نیز دردرون جنبش اجتناب ناپذیر مینماید و اقشار و طبقات مختلف خلقی زیر پرچم ایدئولوژی و دیدگاه اجتماعی خاص خود دراین انقلاب شرکت مینمایند. اما بهمان ترتیب که خواسته‌های مشخص هر قشر و طبقه‌یی تحت‌الشعاع و تابع اهداف و خواسته‌های اساسی انقلاب دمکراتیک است، ایدئولوژیها و دیدگاههای مختلف اجتماعی شرکت‌کنندگان در این انقلاب نیز در خدمت پیشبرد اهداف اساسی آن بوده و نمیتوانند در تضاد باآن قرار گیرد و این مشی‌ها و دیدگاههای مختلف ایدئولوژیک و فلسفی و... تا زمانی مترقی وخلقی هستند که در خدمت انقلاب باشند و چنانچه در تضاد با آن قرار گیرند، دیگر جایی برایشان درصفوف جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه خلق نخواهد بود واین امر در ارتباط با خواسته‌های مشخص هر قشر و طبقه شرکت‌کننده در این انقلاب نیز صادق است.

تحکیم و قوام بخشیدن به جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه خلق، بمعنای تحکیم همبستگی هر چه بیشتر کلیه اقشار و طبقات خلقی در مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی بوده وهر عملی که در تضاد با این همبستگی و قاطعیت باشد، در خدمت تحکیم جنبش دمکراتیک واستقلال طلبانه خلق نبوده و بلکه در خدمت تضعیف و ضربه زدن به آن میباشد.

جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق برای آنکه پیروز شود در درجه اوّل نیاز مند تشکل بگرد یک خط مشی دمکراتیسم انقلابی است، خط مشی‌ای که به روشنی با کلیه نظرات و برنامه‌های سازشکارانه و لیبرالی مرزبندی‌داشته و آشکارا سرنگونی رژیم حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از ایران را در دستور کارخویش قرار داده باشد. علیرغم تضادهای موجود در میان اقشار و طبقات شرکت‌کننده در انقلاب دمکراتیک در تحلیل نهائی بگرد این مسئله گره خورده و خواهد خورد. اینجاست‌که پیگیری یا تزلزل در مبارزه برای آزادی و استقلال و دمکراسی بهترین نملور خود را مینماید واینجاست‌که برنامه‌ها و مشی‌های گوناگون درمقابل هم قرار میگیرند. پیوند یک مسلمان انقلابی و یک مارکسیست انقلابی، بر اساس همین مسئله یاد شده بمراتب مستحکمتر از پیوند یک‌مسلمان انقلابی و یک مسلمان سازشکار است زیرا جایی‌که دل بستگی به آزادی و استقلال ایرا وجود داشته باشد، هیچ پیوندی نمیتواند میان یک مسلمان انقلابی ومسلمان سازشکار وجود داشته باشد و به همین ترتیب نیز پیوندی میان مارکسیستهای انقلابی و "مارکسیست"های سازشکار وجود ندارد، زیرا معیار، نه دیدگاههای مختلف فلسفی و امثالهم، بلکه اشتراک منافع در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی و نبرد مشترک بر علیه دشمنان مردم ایران است. در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما، پیوندی که بر این پایه استوار نباشد مفت نمیارزد، و کسانیکه به این قبیل پیوندها بیش ازاشتراک منافع در نبرد مشترک علیه رژیم و امپریالیسم بها میدهند، در عمل سستی خود را درعرصه این مبارزه ظاهر ساخته‌اند و نشان داده‌اند که در تعیین این معیار اساسی به خطارفته‌اند.

آندسته ازمسلمانان مبارزکه در مقابل لیبرالیسم و سازشجوئی پاره‌ای ازرهبران مذهبی و فتواهای آشتی جویانه شان سکوت"مصلحتی" اختیار مینمایند و اگر هم حرفی میزنندبا هزار کنایه و اشاره منظورشان را میرسانند، اما زمانیکه به مارکسیستهای انقلابی میرسند، از هیچ تهمتی و ناروا گوئی آشکار پرهیزنمی‌نمایند، بایداز خود بپرسند که آیا اینهاعمالشان در خدمت تحکیم و حدت جنبش انقلابی خلق است و از اینزاویه گفته شده است و یا درخدمت تضعیف اتحاد این صفوف مخدوش کردن آن می‌باشد.

نه در انتخاب دین اجباری هست و نه در انتخاب مارکسیسم. در عرصه جنبش دمکراتیک نه مسلمان باید پیشرط اتحاد جنبش را پذیرش اسلام قرار دهند و نه مارکسیستها باید پذیرش مارکسیسم را پیشرط نمایند، زیرا قبول هرایدئولوژی و دیدگاه فلسفی و امثالهم یک امر خصوصی بوده و منوط به انتخاب آزادانه و نه اجبار فرد است. در قرآن آمده است‌که "لااکراه فی الدین" (در انتخاب دین اجباری نیست) و متون مارکسیستی نیز در زمینه آزادانه‌بودن پذیرش مارکسیسم شک و شبهه‌ای بجای نمیگذارند، آن مسلمانی که پذیرش اسلام را شرط مبارزه مشترک بر علیه رژیم و امپریالیسم قرار میدهد، علاوه بر ضربه زدن به اتحاد جنبش نشان داده است که درک درستی نیز از اعتقادات مذهبی‌اش نداشته و در واقع اهداف دیگری را دنبال میکند و به همین ترتیب آن مارکسیستی‌که پذیرش مارکسیسم را شرط مبارزه مشترک بر علیه رژیم و امپریالیسم قرار دهد، نشان داده است که با مارکسیسم بیگانه است.

اینها هیچیک پیشرط و ضروری برای اتحاد جنبش دمکراتیک نیستند، آنچه پیشرط و ضروری است، یک مشی دمکراتیک انقلابی میباشد.

بر زمینه‌های پیش‌گفته جا دارد تا بطور مشخص به پاره‌ای از برخوردها شکه بخصوص از جانب نیروهای مذهبی صورت گرفته و ضربه‌هایی که به جنبش ما زده است اشاره نمائیم. همه میدانند که بخصوص در چند ماهه گذشته برخوردهای بسیار ناشایستی از جانب نیروهای مذهبی در تظاهرات‌ها و تجمعات مختلف سرزده که نتیجه‌ای مگر ضربه زدن به اتحاد نهضت نداشته است. در تظاهرات عید فطر عده‌ای از طلاب مرتب به مردم هشدار میدادند که هر اعلامیه غیر اسلامی را پاره کنند و در تظاهرات ۵ شنبه ۱۶ شهریور از دادن شعار "مرگ بر شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا" زیر این عنوان که شعار کمونیستی است جلوگیری کردند و صحنه‌های سخت ناشایستی را بوجود آوردند، در تظاهرات یادبود شهدای جمعه خونین و بر سر مزار شهدا در بهشت زهرا به صفوف نیروهای چپ حمله کردند و شعارها را پاره کردند و به زدو خورد پرداختند و در دانشگاه از برگزاری تظاهرات مشترک با نیروهای چپ خودداری کردند و عملا نیروهای جنبش را پراکنده نگه داشتند (تبریز تهران) و.... در خارج از کشور چند بار کوشیدند جلسات جنبش دانشجوئی را بهم بزنند و با نثار تهمتهائی نظیر "فاشیست" و"دلباختگان و سر سپردگان شاه" از کوشش وحدت طلبانه نیروهای جنبش دانشجوئی ما "استقبال" کردند و اعلامیه‌هایشان را با شعارهای "مردم مسلمان ایران کمونیسم را رد میکنند" آراستند و در مقابل شعار به حق "آزادی کلیه زندانیان سیاسی" شعار سخت انحرافی و کوته نظرانه "آزادی زندانیان سیاسی مسلمان" را گذاشتند و آشکارا به توطئه شکست‌خورده‌رژیم شاه پا دادند و تمام این لاطائلات چه درداخل و چه خارج کشور زیر عنوان "جنبش اسلامی" طرح شده است. یکی از نمایندگان اینجریان در جلسه‌ای تا بدانجا دهن دراثی کردو گفت که "شهید گلسرخی" دلباخته بود اما دلباخته امپریالیسم".

ما از جناح راست و سازشجوی نیروهای مذهبی انتظاری جز این نداشتیم، زیرا اینان خواهان انقلاب و سرنگونی رژیم نبوده‌وبلکه‌به عناوین مختلف میکوشند تا نظام حاکم را حفظ نمایند و در نتیجه هیچ جای تعجبی نیست که به نیروهای انقلابی بتازند و بکوشند تا مردم را از مبارزه انقلابی بازدارند. این قبیل‌جریانات در خارج از کشور در طول سالهای گذشته نه تنها کوچکترین نقشی درمبارزات جنبش دانشجوئی نداشتند بلکه به عناوین مختلف میکوشیدند تا توده‌های دانشجو را از شرکت‌دراین جنبش باز دارند و در داخل کشور نیز سرشان به حوزه‌هایشان گرم بود زیر عنوان "مصلحت نیست" طلاب مبارز را از مبارزه علیه رژیم شاه باز میداشتند. آنچه که جای تاسف و هزار بار تاسف دارد، موضعگیریها است‌که اخیرا از جانب پاره‌ای رهبران مبارز مذهبی در حمله به جنبش کمونیستی و انقلابی وطن سر زده است، موضعگیریهائیکه در همین دوران کوتاه نتایجی سخت انحرافی ببار آورده است.

آیت‌الله خمینی در اعلامیه‌های چندگانه‌ای و بخصوص در اعلامیه‌ای که به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید صادر کرده‌اند بی هیچ مجوزی و حقانیتی به نیروهای کمونیستی حمله کرده و حتی‌تلویحا آنان را "دست نشاندگان و ماموران شاه" قلمداد کرده و بجای دعوت همگان به اتحاد کلیه نیروهای جنبش دمکراتیک، نفاق و چند دستگی را به پیش‌گزارده‌اند. آیت‌الله خمینی در همین اعلامیه نامبرده بار بی هیچ مجوزی و حقانیتی مرتجعینی چون دارو و دسته کمیته مرکزی حزب توده وار با سازشکارکرملین‌نشین‌اش که کوچکترین نقطه مشترکی با جنبش کمونیستی وطن ما ندارند را با نهضت کمونیستی ایران یکی گرفته و با یک چوب کوبیده‌اند اینکارهمانقدر ناروا است‌که کسی امام جمعه‌های لندنی و مزدور رژیم را با آیت‌الله خمینی و مبارزین مذهبی یکی بگیرد. از جمله نتایج ناشایست این قبیل موضعگیریها همین بس‌که گروهی از نیروهای مذهبی در اعلامیه‌ای که در ایران پخش شده است مینویسند "حمل پلاکاتهائی که برروی آن ها غیر از شعارهای اسلامی درج شده‌باشد (اتحاد، مبارزه، پیروزی) ـ (زحمتکشان بدانید، شاه شما جلاد است) ـ (کارگر ـ دهقان ـ دانشجو) از طرف پلیس ساواک است و دست‌نامرئی شاه خائن است‌که از آستین‌بعضی از افراد دست نشانده‌اش بیرون آمده است."

نیروهای چپ و هوادار کمونیسم بخش قابل توجهی را از جنبش دانشجوئی ایران را، چه در داخل و چه در خارج از کشور تشکیل میدهند و همین نیروها نقش‌بسیار ارزنده‌و غیرقابل‌تحسینی در مبارزات این جنبش داشته‌اند. در طول ۱۸ سال گذشته همین نیروها، در شرایطی که نیروهای مذهبی کوچکترین نقشی در مبارزات جنبش دانشجوئی خارجه نداشتند، پرچم این جنبش را برافراشته نگهداشتند و قاطعانه از مبارزات کلیه اقشار و طبقات خلقی بدفاع پرداختند و از کلیه مبارزین چه مسلمان و چه کمونیست بی هیچ قید و شرطی پشتیبانی کردند. بایدلازم به تذکر باشد که دانشجویانی که به هنگام سفر شاه خائن به امریکا تظاهرات‌شکوهمندواشنگتن را برگزار کردند و مورد تائید آیت‌الله‌خمینی نیز قرار گرفتند اساسا هوادار کمونیسم بودند، همان نیروهائی که مسلمانان راست و سازشکار، وقیحانه آنها را "دلباختگان و سرسپردگان شاه" میخوانند. در حالیکه در همین جریان نیروهای راست مذهبی بجز برگزاری یک اعتصاب غذای غیر فعال و بجز نامه نویسی به سردمداران فاشیسم در امریکا (ندامت‌نامه به مکدونالد عضو کنگره امریکائی عضو KKK) و اعلام برائت‌خود را از حمله به مزدوران ساواک کاری انجام ندادند، شاید لازم به یادآوری باشدکه همین دانشجویان در دفعات متعددی که رژیم مرتجع عراق بر علیه آیت‌الله خمینی توطئه چیده بود با مبارزات و تظاهراتهای رزمنده خود سهم قابل ملاحظه‌ای در شکست این توطئه‌ها بعهده داشتند، در حالیکه نیروهای راست مذهبی خارج از کشور جز به ارسال یکی دو تلگرا خواهشمندانه به رژیم عراق کاری انجام ندادند. شاید لازم به یادآوری باشد که در شرایطی که نیروهای راست مذهبی به سبب تزلزلشان درمبارزه علیه رژیم شاه جرات‌حتی اسم بردن از آیت‌الله خمینی را نداشتند باز همین دانشجویان بودند که به دفاع و پشتیبانی از مبارزه آیت‌الله خمینی برخاسته و نام خمینی را به مثابه سمبل استقامت و مبارزه مسلمانان مبارز ایران برجسته ساختند. آیا حالا این‌دانشجویان "بیگانه پرست" و "دلباخته شاه" شده‌اند و کسانیکه در طول این سالها جز جلسات آبگوشت محفی تفسیر قرآن و تشریح فقه اسلامی کاری‌نمی‌کردند "پاسداران استقلال ایران"؟ کارنامه هر کس در مقابل مردم ایران روشن و نیاز بتوضیح ندارد. اینکه به سبب رشد و گسترش مبارزات، پاره‌ای از نیروهای مذهبی که در گذشته منفعل بوده‌اند به مبارزه‌روآور شده‌اند، امر مثبت و خوبی است و دست همه دانشجویان متشکل در تشکلهای جنبش دانشجوئی خارجه مطمئنا برای فشردن دست‌آنها در یک مبارزه متحد آماده است. ولیکن میبینیم کهاین قبیل نیروها با سوء جوئی از مواضع نادرست و سخت تاسف‌آور رهبران مبارزی چون آیت‌الله خمینی، میخواهند تا از آب‌گل آلود ماهی بگیرند و در جنبش‌ما خاسته جلو شکاف اندازند و می بینیم که بجای بر داشتن شعار اتحاد تمام نیروهای دمکراتیک بر علیه رژیم شاه، شعار "از هر طرف‌که‌شود‌کشته سود اسلام است" را برداشته اند و هر آنچه غیر اسلامی است‌را دسیسه شاه و امپریالیسم میدانند. دانشجویان مبارز و از جمله کلیه دانشجویان‌مسلمان مبارز باید با هوشیاری تمام به این دسیسه‌ها تفرقه افکنانه برخورد کنند و از رهبران‌مبارز مذهبی نیز انتظار میرود که نگذارند تا تمام و دستاوردهای ارزنده شان آلت‌دست اینجریانات شود و ضررها و صدماتی را ببار آورد که جبران‌ناپذیر بهای سخت گرانی را مکانیسم است.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجوئی) در پاسداری از سنن رزمنده و انقلابی نهضت خلق و با حرکت‌از منافع والای انقلاب ایران دست خودرا برای اتحاد در صفوف متحد و انقلابی مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم بسوی کلیه نیروهای مبارز مذهبی دراز مینماید و مطمئنیم که خواهیم توانست با اتحاد بگرد یک مشی دمکراتیک انقلابی، سهم خود را در سرنگونی رژیم مرتجع پهلوی و قطع دست کلیه امپریالیستها و ایجاد ایرانی آزاد و مستقل و دمکراتیک ایفا نمائیم ●

...سح..

با خون جلب توجه میکند: "این خون اکبر کریمی از کرج است‌که امروز صبح، ۱۵ آبان در این محل کشته شده است". مقارن ظهر رادیو ایران خبر از اطلاعیه مهمی که در ساعت ۱۲ ظهر پخش خواهد شد میدهد. در ساعت ۱۲ ظهر صدای شاه شنیده میشود که بی شرمانه توبه نامه‌ای داثر بر جبران خطاهای گذشته قرائت میکند و خبر از انتصاب یک دولت نظامی را میدهد. عکس‌العمل ملت نسبت به این بی شرمی "ملوکانه" فقط یک جمله بود: "توبه گرگ مرگ است" ●

کارگر، دهقان، دانشجو، پیروزاست

نه دولت...

اوضاع و فشار گذاردن بر اپوزیسیون لیبرال آماده کند آنهم سازش با محمد رضاشاه که در حال حاضر آلترناتیو امپریالیسم آمریکا بنظر میرسد. بازداشت آقای سنجابی از فعالین جبهه ملی درست قبل از آغاز کنفرانس مطبوعاتی او بخشی از این برنامه است که بتواند با جبهه ملی به سازش برسد، هدف اینستکه دولتی ائتلافی با شرکت آقایان سنجابی، امینی و جمعی دیگر با قبول سلطنت و شخص محمدرضا شاه و بی‌شک سلطنه عاریکانه و جنایتکار آمریکا سازمان داده شود و امیدوارند که آیت‌الله خمینی نیز آنرا تائید نماید و باین ترتیب ارتجاع هار محمد رضاشاه و اربابانش از انتقام توده رنجدیده مصون بماند. دولت نظامی شاه سکوی پرشی به سوی این چنین سازش ننگین و خائنانه‌ای است. مرتجعین باید این امیدها را بگور ببرند. مردم قهرمان ایران هرگز سر سازش با دربار پهلوی و شاه ندارند. مردم میخواهند که اثری از طبقات مرتجع حاکمه نباشد، میخواهند که نفوذ و سلطه جابرانه امپریالیستها از ایران ریشه کن شود، مردم خواهان آزادی و استقلال و دمکراسی حقیقی هستند، هیچ سازشی این آمال و آرزو را نفی نتواند کرد. کسانی که تن به قبول چنین سازشی دهند، بطور صریح و روشن با ارتجاع و علیه خلق سمت‌گیری کرده و از طرف جنبش محکوم میشوند. مردم ما پیرو آن حکومتی هستند که انقلابی بر کار آید و سیاست و برنامه انقلابی را پیش گذارد و در خدمت توده به کار پردازد. دولت مردمی در نتیجه سازشهای خائنانه زاده نمیشود، میوه مبارزه مسلحانه سخت و خونین است و با نابودی مرتجعین حاکمه و بخصوص دارودسته محمدرضا شاه و دربار، و با بیرون راندن همه امپریالیستها و بخصوص یانکیها شکل گرفته و قدرت سیاسی را کسب میکند. دولت انقلابی مردم از ائتلاف مشتی سازشکار و ارتجاع جنایتکار حاکم بوجود نمیآید، از وحدت خلقهای ستمکش ایران و بخصوص وحدت کارگران ودهقانان که در مبارزاتی خونین آبدیده شده است ایجاد میشود. دولت انقلابی مردم نماینده واقعی توده بوده و خدمتگزار آنست، نه نماینده امپریالیستها و ارتجاع و سازشکاران، که هدفش بهره‌کشی و اربابی کردن است. حامی دولت انقلابی مردم خلقهای ایرانند که مسلحانه از آن دفاع میکنند، ارتشی انقلابی است که بقدرت جنگ مسلحانه توده‌ای ارتش دشمن را نابود کرده‌است نه ارتشی مرتجع و جنایتکار که حامی و حافظ منافع سرمایه‌داران و زمینداران وابسته و امپریالیستها است.

مردم ایران خواهان دولت انقلابیند نه دولت ائتلافی، باید این هدف در میان مردم تبلیغ شود. حال که اوضاع ایران این چنین بحرانی است، اکنون که ارتجاع ایران این چنین متزلزل و شکننده است، حال که شاه خائن و دربار پهلوی بر لب گور خود ایستاده اند و منتظر ضربتی کوبنده هستند که تکلیفشان یکسره گردد، دولت ائتلافی خیانت بزرگی به آزادی و استقلال ایران است و در عین حال توطئه‌ای خطرناک میباشد. همه کس میداند که دولت نظامی ازهاری قادر نخواهد بود آتش انقلاب و خشم توده را خاموش گرداند. هرقدر خونریزی بیشتر عزم توده برای تشدید مبارزه راسخ تر! این قانونی است که بر جامعه حکمفرماست. ولی سازش لیبرالها و ارتجاع چنانچه خوب و بموقع افشاء و رسوا نگردد و چنانچه جمعی از شخصیتهای مورد اعتماد مردم آنرا تائید کنند و یا آنچنانکه لیبرالها میخواهند، دستکم در مقابلش سکوت نمایند، باعث گیجی و پراکندگی صفوف جنبش خواهد شد و این خواسته ارتجاع و یکی از مهمترین هدفهای این دولت خیانت است.

جنبش آگاه ایران و جنبش دانشجوئی وظیفه دارد بدون هیچ تاملی این توطئه را درهم شکنند، هرکس بهرطریق و شکلی بخواهد در این توطئه شرکت کند و بپای میز سازش با ارتجاع رود خائن به آزادی و استقلال ایران است، و خلق ما او را نخواهد بخشید، هرکس این توطئه را تائید کند و بر این خیانت صحه گذارده، شریک آنست و هرکس در مقابل این توطئه سکوت کند توده را در بلاتکلیفی گذارده و دست ارتجاع و سازشکاران را برای تبلیغات و توجیهات عوامفریبانه و خائنانه باز گذاشته است تا جنبش را به نابودی بکشانند و متحد مردم نیست. بودن با توده و خواهان دولت انقلابی شدن و تدارک سریع برای انقلاب مسلحانه توده‌ای، یا قبول دولت ائتلافی و سازش با ارتجاع و خنجر زدن به انقلاب ایران هرکس باید بحکم وجدان سیاسی و وابستگی طبقاتی خویش، انتخاب کند، مردم قهرمان ایران با مبارزات شکوهمند و جسورانه خویش راه انقلاب قهرآمیز را برگزیده‌اند و رهبران و انقلابیون کسانی هستند که به این حرکت خدمت کنند و آنرا هدایت نمایند. ما همواره پیرو این راه بوده و هستیم و همراه خلقهای قهرمان و طبقه کارگر سترگ ایران اعلام میکنیم: نه سازش نه تسلیم طلبی، نه نه نه یک میلیون بار نه، حکومت نظامی شاه نابود شد نابود باد دولت نظامی شاه، پیروز باد انقلاب تاریخساز ایران ●

اخبار...

یک استوار را بقتل میرسانند و در نتیجه این امر رژیم با توپ و تانک بمردم حمله‌ور میگردد و ده را با خاک یکسان میکنند.

■ اصفهان ـ چندین تظاهرات در روز ۲۵ آبان بوقوع پیوسته است. در یکی از این مبارزات پس از آنکه یک شعبه بانک بدست مردم به آتش کشیده میشود پلیس مداخله کرده و بسیاری زخمی و عده‌ای دستگیر میشوند.

■ ایلام ـ روز ۲۶ آبان تظاهرات وسیعی در این شهر صورت گرفته که به مداخله ارتش انجامید. اما مردم برای چند ساعت به تظاهرات و مبارزه خود ادامه دادند.

■ مشهد ـ تظاهرات عظیمی نیز در مشهد از طرف مردم دلیر و مبارز این شهر برگزار گردید چکمه پوشان رژیم شاه به تظاهرات مردم حمله ور گشتند که منجر به زد و خوردی خونین شده و سرانجام ۱۳ تن از مردم مبارز مشهد بشهادت رسیده و بسیاری زخمی گردیدند.

■ کرمانشاه ـ دختران دانشجوی این شهر دست به مبارزه وسیعی میزنند. پلیس فاشیست محمد رضا شاه به آنان حمله ور گردیده و در این زد و خورد ۶ تن از دختران مبارز دانشجو بشهادت رسیدند و ۱۲ تن دیگر بشدت زخمی میشوند.

■ بهمت مبارزات خونین و قهرمانانه مردم ما، در روز ۲۸ آبان، ۲۱۰ تن از فرزندان غیور میهن از بند آزاد شدند. رژیم مفلوک و پوسیده شاه تلاش کرده است تا رهائی این فرزندان میهن را از بند و زنجیر، نتیجه لیبرال و دمکرات شدن خود و باصطلاح گسترش آزادیها در ایران جا بزند. کیست که نداند که چنین رژیمی با چنان سابقه‌ای هرگز نخواهد توانست کوچکترین قدمی در راه آزادی حتی یک تن از مردم ایران بردارد و امروز فقط و فقط در نتیجه رشد مبارزات مردم و تهاجم دائم آن به پیکر ارتجاع است که بند از دست و پای این مبارزین دلاور گشوده است. اخیرا رژیم یکی از زندانیان سیاسی قبلا آزاد شده را در یک تصادف ساختگی در آمل به شهادت رسانده است. همچنین رژیم بدنبال دستگیری عده‌ای از مبارزین از بند رسته است. مردم ما اعلام نموده‌اند که خواستار آزاد ساختن تمام دلاوران به بند کشیده، زندانیان سیاسی ایران هستند و بمبارزه در راه رسیدن به این خواست خود، ادامه خواهند داد.

■ مشهد ـ هزاران نفر از مردم در چهار نقطه این شهر جمع شده و تظاهرات عظیم و پرشکوهی را آغاز مینمایند. این چهار تظاهرات پس از گذشتن از خیابانهای شهر بسوی منزل آیت‌الله شیرازی حرکت میکنند. ارتش فاشیست شاه که از قبل در اطراف منزل آیت‌الله شیرازی مستقر شده بود، زمانیکه تظاهرات به آنجا رسید به صف تظاهرات حمله‌ور میگردد و زد و خورد خونین و تیر اندازی بی امان مسلسل بدستان رژیم آغاز میشود. این زد و خورد برای مدتی بطول میانجامد و در طی آن بسیاری شهید و زخمی میشوند.

■ تظاهرات بسیار وسیع و خونینی در قم برگزار گردید. مردم پس از تجمع به طرف منزل آیت‌الله شریعتمداری حرکت میکنند. در نزدیکی محل با صف مزدوران مواجه میگردند. مردم بسیاری از ماشینهای دولتی و ابزار پلیس و آنچه متعلق به ارتجاع بوده میسوزانند.

■ تهران ـ ساختمان آلومینیوم توسط دانشجویان مبارز اشغال گردیده و شعارهای مبارزاتی به زبان فارسی و انگلیسی از ساختمان آویخته میشود. همچنین در نزدیکی شیر پلاَ، علامت تاج سلطنتی که از طرف رژیم نصب شده بود توسط دانشجویان انقلابی بزیر کشیده میشود و نابود میگردد و بجای آن شعارهای انقلابی نوشته شده و علامت داس و چکش کشیده میشود.

■ اخیرا مردم برای درهم شکستن حکومت نظامی دست به ایجاد راه بندان اتومبیل از آغاز ساعات عبور و مرور مینمایند. ارتش و پلیس هم به هیچ وجه قادر به از بین بردن این راه بندان برای مدت زیادی نیستند. اخیرا در تهران در میدان توپخانه حدود ۵۰۰ اتومبیل در ساعت ۹ شب جمع شده و راه را بند میآورند. ارتش اطراف میدان را محاصره میکند اما مرتبا بر تعداد اتومبیلها افزوده شده و مدتی طولانی ادامه داشته است.

■ ۴۵۰ نفر از مهندسین ایرانی راکتور اتمی در آلمان که برای کارآموزی به آلمان رفته‌اند روز ۲۸ آبان دست به اعتصاب زدند. آنان تظاهراتی در پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت و خواستهای لغو حکومت نظامی و نیز تمام خواستهای کارگران آبادان در روز ۲۹ آبان برگزار نمودند و کنفدراسیون (برای احیا...) بسر فعالانه از آن پشتیبانی نموده و در آن شرکت نمود ●

کنگره ۲۶
سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا عضو
کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجوئی)
I.S.A.U.S.
26th CONVENTION
Dec. 24 - 30
DOWN WITH THE MONARCHO-FASCIST REGIME OF THE SHAH, THE U.S. PUPPET
END ALL U.S. INTERVENTION IN IRANS CIVIL WAR
INDEPENDENCE & DEMOCRACY FOR IRAN
(415) 654-9444
OAKLAND MUNICIPAL AUDITORIUM
CITY OF OAKLAND

گزارشی ...

افراد مشکوک تسلیم میشوند. در بازرسی از اتومبیل و این افراد، مقداری نارنجک آتش‌زا، اسلحه و اعلامیه‌هائی علیه آیت‌اله خمینی وهم چنین یک کارت عضویت ساواک بنام یکی از چهار نفر بدست میآید. دستگیر شدگان به زندان موقت جمهوری منتقل میشوند. همانروز اتومبیل و عکسهای این ۴ نفر برای تماشای مردم درشهر گردانده میشود به پیشنهاد معتمدین محلی و با همکاری صمیمانه قضات و بازپرسان دادگاه آمل با جمهوری، همانروز تصمیم گرفته می‌شود که این ۴ نفر برای محاکمه به دادگاه فرستاده شوند. دادگاه با حضور چند نفر از معتمدین شهر در مقام هیئت منصفه و بریاست یکی از قضات دادگاه، تحت کنترل انتظامی افراد "کمیته حفاظت ملی" و با شرکت عده‌ای تماشاچی شروع به کار میکند. عصر هنگام، در حالیکه دادگاه همچنان مشغول محاکمه این ۴ متهم بود، حمله غافلگیرانه و بسیار سریعی توسط کماندوهای ارتش به محل دادگاه صورت می‌گیرد. حمله کنندگان که تعدادشان زیاد بود با تیراندازی هوائی، شلیک کپسولهای گازاشک‌آور و بیهوشی‌آور، ۴ نفر متهم، ۲ عضو دادگاه و چند نفر از افراد گارد جمهوری را با خود میبرند و از شهر خارج میکنند. تجربه اول محاکمه خائنین توسط جمهوری با ناکامی بدین‌ترتیب پایان میگیرد.

اداره امور مختلف شهر با نظم و دقت ادامه مییابد. در حالیکه مامورین انتظامی دولت شریف امامی در شهر، فقط به مراقبت از محل فرمانداری و شهربانی و مجسمه شاه مشغولند بقیه قسمتهای شهربطور کامل در اداره "کمیته حفاظت ملی" قرار دارد. رضایت مردم ازجمهوری و همکاری با آن وصف ناشدنی است. آزادی بحث و تشکیل جلسات تبادل نظر و بادبودها بطور کامل در شهر برقرار است. گروههای مختلف مردم در دشمنی با حکومت مرکزی و برای رهائی کامل از قید استبداد و امپریالیسم یکپارچه و متحدند. در ایران همه از جمهوری آمل سخن میگویند. عاملی تهرانی، سخنگوی دولت شریف امامی اعلام میکند که "تشکیل جمهوری خلق آمل تکذیب می‌شود" در حالیکه از حضور دستگاههای دولتی و مامورین انتظامی در شهر فقط در اطراف مجسمه شاه و درداخل دو اداره شهربانی و فرمانداری اثری دیده میشود و از این سه نقطه شدیدا با تانکها و سربازان مسلح حفاظت بعمل میآید. امرآذوقه رسانی به حالت عادی بر میگردد. اخبار و اطلاعات مربوط به جمهوری از طریق اطلاعیه‌ها و روزنامه‌های دیواری توسط "کمیته حفاظت ملی" به اطلاع مردم میرسد. بمناسبت‌های مختلف،مردم و کمیته، همبستگی خلل ناپذیر خود را با دیگر افراد ملت ایران نشان می‌دهند و آزادی و رهائی خود را در آزادی و رهائی همه افراد ملت از زیر یوغ امپریالیسم و نهاد سیاسی آن یعنی رژیم فاشیستی–سلطنتی محمد رضاشاهی میبینند. از آنجمله است تظاهرات پرشکوه مردم در طول حیات جمهوری برای همبستگی با مبارزات مردم همدان و همدردی با آنها و همراهی با مبارزه آنها علیه دشمن مشترک. در همین روز هتل بنیاد پهلوی محل استراحت افراد انتظامی با همکاری یکی از سربازان میهن پرست مورد حمله مردم قرارمی‌گیرد و در آتش خشم مردم بکلی میسوزد و منهدم میشود.

دومین هفته حیات جمهوری همزمان است با استقرار دولت نظامی ازهاری در ایران. در صبح روز چهارشنبه ۱۷ آبان که مصادف با سومین روز دولت نظامی است، افراد گارد جمهوری آمل شخصی از افراد شهربانی آمل را بنام پاسبان آتش‌دامن که با صورت گریم کرده و با لباس مبدل در شهر دیده شد، دستگیر میکنند. این بار "کمیته حفاظت ملی" با برخورداری از تجربه تلخ محاکمه ۴ مامورساواک، این شخص را که متهم به قتل خانم فروغ راعی یکی از شهدای مهرماه آمل است، برای محاکمه به دادگاه خلق که در محلی مخفی برقرار بود می‌فرستند. در بعد از ظهر همین روز فعالیت‌های گوناگونی در شهر بچشم میخورد. در مقابل شهربانی قریب به ۵۰۰ نفر از دختران دانش‌آموز برای اعتراض به استقرار دولت نظامی مشغول تظاهرات هستند. چندین هزار نفر از مردم آمل درمرکز شهر بین پل جدید و هتل هراز اجتماع کرده منتظرند که از رای دادگاه خلق در مورد قاتل خانم فروغ راعی اطلاع حاصل کنند. در همین اثناء حمله مسلحانه و گسترده‌ای از طرف یک ستون از مامورین انتظامی که از بابل وارد شده‌اند صورت میگیرد. تظاهرات و تجمعات به گروههای کوچکتری تقسیم میشوند و جنگ و گریز با وارد شدن نیروهای امدادی دولتی از ساری و گرگان شروع میشود که ساعتها بطول میانجامد. در این درگیریها زنان و مردان مبارز به‌مقاومت دلاورانه‌ای برمیخیزند. آخرین خبرها حاکی از آنست که ۵ نفر از مردم شهردر این مبارزه تا برابر مشت و درفش شهید و تعداد بسیارزیادی زخمی میشوند که حال تعداد زیادی از آنها وخیم است. تعداد دقیق کشته شدگان بدلیل قطع کلیه ارتباطات و اعمال شدید مقررات حکومت نظامی معلوم نیست چهارشنبه شب شهر آمل پوشیده از سربازان ارتش و خودروهای جنگی بوده و بصورت شهری اشغال شده و جنگ زده در میآید. بیشتر اعضاء "کمیته حفاظت ملی" مخفی میشوند. تعداد زیادی از معتمدین شهر، بازاریان، فرهنگیان، روحانیون و دانش‌آموزان از شهرخارج میشوند و تعداد کثیری نیز بازداشت میشوند. طبق خبر تائید نشده‌ای که روز سه شنبه ۲۳ آبان بدست ما رسید دادستان دادگستری آمل بجرم همکاری با جمهوری بدست ماموران دولت نظامی ازهاری به قتل میرسد.

<u>ارزیابی و جمعبندی</u>

جمهوری دو هفته‌ای آمل تا آنکه در نوع خود از نمونه‌های غرور آفرین مبارزات خلق ماست و در عین حال تجلی آموزنده‌ای از وحدت عمل نیروهای مبارز است، تجربیات تلخ و ناکامیهائی را نیز بهمراه داشت. در مقیاس کوچکتری ایجاد "کمیته حفاظت ملی" و اداره امور شهر بدست مردم، مشابه است با وقایع دیگری که درصدسال اخیر چه در ایران و چه در سایر کشورهای دنیا مشاهده شده است. عدم احتراز از اشتباهات اصولی، نظیر بهره‌گیری از دستگاههای دولتی موجوددر قبل از استقرار جمهوری (دادگستری آمل)، و بعمل نیاوردن اقدامات سریع در مسلح کردن توده‌ها (اگرچه عمر کوتاه جمهوری اشکال اساسی در این راه بوده است) از عواملی بوده است که با همه ارزندگی این تجربه خلق، سبب ناکامی آن شده است.

بامید احتراز از اشتباهات در آینده و بامید استقرار جمهوری دمکراتیک خلق در پهنه میهن عزیزمان ایران، یاد شهدای آمل وتجربه گرانقدر "کمیته حفاظت ملی" آمل را گرامی میداریم.

****

اعلامیه‌یی از مبارزات مردم آمل.

یاد شهدای راه آزادی خلق را گرامی بداریم.

بار دیگر، رژیم شاه جنایتکار دستش را به خون خلق قهرمان آلوده کرد واین باردر شهر ما. به گلوله بستن مردمی که با برپا کردن تظاهرات، صدای حق طلبانه و آزادیخواهانه خویش را بلند کرده بودند صفحه‌یی دیگر بر جنایات ننگین پنجاه ساله این دودمان افزود.

رژیم منفور پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و برانداختن حکومت ملی دکتر مصدق به کمک جاسوسان آمریکایی سیا، آنی ازسرکوب و کشتار مردم فروگذار نکرده است. کشتارخونین ۱۵ خرداد ۴۲ که به شهادت بیش از ۱۵ هزار تن از بهترین فرزندان این مرز و بوم انجامید هنوز در خاطره‌ها زنده است. در یکساله اخیر ما بار دیگر شاهد خروش خشم‌آلود توده‌های عظیم خلق که از بیدادگریهای دودمان ننگین پهلوی بجان آمده بودند، بوده‌ایم. این جنبش‌ها از مبارزات قهرآمیز مردم خارج از محدوده درتهران و چند شهر دیگر در شهریورماه گذشته شروع شده و در ادامه و رشد خود به قیامهای قهرمانانه و حماسه آفرینی در قم، تبریز، یزدو.. مبدل شد که در روز شنبه شاهد تبلور این خشم و کین مردم ستمدیده در آمل بوده‌ایم. این اعتراضات قهرآمیز خلقهای تحت ستم ایران، پایه‌های رژیم خائن و سرسپرده به امپریالیست‌های شاه خائن را بلرزه در آورده است. شاه خائن که دیگر تمام حربه‌های عوامفریبانه برای فریب و تحمیق مردم را بی نتیجه دید، به آخرین حربه دست زد و با برقراری حکومت نظامی در اکثر شهرهای ایران، بارزترین شکل حاکمیت زور و سرنیزه را به نمایش در آورد که ما در این چند روزه شاهد آن بوده‌ایم و واقعاهم چنین رژیمی که هیچ پایه‌یی در میان زحمتکشان میهن ما نداشته و ندارد، به غیر از این نمیتواند به حیات خویش ادامه دهد.

این مبارزات بار دیگر به مردم ما نشان داد که تنها راه سرنگونی این رژیم سرسپرده، جنگ مسلحانه توده‌یی است و بهیچ وجه آنطورکه رهبران خائن حزب توده و نیز جبهه ملی وسایر گدایان قانون اساسی موعظه میکنند نمیتوان به شکلی مسالمت‌آمیز به حیات این حکومت ترور و وحشت پایان داد.

در اینجا وظیفه روشنفکران انقلابی است که ضمن برقراری پیوند استوار و فشرده با توده‌های خلق و بخصوص کارگران، به طرق مختلف دست به افشا تمام دسایس و حیله‌های رژیم شاه و بخصوص خصلت وابستگی آن برنند و آنها را بدین امر واقف سازند که تنها در جمهوری انقلابی و دمکراتیک خلق است که میتوانند به خواستهای خود جامه عمل بپوشانند و آن نیز بدست نمی‌آید مگر با مبارزه مسلحانه توده‌های ملیونی خلق تحت <u>رهبری طبقه کارگر.</u>

درود بر شهدای راه آزادی خلق

نابود باد رژیم شاه – سگ زنجیری

امپریالیسم آمریکا

برقرار باد جمهوری انقلابی

و دمکراتیک خلقی

سخنرانی ...

رسانم، برادر ورزش هم حدی دارد خودت را خسته نکن. نمیدانم بیماری پوستی عباس عابدی پس از ۲ سال خوب شده یا نه. مواظب بیماری آسم حسن گلشائی باشید. حسن جان بجای من ۸ عددخرما بخور. به عباس ضیاء بری سلام می‌رسانم امیدوارم اعصابش بهتر شده باشد وکمتر عصبانی بشود. به آقای محمد علی معتدل سلام میرسانم و خیلی بیاد آوازهای گیلکی‌اش هستم. به عبداله مهزی سلام میرسانم، نمیدانم چیز تازه‌ای درست کرده یا نه؟ بنا بود از زباله ها ویتامین بسازد. نمیدانم کمر درد عبدالرحیم صبوری خوب شده یا نه، نگرانم. به یحیی رحیمی مرد مبارز و مایه افتخار هم‌شهریانم سلام میرسانم. از حمید درخشنده احوالش را بپرسید و بگوئید که نگران پای مجروحش هستم. میدانم که الان مشغول خواندن روزنامه هستید. حتما چای حاضر است و من از همینجا میگویم شام نخورده نباشد. اگر چیز علاوه‌ای پیدا کردید بجای من بخورید که در بیرون، زندگی آنقدر گران است که از علاوه خوری خبری نیست تازه سهم معمولی هم بدست نمیآید. بامید روزیکه خودم برایتان دسته گل بیاورم و گل بارانتان بکنم. آنروز بیداری توده‌ها بزودی فرا خواهد رسید. به آقای علی خاوری فرزند توده‌ها سلام برسانید و احوالپرسی کنید، امیدوارم حالش بهتر شده باشد. به اصغر بینیاران بگوئید آنقدر لخت نگردد که سرما میخورد زمستان دارد میآید. به حمید حسینی سلام برسانید بگوئید میدانم که شما چند جلد کتاب خوانده‌اید و به ۱۵ سال محکوم شده‌اید. در خاتمه من به همه رفقا و برادران و خواهرانم اگر در ملاقاتشان را دیدید سلام میرسانم. مطمئنم که جز با آزادی شما فرزندان لایق خلق، کشورما نمیتواند عقب ماندگیها و لطمه‌هائی را که از دست افراد ناباب و ناپاک خورده جبران نماید. بامید دیدار، پیروز باشید.



مردم شادمانی خودرا از آزادی یکی از فرزندان مبارز و زندانی خود، نشان میدهند.

گزارشی از مبارزات دلیرانه مردم قهرمان آمل

<u>شهر قبل از استقرار جمهوری</u>

همزمان با اعتصاب عمومی فرهنگیان ایران در هفته دوم مهرماه، فرهنگیان آمل نیز طی نشستی همبستگی و همراهی بدون قید و شرط خود را با مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران اعلام داشته و تا برآوردن خواستهای خود شامل لغو حکومت نظامی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، انحلال ساواک و غیره، به مدت نا محدود اعلام اعتصاب نمودند. بدنبال اعلام خواستهای فرهنگیان در روز شنبه ۱۵ مهرماه دانش‌آموزان دبیرستان محمد طبری این شهر در محوطه جلوی دبیرستان تجمع نموده و با دادن شعارهائی نظیر "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "درود بر خمینی"، "آزادی زندانی سیاسی" و "مرگ بر شاه" بطرف دبیرستان پهلوی حرکت کردند. در مقابل دبیرستان پهلوی دانش آموزان این دبیرستان نیز به جمع راهپیمایان پیوسته و ضمن دادن شعارهائی بطرف دبیرستان دخترانه ملک زاده حرکت نمودند. ابتدا چند نفر از مسئولین محتاط این دبیرستان از پیوستن دانش‌آموزان دختر به جمع برادرانشان ممانعت کردند ولی با مخالفت شدید دانش‌آموزان دختر روبرو شده و ناگزیر به عقب‌نشینی کرده و نظاره‌گر تجلی پرشور همبستگی دختران و پسران مبارز شدند. ادامه راهپیمائی دانش‌آموزان در بازار شهر و دادن شعارهای "مسلمان بما خبر برادرت کشته شد"، "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "درود بر خمینی مبارز" و غیره، بستن مغازه‌های شهر و همراهی بازاریان شهر را بهمراه داشت. همبستگی غرور آفرین دانش‌آموزان و بازاریان آمل با پیوستن فرهنگیان و روحانیون، بزرگترین راهپیمائی و تظاهرات سیاسی را در تاریخ این شهر تا آنروز بوجود آورد. بیش از ۱۰ هزار نفر از مردم این شهر کوچک فریاد میزدند "پنجاه سال سلطنت، پنجاه سال خیانت". مقارن ظهر مأمورین شهربانی آمل که در تدارک سرکوب بودند عده‌ای از حاشیه نشینان غیر بومی (بربریها و کولیها) را با چوب و چماق مجهز کرده و با کمک آنها به تظاهر کنندگان و راهپیمایان حمله‌ور می‌شوند. زد و خورد بین مردم آمل و مزدوران و مأمورین رژیم فاشیستی پهلوی مدتها بطول می‌انجامد در این مدت دو اتومبیل پلیس و چند شعبه بانک و از جمله شعبه مرکزی بانک ملی، دو مغازه مشروب‌فروشی، سینما درفش، دفتر سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران به آتش کشیده میشود. جنگ و گریز همراه با تیراندازی مأمورین شهربانی شروع میشود و مردم برای فرار از تیررس مأمورین به کوچه‌ها و خانه‌های اطراف پناه میبرند. در همین حال خانم فروغ راعی، زن خانه‌داری که به چند نفر پناه داده بود برای اطلاع یافتن از وضعیت کوچه از خانه بیرون میآید که مورد اصابت گلوله یک مأمور شهربانی قرار میگیرد و شهید میشود. شهادت این زن مبارز خشم مردم را صد چندان می‌کند. مردم با شعار "مرگ بر شاه" و "نابود باد سلطنت پهلوی" خانم راعی و چند نفر دیگر از زخمی شدگان را به بیمارستان شیروخورشید، در نزدیکی منزل خانم راعی منتقل میکنند. با فرا رسیدن شب مردمی زخم خورده و مصمم بخانه‌هایشان میروند تا تدارک فردا را ببینند. پلیس به تدارک سرکوبی بیشتر میپردازد. لطف‌اله معتمد، سروان شهربانی که بعلت جنایت‌هایش در سرکوبی مبارزین در دو سال اخیر مورد تنفر شدید اهالی است، با بسیج و مسلح کردن چند نفر از دزدان حرفه‌ای از بین افراد حاشیه نشین (بربربها) صبح روز یکشنبه ۱۶ مهرماه با تیراندازی بسوی مردم، تظاهرات و راهپیمائی اعتراضی مردم را بخون میکشد و کارگر جوانی بنام علی عظیمی بوسیله یکی از همین اوباشان بقتل میرسد و تعدادی از تظاهرکنندگان، در حدود ۲۵ نفر، در اثر تیراندازیهای دیگر مأمورین و مزدوران زخمی میشوند. جسد علی عظیمی بر روی دست مردم بخشم آمده در خیابان‌های شهر گردانده میشود. در حالیکه جمعیت با شعار "میکشم میکشم آنکه برادرم کشت" به تظاهرات در خیابانهای شهر ادامه میدهند چند نقطه از اماکن فساد و مراکز استثمار نظیر باشگاه تفریحات سالم، سازمان زنان، اطاق اصناف و سینما آرش مورد حمله قرار گرفته و به آتش کشیده میشود. در بعد از ظهر همین روز جنازه علی عظیمی در میان اندوه و خشم مردم در قبرستان امامزاده ابراهیم بخاک سپرده می‌شود. ستونهای ارتش مجهز به تانک و نفربر وارد شهر شده و در نقاط مختلف شهر مستقر می‌شود. در روز سوم تظاهرات مردم (دوشنبه ۱۷ مهرماه) ابتدا مردم برای عیادت زخمیها به محل بیمارستان شیروخورشید (بیمارستان ۲۵ شهریور) میروند. مأمورین انتظامی از تشکیل اجتماعات بشدت جلوگیری میکنند و به مراقبت بیش از پیش از فرمانداری، شهربانی، مجسمه شاه و همچنین هتل هراز (متعلق به بنیاد پهلوی)، که برای استراحت افسران و درجه‌داران ارتش اختصاص داده شده است میپردازند. در تظاهرات پراکنده‌ای که صورت میگیرد در جلوی بیمارستان شیروخورشید حسین خانپور دانشجو، بضرب گلوله پاسبانی بنام نوائی کشته میشود. همچنین ساختمان دادگستری آمل بگلوله بسته میشود.

برقراری حکومت نظامی اعلام نشده در آمل موفق نمیشود که موج اعتراضات و تظاهرات مردم را فرو نشاند. در روز سوم شهدای آمل، مجلس ترحیمی بدون توجه به مخالفت و ممانعت ساواک و شهربانی در مسجد سبزه میدان آمل بدعوت روحانیون مبارز برگزار میشود که کلیه اقشار و طبقات مردم آمل، از دانش‌آموز و فرهنگی گرفته تا بازاری و کارمندان دادگستری و قضات و پزشکان شهر در آن شرکت میکنند. در جریان این مجلس اعلامیه‌های متعددی از طرف سازمانها و گروهها و افراد مبارز و ملی (آیت‌اله خمینی، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، "حقیقت" ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران، سرخه روجا گروه محلی هوادار مبارزه مسلحانه و غیره) پخش میشود.

در روزهای ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ مراسم هفت شهید آمل بدنبال راهپیمائیها و تظاهرات پرشکوه مردم آمل در محل گورستان شهر برگزار میشود. در این روزها جمعیت شرکت کنندگان هر روز به قریب ۲۰ هزار نفر میرسد و این رقم برای شهری که جمعیت آن از ۴۰ هزار نفر تجاوز نمیکند کاملاً بیسابقه است. نکته قابل توجه شرکت چند هزار نفری زنان مبارز این شهر میباشد.

<u>استقرار جمهوری آمل</u>

گروههای مختلف مبارز که در جریان ۹ روز (۱۵ الی ۲۳ مهر) مبارزه پرتلاش مردم و ارزیابی از امکانات و همبستگی بین مردم برای تحقق آزادی و استقلال تجربیاتی اندوخته بودند با وحدت عمل خویش در هفته اول آبان در جریان اعتصابات عمومی شهر برای اعتراض به جنایات رژیم شاه در مسجد جامع کرمان، تظاهرات پرشکوهی را برگزار میکنند. در جریان این تظاهرات بمنظور مقابله با حملات احتمالی مزدوران رژیم و برای جلوگیری از به آتش کشیدن جان و مال مردم که نمونه‌های چندی از آن در کرمان و کرمانشاه و سنندج و غیره دیده شد تصمیم گرفته میشود که اداره امور شهر در دست پرتوان و مطمئن مردم قرار گیرد. جوانان شهر با نظرات ایدئولوژیک مختلف ولی خواست مشترک مبارزه با رژیم منفور پهلوی و حامیان امپریالیستش و برای نگهبانی از شهر و مردم داوطلب میشوند که تحت رهبری کمیته‌ای بنام "کمیته حفاظت ملی" به انجام وظایف ملی بپردازند. این کمیته که در بین مردم به جمهوری آمل معروف شده است، در فاصله ۲ روز موفق میشود که امور انتظامات، نظافت، بهداشت و امداد شهر را در دست گیرد. با جلب همکاری و اعلام آمادگی پزشکان شهر با جمهوری امور درمانی شهر در اختیار کمیته قرار می‌گیرد. مقررات عبور و مرور در شب برای کنترل عملیات مأمورین شهربانی و ساواک وضع میشود، از جمله اینکه مأمورین شهربانی و ساواک حق عبور و مرور در شهر را از ساعت ۸ شب تا ۸ صبح نخواهند داشت. در این مورد اعلامیه‌ای تحت عنوان "اعلامیه شماره ۱ حکومت مردمی آمل" منتشر شده و در آن چنین نوشته شده بود: "چنانچه از ساعت ۸ شب تا ۸ صبح، اراذل و اوباش ساواک و شهربانی و ارتش در شهر دیده شوند، به همان صورت با آنها رفتار خواهد شد که ساواک با ملت رفتار میکرد."
پستهای مراقبت و امداد در نقاط حساس شهر با کمک داوطلبانه مردم بصورت در اختیار قرار دادن تعداد زیادی اتومبیل و تجهیزات برپا میشود. برای عبور و مرور وسائط نقلیه در شهر هنگام شب برای هر شب رمز شب جداگانه‌ای شامل "مرگ بر شاه"، "درود بر خمینی"، "۱۷ شهریور" و همچنین نام شهدای خلق و روزهای تاریخی ملت در اختیار رانندگان وسائط نقلیه قرار داده میشود.

از اتفاقات و اقدامات مراقبتی جمهوری باید دستگیری و محاکمه ۴ مأمور ساواک را نام برد. در یکی از شبهای هفته اول برقراری جمهوری آمل ۴ نفر با اتومبیل بی.ام.و. وارد شهر میشوند. رمز شب به آنها گفته میشود و به محلی که این ۴ نفر قصد رفتن به آنجا (یکی از محلات شهر) را داشتند راهنمائی میشوند. سه ساعت بعد افراد گشتی جمهوری مشاهده میکنند که همان ۴ نفر سوار بر همان اتومبیل در شهر در حرکتند فرمان ایست داده میشود، اطاعت نمیکنند، تعقیب اتومبیل افراد مشکوک توسط گشتی های جمهوری که از اتومبیلهای پیکان استفاده می‌کردند شروع میشود. در جریان آن تیراندازیهائی صورت میگیرد و سرانجام حدود ساعت ۴ صبح اتومبیل با ۴ سرنشین به محاصره افراد گشتی "کمیته حفاظت ملی" در میآید و لحظاتی بعد

بقیه در صفحه ۵

استقرار جمهوری دمکراتیک خلق یگانه ضامن آزادی و استقلال ایران است !

پنج روز پرافتخار در مبارزات مردم میهن ما (۱۵–۱۰ آبان)

در صبح آخرین روز هفته همبستگی ملی (۶ الی ۱۰ آبان ۵۷) دانشجویان مبارز دانشگاه صنعتی تهران راهپیمایی و تظاهرات پرشوری را در محوطه دانشگاه برپا کردند. در این تظاهرات که از ساعت ۹/۵ صبح آغاز شد و تا ساعت ۱۱ بطول انجامید نزدیک به ۲ هزار نفر از دانشجویان این دانشگاه و عده کثیری از دانش‌آموزان مدارس اطراف شرکت کردند. پس از راهپیمائی طولانی در داخل دانشگاه، تظاهرکنندگان در محل زمین فوتبال این دانشگاه اجتماع کردند. شعارهائی که دانشجویان حمل میکردند و یا در فضای دانشگاه شنیده میشد عبارت بودند از "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق"، "برقرار باد حکومت زحمتکشان"، "تنها ره رهائی جنگ مسلحانه توده‌ای است" و غیره. در این اجتماع همچنین قسمت اول کتاب "تبلیغ مسلحانه" مربوط به مبارزات مردم ویتنام قرائت شد. از طرف دیگر ساعت ۱۰ صبح، بنابر اعلان قبلی، تظاهرات و تحصن و اعتصاب غذای دانشجویان مسلمان در محل سالن ورزش دانشگاه آغاز شد. این تحصن که با شرکت هزاران نفر از دانشجویان دانشگاههای منطقه تهران و گروههای دیگر مردم شروع شد، به مدت ۲۴ ساعت یعنی تا ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۱۱ آبان ادامه داشت. در طول مدت این تحصن نمایشگاه عکسی مربوط به زلزله طبس دائر بود و فیلم واسلاید جمعه خونین تهران نمایش داده میشد. همچنین در ساعات شب، مادر مجاهدین قهرمان آلادپوشها و دختر مجاهد نستوه آیت‌اله طالقانی ضمن بیاناتی از جنایات هیئت حاکمه ایران بسرکردگی خاندان کثیف و وطن فروش پهلوی و همچنین از مبارزات دلاورانه مردم ایران یاد کردند. جمعیت بست نشین در سالن، آنگاه جمعا سرود مجاهد را خواندند. موسوی گرمارودی، شاعر مبارز، شعری در تجلیل از دو مجاهد قهرمان خواند.

در پایان تحصن و اعتصاب غذای ۲۴ ساعته در دانشگاه صنعتی، اعلام شد که پس از نماز جماعت ظهر، جمعیت شرکت کننده برای تجلیل و ادای احترام به مجاهد بزرگ، آیت‌الله طالقانی، بطرف منزل ایشان حرکت خواهد کرد. تا ساعت ۲ بعدازظهر پنجشنبه، تعداد افراد برای شروع راهپیمائی به ۳۰ هزار نفر رسید. جمعیت با حمل عکسهائی از آیت‌الله خمینی، از محل دانشگاه صنعتی بطرف منزل آیت‌الله طالقانی واقع در پیچ شمیران (خیابان شاهرضا) حرکت کرد. در طول راه بر انبوه جمعیت افزوده میگشت. در حوالی میدان ۲۴ اسفند، جمعیت بالغ بر ۵۰ هزار نفر میشد. در این محل بر تعداد پلاکاردها نیز افزوده گشت و هنگامیکه جمعیت به مقابل دانشگاه تهران رسید طنین شعارها در فضا پیچید. حرکت جمعیت بسیار سریع بود و شعار "درود بر خمینی مبارز" بگوش میرسید. در مقابل سینما دیانا، هنگامیکه دنباله جمعیت هنوز از برابر سینما رد نشده بود حمله مامورین با شلیک گاز اشک‌آور و تیراندازی هوایی شروع شد. غریو "بگو مرگ بر شاه" از جمعیت برخاست و در حالیکه افراد پلیس و ارتش به حمله و دستگیری و تیراندازی مشغول بودند، جمعیت بطرف خیابانهای منشعب از شاهرضا روان شد و بصورت دسته‌های کوچک، تظاهرات آنها همراه با جنگ و گریز ادامه یافت. عده‌یی نزدیک به ۵ هزار نفر موفق شدند که وارد دانشگاه تهران شوند و در محوطه بین در ورودی دانشگاه و مجسمه شاه خائن (که در قسمت جنوبی زمین فوتبال دانشگاه واقع بود) دست به تظاهرات بزنند.

در دانشکده پلی تکنیک تهران و دانشکده علم و صنعت ایران نیز نظیر تحصن ۲۴ ساعته شرح داده شده در فوق برقرار بوده است. جمعیت متحصن در دانشکده پلی تکنیک تهران که در انتظار پیوستن به جمعیت متحصنین در دانشگاه صنعتی برای رفتن به منزل آیت‌الله طالقانی بودند پس از اطلاع از حمله ماموران رژیم، بسوی دانشگاه تهران حرکت می کنند. این جمعیت از مسیر خیابان تخت جمشید و بزرگمهر خودرا به جمعیت حاضر در دانشگاه تهران میرساند.

فعالیت ماموران رژیم در خیابان شاهرضا و خیابانهای اطراف بسیار شدید است و از حرکت تظاهرکنندگان و راهپیمایان بسوی شرق تهران (بسوی منزل آیت‌الله طالقانی) شدیدا جلوگیری میکنند و تلاش مینمایند که جمعیت را بطرف غرب و جنوب هدایت کنند. در حمله اولیه چکمه‌پوشان به راهپیمایان، تعداد زیادی از زنان زخمی و دستگیر میشوند. شعار "بگو مرگ بر شاه"، "مرگ بر این حکومت فاشیستی"، "درود بر خمینی" لحظه‌یی قطع نمی شود. شیشه‌های سینما دیانا خردشده و عکسهای مبتذل سردر این سینما که مربوط به یک فیلم مبتذل غربی است، پائین کشیده شده و در آتش لاستیک‌های اتومبیل که در وسط خیابان برای خنثی کردن اثر گاز اشک‌آور میسوزد، ریخته میشود. برای جلوگیری از رفت و آمد خودروها و زره‌پوشهای ارتش راه‌بندانهایی در انشعابات آناتول فرانس، وصال شیرازی و کاخ ایجاد میشود. ساعت حدود ۶ بعدازظهر است. درمقابل دانشگاه تانکهای مستقر در حالیکه لوله‌های توپ را به طرف دانشگاه گرفته‌اند، همراه با انبوه کامیونهای مملو از سرباز و ریوها و جیب‌های حامل پلیس و ارتشی و عوامل ساواک در لباس نظامی بچشم میخورند. دانشجویان خواستار کنار رفتن مامورین و ادامه راهپیمایی خود بطرف منزل آیت‌الله طالقانی هستند. در این اثنا رئیس دانشگاه از میان جمعیت داخل دانشگاه بیرون میآید و بطرف فرمانده ستون قوای انتظامی مستقر در مقابل دانشگاه میرود و از او میخواهد که مانع حرکت دانشجویان نشود. همزمان، دانشجویان از دانشگاه خارج شده در سطح خیابان شاهرضا پخش میشوند. عده‌یی بطرف شرق براه می افتند و عده‌یی دیگر مامورین و سربازانی که بحالت دست فنگ ایستاده‌اند را احاطه میکنند. دانشجویی بروی چرخهای یکی از تانکها میرود و شروع به ایراد خطابه میکند. خبرنگاران خارجی بدور رئیس دانشگاه و افسر ارتشی فرمانده حلقه زده و آنها را سوال پیچ میکنند. بحث و گفتگو بین سربازان و دانشجویان از صحنه‌های دیگریست که جلب توجه می کند. گروهی از جمعیت که لحظاتی قبل بسوی شرق بحرکت درآمده بودند، هنگامیکه به چهار راه شاهرضا و آناتول فرانس میرسند، توسط مامورین رژیم متوقف میشوند. فریاد "مرگ بر شاه" و "درود بر خمینی" در بین جمعیت بیرون و درون دانشگاه ادامه دارد. رئیس دانشگاه بدون نتیجه‌گیری از صحبت با افسر ارتشی، در حالیکه بدلیل حمایت از خواست دانشجویان برای رفتن به منزل آیت‌الله طالقانی، بر روی دوش دانشجویان قرار دارد، بدانشگاه بر می گردد.

افسر فرمانده ارتشی دستور دور کردن دانشجویان از اطراف خودروهای ارتشی را میدهد و بلافاصله اعلام میکند که جمعیت داخل دانشگاه ۵ دقیقه فرصت دارند که از دانشگاه خارج شده و با حرکت به طرف غرب متفرق شوند. با این اخطار فریاد "مرگ بر شاه" پرطنین تر از پیش از جمعیت بگوش میرسد. هوا رو بسردی و تاریکی میرود. جنگ و گریز در بیرون دانشگاه و در مقابل سینما دیانا و سینما پلازا ادامه دارد. عده کثیری در خیابان وصال شیرازی دست به تظاهرات میزنند. از مهلت پنج دقیقه‌یی داده‌شده بیش از نیم ساعت میگذرد. تیراندازی هوایی و شلیک کپسولهای گاز اشک آور بطور پراکنده ادامه دارد. حدود ساعت ۸/۵ بر سر دو تصمیم تحصن شبانه در دانشگاه یا موکول کردن ادامه راهپیمایی به فردا (جمعه) نظرخواهی میشود. حدود ساعت ۹ شب درحالیکه عبارت زیر دهن بدهن بین مردم پخش میشود و روزی پرجوش و خروش، تا آغاز روزی دیگر، در جلوی دانشگاه پایان میگیرد:

"مرگ بر شاه – فردا ۹ صبح دانشگاه"

جمعه ۱۲ آبان از ورود دانشجویان به دانشگاه تا ساعت ۱۱ صبح جلوگیری بعمل میآید. در این ساعت جمعیت از درها و نرده‌های قسمت‌های شمالی وارد دانشگاه میشوند. هرلحظه بر تعداد جمعیت داخل دانشگاه افزوده میشود. دانشجویان خود موفق میشوند که در ورودی جنوبی را از داخل باز کنند. هجوم جمعیت در فاصله اندکی تعداد آنها را به بیش از ۱۰ هزار نفر میرساند. تجمع در محوطه زمین فوتبال شکل میگیرد. راهپیمایی در خیابانهای داخل محوطه دانشگاه آغاز میشود. شعارهای جمعیت در این روز عمدتا عبارتند از "تا شاه کفن نشود، این وطن وطن نشود"، "آزادی زندانی سیاسی"، "شاه به آتش کشید – مسجد کرمان را، کتاب قرآن را، خلق مسلمان را"، "اتحاد – مبارزه – پیروزی"، "شاه سگ زنجیری آمریکا" و غیره. تظاهرات پراکنده و زدوخورد و جنگ و گریز و دستگیری در خیابانهای اطراف دانشگاه از ساعات اولیه روز که گروههای جمعیت بطرف دانشگاه با دادن شعار روانه بودند، آغاز شده بود. انبوهی از جمعیت که از چهارراه امیراکرم بطرف دانشگاه درحرکت بودند و پوسترهایی از شاه راکه به عنوان شخص تحت تعقیب و متهم به جنایت و شکنجه میهن پرستان و دزدی بیت المال است بین مردم پخش میکردند، مورد حمله ماموران قرار می گیرند. در خیابان ابوریحان، یک مامور ساواک شناسایی شده و بسختی مورد ضرب مردم واقع میشود که با سررسیدن یک کامیون از افراد پلیس نجات می یابد. ایجاد راه‌بندان وسیله تظاهرکنندگان همچنان تا آخرین ساعات روز ادامه می یابد.

تظاهرات در داخل دانشگاه شکل منظمتری دارد. جمعیت تظاهر کننده در محوطه داخلی دانشگاه پشت در جنوبی و در پشت نرده‌های جنوبی دانشگاه ازدحام کرده خواستار خروج مامورین انتظامی از خیابان شاهرضا و رفع ممانعت عبور دانشجویان بطرف منزل آیت‌اله طالقانی هستند. سربازان استقرار یافته در خیابان شاهرضا عملا اقدامی نمیکنند و به خطابه‌ها و سخنان دانشجویان که از روی نوشته و یا بدون نوشته ایراد میشود گوش میدهند. سرباز یا درجه‌داری که دقیقا قابل تشخیص نبود، در جواب به خطابه دانشجوئی که میگوید "برادر سرباز، آیت‌اله خمینی بتو سلام فرستاد...." میگوید "سلام ما را هم بایشان برسانید". عکس العمل مامورین رژیم هماهنگ و یکدست نیست. عده‌ای شدت عمل بخرج میدهند خصوصا تحت تاثیر تحریکات عده‌ای از افراد شهربانی که بین آنها در جست و خیز هستند. برخی از این افراد که لباس شهربانی بتن دارند اعضاء غیر نظامی ساواک در کمیته

بقیه در صفحه ۸

دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد

سمع ...

مشترک "شهربانی ـ ساواک ـ ارتش" برای مقابله با تظاهرات میباشند. عده‌ای دیگر از افراد ارتش بسیار بی تفاوت و برخی با عکس العملهای مثبت و درخورتوجه با تظاهر کنندگان مواجه میشوند. تظاهرات روز جمعه در منطقه دانشگاه تهران تا ساعت ۸ شب ادامه دارد و تظاهرکنندگان با قرار بعدی ۹ صبح فردا در دانشگاه تهران متفرق میشوند. شنبه ۱۳ آبان از ۸ صبح دسته‌های مختلف دانش‌آموزان و از ساعت ۹ صبح دانشجویان و همچنین گروههائی از دیگر اقشار و طبقات مردم از نقاط مختلف شهر عازم دانشگاه تهران میشوند. درهای دانشگاه بدستور رئیس دانشگاه بروی مردم باز است. از شب قبل در رادیو و تلویزیون اعلام شده بود که فقط دانشجویان دانشگاه تهران با ارائه کارت دانشجوئی میتوانند وارد دانشگاه شوند. ولی انبوه جمعیت چنان بود که کسی را امکان بازدید کارت دانشجوئی نبود. از ساعت ۱۰ صبح تظاهرات در دانشگاه شروع میشود. شعارهای مختلف با زمینه‌های مختلف ایدئولوژیک متفاوت داده میشود. اوضاع داخل و خارج دانشگاه با روزهای دیگر خیلی متفاوت است. ترکیب تظاهر کنندگان طیف وسیعتری را تشکیل میدهد. شعارها شامل "آزادی زندانی سیاسی"، "دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، این شاه آمریکائی اعدام باید گردد"، "درود بر خمینی مبارز"، "اتحاد ـ مبارزه ـ پیروزی"، "شاه به آتش کشید کتاب قرآن را، مسجد کرمان را، خلق مسلمان را"، "دانشجو، محصل، کارگر پیوندتان مبارک"، "شاه سگ زنجیری آمریکا" و .... میباشد. کیفیت ماموربین انتظامی نیز با روز قبل متفاوت است. از لشکر گارد، اغلب درجه دار و با لباس استتار رزمی دست چین شده و خلاصه آماده برای اجرای هر فرمان. تعداد جمعیت داخل دانشگاه تا ۵۰ هزار نفر تخمین زده میشود. جمعیت بطرف درهای جنوبی دانشگاه با شعار "تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه دارد" و "تا مرگ دیکتاتورها نهضت ادامه دارد" و "بگو مرگ بر شاه" حرکت میکنند. از خروج جمعیت از دانشگاه جلوگیری میشود. انبوه جمعیت در بزرگ روبروی کتابفروشی دهخدا را از جا میکنند. شلیک نارنجکهای گاز اشک‌آور ولحظه‌ای بعد تیراندازی بطرف جمعیت داخل دانشگاه آغاز میگردد. فرزندان خلق دلاورما یکی پس از دیگری نقش بر زمین میشوند. حدود ساعت ۱۲ ظهر. این خبر در اطراف و اکناف شهر دهن به دهن پخش میشود: "کشتار در دانشگاه تهران". در خیابان تخت جمشید، بلوار الیزابت، خیابان پهلوی، میدان ولیعهد، خیابان امیرآباد تظاهرات دانشجویانیکه موفق به خروج از دانشگاه شدند و مردمیکه به آنان پیوستند با شعار "جلاد خون میریزد، خلق بپا میخیزد" و با حمل پلاکاردهائی که برروی آن نوشته شده است "در دانشگاه تهران ۶۵ نفر شهید شدند" آغاز میگردد. صدای تیراندازی بصورت تک تیرو مسلسل لحظه‌ای قطع نمیشود. چهره خیابانهای اطراف دانشگاه تهران در بعدازظهر شنبه ۱۳ آبان شباهت بسیاری به اطراف میدان شهدا و خیابان شهدا در روز ۱۷ شهریور دارد. تلاش برای نجات زخمی شدگان که به بیمارستان پهلوی و دیگر بیمارستانهای دانشکده پزشکی دانشگاه تهران برده شده‌اند، ادامه دارد. از دارندگان گروههای مختلف خون خواسته میشود که به این بیمارستانها مراجعه کنند. جمعیت انبوهی در انتهای بلوار الیزابت محل در ورودی بیمارستان پهلوی برای دادن خون اجتماع میکنند. ماموران انتظامی بیمارستان را در محاصره میگیرند و از ورود مردم جلوگیری میکنند. درگیری سختی در جلوی بیمارستان رخ میدهد. مردم گروه گروه خروشان، خشمگین با مشتهای گره کرده، در پی جمعه خونین میدان شهدا، اینک باید کشیدن بار انتقام شنبه خونین دانشگاه تهران را هم بر دوش تحمل کنند. شب هنگام مردم ایران درساعت ۸/۵ زمان پخش خبر از شبکه سراسری برای اولین بار در تاریخ وسایل ارتباط جمعی در ۲۵ سال اخیر، صحنه‌های کشتار محمد رضاشاهی را بر روی صفحه تلویزیون میبینند. درد و اندوه مادران و پدران شهدای دانشگاه تهران در لحظه‌ای واحد، درد و اندوه میلیونها پدر و مادرو خواهر و برادر در وسعت ایران میشود. کارکنان بخش خبر رادیوتلویزیون که بدنبال یک اعتصاب چندروزه موفق شده بودند بر سانسور حاکم بر این وسائل ارتباط جمعی غالب شوند، آنشب ادای دین میکنند. آنها چهره کریه و خونخوار رژیم وطن فروش پهلوی را به ایران نشان میدهند.

یکشنبه ۱۴ آبان روز دیگری بود. صبح تهران در این روز از روزهای دیگر زودترشروع میشود. همه در تدارک حرکتند. مقصد؟ دانشگاه تهران، این سنگر غرقه در خون فرزندان خلق، پرورنده روزبه‌ها، پاک نژادها، بدیع‌زادگانها، و حمید اشرفها. از نقاط مختلف شهر حرکت مردم با دسته‌های گل و پلاکاردهائی که بیان کننده همبستگیشان با مبارزات انقلابی دانشجویان است بسمت دانشگاه تهران آغاز میشود. رژیم منفور، وحشتزده از خشم مردم توان ممانعت را ندارد. مقارن ساعت ۱۱ صبح محوطه دانشگاه تهران از گروههای مختلف مردم لبریز میشود. کارگران، دانشجویان، بازاریان، روحانیون، کارمندان، دانش‌آموزان، فرهنگیان در پیوندی مقدس برای پایان دادن به سلطه استبداد پهلوی و استیلای امپریالیسم و گسستن زنجیرهای اسارت، در دانشگاه تهران گردهم میایند. مقارن ساعت ۱۲ ظهر شایعاتی در شهر شنیده میشود: "پادگانهای جی و فرح آباد شورش کردند"، "شاه فرار کرده است"، "اویسی کشته شد"، "شریف امامی استعفا کرده است". دیری نمیپاید که افسری میهن‌پرست از پشت میکروفون دانشگاه تهران پیامی داشر بر همبستگی افراد شورشی درپادگانهای ارتش با مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه ملت ایران را قرائت میکند. خبر میرسد که در خیابانهای سلسبیل و آذربایجان حدود ۳۰ نفر از سربازان اسلحه بر دست و با سردوشیهای کنده شده و با شعار مرگ بر شاه در حرکتند. همزمان در مقابل دانشگاه تهران دو سرباز با کندن سردوشیها به جمع ملت در دانشگاه میپیوندند. وحشت از انتقام خلق، سایر ماموران انتظامی مستقر در خیابانها را بفکر وامیدارد. حدود ساعت ۲ بعدازظهر حضور ماموران انتظامی باطراف مجسمه‌ها و مراکز امنیتی نظیر ادارات شهربانی، ساواک و زندانها محدود میشود تهران در تسخیر مردم است. مراکز ارتجاع و توسعه و تبلیغ فرهنگ استعماری درهم کوبیده شده و بآتش کشیده میشود. کارمندان دولت عکسهای شاه و زنش را به خیابانها میریزند. فریاد "به همت توده‌ها شاه فراری شده"، "اویسی سقط شد" در همه شهر طنین میافکند. شعار "درود بر خمینی"، "ولیعهد سلطنت محاله، سگ زرد برادر شغاله" و "درود بر برزگر ـ رهبری کارگر ـ نجات نوع بشر" بگوش میرسد. مراکز بهره‌کشی، نظیر بانکها از خشم توده‌ها مصون نمیمانند. وزارت اطلاعات و جهانگردی، این تشکیلات علنی ساواک به آتش کشیده میشود. عاملی تهرانی وزیر نشاندار آن بخانه‌ای در نزدیکی وزارتخانه پناه میبرد که در مواجهه با مشت و لگد صاحبخانه از آنجا میگریزد.

در ساعت ۵ بعدازظهر سقوط دولت "آشتی ملی" شریف امامی در دریای خون شهدای ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان اعلام میشود. فرماندار نظامی تهران طی اطلاعیه‌ای ساعت منع عبور و مرور شبانه را از ساعت ۱۲ نیمه شب به ساعت ۹ شب افزایش میدهد. مقارن ساعت ۵/۵ بعد از ظهر مردمی که در خیابانهای اطراف دانشگاه به تظاهرات مشغول بودند مجددا در دانشگاه جمع میشوند و با شعار "بگو مرگ برشاه" بطرف مجسمه شاه حمله‌ور میشوند. حرف مردم اینست: دانشگاه باید از وجود این سمبل استبداد و وطن فروشی پاک شود. تا ساعت ۶ بعدازظهر تلاش مردم با استفاده از سیم بکسل و مینی بوس و کامیون برای پائین کشیدن مجسمه بجائی نمی‌رسد. در این موقع جمعیت برای ورود جرثقیل عظیمی به محل مجسمه، راه باز میکنند، در حدود ساعت ۶/۵ بعدازظهر، در پایان یک روز تاریخی از روزهای انقلاب مردم ایران، مجسمه شاه کثیف به پائین کشیده میشود. پس از آن مردم بمدت ۲ ساعت مجسمه را در خیابانها کشیده و در پایان در کنار زباله‌دانی یکی از خیابانها رها میکنند. روز دوشنبه ۱۵ آبان، تمام سطح شهر پوشیده از افراد و خودروهای ارتش میشود. اجرای مقررات حکومت نظامی از سر گرفته میشود. از نخستین ساعات روز صدای شلیک تک تیر و مسلسل بگوش میرسد. خبر میرسد که در ساعت ۱۰ صبح در مقابل دانشگاه تهران ۵ نفر کشته و زخمی شدند. برروی ستون یکی از مغازه‌های خیابان شاهرضا، مقابل پارک ولیعهد نوشته ای

بقیه در صفحه ۳

اعلامیه‌ای از ایران

مهر ۱۳۵۷

سخنی با زحمتکشان، دانشجویان، دانش‌آموزان، فرهنگیان و کارمندان مبارز

بار دیگر جنبش کارگران و زحمتکشان ایران بر تارک مبارزات چند سال اخیر وطنمان درخشیدن گرفته است. در مدتی کمتر از یکماه و در شرایطی رو در رو با سرنیزه‌های حکومت نظامی شاه و دولتش، بیش از نیم میلیون از کارگران کارخانجات و کارگاههای دولتی و خصوصی در سراسر ایران دست به اعتصاب و تظاهرات حق طلبانه زدند و فعالانه در مبارزات توده‌ها شرکت نمودند و با نثار خون خود در خیابانها و نیز کارخانه‌هائی چون ماشین سازی تبریز، شرکت نفت آبادان و قسمتی از کارگاهها و کارخانجات شهرک صنعتی البرز نزدیک قزوین پیوند محکم و ناگسستنی خود را با تمامی خلق ایران در راه سرنگونی رژیم مزدورپهلوی و جایگزینی آن با حکومتی مردمی و عاری از ستم طبقات استثمارگر، اعلام نمودند.

جنبش اخیر معلمین و دانش‌آموزان و بطور کلی فرهنگیان و دیگر کارمندان سراسر کشور بطور متحد و یکپارچه آنهم در زمانیکه شاه و دولت پوشالیش سعی زیادی میکرد تا در پناه تمام نیرنگها و قول و قرارهای قلابیش سرپوشی بر روی آتش انقلاب و انتقام تمامی مردم ایران بگذارد، جنبش اخیر شکوفه‌ای شد در تاریخ مبارزات خلق محروم و ستمدیده ایران. معلمین و فرهنگیانی که با اقرار صریح ایادی دولت از مجموع هزینه‌های به اصطلاح رفاهی دولت، کلا در سال گذشته ۴ درصدش شامل حالشان شده است (ر.ک. رستاخیز ۲۷ فروردین ۵۷) و تازه این بالاترین درصد رفاهی در عرض ۱۱ سال اخیر بوده است!!؟ که شامل کلیه کارمندان وزارتخانه‌ای میشود که شرایط زندگی فرد فرد آنان گویای واقعی اوضاع دردناک این انسانهای شریف و درد آشنا میباشد. خلق ایران فراموش نمیکند که چه بسیار از فرزندان رزمنده و انقلابی خود را، چون صمد بهرنگی‌ها، رقیه دانشگری ها، و اشرف دهقانی ها را از میان همین آموزگاران و فرهنگیان شریف و محروم بخود دیده است.

محصلین ما از دیر زمان با شرکت خلاق و فعال خود در کلیه مبارزات توده‌ها رسالت خود را در پیوند با خلق مبارز بنحو احسن انجام داده‌اند. در وقایع زمستان ۱۳۴۸ که در طی آن اعتراضی خصمانه و قهرآمیز به گران شدن بلیط اتوبوس شد، دانش‌آموزان سهم بزرگی را در این مبارزه بدوش گرفتند و تا کنون از میان خود دلیران حماسه آفرینی چون مهدی رضائی (گل سرخ جنبش نوین انقلابی وطنمان) که در سن نوزده سالگی بدست مزدوران ساواکی در زیر شکنجه بشهادت رسید، و چون بهرام شایگان شام اسبی که در سن ۱۱ سالگی در درگیری مسلحانه جان خود را در راه آرمانهای انقلابیش گذاشت تحویل داده‌اند، و امروزه نیز محصلین ما قهرمانانه در راه سرنگونی رژیم منفور پهلوی مبارزه میکنند و تا کنون شهدای بسیاری را در مبارزات اخیرمردمان تحمل کرده‌اند و بسیاری از این شیران جوان از دختر و پسر هم‌اکنون در زندانهای شاه به زنجیر کشیده شده‌اند.

جنبش دانشجوئی ایران نیز به نوبه خود سالهاست که در خفقانی‌ترین شرایط وسیزدرزیر تیغ جلادان محمد رضاشاه دلاورانه مبارزه نموده و در چند سال اخیر جای واقعی خود را در خارج از حصارها و دیوارهای دانشگاهها در میان انبوه کارگران و زحمتکشان پیدا نموده است و امروزه نیز سنگری مبارزاتی و انقلابی نمیتوان یافت که از وجود انقلابیون جنبش نوین دانشجوئی خالی باشد. امروز غریو زحمتکشان و دانشجویان در بسیاری از اعتصابات و تظاهرات با ایمانی خلل ناپذیر بگوش میرسد که "کارگر، دهقان، دانشجو پیروز است" و این روسفیدی دانشجویان مبارز و این دستاورد، ثمره مبارزاتیست که رفقای هم رزم ما با نثار جان خود و تلاش شبانه روزیشان در سراسر کشور برای جنبش نوین دانشجویان و روشنفکران به ارمغان آوردند زیرا که امروز بر همه انقلابیون روشن شده است که تنها راه رسانیدن انقلاب به آخر تنها و تنها اتحاد و همبستگی میان روشنفکران انقلابی و زحمتکشان وطنمان است و بس.

در این مرحله از مبارزه بر هر فرد رزمنده و انقلابی و نیز کلیه فرهنگیان، دانش‌آموزان، دانشجویان و کارمندان واجب است که:

اولا ـ تا حد امکان تمام نیرو و امکانات خود را در اختیار جنبش گذاشته و با شرکت در مبارزات، بهر نحو ممکن، مبارزه کنونی را تا حد انقلاب مسلحانه توده‌ای برعلیه شاه و حامیانش ارتقاء دهد که قدم اول آن فلج کردن کامل رژیم از طریق برگزار کردن اعتصابات در کلیه ارکان اداری و صنعتی است و شرط اساسی آن ادامه اعتصاب تا برآورده شدن خواسته‌های اساسی زیر میباشد.

ثانیا ـ هرگونه اجتماع و اعتصاب را از محدوده تنگ خواسته‌های صنفی و شغلی مطلق خارج نموده و خواسته‌های اساسی این مرحله از جنبشمان را مطرح سازند که عبارتند از:

۱ ـ لغو هرچه سریعتر حکومت نظامی در شهرهای اعلام شده و لغو حکومتهای شبه‌نظامی درسایرشهرها

۲ ـ آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی

۳ ـ بازگردانیدن کلیه تبعید شدگان سیاسی بدون هیچ قید و شرطی

این خواسته‌ها ابتدائی ترین و جزئی ترین مطالباتی است که درراس کلیه خواسته‌های اعتصابیون بایستی گنجانیده شوند، زیرا که فقط در پناه بر آورده شدن چنین خواسته‌های حیاتی است که میتوان به تقاضاهای صنفی ـ اقتصادی خود نیز رسید.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی

پیوسته‌تر باد همبستگی روشنفکران انقلابی با زحمتکشان در راه استقرار جمهوری خلقی

کارگر، دهقان، دانشجو پیروزاست

اخبار...

■ اعتصاب کارگران خط لوله گاز نیز ادامه دارد. این اعتصاب که حدود ۱۴ آبان و در پشتیبانی از خواستهای کارگران اعتصابی نفت و از منطقه بیدبلند آغاز گردید، از طرف تمام کارگران خط لولهٔ گاز ادامه یافته است. بدلیل نرسیدن گاز به دو مجتمع پتروشیمی جنوب، این دو کارخانه نیز از کار افتاده‌اند همچنین بعلت نبودن گاز، صادرات گاز ایران به شوروی نیز تا بیش از ۹۰٪ تقلیل یافته‌است و این خود ضربهٔ موثری به طماعی این غارتگران است. و نیز عدم وجود گاز سبب شده که بسیاری از شرکتهای خصوصی پخش کپسولهای گاز از کار بیافتند. طبق اظهار نظر یکی از روسای شرکت گاز، چنانچه این اعتصاب بزودی پایان نیابد، پمپهای خط لولهٔ گاز که برای مدتی کار نکرده‌اند باید تعمیرات اساسی شوند و اینکار مخارج بسیار سنگین خواهد داشت.

* * * * *

■ اعتصاب کارمندان مخابرات با خواستهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی‌شان کماکان ادامه دارد.

■ حدود ۱۹ آبان کارمندان مخابرات بوشهر، در جریان مبارزه اعتصابی خود، مورد هجوم ارتش قرار گرفته و به گلوله بسته شده‌اند. از تعداد شهدا و مجروحین این واقعه اطلاعی در دست نیست.

■ در روز ۲۱ آبان اعتصابیون مخابرات در تهران خواستار بیرون رفتن ۴۰ نفر تکنیسینهای امریکایی از محل کار خود میشوند. روسای اداره از ترس خشم کارکنان به این خواست گردن مینهند و اعلام میکنند که امریکائیها روز بعد بکار باز نخواهند گشت. اما کارکنان مخابرات خواست خود را مبنی بر اخراج دائم ... نفر تکنیسینهای امریکایی از کل تاسیسات مخابرات اعلام میدارند. اینها در استخدام کمپانی بل هستند که یک قرارداد ۱۶ بیلیون دلاری با دولت ایران دارد.

■ روز ۲۲ آبان کارکنان مخابرات تهران تمام امریکائیان را که در تهران کار میکنند و تعدادشان ۲۰۰ نفر است با کتک از مخابرات بیرون میریزند و پس از بیرون انداختن اسباب و وسایل آنها، در اداره‌شان سنگر میگیرند. سربازان ارتش مجبور میشوند که ۲۰۰ نفر امریکائی که مواجه با توده خشمگین مردم بوده‌اند را اسکورت کرده از آنجا بدر ببرند. پس از حمله سربازان به مرکز مخابرات، ۳ نفر از کارکنان مبارز مخابرات در این حمله بشهادت رسیده و بسیاری دیگر زخمی شدند.

■ از روز ۲۸ آبان رژیم بدنبال سایر تشبثات گذشته خود برای درهم شکستن اعتصاب کارکنان مخابرات دست به دستگیری عده‌ای از کارکنان بخش بین المللی شرکت مخابرات، که اعتصابشان کماکان ادامه دارد، زده است. در طرف دو روز چندین نفر از کارمندان مخابرات دستگیر شده‌اند گفته میشود که یک لیست اسامی چهل نفری از طرف ساواک تهیه شده و به دستگیر ساختن آنان دست خواهد زد. هر روز مامورین ساواک و شهربانی با مسلسل وارد اداره شده و تعدادی را دستگیر مینمایند.

خواستهای کارکنان مخابرات، آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، اخراج مستشاران خارجی، محکومیت مسببین کشتارهای اخیر و سایر خواستهای دموکراتیک بوده و نیز اعتصاب در همبستگی با کارگران اعتصابی نفت میباشد.

■ اعتصاب کارگران و کارکنان روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون با خواست، "لغو سانسور" کماکان ادامه دارد. اخیرا سندیکای روزنامه‌نگاران ایران در مصاحبه‌ای با ... اعلام کرده است که آنان به مبارزه خود ادامه خواهند داد آنان اعلام کرده‌اند که عده‌ای اعتصاب شکن به بیرون دادن روزنامه‌های دولتی مشغولند ولیکن اکثریت وسیع روزنامه‌نگاران ایران تا بر آورده شدن خواستهایشان بکار نخواهند پرداخت.

■ کارکنان رادیو، تلویزیون اعلام کردند که مدیران رادیو ـ تلویزیون در همکاری با ارتش مرتجع و مزدور شاه یکسری برنامه‌های تکراری چند سال گذشته را تحویل مردم میدهند تا این تصور را بوجود آورند که کارکنان این اداره بکار مشغولند.

■ علاوه بر اعتصاباتی که ذکر آنان رفت اعتصابات دیگری نیز وجود داشته که مختصرا به ذکر آنها میپردازیم:

■ اعتصاب فرهنگیان، استادان و دانش‌آموزان که با خواسته‌های دمکراتیک و ضد امپریالیستی آغاز گردیده بود کماکان ادامه دارد. و دولت ازهاری خائن روز ۱۷ آبان اعلام کرد که دبیرستانها و دانشگاهها تا اطلاع ثانوی تعطیل خواهد بود. قرار بود که موسسات آموزشی از روز ۲۱ آبان باز شوند، ولیکن بخاطر وحشتی که دولت از مبارزات دانشجویان و محصلین دارد جرات باز کردن مدارس را ندارد.

■ کارمندان و کارکنان شهرداری تهران، با خواستهای سیاسی و از جمله لغو کاپیتولاسیون، آزادی تمامی زندانیان سیاسی و پایان دادن به حکومت نظامی، از ۱۴ آبان اعتصاب خود را آغاز کرده‌اند.

■ کارمندان و کارکنان " شرکت هواپیمائی ملی ایران " با خواستهای کاملا سیاسی دموکراتیک و ضد امپریالیستی دست به اعتصاب و کم کاری زده‌اند.

■ کارگران و رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران که قرار بود از ۲۱ آبان بسر کار خود باز گردند، از آغاز بکار خودداری کردند.

■ کارکنان بیمارستان رضا پهلوی نیز با خواستهای سیاسی علیه رژیم و حکومت نظامی دست به اعتصاب زدند.

■ در وزارت کشاورزی، کارمندان مبارز بر خاسته و عکسهای منحوس شاه را آتش زدند.

■ در بازار تهران از طرف بازاریان مبارز، کمیته‌ئی برای حمایت از اعتصاب کنندگان تشکیل شده و صندوقی برای کمک به اعتصاب کنندگان بوجود آمده است.

■ از ۲۳ آبان اعتصاب کارکنان نیروگاه بندر شاه و چند مرکز دیگر نیروگاههای برق تهران آغاز گردید. بخشهائی از کارگران دست به اعتصاب زده و بخشهای دیگر با کم‌کاری، باعث خاموشی برق در اکثر مناطق تهران شده‌اند. این اعتصاب با خواستهای سیاسی آغاز گردیده است. در نتیجه این اعتصاب و خاموشی برق در تهران، همان شب ترافیک در تمام خیابانهای تهران دچار سر درگمی عظیمی شد که خود باعث عدم قابلیت نیروهای نظامی رژیم برای انجام قوانین فاشیستی حکومت نظامی‌اش گردید.

مبارزات توده‌یی درشهرهای مختلف

■ مبارزه و تظاهرات بزرگی روز ۱۸ آبان در بازار تبریز رخ داد. پلیس جراٴت حمله باین تظاهرات را نداشته و تظاهرات با موفقیت به پایان رسید. بازار تبریز و بسیاری مراکز دیگر کماکان تعطیل و در اعتصاب هستند در ۱۷ آبان نیز تظاهرات بزرگی درمحله چراندابِ بر پا گردید که با موفقیت پایان یافت.

■ در اهواز اعلامیه‌ای پخش گردیده است که به خارجیان مزدور هشدار داده است که تا اول دسامبر از ایران خارج شوند.

■ بعد از واقعه دانشگاه و مبارزات دانشجویان و توده مردم، رژیم شاه مجبور به مستقر کردن بیش از ۱۰۰۰۰ نفر مزدور ارتشی شده است تا حکومت لرزان شاه را در مقابل قیام مردم پاسدار نگاه دارد.

■ در روز های ۱۸ و ۱۹ آبان سربازان مزدور شاه بخانه‌های مردم در گرگان، دزفول و آمل حمله ور شده، ولی با مقاومت دلیرانه و مسلحانه مردم روبرو میشوند. در این شهر مردم سنگربندی کرده و مبارزه میکنند. همچنین در شهرهای اهواز، مشهد، و زنجان تظاهراتهای گسترده‌ای ترتیب داده شده است. در تظاهرات عظیم اهواز شعار مردم " تا سرنگونی شاه نهضت ادامه دارد" بوده است.

■ در قم مبارزات وسیعی جریان یافته است که ۴ نفر از مردم مبارز ما شهید گشته‌اند. شهر قم صحنهٔ درگیریهای مداوم مسلحانه بین نیروهای انقلابی مسلح و مزدوران رژیم خائن بوده و بویژه در هفته سوم آبان ماه، ضربات نیروهای انقلابی مسلح به صفوف ارتش و پلیس رژیم افزایش یافته است. بهمین سبب ارتش مزدور شاه تمام مسافرینی را که به قم رفته یا از قم برمیگشتند، مورد بازرسی قرار میداده است تا مسلح نباشند. گرایش به مسلح شدن و درگیری مسلحانه با نیروهای سرکوبگر رژیم در بین تمام مبارزین ایران تقویت شده و در شهرهای مختلف نمونه‌های اینگونه مبارزات زیاد بوده است.

■ تجریش: در مبارزه‌ای که روز بعد از انتصاب ازهاری فاشیست به نخست وزیری، در تجریش روی میدهد، دو نفر بدست جلادان رژیم به شهادت میرسند. شهادت این دو مبارز پس از حمله ارتش مزدور شاه به بیمارستانی که عده‌ای از تظاهر کنندگان پس از یورش ارتش، با آنجا رفته بودند، اتفاق افتاد.

■ تظاهرات وسیعی در بهشت زهرا بمناسبت یادبود شهدای دانشگاه تهران، روز ۱۹ آبان برگزار شد. تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات که با شرکت دانشجویان و توده مردم بوده بیش از ۱۰۰ هزار نفر بوده است. پلیس و ارتش فاشیست شاه خائن جرأت مداخله در آنرا نداشتند و فقط ماشینهای شرکت کنندگان را بازرسی می‌کردند.

■ در مبارزات وسیع مردم اهواز و تظاهراتیکه در این شهر برگزار شده، درگیری شدیدی بین مردم مبارز و پلیس مزدور بوقوع پیوست که در نتیجه آن ۳۰ نفر از مردم اهواز شهید شده و بسیاری دیگر زخمی شده‌اند.

■ در مشهد نیز مردم دلیر ما، علیرغم تمام تهدید و ارعابهای حکومت نظامی بخیابانها ریختند و با یک تظاهرات ۶۰۰ هزار نفره، اراده و خواست مردم ایران را برای مبارزه در راه سرنگونی رژیم منفور شاه نشان دادند. تظاهرات ۶۰۰ هزار نفری مردم مشهد پاسخ شایسته و قاطع خلق ما به توطئه حکومت نظامی بوده‌است.

■ همچنین در شهرهای دو گنبدان، بهبهان، بهشهر، میر جاوه، بیجار، اصفهان، کرمانشاه، خرمشهر، نجف‌آباد، قم، اهواز و تهران و بسیاری شهرهای دیگر تظاهراتهای عظیم از طرف مردم به همین مناسبت در روزهای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ آبان برگزار گردید.

■ اصفهان ـ در تظاهرات اصفهان درگیری بسیار شدیدی بین نیروهای نظامی رژیم و مردم بوقوع پیوسته است و چندین بانک از طرف مردم به آتش کشیده شده است.

■ نجف‌آباد ـ در تظاهرات این شهر مردم مورد حمله مزدوران رژیم، پلیس و ارتش واقع شده و در طی این درگیری ۱۶ نفر از مردم دلیر میهن ما بشهادت میرسند.

■ قم ـ تظاهرات گسترده‌یی با شرکت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله صدوقی برگزار گردیده و ۳ نفر بشهادت رسیدند. فرماندار نظامی قم برای جلوگیری از گسترش مبارزه اعلام کرده است که تمام مدارس برای مدت یک هفته دیگر نیز بسته خواهد بود.

برای مدت یکهفته دیگر نیز بسته خواهد بود.

■ خرمشهر ـ در تظاهرات و درگیریهای وسیعی‌که از طرف مردم با پلیس انجام گرفته بیش از ۵۰ نفر از مردم مبارز این شهر بشهادت رسیده‌اند. این مبارزات همراه با اعتصاب کارکنان شرکت مخابرات خرمشهر نیز بوده است در این درگیریها تعداد زیادی از سربازان نیز کشته شده و ۱۵ بانک به آتش کشیده میشود.

■ تهران ـ تظاهرات بسیار وسیعی توسط مردم صورت گرفته که مورد هجوم پلیس قرار میگیرد و بسیاری زخمی میگردند. همچنین عده‌ای اوباش مزدور دولت شاه خائن به بازار ریخته و مردم را مورد ضرب و شتم خود قرار داده‌اند. رژیم منفور شاه که دیگر قادر به حفظ اوضاع بسود خود نیست و ارتش ۵۰۰ هزار نفری اش نتوانسته در اراده مردم ما تاثیر بگذارد و مبارزاتشان را خاموش سازد، اکنون دست به ایجاد دار و دسته های اوباش خود زده تا بمردم ما بتازند و مردم ما را مورد ضرب و شتم قرار دهند. این اعمال تازگی نداشته و قبلا نیز رژیم سعی نموده که بدینطریق جلوی مبارزات مردم را بگیرد نمونه های کرمان، پاوه، آمل و غیره از این قبیل هستند.

■ ایلام ـ در مبارزاتی که در این شهر انجام گرفته یکنفر زن مبارز هدف گلوله سربازان ارتش مزدور شاه قرار گرفته و به شهادت میرسد.

■ کرمانشاه ـ در مبارزات این چند روز یکنفر شهید و ۵ نفر بشدت زخمی گردیدند. در دو روز اخیر بیش از ۶۰ درصد مغازه‌ها تعطیل بوده‌اند.

■ اصطهبانات ـ در تظاهراتی که در این شهر بوده یک هتل به آتش کشیده شده است.

■ کرمان ـ یک تظاهرات وسیع بمدت ۵ ساعت در این شهر برقرار بوده است.

■ بابل ـ در تظاهرات گسترده‌ای که اتفاق افتاده است ۸ نفر از مردم دلیر این شهر بشهادت رسیده‌اند.

■ قوچان ـ مردم دلیر قوچان یک پادگان را بطور کامل خلع سلاح نموده‌اند.

■ اهواز ـ مردم یک کارمند مزدور انگلیسی شرکت نفت را از ماشینش بیرون کشیده و ماشین را آتش زده‌اند. همچنین مردم بخانه‌های چند نفر از آمریکائیهای مزدور ریخته و پس از بیرون ریختن آنان، خانه هایشان را به ویرانه تبدیل کرده‌اند. بعلاوه یک گروه مبارز با پرتاب بمبی بطرف ماشین حامل یک مزدور امریکائی به نام جرج لینک، که مدیر کمپانی سرویس نفتی ایران میباشد بار دیگر خشم خود را نسبت به مزدوران امریکائی اعلام داشتند. در این واقعه ماشین و راننده‌اش صدمه دیده ولی متاسفانه خودش جان سالم بدر برده است. در سراسر مناطق جنوبی ایران اعلامیه هائی خطاب به خارجیهای مزدور پخش شده که آنان را از ادامه اقامت در ایران و کار کردن برای رژیم مرتجع شاه بر حذر داشته است.

■ تهران ـ روز ۲۳ آبان تظاهراتی در جنوب شهر تهران از طرف دانشجویان مبارز برگزار میشود که به دخالت پلیس فاشیست شاه و تیراندازی آنان میانجامد و بسیاری زخمی و احتمالا شهید میگردند.

■ سقز ـ در تظاهراتی که برگزار گردید، مردم پس از آتش زدن خانه فرماندار با دخالت ارتش روبرو میشوند و ۳ نفر شهید و ۱۹ نفر زخمی میگردند.

■ گرگان ـ تظاهرات وسیع چند هزار نفره‌ای در روز ۲۲ آبان برگزار گردید.

■ لاهیجان ـ مردم دلیر این شهر به مبارزه خونینی با ارتش و پلیس برخاسته و در درگیری خونینی که اتفاق افتاده ۲۰ نفر شهید و ۲۲ نفر بشدت زخمی شده‌اند.

■ جهرم ـ در دهی در نزدیکی جهرم، مردم مبارز

بقیه در صفحه ۴

زنده باد دلاوری خلق !

کارگران ...
وخیمی را برای رژیم شاه ایجاد نمود. طبق گفته امپریالیستها و خود سرکردگان رژیم‌شاه، اعتصاب نفت در هرروز حدود ۶۰ میلیون دلار به دولت ایران ضرر میزند. روشن است که این ضرر به آسانی و بسادگی قابل جبران نیست و رژیم شاه از هیچگونه تلاش و کوششی برای جلوگیری از این حرکت فروگذار نخواهد کرد.

ضربه اعتصابات کارگران و بخصوص کارگران نفت وفشار آن برروی رژیم‌شاه آنچنان شدیدبود که رژیمی که تا یکسال پیش‌هر تقاضای ساده کارگران را "غیرموجه" داشته و با سرباز و ارتش به آنان هجوم میبرد، اکنون قول اضافه دستمزد تا ۱۰۰% را داده است. روشن است که این امر نه خواست رژیم بوده و نه در توان شاه است (بویژه که امروز دامنه و شدت بحران آنچنان گسترده است که در واقع جز سام ورشکسته کامل را نمیتوان بآن داد) بلکه تنها تزلزل و ضعف داروسته حاکم را میرساند که از ترس مرگ، هرگونه قولی را میدهند تا شاید چند روزی بیشتر بر اریکه حکومت جای بگیرند.

دوما آنکه این مبارزه طبق گفته خود کارگران، دارای هیچگونه خواست اقتصادی نبوده بلکه فقط خواستهای سیاسی داشته است. آنچه رژیم شاه را به رعشه مرگ واداشته، همین خواستهای سیاسی است که برای مرتجعین ایران و بالطبع فاشیستهای باند پهلوی امکان اجرای آنها وجود ندارد و آنان در طرح این خواستها و انجام آنها، سقوط خویش را میبینند.

این خواستهای سیاسی که از طرف کارگران مطرح شده در دو رده قرار گرفته و دو زمینه اساسی را تشکیل میدهند.

یکم خواستهای دمکراتیک آنها همچون آزادی تمام زندانیان سیاسی، برچیده شدن حکومت نظامی، دستگیری و مجازات تمام عاملین کشتارهای اخیر مردم و خواست برچیدن دولت نظامی که از روز ۱۵ آبان به این خواستها اضافه گردید. این خواستهای سیاسی که بر متن مبارزه گسترده توده‌ای در یکساله اخیر و نیز با تکاء اعتصاب کارگران در سراسر ایران و بالاخره اعتصاب سراسری کارگران نفت مطرح شده، رژیم شاه را در تنگنائی گریز ناپذیر قرار داده است. بحرانهای مداوم سیاسی که هریک از آنها رژیم را بیشتر بسوی از هم پاشیدگی می‌کشاند و فشار جنبش مردم که رژیم را وادار به عقب‌نشینی مینماید ـ که نمونه ای از آنرا در آزاد ساختن شماری از زندانیان سیاسی قهرمان ایران دیدیم ـ وضعیتی را برای حکومت شاه فراهم آورده که قادر به مقابله با این حرکت کارگران نبود و در واقع راه پس و پیش برویش بسته شده است. انجام این خواستها در توان رژیم منفور شاه نیست چرا که اجرای آنها جز بمعنی نفی موجودیت خودش نمیباشد. عدم انجام این خواستها باعث گسترش هرچه بیشتر مبارزه و بازهم فلج شدن ارکان اداری و قطع درآمد مالی و دریک کلام بهم ریختن نظم کل دستگاههای رژیم میباشد و آنهم در این شرایط جز سقوط بسوی مرگ مفهومی ندارد. بروی کار آمدن دولت نظامیان از طرف شاه، برای مقابله با این موج توفنده مبارزات مردم و بویژه مبارزات کارگران، درواقع پاسخی است که داروسته شاه برای معضلات کنونی خودیافته است. اما این پاسخ‌هم عملا نتایج مثبتی برای رژیم ببار نیاورده و خود باعث تشدید مبارزه شده است. تمامی تلاش دولت نظامی ازهاری فاشیست برای درهم شکستن اعتصاب کارگران نفت از این زاویه است که با پایان دادن به این مبارزه، موقعیت کنونی رژیم شاه را در مقابله با جنبش تا حدی مستحکم نماید و بتواند با مسائل دیگر روبرو شود. در واقع از جانب خود رژیم‌شاه نیز این اعتصاب بمثابه نقطه مرکزی مقاومت و مبارزه مردم ما ارزیابی شده و نیروی ارتجاع برای سد کردن این مبارزه متمرکز گردیده است. ادامه این مبارزه تا کنون، و ایستادگی کارگران مبارز برروی خواستهای بحق خود و نیز تهدید و ارعابهای رژیم شاه و خط و نشان کشیدنهای ازهاری و اویسی (وزیر کار!) و مقدم (رئیس‌ساواک و وزیر انرژی!) که هیچکدام هم بجائی نرسیده‌اند، همگی نشاندهنده اهمیت خاص این مبارزه و نقش آن در تکامل کنونی جنبش میباشد.

زمینه دیگرخواست سیاسی کارگران نفت که بدان اهمیت ویژه‌ای میدهد، طرح خواستهای ضد امپریالیستی نظیر اخراج تمام کارشناسان مزدور خارجی و لغو قرار دادبا کنسرسیوم است طرح این خواستها از طرف کارگران بمفهوم ارتقاء خواستهای جنبش کارگری میهن ما بسطحی است که مبارزه برای کسب دمکراسی را با مبارزه جهت استقلال وبیرون راندن امپریالیسم بیکدیگر پیوند داده و در اشکال خاص و معین خود ـ اخراج کارشناسان و لغو قرارداد ـ بیان نموده است، کما اینکه امروزه بیان خواستهای ضد امپریالیستی در مبارزات تمام اقشار و بویژه کارگران جایگاه خود را کم کم باز کرده است.

طرح این خواستهای ضد امپریالیستی امکان بسیاری از مانورهای امپریالیستها را محدود کرده و به جنبش دید وسمت روشنتر و درست‌تری میدهد. اجرای این خواستهای مردم زحمتکش ما که با اساسیترین منافع امپریالیستها در ایران مقابله کرده و بسادگی میتوانند در تکامل خود به خواست قطع کامل نفوذ امپریالیسم برسند، نه از عهده رژیم شاه برمیآید و نه رژیم منحط و مرتجع دیگری که دست نشانده امپریالیستها باشد و نه هیچ رژیم لیبرال ورفرمیستی که در سازش با امپریالیستها به قدرت برسد. قاطعیت و مواضع روشن ضد امپریالیستی جنبش ما آن مرزبندی لازمی است که باید بین حرکت انقلاب که خواهان استقلال کامل و بیرون راندن امپریالیستها است و رفرمیست‌ها و لیبرالهائی که چشم انتظار به مراحم امپریالیستها دارند، بوجود آید.

در عین حال طرح این خواستهای ضد امپریالیستی جنبش، عملا تمام تبلیغات مرتجعانه و پوسیده امپریالیستها را که گویا جنبش مردم ما "خواهان عقب ماندگی" و "بازگشت به قرون وسطی" و غیره است را نقش بر آب ساخته و نشان میدهد که مردم ایران برای استقلال و آزادی است که دست به مبارزه زده‌اند. امروز دیگر امپریالیستها با تبلیغات مزورانه و مرتجعانه خود نمیتوانند خلقهای جهان و افکار عمومی را در ابهام نسبت به حرکت و مواضع جنبش ما نگاه دارند. جنبش ما و در پیشاپیش آن کارگران قهرمان صنایع نفت اعلام کرده‌اند که خواستار قطع دستهای غارتگر و متجاوز امپریالیسم هستند و این خواست بحق وعادلانه‌ایست که در پیوند با آرمانهای تمامی مردم جهان قرار داشته و پشتیبانی عمیق و بی‌شائبه آنان را بهمراه میآورد.

مبارزه کارگران نفت که با وسیعترین حرکت نیروهای ارتجاع برای سرکوب ساختنش مواجه گردید، با اتکاء به تشکل درونی این کارگران و وجود یک هسته رهبری که بتواند به مسائل خاص مبارزه در هر زمان توجه نموده و ادامه مبارزه را تضمین نماید، به پیش رفته است. رژیم مرتجع شاه هم برنامه سرکوب خود را با دستگیر نمودن ۱۲ نفر رهبران اعتصاب آغاز کرد و در پی آن به بازداشت تعداد زیادی از فعالین این مبارزه کارگری دست زد تا شاید قادر به مقابله با آنان گردد. اما آنچه حائز اهمیت است پافشاری کارگران بروی خواستهای خود و دست نکشیدن از مبارزه ـ علیرغم تمامی این تلاشهای رژیم شاه ـ میباشد که عملا آلترناتیو دیگری بجز اشغال نظامی همه جانبه مناطق نفت‌خیز جنوب و نیز کمک گرفتن از کارگران و متخصصین خارجی و ارتش، را در مقابل رژیم باقی نگذاشته است.

مبارزه پیگیرانه کارگران نفت در زمان بحران انقلابی کنونی، نقشی بس ارزنده درتکامل مبارزات مردم ایفا کرده و در واقع پیکان اصلی نبرد زحمتکشان ایران بر علیه دستگاه ستم و استثمار محمد رضاشاهی میباشد. اعتصاب کارگران نفت که بیان کننده خواستهای سیاسی مردم ما در این زمان بوده و مبارزه آنان برای درهم کوبیدن رژیم مرتجع شاه را گامی بزرگ بجلو برده است، در واقع سمبل حرکت مردم ما است و باید که مورد پشتیبانی همه‌جانبه تمامی مردم ایران قرار گیرد. مبارزه در پشتیبانی و همبستگی با کارگران نفت ـ که نمونه‌های فراوان از تبلور آن در مبارزات گروههای مختلف اجتماعی همچون کارمندان و کارکنان مخابرات، کارمندان وزارت دادگستری، فرهنگیان، دانشگاهیان و نیز مبارزات گسترده دانش‌آموزان و دانشجویان دیده شده است ـ وظیفه تمامی بخشهای مردم ماست. اکنون که رژیم شاه با تمام نیرو برای سرکوب این مبارزه میکوشد و اولین هدف خود را پایان دادن به این اعتصاب و براه انداختن چرخ منابع نفت ـ بمثابه شریان زندگی اقتصادی ارتجاع ـ اعلام داشته است، مردم ما نمیتوانند و نباید که نسبت به مبارزه این کارگران بی توجه بمانند. ادامه مبارزه کارگران نفت آن پاسخ شایسته‌ای است که مردم ما به این توطئه رژیم شاه داده و به ارتجاع ایران نشان خواهند داد که نمیتوانند در برابر مبارزات مردم ما مقاومت نماید. اما این پاسخ شایسته تنها میتواند متکی به مبارزه تمامی مردم ما در پشتیبانی از کارگران دلیر نفت که با اعتصاب سیاسی خود موقعیت رژیم را این چنین لرزان کرده‌اند، باشد: پیروزی کارگران نفت، پیروزی تمام مردم و گامی بس بزرگ در راه مبارزه بر علیه رژیم مرتجع شاه و اربابانش خواهد بود. مسلما مردم ایران، در این مبارزه، پشتیبان بی‌قید و شرط کارگران نفت بوده و تمامی نیروی خود را برای کسب خواستهای آنان، که جز خواستهای تمام مردم ایران نیست، بکار خواهند انداخت ●



جنبش مردم ما در ماههای اخیر شهدای پرافتخاری بجای نهاده است. عکسهای آنان در دست سایر مبارزین راه آزادی ایران و بمثابه نمونه‌های مبارزه، حمل میگردد.

دست تاراجگر یانکی از ایران کوتاه!

سخنرانی ...

ولایت چاپ شده و از پولش به خانواده یک زندانی سیاسی کمک شده، که آنهم به من مربوط نبود. شاید با پولش خیلی کارهای دیگر میکردند. و عاقبت خنده‌دارتر از همه اینکه از من خالو رسول را میخواستند. یکی از قصه‌های از این ولایت، که این پیرمرد که رادیو خارجی می‌گرفته در این قصه، الان کجاسته (خنده حضار). رابطه خود را با خالو رسول بنویسید و کلیه فعالیتهای خود را با ایشان بگوئید (خنده حضار) فقط دو کتاب از خانه و دکان و این چیزها از من گرفتند "از این ولایت" و "صمد جاودانه شد" که آنها را هم توی پرونده‌ام گذاشتند و بخاطر عضویت در انجمن تئاتر ایران محاکمه کردند. جریان شکنجه‌ها و همه مسائل را آقای تنکابنی گفتند ولی بطور خلاصه چند مورد را میگویم که هم متاثر کننده است و هم خنده‌دار: سال ۵۱ که زندان بودم، آلکساندر دانیل که یک پیرمردی بود گرفته بودنش. این در زیر شکنجه اعتراف کرد که بله دست از سر من بردارید، من ۱۰ تا آمریکائی را کشته‌ام. گفتند کجاست کجاست بفرمائید بریم، بردند که قبر آن آمریکائیها را نشان بده، گفت بابا من اینرا گفتم که یک ساعتی مرا بیرون بیاورید که نفسی تازه بکنم (خنده حضار). یک کسی در اثر فشار زیاد گفت که آقایان برسید که من یک تونلی از زیر دریای خزر به شوروی زده‌ام و از آنجا اسلحه وارد میکنم (خنده حضار). یک فردی هم بود که غالبا در این جریانات و با این روحیه ناجور میآمد افراد را نصیحت میکرد. به بازجوها فحش میداد که چرا میزنیدش ولش کنید، دست از سرش بردارید. یکروزی هم آمد و بمن گفت‌ها ن، تو میخواستی رئیس جمهور بشی؟ گفتم بابا من کی میخواستم رئیس جمهور بشوم. گفت نه، تو کی را میخواستی، چه را میخواستی پیدا کنی از این وضع موجود بهتر؟ کی هست؟ کی را میخواهی از این بهتر؟ هم دوچرخه سواری بلده، هم اسکی بلده، هم ماشین سواری بلده، هم کنکورد می‌نشینه. نمیدانم فلان و بهمان. گفتم من کسیرا از این بهتر نمیدانم (خنده حضار). این آلکساندر دانیل وقتی با من درد دل میکرد همیشه میگفت علی اشرف من از یک چیز نگرانم، میگفتم چیه؟ میگفت آن بمبی که توی پرونده من گذاشته‌اند (خنده حضار). زن و فرزندش که ملاقاتش میآمدند میگفتند آخر ای پیر مرد این آخر عمری این بمب چه بود توی پرونده‌ات گذاشته‌اند، این بمب را از کجا آورده‌اند؟ میگفت والله من خبر ندارم، گذاشته‌اند دیگه (خنده حضار).

همیشه بما میگفتند خوب، حالا چرا مردم الان بفریادهایتان نمیرسند، کجا هستند این مردمی که شما ازشان دفاع میکردید؟ چه شدند چه بسرشان آمد؟ کجاست؟ ولی ما همیشه میدانستیم که مردم هیچوقت فراموشمان نمیکنند. در جریان شکنجه‌ها، زن را وادار میکردند که همسرش را شلاق بزند که البته در بیشتر موارد نمیزدند یا توی صورت و بازوها میزدند و یا برعکس، مردی را وادار میکردند که به پای خانمش شلاق بزند. در آن اوضاع هولناک یکشب بگوش خودم میشنیدم که در بین صف بودیم، که فردی را میزدند. فقط دو جمله میگفت: یک شلاق میخورد و میگفت "حسن" و یکی میخورد ومی گفت "حسین"، و هر شلاق میخورد این ضربه‌ها تکرار میشد و فقط اینرا میگفت، تا وقتی که شهید شد و در گونی پیچیدند و بردند. بعد بازجوئی آمد و گفت چرا اینقدر زدید به این تا بمیرد؟ ما با این کار داشتیم چرا اینطور کردید؟ این گفت خودت گفتی که بزن. تازه بر سر آن دعواشان بود. میگفت ما لازمش داشتیم. چیزهای خیلی زیادی هست امیدوارم بتوانم بعدا بطور مفصل بنویسم، نمیخواهم حالا مزاحمتان بشم. از افرادی که مدتهای طولانی در کمیته ماندند و سلامتی خود را واقعا از دست دادند، یحیی رحیمی ۳ سال در کمیته بود، توی سلول. وقتی که بیرون آمده بود کج شده بود، دندانهاش ریخته بود الان هم آزاد نشده، توی زندانه. غلامرضا اشترانی معلم، ۲۵ ماه در کمیته بود تمام وسائل شکنجه را روی اشترانی پیاده کردند چون قوی هیکل و بدن تنومندی داشت و این بدن خوبی بود برای اینکه ببینند این دستگاهها تا چه اندازه عملکرد دارند. سال ۵۰ که مرا دستگیر کردند، گل سرخ انقلاب مهدی رضائی (کف زدن شدید حضار) را گرفتند و چون مدت ۲ ماه پشت اطاق شکنجه بودم، شاهد تمام کارهائی که بسر این فرزند رشید خلق ما آوردند بودم. اما آقای اشترانی هنوز کمر درد دارد و ناراحت است و اصلا تمام دندانهایش هم افتاده و الان در زندان بسر میبره. علی صدر عاملی ۲ سال در کمیته بود، او هم کمر درد درد معده و سر درد دارد.

چند تا چیز خنده‌دار از کسانی: یکنفر را توی خیابان گرفته بودند میزدند، میگفتند فلان فلان شده تو کمونیستی. میگفت بخدا قسم من فوتبالیستم، کمونیست نیستم (خنده حضار). دادستان خطاب به رئیس دادگاه میگفت: آقای رئیس دادگاه این متهم نه تنها کتابهای مائو را خوانده بلکه کتابهای رفیق مائو را هم خوانده (خنده حضار). رفیق مائو را میخوانده رفیق مائو. یک فرد روحانی را گرفته بودند که روی منبر گفته بود فلان مقام مملکتی قمار کرده و باخته و فلان مبلغ باخته در فلان جا. اینه میزدند که فلان فلان شده چرا این حرف را زدی؟ این قسم میخورد که بخدا قسم من گفتم برده نگفتم باخته (خنده حضار).

من فکر کردم که بهترین کاری که میتوانم بکنم اینه که یک نامه‌ای بنویسم به رفقای زندانیم و اینرا بهرحال در روزنامه‌ای فلانی چاپ بشه تا آنها هم مطلع بشوند. اگر موافق باشید (خطاب به حضار)، تا آنرا برایتان بخوانم و اگر خسته میشید که نه، ختم بکنم.

رفقای عزیزم، برادران خوبم، خواهران مهربان و نازنینم، پس از سلام، چند روزی است که بی شما و دور از شما زندگی میکنم اما تمام وجودم اشتیاق دیدارتان را دارد و شما را میخواهد، شما که در برابرتان ستاره کم سوئی هستم و از پرتوتان زنده‌ام. آنروز که از شما جدا شدم، آن کف زدنهای شما، آن قیافه‌های پر صلابت و شجاع و مهربان شما با همه خوبیهایتان سینه‌ام را پر از عشق و کینه نمود. عشق به شما، عشق به حاصل سالها رنج و دربدری و شکنجه شما که میرفتم تا از نزدیک ببینم و کینه نسبت به دشمنان شما، به دشمنان آزادی. دوستان من، سروهای آزاده و رشید، خورشیدهای زندگی، چطور میتوانم فراموشتان کنم؟ ما که با هم داشتیم یک زندگی انسانی و شرافتمندانه را در آن چهاردیواری تنگ و پر از وحشت و اختناق تجربه میکردیم، ما که در آن شرایط سخت و غیر انسانی یک تکه آفتاب را که از سوراخ سلول به درون میتابید بطور برابر تقسیم میکردیم. ما که یک دانه سیب را گاه به ۵۰ قسمت میکردیم. چطور میتوانم فراموشتان کنم، من که در مکتب انسانی شما آموخته‌ام که چگونه برادروار زندگی کنم، اسک چگونه میتوانم غیر از آن رفتار نمایم؟ یادم نمیرود که چگونه هر تکه نان برشته، هر تکه گوشت بدرد بخور اگر درغذا پیدا میشد و هرچه را که خودتان شدیدا بدان نیاز داشتید، با گذشت و فداکاری جدا میکردید و بمن و رفقای مریض میدادید. ما دنیای آرمانی آینده خویش را پایه گذاری میکردیم پس چگونه میتوانم برای ساختن چنان دنیائی تلاش نکنم.

برادرانم، رفقای خوبم، خواهران چون برگ گل و شکنجه دیده‌ام، من میدانم که خلق ما و مردم قدر شناس ما هیچگاه فراموشتان نمیکنند و برای آزادی شما، برای رهائی شما نمونه‌های انسانیت و شرافت همچنان مبارزه خواهند کرد. افتخار میکنم که همیشه در کنار شما باشم، درصف شما باشم و پیش مرگتان باشم. همچنانکه در صف پشت اطاق شکنجه با هم بودیم رفیقی در جلو و برادری در پشت سر، برادری بروی تخت شکنجه و رفیقی آویخته از صلیب شوک دار، فریاد خواهری که سینه نازنینش را می‌سوزاندند و ناله خواهر کوچولوئی که وحشیصفتان ناجوانمرد باهایش را آش و لاش کرده بودند. فریاد و نفرین مادری که جگر گوشه‌اش را در جلوی دیدگانش شکنجه میدادند تا نوبت خودش برسد. آری همیشه و همه جا با هم خواهیم بود، تا استبداد هست با هم خواهیم بود، تا ظلم هست در یک صف خواهیم بود، تا روشهای غیر انسانی و ضد دمکراسی هست با هم خواهیم بود، تا آزادی و بند باشد با هم خواهیم بود، تا نابودی دشمنان وطنمان با هم خواهیم بود و پس از آن در کنار هم از دستآوردهایمان با چنگ و دندان دفاع خواهیم کرد.

جایتان خالی، آنروز صبح که از اوین نخواست مردم آزاد شدیم با وجودیکه با مینیبوس سرپوشیده ما را توی بیابانهای اطراف پیاده کردند، اما سیل مردم بسوی ما میدویدند. با دسته‌های گل، با فشردن دستها و روی دست بلند کردنها. آن پیرزن با اشک شوق و شعار "درود به زندانی سیاسی"، آن روستائی با دستهای زبر و صورت آفتاب سوخته و لبهای ترک خورده، آن کارگری که گوئی صد سال است مرا میشناسد، آن نوجوانی که تازه کرکهای نرم صورتش را پوشانده بود و آن کودکی که با خرجی چند روزش یک دسته گل خریده بود و از خیر بستنی و شیرینی گذشته بود. راستی اینها همانهائی هستند که ما بخاطرشان در هولناکترین شرایط زیر دست دژخیمان له شدیم، تا پای مرگ رفتیم، توهین و ناسزا شنیدیم، بی حرمتی دیدیم و بسیاری از عزیزان خود را از دست دادیم. اینها همانهائی هستند که حاضریم باز هم بخاطر اینکه در دنیائیکه در آن از استثمار، استثمارگر، مستبد و چپاولگر خبری نباشد زندگی کنند، همه زندگی خود را، آرزوهای خود و تن ناچیز خود را فدا کنیم. اینها همانهائی هستند که صفر قهرمانی بخاطر حفظ حرمت و شرافتشان در برابر دشمنان خلق ۳۱ سال با صدای رسا فریاد زد نه و رضا شلتوکی باقر زاده، عموئی، حجری، کی منش و اسماعیل ذوالقدر ۲۵ سال فریاد زدند نه و ما همه با هم گفتیم نه نه نه.

دوستان عزیزم، پیامی را که با هم تهیه کرده بودیم برای مردم خواندیم و گفتیم که این فداکاریها و از خود گذشتگیها و خون دادنهای شماست که عده‌ای از ما آزاد میشویم. پیام شما را همانروز به دانشجویان رساندم و نمیدانید چه شور و شوقی نشان دادند.

عزیزانم تفسیرهای شما از اوضاع بیرون کم و بیش صحیح است اما نمیدانید مردم چه فضای عجیبی ایجاد کرده‌اند، هیچکس نمیتواند برای مدتی طولانی جلوی این نسل جوان و پرخون و سودا را بگیرد. راستی که هیچ نیروئی بالاتر از نیروی خلق نیست. راستی عزیزان من، مگر ما چه میخواستیم که چنان وحشیانه ما را کوبیدند و بارها تا مرز مرگ بردند. ما میخواستیم که جلوی چپاولگران اموال ملی گرفته شود، ثروت میهن مان بر باد نرود، وطنمان فروخته نشود، آزادی نمیرد، دمکراسی نابود نگردد و هرکسی بتواند آزادانه عقایدش را بیان کند. بخاطر این ایده‌های انسانی بود که صدها نفر از یاران خوب ما شهید شدند، مفقود شدند و هیچکس ندانست که گورشان کجاست. خوب شاهد بودم که هرگاه در روزنامه‌ها خبری از غارت اموال ملی میخواندیم، وقتیکه میخواندیم که عده‌ای جلوی اتومبیلها را میگیرند و بمال و ناموس مردم تجاوز میکنند چگونه شب خوابمان نمیبرد. چشمهای مهربان شما را میدیدم که به سقف سلول دوخته شده بود و آرام سیگار میکشیدید و رنج میبردید. چرا که میدانستید همان جوانی که جلوی ماشین زن و بچه مردم را میگیرد و به آنها تجاوز میکند در تحت شرایط تربیت صحیح میتوانست انسانی شرافتمند ومفید باشد. ما میتوانستیم از آنها فرزندان شریف و خوبی بسازیم اما دستگاه حاکمه از آنها جنایتکار ساخته بود. آری رژیم جانی جنایتکار میپرورد، چرا که مجازات خواندن یک کتاب که درس آزادگی میدهد حبس ابد و شکنجه و آزار است. یاران من، مردم ما خوب میدانند که ما تروریست نیستیم، خرابکار نیستیم، ضد امنیتی نیستیم، زیرا تروریست آن دستگاهی است که یاران ما را در جلوی چشمان برد و ترور کرد، تروریست آن نظامی است که فردی را پس از پایان زندانش سالها در زندان نگه میدارد. راستی چه کسی تروریست است؟

به برادرانم احمد حنیف نژاد و مسعود رجبی سلام میرسانم. مسعود جان مواظب سردرد و سینوزیت و معده‌ات باش. به آقای غلامرضا اشترانی، معلم خوب سلام گرمم را برسانید. راستی بچه‌های اتاق ۱۰، هروقت اشترانی خوابهای هولناک میبیند و فریاد میزند زود بیدارش کنید، ۲۵ ماه در سلول کمیته بوده و اعصابش خراب شده. به اصغر ایزدی سلام میرسانم این سومین بار است که من آزاد میشوم و اصغر برایم کف میزند امیدوارم اینبار در بیرون زیارتش بکنم. به علی محمد تشید سلام می‌

بقیه در صفحه ۵



لحظه شادی آفرین آزادی فرزند ببند کشیده

کارگران نفت جنوب
پرچمدارمبارزات سیاسی کنونی برعلیه ارتجاع

رژیم منفور و ورشکسته شاه روزهای آخر عمرخود را طی میکند. مردم ایران از هر قشرو طبقه و با هرنوع آمادگی و ابزار، برای فرو- ریختن کاخهای ستم و استبداد محمدرضا شاهی و آزاد ساختن ایران بپا خاسته‌اند. خواست انقلاب و تغییرات اساسی، تمام جامعه‌را در خود گرفته و هرروز آتش مبارزه بیشتر شعله‌ور می- گردد تا حکومت شاه خائن را در خود بسوزاند. در این تلاطم عظیم که سراسر ایران را بتکان در آورده‌است، مبارزات با شکوه و یکپارچه طبقه کارگر که در چند ماه گذشته در راس این حرکت مبارزاتی قرارگرفته است وبویژه اعتصاب سیاسی ۳۷۰۰۰ نفر کارگران نفت که هم اکنون در ایران در جریان است، نمونه روشنی از خواست مردم ما به تغییرات اساسی میباشد.

اعتصاب کارگران نفت که پس از چند اعتصاب محدود و موقت، سرانجام از روز ۸ آبان به یک اعتصاب سراسری و کلا با خواستهای سیاسی تکامل یافت، پوسیدگی و ضربه پذیری رژیم مزدور شاه را هرچه بیشتر عیان ساخته و ارتجاع ایران را در موقعیت بسیار متزلزلی قرار داد. اعتصاب کارگران نفت آن ضربه اساسی بود که دارودسته فاشیستهای حاکم بر ایران و تمام مرتجعین را به تکاپو برای حفظ نظام از هم گسیخته خود و تلاش برای تحکیم حکومت ناتوان و ناپایدار خود، واداشت. بواقع اگر بخصوصیات این مبارزه و نقش آن در مجموع حرکت جنبش در چند ماهه اخیر ونیز هم اکنون، توجه کنیم در- مییابیم که اعتصاب کارگران نفت در مرکزثقل مبارزات مردم در این دوران قرار گرفته و آن مبارزه‌ای بود و هست که نظام حاکم را بمصاف طلبیده و با اتکاء به نیروی کارگران و تمام زحمتکشان میهن، نابودیش را طلب مینماید.

اعتصاب کارگران نفت از چند نظر اهمیت خاصی در دوره کنونی مبارزات مردم داشته و به آن نقش ویژه میدهد.

اولا این مبارزه در واقع اوج موجی از مبارزات طبقه کارگر ایران است که در حوالی جمعه خونین آغاز گردید و پس از آن تقریبا به تمام بخشهای صنعتی و خدمات گسترش یافت و بسرعت توان حرکت را از نظام حاکم و رژیم شاه سلب نمود. اعتصابات کارگران نساجی ذوب‌آهن، چاپخانه، ماشین سازی و .... همه و همه تجلیات حرکت طبقه کارگر ایران و پیوستنش به مبارزات سیاسی کنونی بر علیه رژیم بودند. تمام این اعتصابات، کلا و یا بخشا، براساس خواستهای سیاسی را طرح نموده- و حتی درمواردی هم که خواستهای اقتصادی طرح گردید همه با هدفهای سیاسی به پیش گذاشته شده- و برای تحقق اصول دمکراسی در ایران مبارزه میکردند. بالطبع این دست از کار کشیدنها، هرچه بیشتر رژیم را در منجلاب بحران فرو برده و بهمراه خود حرکت وسیعتری از مبارزه را بهمراه می- آورد. اما زمانیکه کارگران صنایع نفت دست از کار کشیدند و یکپارچه خواستهای سیاسی خود را بیان نموده و اعلام کردند که تا کسب آنها بسر کار باز نخواهند گشت، اوضاع بواقع برای رژیم تغییر اساسی پیدا کرد. نفت و در آمد آن که نقش تعیین کننده‌را در حیات حکومت پوسیده محمدرضا شاهی ایفا میکند، بیش از آن اهمیت دارد که مرتجعین حاکم برایران بتوانند نسبت به اعتصاب کارگران نفت بی توجه باشند. قطع صادرات نفت بلافاصله شاه خائن را مواجه با بحران شدید مالی و خالی ماندن خزانه دولتش که از قبَل بباد دادن منابع طبیعی ایران و بویژه نفت و سپردن آنها به امپریالیستها پر میشد، روبرو گرداند و اوضاع فوق‌العاده

بقیه در صفحه ۱۰

اخبارمبارزات مردم

اوضاع ایران کماکان در یک حالت بحران انقلابی بسر میبرد و به عرصه مبارزات عظیمی تبدیل شده است. دولت شاه خائن، به نخست وزیری ازهاری مزدور سعی میکند تا با حکومت سر نیزه اقتدار خود را نشان داده و حکومت لرزان شاه را پایدار نگاهدارد.

اعتصابات کارگران وکارمندان

اعتصابات سیاسی دلیرانه کارگران و کارمندان موسسات و کارخانجات دولتی وغیر دولتی علیرغم سرکوبها و دستگیریها که توسط دولت نظامی شاه خائن انجام گرفته است هنوز ادامه دارد.

■ اعتصابات سراسری کارگران نفت که از ۱۰ آبان با خواست "آزادی کلیه زندانیان سیاسی" "لغو کلیه قراردادهای نفت با کنسرسیوم" و "مجازات کلیه مسببین جریانات اخیر" آغاز گردیده بود هنوز ادامه دارد. این اعتصابات روزانه حدود ۶۰ میلیون دلار به رژیم منفور شاه ضرر میرساند. پایداری و استواری کارگران نفت، رژیم شاه را آنچنان به هراس انداخته است، که تمامی کوشش خود را برای باز گرداندن آنان به سر کار، بکار میبرد.

■ دولت سعی کرده است که از طریق سندیکاهای دولتی و زرد کارگران را به سر کار برگرداند ولی رهبران اعتصاب که از درون اعتصاب برخاسته‌اند حاضر به اتمام اعتصاب نشده‌اند. رژیم رهبران اعتصاب را به تهران برده تا با فشار گزاردن بر آنان اعتصاب را مجبور به شکست نماید. اما آنان همچنان بر خواستهای سیاسی خود پافشاری کردند.

■ طبق گزارش یک خبر گزاری خارجی تظاهرات عظیمی از طرف کارگران اعتصابی در روز یکشنبه ۱۴ آبان در مقابل پالایشگاه آبادان برگزار شد. این تظاهرات با حمله وحشیانه پلیس و ارتش روبرو گردید، ارتش و پلیس که نتوانست با گاز اشک آور کارگران مبارز را متفرق کند اقدام به تیراندازی نمودکه ۷ نفر بشدت زخمی میشوند. ارتش برای جلو- گیری از گسترش مبارزه کارگران به مردم شهر با تانک پالایشگاه را محاصره نمود. مبارزه عظیم کارگران نفت که به اتکاء اراده آهنین آنان آغاز شده تا رسیدن به خواستهای بحقشان ادامه خواهد یافت. همین خبرگزاری به نقل از یکی از کارگران مبارز چنین مینویسد: "من از پدرم میپرسم که چرا اعتراض نمیکرد، نمیخواهم که پسرم همین را در موردخود من بگوید." درود بر کارگران قهرمان و مبارزایران.

■ در روز ۲۲ آبان ارتش فاشیست شاه پالایشگاه آبادان را بطور کامل اشغال نموده و ۱۲ نفر از کارگران مبارزی را که کمیته رهبری اعتصاب را تشکیل داده بودند، دستگیر کرده‌اند. طبق گفته کارگران حدود ۱۰٪ کارگران کارگاه مرکزی که مرکز اصلی اعتصاب بوده است غایب بوده و بنظرمیرسد که به همراه کمیته ۱۲ نفری رهبری اعتصاب باز داشت شده‌اند.

■ رژیم برای در هم شکستن اعتصاب حدود ۲۰۰۰ نفر کارکنان خارجی و ۴۰۰ نفر تکنیسین ارتش را به کارگمارده است که بتوانند جلوی قطع کامل صادرات نفت را بگیرد. رژیم شاه برای برگرداندن کارگران بر سر کار به اقدامات مختلفی دست زده است از جمله اینکه سعی نموده عده‌ای از افراد باز نشسته شرکت نفت را بکار گمارد ولی علیرغم همه اینها طبق اخبار بی‌بی‌سی و لوموند اعلام پایان اعتصاب توسط رژیم شاه که تا کنون چندین بار انجام گرفته دروغ بوده و اعتصاب کارگران نفت کماکان ادامه دارد. شکست دولت ازهاری خائن در پایان دادن به این اعتصاب که در نتیجه ایستادگی و مبارزه جویی کارگران دلیر نفت بوقوع پیوسته است، موقعیت رژیم فرسوده و پوسیده شاه را باز هم ضعیف‌تر نموده است.

بقیه در صفحه ۹

اخبار، مقالات، نظرات و کمکهای مالی خود را برای ما بفرستید.

۱۶ آذر را به ایران بفرستید

آدرس دبیرخانه مرکزی کنفدراسیون: C.I.S.N.U. 75 Karlsruhe Postfach 1953 W.Germany

دبیرخانه انتشارات: P.O.Box 4142 Berkeley Ca U.S.A 94704

فهرست مطالب :

۱- نه دولت نظامی، نه دولت ائتلافی، حکومت شاه را نجات نخواهد داد.............ص ۱
۲- نابود باد تفرقه و جدایی، پیروز باد اتحاد کبیر خلقهای ایران ....ص ۱
۳- گزارشی ازمبارزات دلیرانه مردم آمل..ص ۶
۴- پنج روز پرافتخار در مبارزات مردم میهن ما (۱۵ - ۱۰ آبان) ....ص ۷
۵- کارگران نفت جنوب، پرچمدار مبارزات سیاسی کنونی برعلیه ارتجاع ....ص ۱۲
۶- سخنرانی علی اشرف درویشیان در دانشگاه صنعتی ....ص ۱۲
۷- اخبار مبارزات مردم ....ص ۱۲

سخنرانی علی اشرف درویشیان دردانشگاه صنعتی

برادران عزیزم، رفقای خوبم، خواهران مهربانم، نمیدانم با چه زبانی از شما تشکر کنم. تشکر از شما، از همه خلق ایران که ما را نجات دادند. ما پایداری کردیم، چون هیچ- گاه ایمانمان را به مردم از دست ندادیم. ما آماده شده بودیم‌که برای ابد درزندان بمانیم اما شما خواستید که بیرون بیائیم و آمدیم. بقیه زندانیان سیاسی، رفقا و برادران ما، بر خلاف دروغ شرم آوری که دستگاه میگوید، تروریست نیستند. ما همه آنها را خوب میشناسیم، از پرونده‌شان خبر داریم. برادران و رفقای ما در زندان نگران این مسئله هستند که مبادا همبستگی شما خدشه‌دار شود و جنبشی که اینهمه برایمان گران تمام شده در اثر سهل انگاری و تعصب از بین برود. این پیام یکی از برادران مجاهد ماست. حمله گولیها و افراد نا آگاه به صفوف ما به اندازه کافی باعث ناراحتی هست، نگذارید این ناراحتیها بیشتر گردد. در همین چند روزه هم همین کلمات را از زبان مردم کوچه و بازار بارها شنیده‌ام. شما که در راه خلق و بخاطر رفاه آنان تلاش و جانفشانی میکنید به گفته‌ها و خواسته‌هایشان احترام بگذارید.

یک خلاصه‌ای از این چندباری که دستگیر شده‌ام، بچه خاطر: بار اول در دهات کرمانشاه بخاطر یادداشتهائی که داشتم و ضبط صوتی که قصه‌ها و ضرب‌المثلها را از زبان مردم ضبط کرده بودم، توی دفترم یک ضرب‌المثل بود که یک مرد دهاتی گفته بود، اینطور: "ما مردم مثل قورباغه هستیم، اگر دهانمان را بازکنیم که حرفی بزنیم آب توی دهانمان میره خفه می- شویم، اگر حرفی نزنیم بغض گلویمان را پاره میکند". درست همان حالت قورباغه را هنگام صدا کردن با خودش تشبیه کرده بود. یک جمله دیگر این بود: مردم بیستون ۲هزار نفر هستند ولی ۴هزار رای از صندوق در آمده. به خاطر این دو جمله ۴ ماه در زندان کرمانشاه در بین زندانیان عادی بودم. بار دوم من و چندتن از رفقایم بخاطر اعلامیه‌ای که برای توجه مردم به وضع نابسامان مردم سیستان و بلوچستان، که داشتند از تشنگی و گرسنگی می- مردند و ما اعلامیه پخش کردیم دستگیر شدم و به ۷ ماه زندان محکوم شدم و بعد هم از خدمت ۱۴ ساله آموزش و پرورش منفصل شدم. بار سوم خیلی عجیب بود که بعد از انفصال، بعداز مدت ها این در و آن در، در کرمانشاه کتابفروشی باز کردم. یکروز آمدند و دستگیرم کردند، گفتند ۵ دقیقه با شما کار داریم بعد ۵ دقیقه هم که خیلی طول کشید. در بازجوئی این چیز- ها را از من میخواستند: گروه خود را در کرمانشاه، تهران، شیراز، اصفهان و تبریز بگوئید. من خودم نمیدانستم اینطور گروهی داشتم و اینطور آدم مهمی بودم. بعد که نتوانستند چیزی بدست بیاورند و گروهی نبود، گفتند در مسجد جمعه کرمانشاه اعلامیه پخش کرده‌ای یک اعلامیه‌ای هم آورده بودند که مال من نبود. بعد از اینها گفتند که کتاب از این

بقیه در صفحه ۱۱



صحنه‌یی از خشم انقلابی خلق

انقلاب مسلحانه توده‌یی تنها راه استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است!

پیام قائد بزرگ اسلام آیت‌الله العظمی امام‌خمینی دام ظله
به مردم غیور کردستان به مناسبت کشتار وحشیانه اخیر
جلادان رژیم

۴ ذی‌الحجه ۱۳۹۸

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام بربرادران اسلامی کردستان که باقیام دلاورانه به نهضت اسلامی سایربرادران پیوسته و با شهامت و شجاعت درمقابل طاغوت ایستاده مجال را بر دشمن اسلام و کشور تنگ کرده‌اند امروز ما مکلف هستیم که درهر لباسی و هر شغلی هستیم از اختلاف کلمه احتراز و به وحدت اسلامی که پیوسته مورد سفارش کتاب و سنت است، گرایش نموده و کلمه حق را علیاء و کلمه باطل را سفلی قرار دهیم.

دراین موقع حساس که کشورما و اسلام عزیز در معرض خطر عظیم است تکلیف همه گروهها و افراد خطیر و عظیم است سستی و سردی درحال حاضر و اختلاف و افتراق کلمه در حکم انتحار و بهدردادن خون فرزندان اسلام است ما از همت بزرگ فرزندان کرد اسلام و از جوانان برومند آزادیخواه و استقلال طلب آن سامان تشکر و تقدیر میکنیم ماو شما درصف واحد درمقابل طاغوت بپاخاسته و از کیان اسلام و کشور بزرگ اسلامی دفاع می کنیم و با ایثار خون جوانان عزیز درخت رشد ملت را آبیاری می‌نمائیم. اینجانب از مساعی جمیله شما برادران محترم قدر دانی نموده توفیق‌تان را در فرو ریختن پایه ستمگری از خداوند تعالی خواستارم الحق ملت ایران با همبستگی بی‌مانند خود و ایستادگی درمقابل دشمنان اسلام‌و کشور یک ملت نمونه است که نام بزرگ خود را در تاریخ ثبت و راه مبارزه با ستمگران را به ملتهای مظلوم آموخت.

برادران محترم در این نهضت مقدس که تشکیل حکومت اسلامی سرلوحه اهداف آن است‌و ضمانت از آزادی و استقلال از ثمرات آن صور باشد و گول ملبعات انگل های سودطلب را نخورید و به خدای بزرگ و قرآن کریم اتکال کنید و به پیش روید خداوند باصابران است و دست حق با عدالتخواهان می‌باشد.

والسلام علیکم

روح الله الموسوی الخمینی

تاریخ انتشار : ۵ ذی‌الحجه ۱۳۹۸
۱۵ آبان ۱۳۵۷

کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی
شماره ۱۳ صفحه ۵

جان این زندانیان در خطر است

بقیه از صفحه ۴

سال ـ هنگام دستگیری تیر خورده و در اثر خوردن تیر به نخاع از کمر بپائین فلج شده ـ در شکنجه های بعدی بدنش را سوزانده و زخمهایش هنگام پانسمان عفونت کرده است بیضتین وی هم عفونی است .

● محسن نهاوندی ـ کارگر منابع طبیعی تاریخ دستگیری: اسفند ماه ۱۳۵۲ مدت محکومیت : حبس ابد وی شدیداً بطرق مختلف شکنجه شده مانند استعمال باتوم موجدار (دچار خونریزی مقعد شده) ، آپولو ، آسیاب ، شوك صلیبی ، تخت قپانی ـ وضع جسمانی بسیار بد ـ دارای زخم و خونریزی معده ـ درد شدید استخوان ، سینوزیت و ناراحتی گوارشی است .

● سید مرتضی قائمی ـ تاریخ دستگیری: ۱۳۵۳ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان قصر بند ۱ درنتیجه شوك برقی كه به ایشان وارد شده نیاز به عمل جراحی دارد طبق نظر پزشكان زندان هنوز در این زمینه اقدامی نشده است . سه بار خونریزی معده ـ آب آوردن زانو ـ ناخنهای دست و پا کشیده شده ـ شوك الكتریكی (آپولو) داده شده ـ

● قاسم ارض پیما فرزند عبدالعلی ـ تاریخ دستگیری : مرداد ماه ۱۳۵۰ مدت محکومیت : حبس ابد محل حبس: زندان اوین وی دچار عوارض جسمانی و ناراحتی شدید معده است .

● حسین سازور ـ وی مبتلا به فتق بیضه و زخم معده است .

بهروز نظمی انصاری ـ وی مبتلا به زخم اثنی عشر ، معده واریس ، درد کمر وپا و سینوزیت است .

مورخ ۱۲/ ۹/ ۱۳۵۷

ریاست محترم کانون وکلای دادگستری

احتراماً " اخیراً " عده ای از همکاران عزیزمان که بنمایندگی از طرف قاطبه کارکنان بانك مرکزی ایران مأمور مذاکره با مقامات بانك در جهت احقاق حق و تحقق خواسته های مشروع کارکنان بانك بوده اند علیرغم اعلام مراتب عدم پذیرفتن مسئولیت در اعلامیه مورخ ۱/ ۹/ ۵۷ از طرف مقامات حکومت نظامی دستگیر و بازداشت شده اند وفعلاً " ازمحل بازداشت آنها بی خبریم . بدینوسیله ما امضاء کنندگان زیر بنمایندگی از سوی کلیه کارکنان بانك مرکزی ایران از کانون وکلای دادگستری تقاضا داریم جهت آزادی فوری و بی قید وشرط همکارانمان آقایان مهدی دیباج و مهدی سیار ایرانی ، اقدام عاجل مبذول فرمایند .
ازطرف کارکنان بانك مرکزی ایران . سی و هشت امضاء

رونوشت : جمعیت حقوقدانان ایران
رونوشت : کمیته دفاع ازآزادی و حقوق بشر ایران
رونوشت : کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

به فوراطلاع :

همه زندانیان زندان اوین بعلت نامعلومی به زندان قصر انتقال داده شده اند .

جمعیت حقوق دانان ایران هیأتی را برای رسیدگی به موارد نقض حقوق انسانی و تضییع حقوق اعتصاب کنان صنعت نفت و بررسی موارد مربوط به گزارشاتیکه در مورد بازداشت شدگان آن ناحیه رسیده است به نواحی نفت خیز خوزستان از جمله آبادان و اهواز در این هفته خواهد فرستاد .

جمعیت حقوقدانان ایران طی این هفته هیأتی باستان مازندران خواهد فرستاد مأموریت این هیأ ت رسیدگی بموارد نقض حقوق انسانی و تضییع حقوق اعتصابیون فرهنگی و سایر حق طلبان این استان که حقوق آنان مورد تجاوز قرارگرفته و منجر به توقیف ، فرار و یا دربدری برخی گردیده میباشد .

آقای علی اشرف درویشیان کرمانشاهی از نویسندگان که بهمراه ۱۱۶۰ نفر از زندانیان آزاد شده بود ، دوباره در کرمانشاه هنگام سخنرانی در دانشگاه رازی دستگیر شد .

آقای اسمعیل توسلیان چندی بعداز حکومت نظامیان در آمل همراه باچند نفر دیگر توقیف شده اند . وی راشدیداً " درزندان آمل مضروب کرده اند که بنابر گفته همسرش مشرف بموت است . مقامات شهربانی پرونده مربوطه را بدادسرای آمل ارسال نداشته اند ومانع رسیدگی دادیار ناظر زندان بوضع این زندانی شده اند در مقابل مؤاخذه دادستان گفته اند که زندانی بمحل دیگری منتقل شده است .

اعتصاب کارکنان و نویسندگان مطبوعات

کارکنان و نویسندگان مطبوعات ایران که علی رغم سیاست اختناق و سانسور پیوسته در صف مقدم مبارزات ملت ایران گام برداشته اند ، درراه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیز که درخواست همگانی ملت ایران است باافشای مظالم ، شکنجه ها ورفتار شنیع وغیرانسانی با زندانیان سیاسی و انعکاس اعتراض قاطبه مردم و زندانیان و خانواده های آنان و کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران همکاری مؤثری با مردم ایران نموده است .

کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران ضمن سپاس فراوان از یاوری بیدریغ کارکنان و نویسندگان مطبوعات درراه آزادی کلیه زندانیان سیاسی ایران ، اعتصاب و اعتراض بحق کارکنان و نویسندگان مطبوعات را تأیید مینماید .

کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی

شماره ۱۳ صفحه ۴

بقیه از صفحه ۳

جان این زندانیان در خطر است

● عباس حسن زاده فرزند حسن ــ کارمند دولت تاریخ دستگیری: خرداد ۱۳۵۲ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان قصر بند ۴ سن: ۲۷ سال وی ناراحتی معده و قلب داشته و احتیاج فوری به معالجه دارد:

● بیژن خرسند ــ دانشجوی دانشکده فنی تاریخ دستگیری: ۱۳۵۱ مدت محکومیت: ۱۰ سال ۰ وی در وضعیت فلج ناقص بسر میبرد ۰

● محمدجواد خزاعی ــ تاریخ دستگیری: اردیبهشت ۱۳۵۴ مدت محکومیت: ۴ سال وی درحین سربازی دستگیر شده و مبتلا به بیماری رماتیسم است ۰

● اشرف ربیعی ــ دانشجوی دانشگاه آریامهر سال چهارم فیزیك تاریخ دستگیری: ۱۳۵۴ مدت محکومیت: حبس ابد + ۲۵ سال محل حبس: زندان قصر سن: ۲۷ سال دچار رماتیسم قلبی است ۰

● محمد سیدی کاشانی ــ مهندس شرکت نفت تاریخ دستگیری: مهرماه ۱۳۵۰ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان اوین هنگام دستگیری مورد اصابت گلوله قرارگرفته ونتیجتاً یك ریه خود را از دست داده و دچار عوارض تنگی نفس، زخم اثنی عشر و خونریزی معده است ۰

● محمدتقی سیداحمدی ــ تاریخ دستگیری: ۱۳۵۰ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان کرمانشاه وی که دارای دو فرزنداست تحت عمل جراحی قرارگرفته و دچار عوارض پادرد، ضعف چشم و ناراحتی معده میباشد ۰

● شیرین ساعدی ــ دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران تاریخ دستگیری آذرماه ۱۳۵۴ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان قصر سن: ۲۵ سال دراثر شکنجه شدید در زندان اراك شدیداً می لنگد ۰

● محمد سعیدی ــ استاد دانشگاه علم و صنعت تاریخ دستگیری: آذرماه ۱۳۵۵ محل حبس: زندان اوین وی درزندان دچار عارضه شدید اعصاب شده است ۰

● صمد شکری پور ــ دانشجوی سال دوم دانشکده فنی ساری تاریخ دستگیری: ۱۳۵۴ مدت محکومیت: حبس ابد سن: ۲۵ سال وی به بیماری روانی مبتلا شده است ۰

● سیمین صالحی ــ دکتر جراح تاریخ دستگیری: مرداد ۱۳۵۳ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان قصر هنگام دستگیری یك چشم خود را از دست داده و چشم دیگرش بعلت عدم معالجه ناراحت و در معرض خطر کوری میباشد بیماری گوارشی نیز دارد ۰ او صاحب یك فرزنداست ۰

● عبدالرحیم صبوری ــ دانشجوی علوم ارتباطات تاریخ دستگیری: ۱۳۵۰ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان اوین وی بعلت شکنجه مبتلا به بیماری سخت دستگاه گوارشی میباشد ۰

● سید مجید فیاضی فرزند سید محمد ــ لیسانسیه شیمی تاریخ دستگیری: بهمن ماه ۱۳۵۲ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان قصر بند ۱ سن: ۲۸ سال مبتلا به ناراحتی شدید معده و گوش است ۰

● مهدی غیوران باتفاق همسرش ــ دارای سه فرزند ــ با گروه نه نفری که اعدام شدند به ابد و پانزده سال محکوم شده اند ــ اکنون مهدی غیوران حدود یکسال است که در بیمارستان شهربانی بسر میبرد و چهار بار روی کمر وی عمل شده و باندازه یك استکان استخوان خرده از کمرش درآورده اند وطرف راست بدن او فلج شده و چشم و گوش راست او کور و کر شده است ۰ خانمش در زندان اوین دچار ناراحتی شدید اعصاب است ۰

● حسین فرهمندی ــ تاریخ دستگیری: ۱۳۵۴ مدت محکومیت ۵ سال وی مبتلا به درد و ناراحتی شدید چشم است ۰

● بهرام قبادی ــ دانشجوی سال آخر طب دانشگاه تهران تاریخ دستگیری: خردادماه ۱۳۵۰ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان عادل آباد شیراز سن: ۲۴ سال مدت نه ماه زیر شکنجه بوده که درنتیجه مبتلا به ناراحتیهای جسمی شدیداست ۰

● سید مرتضی قائمی ــ تاریخ دستگیری: ۱۳۵۳ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان قصر بند ۱ وی تحت شکنجه قرارگرفته و سخت بیمار است ۰

● سیف اله کاظمیان فرزند مختار ــ مغازه دار تاریخ دستگیری مردادماه ۱۳۵۴ مدت محکومیت: حبس ابد + ۲۰ سال محل حبس زندان قصر بند ۱ وی مبتلا به دیسك کمر و گردن و درد معده است ۰ او دارای همسر و سه فرزند میباشد ۰

● حسن گلشاهی ــ معلم تاریخ دستگیری: مردادماه ۱۳۵۰ مدت محکومیت: حبس ابد محل حبس: زندان اوین ــ وی متأهل و دارای یك فرزند میباشد ۰ او مبتلا به آسم شدیداست ۰

● رضا ماهوان فرزندعلی ــ دیپلمه تاریخ دستگیری: تیرماه ۱۳۵۶ مدت محکومیت: ۳ سال محل حبس: زندان مشهد سن: ۲۰ سال وی مبتلا به زخم معده و ضعف بینائی است ۰

● حمید معینی ــ تاریخ دستگیری: ۵۲ یا ۱۳۵۱ مدت محکومیت حبس ابد بینائی وی از دست رفته است ۰ او تجدید محاکمه شده ۰

محمد هاشمی پور ــ محل حبس: زندان قصر وی زخمی است و در بیمارستان شهربانی بستری گردیده ۰

● سیداحمد هاشمی فرزند محمود ــ محصل تاریخ دستگیری: دیماه ۱۳۵۶ مدت محکومیت: ۸ سال ۰ سن موقع دستگیری ۱۷

بقیه در صفحه ۵

متن نامه شماره ۷۵۵۴/ب مورخ ۱۲/ ۹/ ۱۳۵۷ کانون وکلاء دادگستری به آقای نجفی وزیر دادگستری

جناب آقای دکتر نجفی وزیر محترم دادگستری

عطف به مذاکرات بعداز ظهر روز دوشنبه ششم آذرماه ۱۳۵۷ که در دفتر جنابعالی باحضور نمایندگان کانون وکلاء – جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر – جمعیت حقوقدانان ایران – وکمیته دفاع از زندانیان سیاسی صورت گرفت ضمن اعلام آمادگی کانون وکلاء برای هرنوع همکاری در جهت رفع تعرض از زندانیان سیاسی و سایر اشخاصی که به نحوی از انحاء بعلل سیاسی تحت تعقیب بوده و هستند خصوصاً تنظیم لوایح مقتضی دراین خصوص باتوجه به توصیه های ارائه شده در جلسه مذکور از طرف کلیه شرکت کنندگان خواهشمند است در موارد زیر اقدامات شایسته را معمول فرمایند :

الف – کلیه زندانیان سیاسی بدون استثناء و بدون قید و شرط فوراً آزاد شوند .

ب – از جمیع افرادی که به اتهامات سیاسی تحت تعقیب دادسرای ارتش – سازمان امنیت و اطلاعات کشور – شهربانی و مراجع دیگر هستند و پرونده آنان هنوز تکمیل نشده یا بصدور قرار و حکم منتهی نگردیده و یابطور غیابی محاکمه و محکوم شده اند رفع بازداشت و یاتعرض شود بطوریکه از هرگونه تعقیب و توقیف مصون باشند و آثار و سوابق کاملاً زایل گردد .

ج – بمنظور :

اولاً – رفع آثار محکومیتهای زندانیان سیاسی .

ثانیاً – رفع تعرض و پیگرد ازافرادی که در داخل و خارج از ایران باتهامات سیاسی بعلت بیم دستگیری و بازداشت ازاطمینان خاطر لازم برای زندگی و فعالیت آزاد و آشکار برخوردار نیستند .

ثالثاً – تأمین [illegible] صلاحیت تام قضائی در تمام موارد خصوصاً در مورد صلاحیت رسیدگی به اتهامات سیاسی به محاکم دادگستری .

رابعاً – الغاء ماده واحده مصوب سال ۱۳۳۹ مبنی بر نفی صلاحیت دادگستری در رسیدگی به جرائم ضابطین دادگستری . .

لایحهٔ قانونی لازم تهیه شود بنحوی که تعقیب کلیه اتهامات موقوف شود و احکام محکومیتهای سیاسی (و محکومیتهای ضد امنیتی به تعبیر مقامات دادرسی ارتش) کان لم یکن وفاقد آثار تبعی اعلام گردد .

ضمناً اضافه مینماید طی اجتماعی از افراد خانواده های زندانیان سیاسی ساعت ۱۰ صبح روز ۱۱/ ۹/ ۵۷ در کانون وکلاء اشخاصی اطلاع دادند که هنوز عده ای از زندانیان سیاسی که دارای محکومیت های کمتر از ده سال وغیره و نیز کسانی که وسیله فرمانداریهای نظامی در سراسر کشور بازداشت شده اند آزاد نگردیده اند .

متمنی است دراین دومورد نیز دستور فرمایند تحقیقات و اقدامات مقتضی و مؤثر بعمل آید .

باتجدید تشکر و احترام رئیس کانون وکلاء دادگستری

رونوشت : کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران

جان این زندانیان درخطر است

● حمیدرضا اشراقی فرزند فخرالدین – دانشجوی سال چهارم رشته مکانیک دانشگاه آریامهر تهران . تاریخ دستگیری : دیماه ۱۳۵۳ مدت محکومیت : حبس ابد محل حبس : زندان قصر . مبتلا به صرع شدید و داشتن زخمی درکف پا درائر شکنجه .

● احمد بنی رضی فرزند سید مرتضی – تاریخ دستگیری :آبان ماه ۱۳۵۷ مدت محکومیت : ۲ سال . مبتلا به زخم معده شدید . او تکفل پدر خود را بعهده دارد .

● محمدعلی پرتوی – مهندس از دانشکده فنی دانشگاه تهران تاریخ دستگیری : ۱۳۵۰ مدت محکومیت : حبس ابد بعلت اصابت گلوله از یك پا ناقص است .

● مهدی تقوایی نجیب فرزند تقی – تاریخ دستگیری : ۱۳۵۲ مدت محکومیت : حبس ابد . دارای زن و چهار دختر کوچك . وی سخت بیمار است و مبتلا به سینوزیت و آسم میباشد .

● محمدعلی جباری – تاریخ دستگیری: ۱۳۵۵ مدت محکومیت: ۱۲ سال محل حبس : زندان اوین مبتلا به بیماری شدید معده و از پا فلج است .

● نصراله جعفرنژاد فرزند محمد اسمعیل – دانشجوی رشته زبان دانشسرای راهنمائی مشهد تاریخ دستگیری : دیماه ۱۳۴۹ وی درحالیکه بشدت مریض بوده توقیف شده و ازاو خبر جدیدی در دست نیست .

● علی جباری – لیسانسیه حسابداری تاریخ دستگیری: ۱۳۵۴ مدت محکومیت : ۱۵ سال محل حبس: زندان قصر . وی دچار خونریزی معده و کسالت شدید جسمانی است .

● سیدعباس حاجی معینی – دیپلمه تاریخ دستگیری : خرداد ۱۳۵۷ محل حبس : زندان اوین سن : ۲۱ سال دچار عوارض دیسك کمر ، سینوزیت و ضعف بینائی است . پدر و مادر وی (سید احمد حاجی معینی – عذرا بیگم اسدالهی) نیز درزندان هستند .

بقیه در صفحه ۴

اسفند ۵۷

سنندج ۱۵ /۵۷/۱۲

دانش‌آموزان دبیرستانهای سنندج طی نامه‌ای به رادیوتلویزیون خواستار شدند که سانسور را نپذیرند.

محمود آباد ۵۷/۱۲/۱۹

اخراج دبیر ادبیات به بهانه بحث سیاسی در کلاس و " اهانت به رهبری " با اعتراض دانش‌آموزان مواجه میشود. کمیته با تیراندازی هوایی دانش‌آموزان را متفرق میکند.

ایلام ۵۷/۱۲/۲۴

گروهی از دختران دانش‌آموز دبیرستان تربیت ایلام بخاطر سلب آزادی عقیده و بیان یکی ازدبیران خود دست به اعتصاب غذا زدند. اینان در روز دوم اعتصاب، دست به تظاهراتی در مدرسه زدند. از طرف کمیته دبیر مورد نظر را به کمیته بردند.

فروردین ۵۸

شکنجه یکی از دانش‌آموزان هوادار س.چ.ف در کمیته میدان خراسان

تهران ـ رشت

در اعتراض به دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی گروهی از دانش‌آموزان دست به تظاهرات زدند.

مدارس ترکمن صحرا تعطیل است

بانه ـ ۹/ ۱/۵۸

شورای هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانهای خیاط، گوران و اشرف‌دهقانی بانه در اعتراض به کشتار خلقهای کرد و ترکمن، ۳ روز اعلام اعتصاب کردند.

سنندج ۲۷/ ۱/۵۸

حمله مهاجمان به مدارس رازی، شاپور، مستوره اردلان، ۱۸ اسفند خدمات و فردوسی سنندج و به آتش کشیدن آنها. ۱۶ دانش‌آموز مدرسه مستوره اردلان مجروح شدند.

اردیبهشت ۵۸

تهران ۵۸/۲/۱۶

۲۸ دانش‌آموز که به علت اعتصابات ضد رژیم شاه نتوانسته‌اند در امتحانات شرکت کنند، ۲۸ روز است دردفتر وزیر آموزش و پرورش در اعتراض به نظام آموزشی تحصن کرده‌اند.

گچساران ۵۸/۲/۲۰

گروهی از دانش‌آموزان گچساران بدنبال استعفای ۴۰ معلم و نیز اعتراض به اعمال کمیته ها در شهرداری دست به تحصن زدند.

در قطعنامه ٦ روز به کمیته برای بازگرداندن معلمان فرصت دادند، در غیر اینصورت دست به اعتصاب غذای خشك خواهند زد.

گوشه هایی از جنبش دانش آموزی بعد از قیام

۵۸/۲/۲۲

۳ معلم فسا، داراب و یاسوج به " جرم " کمونیست بودن بازداشت و از آموزش و پرورش اخراج شدند در پی این عمل ۳۷ معلم استعفای خود را تسلیم کردند.

شیراز.

تجمع دانش‌آموزان در اعتراض به اخراج یکی از دبیران

تیر ۵۸

سازمان دانش‌آموزان مسلمان طی بیانیه‌ای به حمایت از آزادی " ساعدتی " برخاست

مرداد ۵۸

قائم شهر

درپی تحصن ۴۰۰ دانش‌آموز نظام قدیم اداره آموزش وپرورش تعطیل شد.

قصرشیرین

درپی تحصن دانش‌آموزان دراداره آموزش وپرورش دست به اعتصاب غذا زدند ۱۷ دانش‌آموز به بیمارستان منتقل

۲۸ مرداد ۵۸ تیرباران معلم انقلابی هرمز گرجی بیانی

مهاباد. در اثر یك حادثه دانش‌آموز دختری تیر خورده و شهید شده. روز بعد دانش‌آموزان تظاهرات وسیعی براه انداختند.

فیروز آباد فارس.

تحصن دانش‌آموزان در اعتراض به اخراج یکی از دبیران و مسئله شهریه.

مهر ۵۸

تبریز. راهپیمایی

دانش‌آموزان انقلابی تبریزی در جلو آموزش و پرورش این شهر. شعارها لغو شهریه ـ آزادی فعالیت‌های سیاسی تشکیل شوراهای منتخب دانش‌آموز تصفیه مدارس از عناصر ساواکی.

بانه

مردم بانه (دانش‌آموزان ـ دکانداران و ...) از ۲۷ تا ۲۹ مهر د اعتراض به کشتار صیادان انزلی دست به اعتصاب میزنند.

بوکان. در مهرماه عده‌ای ازدختر بجرم کمونیست بودن بازداشت میشوند.

مریوان. بدنبال تبعید ۹ معل مبارز مریوان دانش‌آموزان در روزها ۲۱ و ۲۲ مهر دست به تحصن در آموز و پرورش و تظاهرات میزنند. شعارها انزلی، کردستان پیوندتان مبارك " کردستان تنهاست ایران بپاخیز "

دیر کلا از توابع آمل: اعترا دانش‌آموزان دبیرستان راهنمای

بقیه در صفحه

پرچم خونین ما، بیان این پیام است نبرد خونین ما، ادامه قیام اس

←

هنگیان در فرمانداری در اعتراض به صدور حکم اخراج رئیس آموزش و پرورش از سوی خلخالی.

شیراز -
تظاهرات وسیع دانش‌آموزان چند مدرسه این شهر در اعتراض به سیستم آموزش و بر علیه رجائی وزیر آموزش و پرورش

قصر شیرین -
در جلسه سخنرانی نماینده امام در مدرسه ماهیت نماینده مزبور افشاء شده و وی مجبور به فرار میشود.
دانش‌آموزان سپس با خواندن سرود - های ئه‌ی رقیب و .... متفرق میشوند.

تبریز -
تظاهرات در مخالفت با اخراج یکنفر دانش‌آموز در دبیرستان صفا

اراك
تجمع دانش‌آموزان در اعتراض به اخراج يك دبير انقلابی

مهر ۵۹

تهران دبیرستان آذر -
در ورزش صبحگاهی ۶ دانش‌آموز بعنوان "جاسوس عراق" از داخل صف منظم ورزش بیرون کشیده میشوند که با مقاومت بقیه دانش‌آموزان روبرو میشود.

قم -
تعطیل يك دبیرستان دخترانه برای مدت نامعلومی از طرف ستاد امنیت قم
دبیرستان فاطمه امینی تهران -
تهدید به اخراج دانش‌آموزانی که در ورزش صبحگاهی شرکت میکنند.
خوارزمی - خروج کتابهایی که دارای موضعگیری سازمانی هستند از کتابخانه بخشنامه اداره آموزش و پرورش مبنی بر ممنوعیت هر گونه بحث و تبلیغ و گروه گرایی در محیط مدارس!
دبیرستان جلوه - جاسوسان انجمن اسلامی از سوی دانش‌آموزان انقلابی شناسایی و معرفی میشوند.

پاره کردن اوزالید در دبیرستانهای خوارزمی . خزائلی . تخت جمشید. و بسیاری دبیرستانهای دیگر با مقاومت و زنجیر بستن دانش‌آموزها در مقابل آن روبرو میشود.
دبیرستان توحید (ولیعصر) -
بازرسی کیف دانش‌آموزان در مدرسه در تعهد نامه مدارس ۵ ساعت غیبت مرادف با اخراج است.
۲۳ مهر ۵۹ لاهیجان
۸ دانش‌آموز انقلابی از مدارس اخراج شدند.
۳۰ مهر ۵۹ تهران دبیرستان پیشاهنگ
۱۵ تن از محصلین انقلابی دستگیر و مدرسه تعطیل اعلام شد. اما با مقاومت سایر دانش‌آموزان ۱۵ بازداشتی آزاد و



دبیرستان نیز مجددا گشوده گردید.
۳۰ مهر ۵۹ تهران دبیرستان شرف
دانش‌آموزان انقلابی بخاطر اعتراض به جلوگیری از ورزش صبحگاهی تحصن کردند.

آبان ۵۹

۲۰ آبان ۵۹ قیر -
با ورود ناصرخان و خسروخان قشقایی دانش‌آموزان به کنار جاده آمده و با شعار " مرگ بر خسرو خان ، مرگ بر سازشکار " تنفر خود را از پیوند شوم بین خانها و رژیم اعلام میدارند.
۲۱ آبان ۵۹ شیراز
بدنبال اخراج یکی از دانش‌آموزان دبیرستان ۲۲ بهمن ، بیش از ۳۰۰ تن از محصلین دستبه تحصن میزنند.

آذر ۵۹

درپی اجرای مراسم ۱۶ آذر در دبیرستان ابوریحان عده‌ای سعی در ایجاد درگیری میکنند. افراد مسلح کمیته به مدرسه میریزند و ۱۵ نفر را با خود میبرند.
دبیرستان خوارزمی دخترانه -
در پی زد وخورد دانش‌آموزان که با تهاجم انجمن اسلامی شروع میشود ۱۷ دانش آموز انقلابی را اخراج میکنند.

قم -
دبیرستان مهرگان - دانش‌آموزان بدنبال برکناری مدیر مدرسه ، مدرسه را تعطیل کرده و خواستار بازگشت او شدند.
آذر ۵۹
در یکی از دبیرستانها مامور مسلحی می‌آید و اسم و آدرس و عکس عده ای دانش‌آموز را به مسئول امور تربیتی میدهد و آنها را دستگیر کرده و با خود به پادگان عشرت‌آباد میبرد.
آمل -
دریکی از دبیرستانهای دخترانه هواداران مجاهدین و هواداران سازمان پیکار پلاکاردهایی بدیوار نصب میکنند با حمله فالانژها ایجاد درگیری میشود و نیروهای انقلابی شروع به دادن شعار میکنند.
تهران دبیرستان گلرنگ - یکی از معلمین انقلابی این مدرسه اخراج شد.
۲۵ آذر ۵۹ نورآباد ممسنی
گروهی از دانش‌آموزان در خیابان های شهر تظاهراتی بر علیه خانها و سایر مرتجعین بر پا میکنند. ■

محصل مبارز می‌رزمد ارتجاع، امپریالیسم می‌لرزد

اردیبهشت ۵۹

درود –
تحصن مردم و دانش‌آموزان و معلمین در اعتراض به هجوم پاسداران به بیکاران و کشتن ۳ کارگر....

فسا –
ترور دانش‌آموز هوادار مجاهدین با کلت.

تهران
– شرکت فعال دانش‌آموزان انقلابی در تحصن روزهای ۳۱ فروردین و اول اردیبهشت در جلو دانشگاه و در جریان مقاومت دانشجویان.

بندرگناوه –
آتش‌سوزی در محل برگزاری نمایشگاه مجاهدین.

گنبد –
۱۹ معلم محکوم به اخراج شدند (به جرم عضویت در ستاد خلق ترکمن)

کردستان
انحلال آموزش و پرورش کردستان به دستور رجایی

دانش‌آموزان دبیرستانهای مرجان – خوارزمی – آذر – انوشیروان – نوربخش – ۲۲ بهمن – فاتح و هفترودی در اعتراض به بسته شدن دانشگاه در طول تابستان در دانشگاه تجمع کردند وخواستار فعالیت تابستانی در مدارس شدند.

خرداد ۵۹

دوشنبه ۵ خرداد –
برگزاری بزرگداشت شهدای کردستان بدعوت دانشجویان و دانش‌آموزان – پیکار و دانشجویان و دانش‌آموزان رزمندگان در دانشگاه تهران جلو دانشکده حقوق. همراه با حمله‌چماقداران

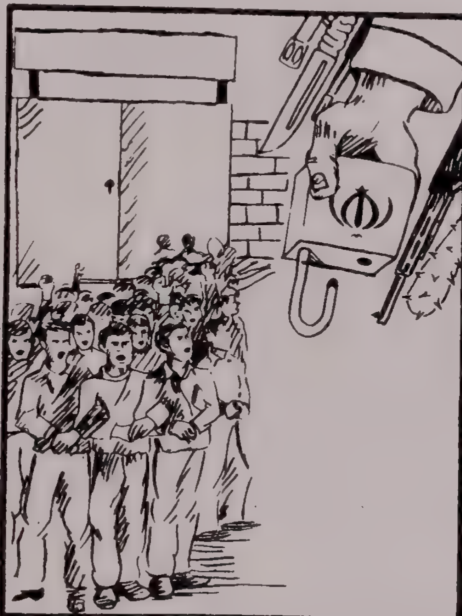
تلاش رژیم برای بستن هر چه سریعتر مدارس و تعطیل کامل آنها در طول تابستان و جلوگیری از استفاده دانش‌آموزان از این سنگرهای آزادی. این مسئله با مخالفت همه دانش‌آموزان انقلابی مواجه شد.

کامیاران : بدنبال حکم تبعید چندتن از معلمین مبارز ۶۰۰ محصل تحصن میکنند و خواستار لغو حکم مزبور میشوند. بعد از چند روز با موفقیت به تحصن خاتمه میدهند.

اهواز : عدم شرکت دانش‌آموزان در کلاس دبیرستان هدف و اعتراض به عوض شدن مدیر با خواست آزادی فعالیت سیاسی.

خرمشهر
تحصن در اعتراض به تفتیش عقاید

شیراز
تجمع دانش‌آموزان در میدان شهر و سپس راهپیمایی شعارها حول: فعالیت سیاسی.



سقز.
دانش‌آموزان در اکثر روزها مدارس را تعطیل کرده و با در دست گرفتن عکس‌های شیخ عزالدین به تظاهرات می پردازند.

مسجدسلیمان
راهپیمایی دانش‌آموزان هنرستان صنعتی این شهر در این رابطه با خواستهای صنفی – سیاسی شان. شعارها

"فرهنگ استعماری نابود باید گردد"
"تحصن – اعتراض حق مسلم ماست"
"اداره مدارس زیر نظر شورا" – "مرگ بر ارتجاع شعاراصلی ما" و ...

اهواز
خواستهای عده زیادی از دانش‌آموزان مدرسه متحدین بدین شرح اعلام شد ۱ – آزادی فعالیت سیاسی
۲ – تشکیل شوراهای دانش‌آموزی
۳ – نظارت شورا بر همه موارد اخراج و ... در دبیرستان

سنندج –
اعتصاب سه روزه دانش‌آموزان دبیرستانهای سنندج در اعتراض به محاصره اقتصادی نظامی مهاباد.

سراوان
حمایت شورای دانش‌آموزان دبیرستانها از معلمین متحصن در آموزش وپرور

خرم آباد –
هنرجویان هنرستان شیمی این شهر موفق شدند رئیس هنرستان را که فرد مرتجع و سر دسته چماقداری بود بر کنار کنند.

کوهدشت –
راهپیمایی دانش‌آموزان درحمایت خانواده های متحصنین زندانیان سیا

اسلام آباد غرب –
برگزاری مراسم بزرگداشت شهدا گلسرخی و دانشیان در مدرسه و حمل فالانژها بدان

تهران –
دبیرستان طالقانی : حمله فالانژ به دبیرستان و پاره کردن اعلامیه مدرسه راهنمایی شایسته
بدنبال اخراج ۲ نفر معلم انقلابی دانش‌آموزان دست به اعتراض میز در حیاط مدرسه تجمع میکنند.

سبزوار –
تجمع گروهی از دانش‌آموزان و

فرهنگ استعماری نابود باید گردد!

←

هشترود

در اعتراض به دستگیری یک دانش آموز هوادار سازمان پیکار گروهی از دانش‌آموزان به فرمانداری میریزند • فرماندار مجبور به آزاد کردن او می شود•

ایلام ـ

تحریم کلاسها از طرف دانش‌آموزان در اعتراض به نبود آب و برق

ایرانشهر ـ

راهپیمایی دانش‌آموزان دبیرستان عمر فاروق در حمایت از خلق کرد

آذر ۵۸

۲۰ آذر ۵۸ ، بندرعباس

هزار دانش‌آموز بندرعباس در چند روز گذشته ، ضمن راهپیمایی هایی خواستار اخراج رائری رئیس آموزش و پرورش و معاون وی و بازگشت معلمین اخراجی گشتند•

دی ۵۸

۵۸/۱۰/۳

رامهرمز ـ دانش‌آموزان دبیرستان دکتر هشترودی در دبیرستان باخواستها ـ ی زیر دست به تحصن وراهپیمایی زدند•

۱ ـ تغییر در محتوی کتب درسی
۲ ـ تامین مسکن برای دانش‌آموزان روستایی
۳ ـ تامین بیمه دانش‌آموزان
٤ ـ تشکیل شورای واقعی دانش‌آموزان
۵ـ اخراج افراد شناخته شده ساواکی آموزش و پرورش

۳ دی ۵۸ جهرم

مدرسه رفعت افراز ـ شورای مدرسه کتابفروشی را آزاد اعلام مینماید که با مخالفت مدیر روبرو میگردد•

۱٦دی ۵۸ نقده ـ

بدنبال انتقال یک معلم انقلابی ، دانش‌آموزان به تحصن میزنند که با موفقیت روبرو میشوند•

۲٤ دی ۵۸ لالی ـ

در دبیرستان چنگیز ، دانش‌آموزان حمایت خود را از معلمین و دیپلمه‌های بیکار اعلام میدارند•

۲۹ دی ۵۸ ، شادگان ـ

یکی از معلمین دبیرستان فردوسی اخراج میشود که در پاسخ دانش‌آموزان دست به تظاهرات میزنند•

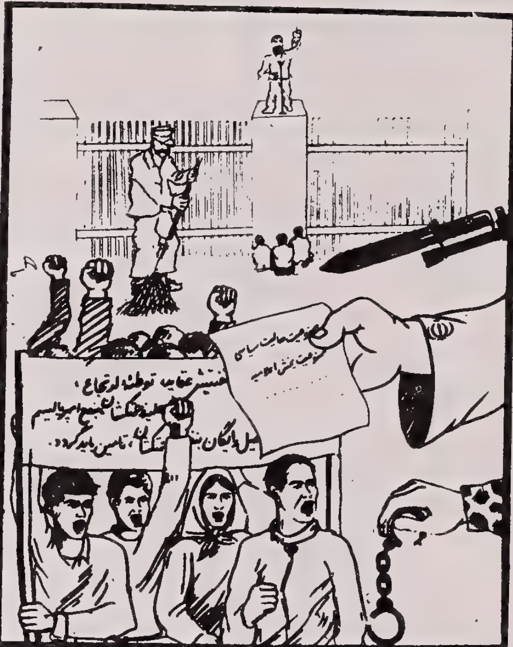
۳۰ د ی۵۸ آبادان

دانش‌آموزان بر علیه مدنی ، جلاد خلق عرب تظاهرات میکنند•

بهمن ۵۸

۱۳ بهمن ، مهاباد ـ

به پشتیبانی از تحصن مردم سنندج دانش‌آموزان مدارس مهاباد دست به تحصن میزنند•



۲۲بهمن ۵۸ آبادان

مدرسه راهنمایی شهرزاد در اعتراض به اخراج یک معلم مبارز ، تظاهراتی در مدرسه صورت میگیرد•

نهاوند ـ

تحصن در دبیرستان متحدین دراعتراض به ورود چند نفر از اعضای "دادسرای انقلاب" به مدرسه و جمع آوری اعلامیه‌ها و روزنامه دیواری مدرسه •

شاهرود ـ

تعطیل دبیرستان خدمات

تجمع در آموزش و پرورش برای تعویض دبیران

شمیرانات ـ

راهپیمایی بدعوت انجمن دانش‌آموزان بلوچ در اعتراض به دستگیری تعدادی از دانش‌آموزان و معلمان

شعارها : "خودمختاری زحمتکشان آری خودمختاری ارتجاع نه"

"بلوچستان سرزمین ماست خود مختاری حق ماست"

مهاباد ـ

تظاهرات اعتراضی دانش‌آموزان مدارس مهاباد در اعتراض به سخنرانی بنی صدر راجع به تجزیه طلبی درکردستان •

اسلام آباد غرب ـ

عده‌ای زیادی از محصلین که در اتاقهای کرایه‌ای شهر زندگی میکنند (بدلیل نداشتن خانه) هتل سیمین این شهر را اشغال کرده و در آنجا متحصن شدند•

تهران ـ

راهپیمایی از طرف دانشجویان مبارز و دانشجویان و دانش‌آموزان هوادار پیکار برگزار شد• قطعنامه در افشای جنایات و خیانتهای رژیم و سازش با آمریکا بود•

فروردین ۵۹

۵۹/۱/۲۰ ـ سبز وار

دانش‌آموزان مدارس مختلف بعنوان اعتراض به اعمال ارتجاعی حاکم شرع این شهر ودستگیری چهار تن از فرهنگیان و دانش‌آموزان دست به راهپیمایی زدند•

تهران ـ

فاطمه امینی ـ دستگیری عده‌ای از دانش‌آموزان و مدیر مدرسه در مخالفت با ورود پاسداران به مدرسه •

شهسوار ـ

با افزایش کرایه خط گلیجان‌شهسوار دانش‌آموزان روستایی دست به اعتراض زدند و پیاده آمدند• در سالن شهرداری شهسوار تجمع کردند• تعهد شد که به آنها هزینه پرداخت شود•



مبارزه برای آزادی فعالیت سیاسی در مدارس را سازمان دهیم

بقیه از صفحه ۲۰ گوشه‌هائی از ...

در اعتراض به انتقال یکی از معلمین. تهران دبیرستان کمال (جوادیه)
با پشتیبانی دانش‌آموزان واکثریت معلمین این مدرسه از اخراج معلم مبارز جلوگیری شد

دبیرستان عاصمی
تحصن در اعتراض به پاره شدن اعلامیه‌های سازمانهای سیاسی و انقلابی

دبیرستانهای خاوران و طوس
دستگیری ۲ نفر از دانش‌آموزان توسط کمیته

تظاهرات حدود ۲۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان مدارس مختلف تهران در رابطه با شهریه وفرهنگ وفعالیت سیاسی و.... بطرف آموزش وپرورش با موفقیت بپایان رسید

تهران - دبیرستان ارم
انجام تظاهرات برای بازگرداندن ۱۷ معلم اخراجی

تهران - خوارزمی: تظاهرات بخاطر لغو شهریه و تغییر نظام آموزشی استعماری....

آبان ۵۸

کامیاران -
تظاهرات دانش‌آموزان در پشتیبانی از پیشمرگان کومله و مبارزات خلق کرد. با شرکت بیش از ۱۰ هزار نفر و شرکت مردم روستاهای اطراف.

شیراز - تبریز - اراک - زنجان - قزوین - خرم آباد
تحصن هنرجویان

پیرانشهر -
تیراندازی پاسداران بسوی دانش‌آموزان منجر به شهادت دو دانش‌آموز بنامهای کمال فلاحی (۹ ساله) و ابوبکر عبیری شد. بدنبال این جریان بازار شهر تعطیل شد.

میناب -
تحصن در اعتراض به دستگیری یکی از دبیران انقلابی

سقز -
شهادت یکی از دانش‌آموزان بر اثر تیراندازی پاسداران در مراسم تشییع جنازه این دانش‌آموز شهید ۳ هزار نفر شرکت کردند.

بندرعباس -
راهپیمایی گروهی از دانش‌آموزان برای انجام خواستهای ده گانه خود.

سقز -
در پی دستگیری دو تن از اهالی سقز بوسیله پاسداران گروه زیادی از دانش‌آموزان ومردم دست به اعتراض و راهپیمایی زدند. مغازه ها تعطیل شد. شعار دانش‌آموزان چنین بود: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"

پیرانشهر -
در پی تظاهرات اول آبانماه در این شهر دانش‌آموز کلاس چهارم ابتدایی کشته و ۳ نفر مجروح شدند. مردم جسد



او را به روی دسته جلو فرمانداری بردند و طی قطعنامه‌ای خواستار:
آزادی زندانیان سیاسی و مجازات مسببین واقعه قارنا و تامین جانی معلمان و مردم شدند.

تهران -
اجتماع هزاران تن از دانش‌آموزان دبیرستانهای مختلف در دانشگاه تهران و صدور قطعنامه در رابطه با مسئله مطبوعات - آزادی فعالیت سیاسی

سقز
راهپیمایی دانش‌آموزان در شهر سقز و صدور قطعنامه و در پی آن تحصن در ادارات دولتی.

در قطعنامه آمده است: ۱ - اعتراض به اعمال وحشیانه پاسداران در بوکان
۲ - بازگشت تمام معلمان و دانش‌آموزان اخراجی و تبعیدی
۳ - آزاد کردن افراد
۴ - آزادی چاپ نشریات محلی
۵ - ایجاد کار برای دیپلمها
از تحصن دانش‌آموزان شوراهای کانون کارمندان دولت و آموزگاران نیز پشتیبانی کردند.

یزد
تصرف هتل شهر توسط گروهی از دانش‌آموزان و دانشجویان انقلابی

ارومیه
۳ نفر از دانش‌آموزان انقلابی دبیرستان معزی دستگیر میشوند. تظاهراتی در این رابطه براه میافتد. خواست تظاهرکنندگان "آزادی فعالیت سیاسی" است. ۳ روز بعد آزاد میشوند.

تهران - مدرسه وحیدی ۵۸/۸/۲۳
یکی از دانش‌آموزان انقلابی دستگیر و به کمیته برده شد. بلافاصله مدیر دستور داد تمام اعلامیه ها و پوسترها از دیوارها جمع شود. عده‌ای از دانش‌آموزان بعنوان اعتراض به عمل مدیر در راهرو جمع شده و به دادن شعارهایی از جمله "حکومت نظامی در مدرسه لغا باید گردد" و "اختناق نابود است" پرداختند.

مسجدسلیمان
تظاهرات دانش‌آموزان هوادار سازمان پیکار در محکوم کردن قانون اساسی و رفراندم.
ازشعارها: رفراندم قانون اساسی نه مثبت - نه منفی، تحریم انقلابی سا وجبلاغ -
تحریم کلاسها از طرف دانش‌آموزان در اعتراض به اخراج یکنفر ازمعلمین مبارز و نیز استعفای ۶ تن از معلمین دیگر در همین رابطه.

بروجرد -
تظاهرات گروه کثیری از دانش‌آموزان دبیرستانهای مختلف بروجرد به پشتیبانی از دیپلمه‌های بیکار.
تظاهرات مورد حمله چماقداران قرار گرفت.

←

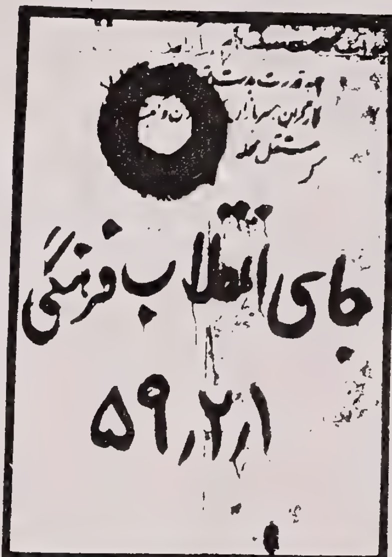
و چرا با هر نوع دمکراسی بشمار میروند.

پیش از قیام: دانشگاهیان محترم و دانشجویان فداکار
پس از قیام: ..... !

" از دانشگاهیان محترم انتظار دارم اکنون که دانشگاهها این دژهای مبارزات دانشجویان فداکار را باز کرده‌اند ، به شعارهای ضد رژیم فاسد..... ادامه دهند و استادانی را که با دستگاه ظلم و اختناق رابطه دارند یا طرفدار رژیم فاسد هستند ، نپذیرید و آنان را بجرم ضربه به حیثیت دانشگاه و دانشجو به دانشگاه‌ها راه ندهند . " (از پیام خمینی بمناسبت اربعین ۵۷)

آن زمان که خود آیت الله هنوز به صف ضد انقلاب نپیوسته بود ، از این صحبتها زیاد بود. بویژه که حقیقتاً چه کسی در آن زمان جرات آنرا داشت در جلوی روی توده ها مبارزات دانشجویان انقلابی را تخطئه کند ؟ چه کسی میتوانست دهها و صدها شهید و زندانی سیاسی را که جنبش دانشجویی در طی مبارزات خویش نثار راه انقلاب ایران نموده بود ، به یکباره نفی نماید و چه کسی میتوانست دانشگاه ، دانشگاهی که بعنوان سنگر آزادی زحمتکشان را بسوی خود میکشید ، را سنگر " ضد انقلاب " بخواند ؟ و چه کسی قادر به انکار این موضوع بود که " دانشگاهها ی ما را به قتلگاههای جوانان ما تبدیل نموده اند " (پیام ۱۶ آبان خمینی)

اما پس از قیام و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ، همه اینها از یاد میروند جنبش دانش آموزی و مبارزات دانش آموزان انقلابی نیز که زمانی مورد حمایت شخص خمینی قرار داشت ، حال که خواهان ادامه مبارزه است ، می باید سرکوب گردد. دانشگاهها و دانشجویان انقلابی نیز که همچنان بر خلاف اهداف جمهوری اسلامی ، به نبرد خویش بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی ادامه میدهند و از دانشگاهها براستی مرکزی برای آگاهی و آگاهی بخشی به توده ها و سنگری برای دفاع از آزادی و سایر دستاوردهای انقلاب ساخته‌اند ، حال که خود مانعی بر سر راه " استقرار حاکمیت رژیم " محسوب میگردند ، باید از سر راه بر داشته شوند . چگونه ؟ پاسخ را رژیم شاه و تمامی حکومتهای مرتجع تاریخ بارها داده‌اند . البته پاسخی از سر ناتوانی که همواره به شکست انجامیده است . دانشگاهها یکبار دیگر به " قتلگاههای جوانان ما " تبدیل میشوند ، ولی اینبار نه توسط رژیم شاه ، که



توسط جمهوری اسلامی ، دانشگاههایی که آیت الله پیش از قیام از مبارزاتشان تجلیل مینمود ، " مرکز همه فسادها " از آب در می آیند ! و بعد از اینکه انواع و اقسام توطئه ها کاری نمیافتد سرانجام " انقلاب فرهنگی " رژیم آغاز میگردد و جناحهای مختلف متحداً آنرا بمورد اجرا میگذارانند . خود آیت الله بسادگی در یک جمله علت این حرکت را اعلام میکند. دانشگاه چه در زمان رژیم شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی ، " سنگری بود از برای کمونیستها و سایر ارگانهای منافق " !

اما حکام جنایتکار جمهوری اسلامی کور خوانده‌اند. " دانشگاهیان محترم " و " دانشجویان فداکار " همان گونه که در ۲۳ دیماه ۵۷ ، " دانشگاهها این دژهای مبارزه را باز کردند " " به شعارهای خود ضد رژیم ..... ادامه دادند " ، همچنان به شعارهای خود بر ضد امپریالیسم و ارتجاع ادامه میدهند و دیر یا زود ، بار دیگر این " دژهای مبارزه " را باز خواهند گشود ! و دانش آموزان انقلابی نیز مدارس را همچنان بسان " دژهای مبارزه " حفظ خواهند کرد !

ارتش در جمهوری اسلامی

آن هنگام که ارتش ، این دستگاه سرکوب رژیم شاه ، هر روز و هر ساعت دسته دسته کارگران و زحمتکشان و فرزندان قهرمان آنان را ، در خیابانها به گلوله می بست ، آن زمان که در پاسخ گلهایی که توسط توده ها توده هایی که خوش خیالانه قصد جلب ارتش را داشتند گلوله تحویل میدادند و آن زمان که توده ها با بدور ریختن تمامی توهمات خویش نسبت به ارتش فریاد بر آورده بودند " میکشم ، میکشم ، آنکه برادرم را کشت " و " رهبران ما را مسلح کنید " ، " رهبران " می‌گفتند " ارتش برادر ماست " ، آیت الله خمینی برای فرماندهان جانی آن پیام میفرستاد ، سران آینده جمهوری ادعا می نمودند که مخالف سرکوب توده ها و استفاده از ارتش بدین منظور میباشند. آنان میگفتند: " از همه ارتشیان میخواهیم که خود را از ملت و اراده ملت جدا نکنند و اجازه ندهند از آنها بعنوان وسیله برای تهدید ملت و سرکوب مبارزان آزادیخواه استفاده شود " (قطعنامه راهپیمایی روز اربعین)

اما زمانی که بقدرت رسیدند ، زمانی که بر خلاف منافع کارگران و زحمتکشان و در ضدیت با انقلاب شروع به بازسازی سرمایه‌داری وابسته نمودند ، طبیعی بود که می بایستی کارگرانی را که برای دفاع از حقوق خویش بمبارزه بر میخاستند ، دهقانان ، خلقها

در مبارزه انقلابی برای بازگشایی دانشگاهها فعالانه شرکت کنیم

مستقیما از طریق فعالیتهای سیاسی نیز میسر است صرف انرژی بیش از حد لزوم در فعالیت های صنفی ، مبادرت به اعتصابات طولانی مدت صنفی بمثابه عدم درک ضرورتهای مرحله ای جنبش میباشد . در عین حال باید با هر گونه چپ روی در این مورد یعنی مردود شمردن و بی ارزش انگاشتن فعالیتهای صنفی مبارزه شود . همچنین اعتصابات سیاسی طولانی مدت با توجه به ضرورت کار سیاسی در جهت تشکل هرچه بیشتر جنبش دانشجوئی و ارتباط با جنبش توده ای و بالا نگاهداشتن جو سیاسی در محیط دانشگاهها نمیتواند در چنین شرایطی به اهداف فوق تحقق بخشد . و ما تاکید خود را بر روی تداوم اعتصابات کوتاه مدت قرار میدهیم .

از آنجا که اعتقاد داریم اعمال دیکتاتوری جزء لاینفک حیات سیستم وابسته حاکم در ایران میباشد و هر گاه جنبش خلق موقتا رژیم را وادار به عقب نشینی هائی نماید ، با اتخاذ تاکتیک های متناسب باید از امکانات بدست آمده در جهت ارتقاء هرچه بیشتر جنبش توده ای استفاده نمود . ما تاکید خود را بر روی خصلت گذرا و موقتی عقب نشینی های رژیم قرار میدهیم و معتقدیم که تنها از طریق جنگ مسلحانه توده ای است که رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستش سرنگون خواهند شد . ذکر این نکته ضروری است که گرچه هدف نهائی جنبش دانشجوئی پیوند با جنبش توده ای و سرنگونی کامل رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم و استقرار حاکمیت خلق میباشد ، این جنبش دانشجوئی باید برای وادار کردن رژیم به عقب نشینی های موضعی نیز مبارزه کند .

اگر سال گذشته دانشجیان با شعار عمومی حفظ فعالیتهای صنفی به مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه پرداختند ، امسال میتوان شعار عمومی " اخراج گارد " از دانشگاه را طرح نمود . .

روشنفکـــــران انقـــلابــی !

امروز که جنبش مسلحانه هدف عمده مرحله ای خود را پیوند با جنبش کارگری ، سازماندهی و ارتقاء آن و بوجود آوردن سازمان پیشاهنگ پرولتاریا با استفاده از کلیه اشکال مبارزاتی حول مبارزه مسلحانه میداند ، هر نیرو محفل و گروه مارکسیست ـ لنینیست موظف است در حد امکانات خود با سمت گیری در این جهت به جنبش انقلابی ایران یاری رساند . ما معتقدیم از نوشتن یک شعار روی دیوار تا شرکت در تظاهرات توده ای ، تا بوجود آوردن یک گروه انقلابی میتواند حول محور تبلیغ مسلحانه در خدمت جنبش انقلابی خلق قرار گیرد .

" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " بعنوان پیشاهنگ مبارزه مسلحانه معتقد است که محفلها و گروههای انقلابی بسته به امکانات خود میتوانند از اشکال مبارزاتی زیرین در خدمت استراتژی عمومی انقلاب بهره گیرند .

۱ ـ تشکیل محفلهای روشنفکـــری ـ کارگـــــری :

علیرغم اعتلاء روز افزون جنبش کارگری ما ناظر عقب ماندگی سیاسی طبقه کارگر نسبت به سیر پیشرو جنبش توده ای و نقش مسلط رهبری خرده بورژوازی رادیکال در آن میباشیم . این مسئله وظیفه سنگینی را بر دوش نیروهای مارکسیست ـ لنینیست انقلابی قرار میدهد . عناصر ، محافل و گروههای مارکسیست ـ لنینیست باید در جهت ارتباط با جنبش کارگری ، ارتقاء آن و بردن آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک بمیان کارگران بکوشند و طبقه کارگر را با اهداف مبارزه مسلحانه ، بعنوان تنها راه آزادی زحمتکشان آشنا سازند .

۲ ـ شرکت در تظـاهرات تــــوده ای :

با شرکت در تظاهرات و اعتراضات مردم و سازماندهی آنها متناسب با شرایط موجود از بهدر رفتن نیروی آنها و از تلفات بیهوده جلوگیری کنید . تلاشهای نفاق افکنانه رژیم را خنثی نموده و در استحکام هرچه بیشتر پیوند نیروهای مبارز و انقلابی بکوشید . شعـــارهای جنبش مسلحانه را بمیـــان توده ها ببـــرید .

۳ ـ ســـلولهــــای انتشـــــاراتی :

اعلامیه ها و جزوات مربوط به مبارزه مسلحانه را تکثیر نموده و بخصوص در مراکز تجمع توده ای و کارگری پخش نمائید . با انتشار و پخش اعلامیه ها و تراکتهای افشاگرانه ، بتوده ها در شناخت هر چه عمیقتر رژیم فاشیستی حاکم بر ایران یاری رسانده و آنهـــا را با اهداف مبارزه مسلحانه آشنا نمائیـــد .

۴ ـ تشکیـــل هستـــه های دانشجـــوئـــی :

با استفاده از کلیه اشکال ممکن در تشکل هر چه بیشتر دانشجویان و در جهت پیوند هرچه عمیق تر جنبش دانشجوئی و جنبش خلق بکوشید . مبارزات پراکنده دانشجویان در دانشکده های مختلف را متشکل و هم جهت نمائید . اجازه ندهید رژیم از اختلا- فات دانشجویان در جهت تضعیف جنبش دانشجوئی بهره برداری کنـد .

۵ ـ تشکیل هستـه های سیـاسی ـ صنفـی :

هسته های سیاسی صنفی برای تدارک جریان های اعتراضی در بین اقشار مختلف خلق بوجود می آیند و فرم خود را بر اساس این محتوا قرار میدهند . هدف آنها هدایت حرکات سیاسی و اقتصادی در جهت اهداف جنبش مسلحانه میباشد . با تشکیل و گسترش این هسته ها میتوان مبارزات توده ها را ارتقاء بخشید و به جنبش مسلحانه پیوند داد .

رعایت کامل و دقیق اصول امنیتی وظیفه هر نیروی انقلابی است و عدم توجه بدان بیانگر جسارت و از خود گذشتگی نبوده بلکه حاکی از عدم شناخت نقش و عدم درک وظایف میباشد . از تقبل مسئولیتهای سنگینتر از توان خویش و از رشد کمی بیهوده بپرهیزید و برحسب امکانات خویش از اشکال مبارزات فوق بهره گیرید .

" مستحکم بـــاد پیونـــد جنبش دانشجوئی با جنبش خلق "

" گسترده بـــاد مبارزات پر شور دانشجویان مبــــارز "

" پایدار بـــاد اتحـــاد دانشجویان سراسر کشـــور "

" مـــرگ بر شاه دیکتـاتور و حامیـــان امپریالیستش "

۱۶/ ۲/ ۵۷

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجوئی با پیشاهنگان انقلابی مسلح خلق

مبارزه



آغاز سال تحصیلی جدید را که با اوجگیری جنبش رهائی بخش خلقهای ایران دمساز است به کلیه دانشجویان میهن پرست ، و انقلابی شاد باش میگوییم . سالیکه بشارت دهنده پیوند هر چه بیشتر جنبش دانشجوئی و جنبش توده ای ایران است .

سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز میگردد که ما شاهد گسترش مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی خلق خویش می باشیم . در شرایطی که توده ها قهرمانانه بر علیه تمام مظاهر جور و ستم رژیم وابسته به امپریالیسم بپا خاسته اند ، در شرایطی که خون فرزندان برومند خلق سنگفرش خیابان ها را گلگون ساخته و سیل خروشان جنبش توده ای پایه های پوسیده حکومت فاشیستی شاه را بلرزه در آورده در چنین شرایطی تلاش قهرمانانه خلق وظایف نوینی را در برابر جنبش دانشجوئی قرار داده است .

سالیکه گذشت جنبش دانشجوئی گامهای گرانباری در جهت پیوند هر چه بیشتر با جنبش انقلابی خلق برداشت و ما شاه مبارزات شکوهمند و دلیرانه دانشجویان بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و شاهد جانفشانی دانشجیان دز کنار توده ها بودیم

سال گذشته با مقاومت همه جانبه و پیگیرانه دانشجویان در مقابل یورشهای مزدوران ساواك به مراکز صنفی دانشجوئی آغ گردید و با جانبازی دلیرانه دانشجیان دوشادوش توده ها در تظاهرات خیابانی ماههای اخیر خاتمه یافته .

اوج پیوند جنبش دانشجوئی و جنبش خلق در روز ۸ اردیبهشت در دانشگاه تبریز بوقوع پیوست . در این روز تظاهرا اعتراض آمیز دانشجویان بخاطر سرکوب وحشیانه خلق توسط مزدوران رژیم بخون کشیده شد .

خلق ما ، خاطر فرزندان خود را که در صحن دانشگاهها و میادین و خیابان ها همراه با توده های رزمنده بخاک و کشیده شدند همیشه جاودان خواهد داشت .

سال گذشته همگام با رشد جنبش توده ای ما شاهد تحولات وسیعی در سطح جنبش دانشجوئی بودیم . مبارزات منتشر و پیروزمندانه استادان و دانشجویان دانشکده اقتصاد و دانشگاه صنعتی ، مبارزات گسترده دانشجویان بخاطر احقاق حقوق صنفی خویش ، بخاطر اعتراض به سرکوب نویسندگان و شعرای آزادیخواه ، بخاطر اخراج گارد مزدور از دانشگاه و بمناسبت بزرگداشت شهدای قم و تبریز ، مبارزه بخاطر حمایت از زندانیان سیاسی .و سرانجام شرکت فعال و وسیع در جنبش توده ای همه و همه بیانگر آغاز فصل نوینی در جنبش دانشجوئی بود .

دانشجـــویـــان انقـــلابـــی و مبـــارز !

امروز ما از طرفی شاهد رشد و اعتلای جنبش توده ای و طبقه کارگر باشیم ، از جانب دیگر پیشاهنگ انقلابی در میان تما اقشار و طبقات خلق در حالت پراکندگی و ضعف بسر میبرد . در این شرایط هر گاه نیروهای پیشاهنگ نتوانند از موقعیـــ کنونی بدرستی استفاده نموده و به ضعف تاریخی خویش غلبه نمایند و جنبش توده ها را به اشکال عالیتر تشکیلاتی و مبارزاتی ارتقاء دهند ، جنبش خلق در مقابل سرکوب سازمان یافته و همه جانبه رژیم ، بار دیگر دچار رکود و خمود خواهد گردید . از این نظر درك ضرورت های جنبش در این مرحله وظیفه نیروهای انقلابی و مبارز میباشد که تاکتیك ها و شیوه های متناسب با شرایط جدید را بکار گیرند . هر دانشجوی مبارز میبایست دقیقا این نکته را درك کند که تاکتیك های مبارزاتی گذشته جنبش دانشجوئی ، شیوه هائی که در دوران رکود و خمود توده ها انقلابی بود ، میتواند امروز به روشهای عقب مانده مبارزاتی مبدل گردد . هسته های دانشجوئی امروز نباید چون گذشته برای تشکل هر چه بیشتر دانشجویان تاکید عمده خود را بر فعالیتها صنفی قرار دهند . اوجگیری مبارزات توده ها ، مبارزات سیاسی را هر روز سنگین تر میکند . در مرحله ایکه امکان تشکل دانشج

پیروز باد مبارزه مسلحانه تنها

در محوطه خانه ها و مساجد و باشگاههای خصوصی وجود داشت و اعلامیه های دستی کم و بیش مخفیانه منتشر میگردید از ژانویه ۱۹۷۸ (۱۰/۱۰/۵۶) و مسافرت رئیس جمهور امریکا با یران رفته رفته محدود تر و مشکل تر گردیده بسرحد ممنوعیت نزدیک میشود ·

البته هیچگاه دولت نه بروزنامه های عمومی تحت سانسور خود اجازه درج نظریات و مقالات مخالفین را داده و میدهد و نه به مخالفین امتیاز روزنامه و مجله یا امکان افتتاح حزب و باشگاه را داده است ·

سانسور طبع و نشر کتاب ها نیز که محتاج باجازه و شماره مخصوص اداره نگارش نظارت فرهنگ و هنر (در حقیقت ساواک) است و عمل خلاف قانون میباشد کماکان ادامه دارد · همچنین قانون تشدید مجازات کیفر که مواد ۳۰۹ و ۳۱۰ آن تشکیل جمعیت های بیش از ده نفر را جرم و مشمول حبس ابد میدانند به قوت خود باقی است و کتاب و نشریه که موجب تحریک شود محکومیت به حبس ابد میاورد و بدون آن ۱۲ سال ·

* * *

اخیرا بعضی از نمایندگان مجلس متعلق به حزب رستاخیز شهامت باره ای انتقاد ها و سئوال و استیضاح از دولت را پیدا کرده و از حزب واحد استعفا داده و باحیای حزب سابق خود برداخته اند یا صحبت از تشکیل حزب تازه مینمایند ولی سخنگوی دولت در اوایل تیرماه مجددا تاکید کرده است که یگانه حزب قانونی مملکت و راه انتخاب شدن در مجلس همان حزب رستاخیز است ·

* * *

در خاتمه این نکته را لازم است متذکر شویم که برخلاف آنچه شایع است و از قول خبرگزاریهای خارجی نقل کرده و گفته اند که مذاکرات و تفاهم و توافقهائی با شخصیتهای روحانی و سیاسی و با گروههای میانه رو بعمل آمده است ما چنین اطلاعی نداریم ·

دولت تاکنون کمترین عذرخواهی و بازگشت از عملیات خلاف قانون و از سلب آزادیها و از فشار و کشتار های خود نکرده و مامور خطاکاری را بمحاکمه و کیفر نکشیده است تا محل و موجبی لااقل برای شروع مذاکره و طرح نظر پیدا شده باشد، بلکه بالعکس، اظهارات و عملیات مقامات مسئول و غیرمسئول نشان داده است که علاقه و امکان برای سازش نظام استبدادی حاکم و فرماندهی خودکامه آن با حقوق و خواسته های ملت و با قوانین اساسی ایران وجود ندارد ·

* * *

آقایان عزیز

چنین است وضع آزادی و حقوق بشر که ملت ایران در سایه نظام حاضر از آن برخوردار است وضعی که حضرت پرزیدنت کارتر در آستانه سال مسیحی اعلام نموده بود درباره آن نظریات مشترک با شاه ایران دارد ·

مجددا از قبول زحمت و پذیرفتن دعوت ما سپاسگزار میباشیم و امید واریم باشنیدن و رساندن فریاد مردم زیرستم و محروم از حقوق بشری ایران و خواستن آنچه حقیقت و حق است دامنه عدالت و صلح و برادری را در دنیا گسترده فرمائید ·

هیئت اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر ·

تنها عکس العمل دولت این شد که برای حفظ نظم وامنیت دانشگاهها به هیئت های امنای مربوطه اجازه آزادی عمل دهد که گارد را مرخص کنند یا نگاهدارند، بدون آنکه از این رهگذر عملا تغییر محسوسی پدیدار شده باشد .

در حال حاضر ضمن آنکه دولت تاسیس دانشگاه های تازه ای را عنوان مینماید و در تهران سمینار بین المللی روئسای دانشگاهها را تشکیل میدهد، غالب دانشگاههای ایران در حال تعطیل رسمی یا عملی است و یا نیمه تعطیل میباشد ومقامات مسئول بعضی از ترم های درسی را منحل وموکول به نام نویسی یا افتتاح مجدد کرده اند .

ب) رفتار نسبت بروحانیت وباحوزه های دینی واماکن اسلامی

دومین طبقه مورد خصومت دستگاه که آماج حمله های انتقامجویانه شدید قرار گرفته است روحانیت شیعه وحوزه های تجمع وتدریس مؤمنین وطلاب علوم دینی میباشد .

مراجع بزرگ مذهبی که بنابه رسوم همه جای دنیا محترم میباشند وبنابه معتقدات وسنت مردم ایران مورد تجلیل بوده وبرطبق قوانین اساسی مملکت مقامات صحه گذار روی قوانین مصوب هستند نه تنها مصون از جریان فوق نیستند بلکه درمعرض ناشایسته ترین رفتار دستگاه وبیشرمانه ترین حملات بی سابقه در تاریخ ایران شده اند . رفتاری که رو در روئی خاص نظام حاکم را با خواسته های ملت نشان میدهد .

مطبوعات جهان از مقاله سراپا ناسزا وتوهین بساحت ارجمند آیتاله العظمی خمینی که باشاره ساواک در روزنامه تحت فرمان اطلاعات در تاریخ ۱۷/۱۰/۱۳۵۶ درج گردیده بود اطلاع حاصل کرده و دانسته اند که چگونه آن مقاله عامل انگیزش نفرت وخشم علما وسراسر مردم مسلمان ایران وموجب ومقدمه تظاهرات وسیع وفجایع خونین شهرهای قم وتبریز ویزد وجهرم واهواز ومشهد وسایرجاها گردید .

دولت ایران پیشوای محترم ومحبوب مسلمانان ایران را بعد از ۱۵ سال تبعید خلاف قانون هنوز دوراز کشور و ممنوع از مراجعت نگاهداشته بردن نام وتجلیل وتظاهرات بافتخار ایشان را مدرک جرم وبهانه حمله وکشتن مردم میدانند .

کمیته اجرائی جمعیت نامه ای بتاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۵۶ در اعتراض بدرج مقاله مزبور ورفتار مامورین با مردم بی گناه قم بعنوان نخست وزیر نوشته مصراخواستار معرفی وتعقیب نویسنده مقاله ومحاکمه ومجازات عمال کشتار فاجعه قم گردید .

مطبوعات ومردم دنیا از اجتماعات سوگواری واعتراض انبوه چهل روزبه چهل روز مردم سراسر ایران که مواجه با ممانعت ودخالت مسلحانه پلیس ونیروهای انتظامی وریختن خون دهها وصدها نفر مردم بیگناه بی دفاع شده است ووسیع ترین وشدید ترین آنها در تاریخ ۲۹/۱۱/۱۳۵۶ در شهر تبریز بوقوع پیوست نیز اطلاع پیدا کرده اند .

روزنامه های تحت سانسور وتبلیغات دولت بجای آگاه ساختن افکار عمومی ایران وخارج از اجتماعات همگان وانعکاس دادن صادقانه امواج اعتراض وانزجار شهرها وبعوض عذرخواهی وخود داری از جنایات ارتکابی دست به پخش وسیع اخبار مجعول یا مبالغه ای از حملات اخلالگران متفرق ببعضی از موسسات —

... برای گردش بارتفاعات شمال تهران رفته بودند ؟ باهجوم کماندوهای مامور دانشگاه تهران بشاگردان نشسته درسرکلاس‌ها یاایستاده بنماز دانشکده ها .... اینان مگرفرزندان دلبند ایران نیستند .... آخراین چه مملکت ، چه دولت وچه سلطنت است که درسایه آن نه دانشجو درمدرسه وخیابان وکوهستان امنیت برخورداراست ونه .....؟ (۱)

۳ـ درنامه مورخ ۶/ ۴/ ۱۳۵۷ رونوشت شکوائیه ای رابرای نخست وزیرفرستادیم که دانشجویان دانش[گاه] تهران بعنوان جمعیت نوشته خلاصه ای ازمظالم وارده برسرآنهاراذکرکرده دادخواهی وافشاگری به س[ازم]ان‌ات بین المللی خواسته بودند (۲)

[در] این نامه اشاره بغارت متجاوز ازده هزارجلد کتاب، ممانعت از ورود دانشجویان به مسجد ، هجومهای [وح]شیانه بکلاسها ،ضرب وشتم دانشجویان و استادان ، انحلال نیمسال درسی ، قطع کمک هزینه های [ت]حصیلی ، فاجعه هولناک حمله قوای انتظامی بکوی دانشجویان وبی خانمان کردن سه هزاردانشجوی [ش]هرستانی پس ازضرب وجرح حدود ۳۵۰ دختروپسر وشکستن وبستن کوی دانشگاه (۳)

۴ـ درتلگرام مورخ ۲۹/ ۳/ ۱۳۵۷ بعنوان دادستان شهرستان اصفهان (۴) نسبت بجریان داخرا[ش] [ب]رای زندانیان سیاسی آن شهرو ازجمله تعداد قابل ملاحظه ای ازدانشجویان رخ داده بود اعتراض کردیم . این زندانیان سیاسی جوان مورد حمله داخلی افرادزیادی اززندانیان عادی قرارگرفته بودند [که] ازطرف مقامات زندان مامورومجازبه حمل چاقوشده وبیش از ۷۰ نفرراشدیداً مجروح ومشرف بمرگ کرده بود [بد]ون آنکه اقدامی برای پانسمان ومعالجه آنهابشود .

۵ـ دربابلسرنیزپلیس وسربازان بدانشجویانی که درسال مرحوم دکترعلی شریعتی (۲۸/ ۳/۱۳۵۷) اجتماع وتظاهرات خیابانی کرده بودند حمله جنگی نموده تعدادی رامجروح میکنند ویکنفرکشته میشود

* * *

عملیات سبعانه گاردهای نیروی شاهنشاهی بادانشجویان دانشگاه های ایران که نمایش دهنده [ن]اسازگاری عمیق نظام ارتجاعی حاکم بادانش وفرهنگ ونسل نورس میباشد بحدی رسیده است که درتاریخ ۲۱/ ۲/ ۱۳۵۷ استادان دانشگاه تبریز ضمن اعلام کتبی انزجارخویش اخطارکردندکه تاخروج گارد از دانشگاه آذرآبادگان وتغییررفتاردولت بادانشجویان ازتدریس خودداری خواهند کرد .

پس ازآن استادان وهیئت های تعلیماتی موسسات آموزشی عالی دیگری نیزمراتب همدردی وهبستگی خود رامنتشرساخته اند ازجمله استادان دانشکده ادبیات وعلوم انسانی ، دانشگاه صنعتی آریامهر، [پ]لی تیکنیک ودانشکده پزشکی رازی .

(۱) بعدازاین واقعه بازهم حملات طرح شده وکشنده کماندوهای مسلح هلیکوپترسوار بد ستجات دانشجویا[ن] پسروخصوصاً دختر که روزهای تعطیل به کوه پیمائی میروند وسرود یانمازجماعت میخوانند تکرارشده است

(۲) فتوکپی شکوائیه پیوست است .

(۳) ازطرف جمعیت محلهائی برای جادادن دانشجویان آواره درخانه های خصوصی ودرمساجد تعبیه گردید .

(۴) رونوشت به دادستان کل کشوروآقای نخست وزیر .

بااجازه آقایان فهرست وار به پاره ای ازموارد فوق ورفتاری که باطبقات مختلف ملت شده است اشاره مینم تاشخصا قضاوت فرمائید .

البته توضیحات بیشتر درجواب سئوالات داده خواهد شد واگرمایل باشید مدارك ورونوشتهای مربوط دراختیارتان میگذاریم .

موارد وطبقاتیکه اشاره خواهیم کرد بشرح ذیل خلاصه میشود .

الف) رفتاربادانشجویان ونسل جوان مملکت و وضع محیط های دانشگاهی

ب) رفتار نسبت به روحانیت وحوزه های دینی واماکن اسلامی .

ج) رفتار با بازاریها ، وکلا ، نویسندگان ومردم عادی

د) وضع زندانیها وروش دستگیریها ودادرسی

هـ) مسئله آزادی بیان وقلم واجتماعات واحزاب سیاسی

الف) رفتار بادانشجویان ونسل جوان مملکت ووضع محیط های دانشگاهی

روشنفکران ونسل جوان دانشجوی ایران باحساسیت خاص وبینشی که دارند بیشترازطبقات دیگر ازدیرزمان علیه نظام استبدادی موجود به اعتراض وانزجاربرخاسته اند وبیش ازسایرطبقات نیز، علیرغم نبوغ وعزت وارزشی که دارند ، هدف کینه توزی وانتقام دستگاه بوده درمعرض حملات وحشیانه پلیس وگاردهای مسلح مخصوص قرارگرفته کشته ومصدوم ومجروح وزندانی داده اند ومید هند ، ضمن آنکه ناآرامی وسرسختی شان درافزایش است .

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر که مانند بسیاری ازمردم دیگرشاهد صحنه های دلخراش ودریافت کننده گزارشها وشکایات تکان دهنده بوده است نامه های اطلاع واعتراض چند برای مقامات مسئول یاغیرمسئول ولی موثر ومقصر، ارسال داشته مصراخواستاررسیدگی ورفع این جنایات کردیده و رونوشت بعضی ازآنهارابرای سازمانهای بین المللی نیزفرستاده است . ازجمله چهارفقره ذیل :

۱ـ درنامه مورخ ۱۲/ ۹/ ۱۳۵۶ به نخست وزیرچنین نوشتیم :

درواخرآبانماه مامورین باچوب وچماق بکلاسهای درس دانشکده ادبیات حمله بردند وهمه راازاستاد وشاگرد بشدت مضروب ساختند .

دردانشگاه تهران کماندوهاباجتماع آرام دانشجویان که بمناسبت سالروزتعطیل کانون مذهبی حسینیه ارشاد منعقد شده بود حمله کرده دختروپسررابیرحمانه زدند وزخمی کردند .

چند روزپیش دردانشگاه صنعتی آریامهرمامورین که معمولا بالباس مبدل وارد معرکه میشوند واستاد ودانشجویان راوحشیانه زدند وبکلانتری جلب کرده بعضی ازآنان رااززن ومرد بامعاونت حیله گرانه . . . . به بیابانهای اطراف شهربردند ودرتاریکی شب تاسرحد مرگ مضروب ساختند . . . .

۲ـ درنامه مورخ ۱۱/ ۲/ ۱۳۵۷ بعنوان اعلیحضرت چنین آمده است :

اعلیحضرت چه نامی . . . وچه عنوانی به حمله بیش از ۲۰۰ نفرچترباز باچماق وزنجیربدست برای شکستن دست وپا ، بدره انداختن وبزندان بردن دختران وپسران دانشجومید هند که روزجمعه اول اردیبـ

[کمیته اج]رائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

تهران ـ ایران

بسمه تعالی

دومین مصاحبه مطبوعاتی

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

۱۳۵۷/٤/۲۰

آقایان و دوستان عزیز :

قریب هفت ماه ازتاریخ تاسیس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر وپنج ماه از اولین مصاحبه با شما نمایندگان مطبوعات وخبرگزاریها که درتاریخ ۲۲/ ۱۰/ ۱۳۵٦ صورت گرفته بود میگذرد .

کمیته اجرائی جمعیت مایل بود تجدید دیدار وگفتاربا آقایان بعمل آمده ازقدومتان وانعکاسی که تاسیس جمعیت وخواسته های مادر مطبوعات وموسسات خودتان داوید صمیمانه تشکرنمائیم .

امروز اگرملت ایران محروم از ابتدائی ترین حقوق بشری وآزادیهای قانونی وروابط حکومت دموکراسی میباشد و درزیرضربات جانفرسای پلیس ونیروهای جنگی نظام استبدادی دست وپامیزند ، خوشحالیم که فریادهای ناله واعتراضش تاحدودی بگوش مردم دنیامیرسد وچندی است باحضور نمایندگان مقیم بعضی ازخبرگزاریها ومسافرت ومشاهدات نمایندگان اعزامی توجه سرشاری ازناحیه دنیای غرب بجریانهای مملکت مابعمل می آید وهمدردها وهمصدائی درآنطرف مرزهاپیداکرده ایم .

همانطورکه میدانید ومیشنوید تبلیغات دولتی مادائماصحبت ازگسترش فضای آزاد ، رعایت بیشترحقوق بشری واعطای آزادیهای انتقاد واجتماع مینماید (که خود اقرارصریح به جرم سنگین درگذشته میباشد) و ـ بنقل قول ازشماخبرازتماس هائی بامخالفین وتوافقهائی باجناحهای میانه رو میدهد واضافه میکند که اختلافات واعتراضها واغتشاشها خاتمه یافته است :

مافکرکردیم شاید آقایان علاقمند باشند حقیقت این جریانهارابدانید وازربان جمعیت اخبار مستقیم وصحیحی ازماوقع وازنظریات مردم بشنوید وگزارش فعالیتهای کمیته رابگیرید . بنابراین اقدام به دعوت آقایان برای مصاحبه مطبوعاتی امروز نمودیم ومجدداازقبول زحمت ولطفتان تشکرمینمائیم .

* * *

محتاج بگفتن نیست که دراین مدت نیمسال نه ملت ایران راحت وآرام بوده است ونه جمعیت ساکت وبیکارنشسته وازآنچه درامکانش بوده خودداری کرده است ، درحالیکه هئیتحاکمه ضمن تکرار ادعای رعایت قانونی ودموکراسی وحقوق بشری بی اعتنائی کامل خودرابه اظهارات واعتراضات وخواسته های مردم وجمعیت ادامه داده وصرف نظرازبعضی اغماض ها هردم برخفقان وخشونت افزوده است .

* * *

ماه برای گردش بارتفاعات شمال تهران رفته بودند ؟ باهجوم کماندوهای مامور دانشگاه تهران بشاگردان نشسته درسر کلاس ها یا ایستاده بنماز دانشکده ها .... اینان مگر فرزندان دلبند ایران نیستند .... آخر این چه مملکت ، چه دولت وچه سلطنت است که درسایه آن نه دانشجو درمدرسه وخیابان وکوهستان امنیت برخورد اراست ونه ......؟ (۱)

۳ـ درنامه مورخ ۶/ ۴/ ۱۳۵۷ رونوشت شکوائیه ای رابرای نخست وزیرفرستادیم که دانشجویان دانشگاه تهران بعنوان جمعیت نوشته خلاصه ای ازمظالم وارده برسرآنهاراذکرکرده داد خواهی وافشاگری به نزد مقامات بین المللی خواسته بودند (۲)

دراین نامه اشاره بغارت متجاوز ازده هزارجلد کتاب، ممانعت از ورود دانشجویان به مسجد ، هجومهای وحشیانه بکلاسها ،ضرب وشتم دانشجویان واستادان ، انحلال نیمسال درسی ، قطع کمک هزینه های تحصیلی ، فاجعه هولناک حمله قوای انتظامی بکوی دانشجویان وبی خانمان کردن سه هزارد انشجوی شهرستانی پس ازضرب وجرح حدود ۳۵۰ دختروپسر وشکستن وبستن کوی دانشگاه (۳)

۴ـ درتلگرام مورخ ۲۹/ ۳/ ۱۳۵۷ بعنوان دادستان شهرستان اصفهان (۴) نسبت بجریان دلخراشی که برای زندانیان سیاسی آن شهرو ازجمله تعداد قابل ملاحظه ای از دانشجویان رخ داده بود اعتراض کردیم . این زندانیان سیاسی جوان مورد حمله داخلی افراد زیادی اززندانیان عادی قرارگرفته بودند که ازطرف مقامات زندان ماموروبجازبه حمل چاقوشده وبیش از ۷۰ نفرراشدیدا مجروح ومشرف بمرگ کرده بودند بدون آنکه اقدامی برای پانسمان ومعالجه آنهابشود .

۵ـ دربابلسرنیزپلیس وسربازان بدانشجویانی که درسال مرحوم دکترعلی شریعتی (۲۸/ ۳/ ۱۳۵۷) اجتماع وتظاهرات خیابانی کرده بودند حمله جنگی نموده تعدادی رامجروح میکنند ویکنفرکشته میشود

* * *

عملیات سبعانه گاردهای نیروی شاهنشاهی بادانشجویان دانشگاه های ایران که نمایش دهنده ناسازگاری عمیق نظام ارتجاعی حاکم بادانش وفرهنگ ونسل نورس میباشد بحدی رسیده است که درتاریخ ۲۲/ ۲/ ۱۳۵۷ استادان دانشگاه تبریز ضمن اعلام کتبی انزجارخویش اخطارکردند که تاخروج گارد از دانشگاه آذرآبادگان وتغییررفتاردولت بادانشجویان ازتدریس خود داری خواهند کرد .

پس ازآن استادان وهیئت های تعلیماتی موسسات آموزشی عالی دیگری نیزمراتب همدردی وهمبستگی خود رامنتشرساخته اند ازجمله استادان دانشکده ادبیات وعلوم انسانی ، دانشگاه صنعتی آریامهر، پلی تیکنیک ودانشکده پزشکی رازی .

---

(۱) بعدازاین واقعه بازهم حملات طرح شده وکشنده کماندوهای مسلح هلیکوپترسوارد ستجات دانشجویان پسروخصوصا دختر که روزهای تعطیل به کوه پیمائی میروند وسرود یانمازجماعت میخوانند تکرارشده است

(۲) فتوکپی شکوائیه پیوست است .

(۳) ازطرف جمعیت محلهائی برای جادادن دانشجویان آواره درخانه های خصوصی ودرمساجد تعبیه گردید .

(۴) رونوشت بـه دادستان کل کشوروآقای نخست وزیر .

باجازه آقایان فهرست ... ه ای از موارد فوق ورفتاری که باطبقات مختلف ملت شده است اشاره مینه تا نحوه قضاوت فرمائید ·

البته توضیحات بیشتر در جواب سئوالات داده خواهد شد واگرمایل باشید مدارک ورونوشتهای مربوط دراختیارتان میگذاریم ·

موارد وطبقاتیکه اشاره خواهیم کرد بشرح ذیل خلاصه میشود ·

الف) رفتارباد انشجویان ونسل جوان مملکت و وضع محیط های دانشگاهی

ب) رفتار نسبت به روحانیت وحوزه های دینی واماکن اسلامی ·

ج) رفتار با بازاریها ، وکلا ، نویسندگان ومردم عادی

د) وضع زندانیها وروش دستگیریها ودادرسی

ه) مسئله آزادی بیان وقلم واجتماعات واحزاب سیاسی

الف) رفتار باد انشجوبان ونسل جوان مملکت ووضع محیط های دانشگاهی

روشنفکران ونسل جوان دانشجوی ایران باحساسیت خاص وبینشی که دارند بیشترازطبقات دیگر در برابر علیه نظام استبدادی موجود به اعتراض وانزجاربرخاسته اند وبیش ازسایرطبقات نیز، علیرغم نوجه وعزت واارزشی که دارند ، هدف کینه توزی وانتقام دستگاه بوده درمعرض حملات وحشیانه پلیس وگاردها ی مسلح مخصوص قرارگرفته کشته ومصدوم ومجروح وزندانی داده اند ومید هند ، ضمن آنکه ناآرامی وسرسختی شا ن رافزایشر است ·

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر که مانند بسیاری ازمردم دیگرشاهد صحنه های دلخراش ودریافت کننده گزارشها وشکایات تکان دهنده بوده است نامه های اطلاع واعتراض چند برای مقامات مسئول یاغیرمسئول ولی موثر ومقصر، ارسال داشته مصراخواستاررسیدگی ورفع این جنایات گردیده و رونوشت بعض آنها رابرای سازمانهای بین المللی نیزفرستاده است · ازجمله چهارفقره ذیل :

۱ــ درنامه مورخ ۱۲/ ۱/ ۱۳۵۶ به نخست وزیرچنین نوشتیم :

دراواخرآبانماه مامورین باچوب وچماق بکلاسهای درس دانشکده ادبیات حمله بردند وهمه رااز استاد تا شاگرد بشدت مضروب ساختند ·

در دانشگاه تهران کماندوها باجتماع آرام دانشجویان که بمناسبت سالروزتعطیل کانون مذهبی حسینیه ارشاد منعقد شده بود حمله کرده دختروپسررا بیرحمانه زدند وزخمی کردند ·

چند روزپیش در دانشگاه صنعتی آریامهرمامورین که معمولا باالباس مبدل وارد معرکه میشوند واستاد ان ودانشجویان راوحشیانه زدند وبکلانتری جلب کرده بعضی ازآنان راازرن ومرد بامعاونت حیله گرانه . . . . به بیابانهای اطراف شهربردند ودرتاریکی شب تاسرحد مرگ مضروب ساختند . . . .

۲ــ درنامه مورخ ۱۱/ ۲/ ۱۳۵۷ بعنوان اعلیحضرت چنین آمده است:

اعلیحضرت چه نامی . . . وچه عنوانی به حمله بیش از ۲۰۰ نفرچترباز باچماق وزنجیربدست برای شکستن دست وپا ، بدره انداختن وبزندان بردن دختران وپسران دانشجومید هند که روزجمعه اول ارد یب

کمیته ایرانی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

تهران ـ ایران

بسمه تعالی

دومین مصاحبه مطبوعاتی
جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر
۱۳۵۷/٤/۲۰

آقایان و دوستان عزیز .

قریب هفت ماه از تاریخ تاسیس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر وپنج ماه از اولین مصاحبه ما با شما نمایندگان مطبوعات وخبرگزاریها که در تاریخ ۱۳۵٦/۱۰/۲۲ صورت گرفته بود میگذرد . کمیته اجرائی جمعیت مایل بود تجدید دیدار وگفتار با آقایان بعمل آمده از قدومتان وانعکاسی که از تاسیس جمعیت وخواسته های مادر مطبوعات وموسسات خودتان دارید صمیمانه تشکر نمائیم .

امروز اگر ملت ایران محروم از ابتدائی ترین حقوق بشری وآزادیهای قانونی وروابط حکومت دموکراسی میباشد و در زیر ضربات جانفرسای پلیس ونیروهای جنگی نظام استبدادی دست وپا میزند ، خوشحالیم که فریاد های ناله واعتراضش تا حدودی بگوش مردم دنیا میرسد وچندی است با حضور نمایندگان مقیم بعضی از خبرگزاریها ومسافرت ومشاهدات نمایندگان اعزامی توجه سرشاری از ناحیه دنیای غرب بجریانهای مملکت ما بعمل می آید وهمدردها وهمصدائی در آنطرف مرزها پیدا کرده ایم .

همانطور که میدانید ومیشنوید تبلیغات دولتی مادائما صحبت از گسترش فضای آزاد ، رعایت بیشتر حقوق بشری واعطای آزادیهای انتقاد واجتماع مینماید (که خود اقرار صریح به جرم سنگین درگذشته میباشند) و بنقل قول از شما خبر از تماسهائی با مخالفین وتوافقهائی با جناحهای میانه رو میدهد واضافه میشد که اختلافات واعتراضها واغتشاشها خاتمه یافته است .

ما فکر کردیم شاید آقایان علاقمند باشند حقیقت این جریانها را بدانید واز زبان جمعیت اخبار مستقیم وصحیحی از ماوقع واز نظریات مردم بشنوید وگزارش فعالیتهای کمیته را بگیرید . بنابراین اقدام به دعوت آقایان برای مصاحبه مطبوعاتی امروز نمودیم ومجددا از قبول زحمت ولطفتان تشکر مینمائیم .

* * *

محتاج بگفتن نیست که در این مدت نیمسال نه ملت ایران راحت وآرام بوده است ونه جمعیت ساکت وبیکار نشسته واز آنچه در امکانش بوده خودداری کرده است ، درحالیکه هیئت حاکمه ضمن تکرار ادعای رعایت قانونی ودموکراسی وحقوق بشری بی اعتنائی کامل خود را به اظهارات واعتراضات وخواسته های مردم وجمعیت ادامه داده وصرف نظر از بعضی اغماض ها هردم بر خفقان وخشونت افزوده است .

* * *